

خط



نشریه علمی-فرهنگی خانه طلاب جوان

پرونده ویژه: رشد دینداری در دوران بعد از انقلاب اسلامی | تابستان ۱۴۰۱ | ۶۰۰۰۰ تومان



دیندارتر شدیم ایمن؟

بررسی مسئله رشد دینداری
در دوران بعد از انقلاب اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

«خط» متعلق به «خانه طلاب جوان» است. * ما را در مسیری که شروع کرده‌ایم، تنها نگذارید. * ایده‌های خود را در مورد مسائل انقلاب و جامعه انقلابی، برای «خط» بنویسید. ما به توانایی‌های نسل جوان انقلاب، ایمان داریم. * منتظر نقدها و نظرات شما درباره مطالب نشریه هستیم و همواره، ای میل نشریه را به امید خواندن مطالب ارسالی شما، مرور می‌کنیم. * اگر عیوب مان را به ما هدیه کنید، دوست داشتنی‌ترین برادران ما خواهید بود.

نشریه خط را باید بخشی از یک فعالیت چند وجهی و چند ضلعی دید. * این نشریه می‌تواند بهانه‌ای برای همفکری و گفتگو و مفاهیم نیروهای انقلابی باشد. * مسائل و چالش‌هایی که در این نشریه مطرح می‌شود می‌تواند اساتید و اندیشمندان را وادار به ارائه راه حل کند و می‌تواند زمینه‌ای برای ایجاد گفت‌وگو مشترک در بین نخبگان انقلابی و بلکه بیش از آن را فراهم نماید.

«خط» خود را جزئی از حرکت مستمر و بالنده حوزه می‌داند؛ و عضوی کوچک در نهضت تاریخی علمای مجاهد و انقلابی؛ و سربازی مبتدی در خیل یاران امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف.

به کارآمدی سنت علمی و عملی گذشتگان خود اعتماد دارد، روش خود را بر اساس حفظ، ترمیم و بالندگی این سنت‌ها طراحی می‌کند و حرکت خود را با تکیه بر این تراث بی‌بدیل پیش می‌برد. نگاهی یکپارچه به گذشته، حال و آینده دارد؛ بی‌توجهی به هر یک را خسارت‌بار می‌شمارد و استمرار این خط اصیل را در گرو فهم گذشته و مدیریت حال برای تحقق آینده مطلوب می‌داند.

بر این اساس، «خط» برای ما، نماد یکپارچگی و استمرار است. و هم، الهام بخش حرکت و نشاط و تمرکز بر آرمان‌های تاریخی شیعه.

دوماهنامه علمی فرهنگ خط / شماره نوزدهم / تابستان ۱۴۰۱

خانه طلاب جوان

 khanetolab.ir

 @khanetolab

 @khanetolab

 ۰۲۵-۳۲۶۰۳۶۷۷

خط

مدیرمسئول: مهدی هادیان

سردبیر: محمد گوهری

تحریریه: اعضای خانه طلاب جوان

گرافیک: واحد هنر و رسانه خانه طلاب جوان

خانه
طلاب

فهرست مطالب

پرونده اول: جهادی از جنس تبیین ۵

- همه ساکت اند! ۶
- ۸ غیبت اندیشه‌های رهبری در نظام آموزشی حوزه
نمی‌شود نسبت به این مسئله بی‌تفاوت بود! ۱۹
- از خرده روایت تا ابر روایت ۲۸
- قلب واقع ۳۵
- ثابت‌ها و متغیرها در سبک زندگی طلبه ۳۷
- دستگاه محاسباتی مؤمنانه ۴۰

پرونده دوم: گوهر دینداری ۴۷

- ناقوس جنگ ۴۸
- تحقق قانون الهی، لب معنویت ۵۰
- اشتداد رشد و سیر سلوکی مؤمنین در بستر حکومت دینی ۵۷
- چرا دین دارتر شده‌ایم؟ ۶۳
- نسبت آیت‌الله بهجت رحمته‌الله با انقلاب اسلامی ۷۰
- انقلاب اسلامی، آغاز هویتی دوباره ۷۷
- عصاره‌های معنویت ۸۰
- معنویت عقلانی ۸۶
- دم مسیحایی امام رحمته‌الله ۹۴

پرونده سوم: ایران مومن ۱۰۳

- انقلاب برون تمدنی ۱۰۶
- ۱۱۶ داوری واقع‌نما درباره دین‌داری مردم
نقطه ثقل جامعه ایران ۱۱۸
- «سلوک اجتماعی» فراتر از «سلوک در اجتماع» ۱۲۴
- روح جهان بی روح ۱۳۴
- سرآغاز تحول ۱۴۲
- به کدامین شاخص؟! ۱۵۴
- جوهره دین‌داری جهاد آخرالزمانی ۱۶۲

اراده مردم، قدرت لایزالی است که هیچ قدرتی یارای مقابله با آن را ندارد.

این جمله‌ای از یک موحد و عارف تمام عیار است که سخن به‌گزارف نمی‌گوید، یعنی امام خمینی.

قدرت لایزال و نیرو و قوه بی‌نهایت، در لسان اهل معرفت، تنها برای خداوند متعال استعمال می‌شود و البته هر آن چیزی که مظهر اراده و قدرت الهی شده باشد، هم همین‌گونه است.

وقتی جمعیتی به تعبیر حضرت امام قیام‌الله‌کنند و برای تحقق اهداف الهی، به پا خیزند، مجرای تحقق اراده و قدرت الهی، خواهند شد، قدرتی که دیگر از جنس قدرت‌های مادی، دیگر نخواهد بود، فراتر از محاسبات مادی و حاکم بر همه آن‌ها.

تجربه چهل و چندساله انقلاب اسلامی هم این مطلب را تأیید می‌کند، که سلاح اصلی ما در مقابل اراده همه طواغیت عالم، همین اراده و حضور آحاد مردم بوده.

و این هنر حضرت امام بود که با آن همت بالا و والای خود و با اراده پولادین خود، توانست، مردم را برای حفظ و ارتقای انقلاب، به صحنه بیاورد.

به تعبیر مقام معظم رهبری هم هر وقت مردم را در هر مسئله از مسائل کشور، درگیر کردیم، موفقیت‌های عجیب و غریب به دست آوردیم و هر زمان که با دلایل موجه و غیرموجه، پای مردم را از مشارکت در اداره کشور، کوتاه کردیم، صحنه را واگذار دشمن کردیم.

تجربه تحقق انقلاب اسلامی، پیروزی در دفاع مقدس و فتنه‌های متعدد دشمن و.... همگی شاهد بر این مطلب است.

مسئله جهاد تبیین هم که امروز، اولویت اول کشور است، با همین منطق حل و فصل خواهد شد.

اگر در طرح‌های ما حضور مردم، حضور آحاد مردم،

دیده نشد، این اولویت اول کشور، ابتر خواهد ماند. جهاد تبیین برای فراگیری محتاج یک تحلیل درست با «زاویه نگاه» جامع است تا بتواند عزم آفرین و امید افزا باشد. هر تبیینی مصداق جهاد تبیین نیست. باید اراده دشمن برای نشانیدن مردم و تغییر اراده آن‌ها را ملاحظه کرد. تحقیر مردم و ناامید کردن آن‌ها به نحوی که تصمیمات کلان کشور و نظام محاسبات مسئولین را به هم بزنند و تحت مدیریت طاغوتی مستکبران عالم در آورند، را باید دید. تبیین حقایق برای آنکه این اراده ظالمانه را خراب کند.

یکی از مهم‌ترین پرسش‌ها در این باره کارآمدی نظام جمهوری اسلامی است. غرض این نظام که رشد جامع دنیوی معنوی مردم است، تا چه اندازه محقق شده است. و چون چنین رشدی محصول دین و دین‌داری مردم است، پرسش آن است که اساساً مردم ما آیا دین‌دارتر شده‌اند؟

دین‌داری مردم را چگونه می‌توان ارزیابی کرد. شاخصه‌های رشد دین‌داری مردم یعنی کارآمدی نظام چیست.

این نشریه بنا دارد در خلال مباحث و مطالب خود به این مسئله بپردازد.

پرداختن به این پرسش می‌تواند دستمایه مهمی برای جهادگران عرصه تبیین و مبلغین حوزوی و دانشگاهی باشد.

این اندیشه می‌تواند با استفاده از ظرفیت‌های مهم مردمی مثل هیئت‌ها و اجتماعاتی که عموم مردم، عاشقانه در آن حضور به هم می‌رسانند ارائه شده و تبدیل به یک اندیشه ایمانی جریان‌یابنده در رگ‌های جامعه ایران شود و ان شاء الله تبدیل یکی از مظاهر اسم حیات این امت باشد.



پرونده اول
بہادر از جنس تندیس



یادداشت شفاهم

همه ساکت اند!

حجت الاسلام والمسلمین پناهیان

کیفی بهتر و بیشتر از سال قبل می‌شوند اما اکثر حزب‌اللهی‌ها فکر می‌کنند، هر روز وضع در حال خراب‌تر شدن است، چرا؟ چون همه ساکت‌اند. در تظاهرات‌ها که جمع می‌شوند، می‌گویند «عجب جمعیتی. این همه محجبه، این همه انقلابی» چرا تعجب می‌کنند؟ چون وقت‌های دیگر، همه خاموش‌اند، لذا معلوم نیست که تعدادشان زیاد است. پیامبر ﷺ به عمّار یاسر که در مقابل شبهه‌افکنی یهودیان مدینه ایستاد و جوابشان را داد، می‌فرماید: «فَأَنْتَ مِنَ الْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الْفَاضِلِينَ» شما هم می‌توانید نام خود را جزو مجاهدین در راه خدا ثبت کنید. دین، با کلاس اصول عقاید و با تبلیغ، توسط علما و اهل حوزه باقی نمی‌ماند. دین، با دولت و حکومت هم باقی نمی‌ماند؛ اگرچه دولت، رسول خدا ﷺ و حکومت، عدل علی ؑ باشد. دین با زبان همه مؤمنین باقی می‌ماند؛ وقتی حرف دین بر زبان همه جاری شد، باقی خواهد ماند. آدم حزب‌اللهی منتظر نشسته و می‌گوید: اگر اوضاع اقتصادی خوب بشود، ان‌شاءالله همه انقلابی می‌شوند. حکومت علی ؑ که مشکل اقتصادی نداشت. پس چرا آن‌گونه شد؟ حضرت می‌فرماید: چون شما در مقابل باطل، ساکت ماندید و نگفتید «این غلط است» لذا امثال معاویه بر شما مسلط می‌شوند.

خیلی از آدم‌های خوب و معتقد، نمی‌دانند «امر جامع» چیست؛ بالینکه در قرآن تصریح شده و خداوند در قرآن فرموده است «...وَ إِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ» وقتی پیامبر ﷺ یک مسئله مهم دارای اولویت را در جامعه اعلام می‌کند، کسی نباید از نزد پیامبر ﷺ برود مگر اینکه اجازه بگیرد؛ این آیه، آداب اطاعت از ولی خدا را نشان می‌دهد. الآن ولی امر جامعهٔ مسلمین، یک امر جامع بنام «جهاد تبیین» را مطرح کرده و فرموده است: جهاد تبیین، واجب فوری عینی است. این باید در زندگی و برنامه‌های ما تفاوت ایجاد کند، متأسفانه خیلی‌ها برنامه زندگی‌شان را تغییر نداده‌اند تا به جهاد تبیین برسند. طلبه‌ای که بعد از امر جامع «جهاد تبیین»، برنامه زندگی و کار و تحصیلش هیچ تغییری نکرده است، آیا می‌تواند به مردم، دین یاد بدهد. قرآن می‌فرماید: اگر ایمان خیری نرسانده باشد، روز قیامت این ایمان به درد نمی‌خورد. «لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَّتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا»، امام باقر ؑ فرمودند: منظور از این خیر، نصرت امام است؛ یعنی ایمانش باید به ما اهل بیت ؑ (یا به خط اهل بیت) کمک کرده باشد، کمک با زبان هم مثل کمک با شمشیر است. بالینکه هر سال طرفداران انقلاب از نظر کمی و

۶

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

دد

شاید تقصیر ما

طلبه‌های حوزه

است که دین

را بد معرفی

کرده‌ایم؛ طوری

معرفی کرده‌ایم که

جوان مؤمن، نماز

می‌خواند اما دین

را تبلیغ نمی‌کند.

با این همه آدم خوب و فهیمده‌ای که در جامعه ما هست و با این فضای مجازی که در اختیار همه است؛ نه تنها فضای مجازی نباید محل تهدید جامعه ما باشد بلکه باید محل تهدید دشمن باشد، و محل فرصت ما باشد؛ البته اگر این ساکتین از خواب بیدار بشوند. خداوند، برخی از ساکتین، البته نه همه آن‌ها را در قرآن لعنت می‌کند، چرا؟ چون یکجایی باید یک حرفی را بزند، اما نمی‌زند. می‌ترسم کسانی که در جهاد تبیین مشارکت نکردند و بر این امر جامع مقیم نشدند، خدای ناکرده جزو خاذلین قرار بگیرند. شاید تقصیر ما طلبه‌های حوزه است که دین را بد معرفی کرده‌ایم؛ طوری معرفی کرده‌ایم که جوان مؤمن، نماز می‌خواند اما دین را تبلیغ نمی‌کند.

خداوند می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» یعنی ما قرآن را نازل کردیم، اما تبیین پیامبر هم لازم است. اینجا دو مرحله دارد: مرحله اول «لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ» یعنی پیامبر باید برای مردم تبیین کند. مرحله دوم «لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» یعنی مردم باید بعد از تبیین پیامبر، تفکر کنند. بدون تفکر، حتی با تبیین پیامبر ﷺ هم، به جایی نمی‌شود رسید. حتی اگر در محضر ائمه هدی هم باشید، این طور نیست که هر روز صبح، از امام معصوم بپرسید «آقا امروز من چه کار کنم؟» ایشان هم دقیقاً همه چیز را بگویند و شما این دستورها را فهرست کنید و از صبح تا شب دانه دانه انجام بدهید. اصلاً دین، این سبکی نیست. اولیاء خدا در مسائل فردی و اجتماعی، هیچ وقت بنا نداشتند تمام جزئیات را به همه بگویند. بلکه انتظار داشته‌اند، مردم خودشان بفهمند و گاهی به مردم اجازه اشتباه کردن می‌داده‌اند. پس چون همه چیز کاملاً واضح و روشن نیست، ما باید در مقام عمل، در مقام تشخیص مصداق و در مقام

تشخیص اولویت، تفکر کنیم.

ما هم در عرصه زندگی فردی و هم در زندگی اجتماعی نیاز به تبیین و تفکر داریم. اما به زندگی اجتماعی که می‌رسیم اوضاع پیچیده‌تر می‌شود، به زندگی سیاسی که می‌رسیم خیلی خیلی پیچیده‌تر می‌شود؛ اینجا محل مظلومیت اولیاء خداست. پیچیده‌ترین بخشی که به تبیین نیاز دارد عرصه سیاسی است. خیلی از اوقات، اشتباه در عرصه زندگی اجتماعی، جبران‌پذیر نیست. مثلاً اگر به خاطر حرف بعضی از اشخاص، موشک‌های خودمان را از دست داده بودیم، الان چه وضعیتی داشتیم؟ آن اشتباه دیگر جبران‌پذیر نبود، چون نابود شده بودیم. این مسائل، نیاز به تبیین دارد. ما در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که در جامعه بشری، به طور طبیعی سخن باطل بیشتر به مردم می‌چسبد. در چنین شرایطی شما اگر بخواهی سخن حق بگویی، معلوم است که باید جهاد کنی. اما کسی که سخن باطل تولید می‌کند، لازم نیست زیاد زحمت بکشد و جهاد کند. برای تبیین حق، جهاد لازم است، اما برای انداختن یک حرف مفت، جهاد لازم نیست و زحمتی ندارد. تازه پول هم گیرت می‌آید؛ راحت فالورهایت زیاد می‌شوند. پس یک عامل، پیچیدگی انسان، بیماری‌های روحی انسان و ضعف‌های جامعه است که باعث می‌شود انسان به جهاد تبیین نیاز پیدا کند. اگر یک جامعه‌ای، زیر بار حرف حق نرفت چه کار باید کرد؟ اگر مردم اصلاً نپذیرفتند و دیگر نشد حرف بزنی، چه؟ اینجاست که فاطمه زهرا علیها السلام و امام حسین علیه السلام فدا می‌شوند و روضه‌ها شکل می‌گیرد. یعنی شما می‌توانید سخن حق را قبول نکنید ولی نمی‌توانید اثر خون ما را ضایع کنید، چون خدا قول داده که خون شهید ضایع نشود. «وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ».

66

اکثر

حزب‌اللهی‌ها

فکر می‌کنند، هر

روز وضع در حال

خراب‌تر شدن

است، چرا؟ چون

همه ساکت‌اند.

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

۷



جهاد تبیین از منظر مقام معظم رهبری

مصاحبه 

غیبت اندیشه‌های رهبری در نظام آموزشی حوزه

حجت‌الاسلام والمسلمین سعید صلح میرزایی استاد حوزه و دانشگاه و مدیر انتشارات انقلاب اسلامی دفتر مقام معظم رهبری در قم می‌باشند، ایشان، گردآورنده آثار مختلفی از بیانات مقام معظم رهبری از جمله جهاد تبیین، فلسطین، بانوی تراز، تولید ملی، حوزه و نظام و هستند. در ادامه مصاحبه نشریه خط با ایشان را در مورد جهاد تبیین می‌خوانید.



خط: حضرت آقا در ماه‌های اخیر بارها بر واژه جهاد تبیین تأکید داشته‌اند به نظر شما علت این همه تأکید مقام معظم رهبری بر این موضوع به چه علت است؟

من فکر می‌کنم از دو بعد، جهاد تبیین را بتوانیم مورد بحث و بررسی قرار بدهیم. خود بحث تبیین، در واقع باید در جهان بینی توحیدی حضرت آقا به آن نگاه بشود. تبیین، در نظرگاه حضرت آقا برمی‌گردد به آن بحث انسان محوری توحیدی و انسان محوری اسلامی، از آن جهت که انسان منشأ حرکت است، انسان در واقع قرار است اراده الهی را در زمین حاکم کند و محور خلقت است. طبق آیات قرآن کریم که فرمود سماوات و زمین را خداوند برای انسان خلق کرده و مسخر انسان قرار داده است، اگر انسان قرار باشد کاری انجام دهد، احتیاج دارد که برای خودش اقناع حاصل شود. اینکه حضرت آقا فرمودند تبیین اساس کار ما است در واقع به همین خاطر است. بر اساس تبیین، انسان ذهنش قانع می‌شود و به حرکت درمی‌آید. و فرمود «لیقوم الناس بالقسط» مردم باید خودشان قیام به قسط کنند. انبیا و اولیا و رهبران الهی در واقع وظیفه‌شان بالا بردن سطح تحلیل مردم است و آماده کردن برای اینکه خودشان شروع به اقدام کنند، از این جهت تبیین اهمیت دارد.

در کنار این مسئله، اهمیت شدت حمله‌ای است، که دشمن برای دور کردن مردم را از نظام اسلامی انجام داده است، چون همه حیات نظام اسلامی با تفکر مردم‌سالاری دینی می‌باشد. دشمن دوکار را در مورد ما پی می‌گیرد، یکی بحث تحریم است که بناسد مردم را خسته کند و هزینه پشتیبانی از نظام را برای مردم بالا ببرد، و دیگری هم جریان تحریف است. که قرار است با وارونه کردن حقایق، مردم را ناامید کند ولو اینکه ممکن است در یک زمانه‌ای شرایط خوبی هم داشته باشند، ولی تحریف می‌آید و شرایط خوب یک نفر را به گونه‌ای نشان می‌دهد که او احساس ناامیدی کند.

تفاوت فرمان جهاد تبیین ۱۴۰۰/۷/۵ به بعد حضرت آقا با قبلیش در این است که قبلاً مخاطب حضرت آقا نخبگان و خواص بودند و این اقشار را به تبیین دعوت می‌کردند. اما بعد از این تاریخ، ایشان همه آحاد را دعوت به این امر مهم کرده‌اند، که هر کس به اندازه خودش باید مثل یک چراغی اطراف خودش را روشن کند. با این بیان نشان داده می‌شود که همه باید به میدان بیایند، از طرفی همه می‌توانند مفید هم باشند. این شاید یکی از دلایل تأکید رهبر انقلاب به حضور همگانی و حضور فوری و قطعی و فریضه بودن جهاد تبیین باشد.

**خط: به نظر شما چه عواملی باعث شده است که برخی از طلاب هنوز وارد جهاد تبیین نشده و به این فرمان قطعی و فوری لبیک نگفته‌اند؟**

کسانی که وارد عرصه جهاد تبیین نمی‌شوند، به دلیل موانعی است که وجود دارد. که در اکثر اوقات، آن مانع ترس است. ترس از اینکه من محبوبیتم را چه در فضای مجازی چه در فضای حقیقی از دست بدهم. ترس از اینکه تلخی کلام دیگران را باید تحمل کنم. خیلی از افراد هم که وارد این میدان نمی‌شوند به خاطر این است که عمق حمله را نمی‌دانند. مثل کسی که در دوران دفاع مقدس در کشور دیگری زندگی می‌کرده است، و اصلاً نمی‌فهمد مردم ایران چه می‌کشند، او انگیزه‌ای ندارد که برگردد و از کشورش دفاع کند. آن طلبه‌ای که به تعبیر حضرت آقا عبایش را به دوشش کشیده است و یک‌گوشه نشسته و

فقط مسجد می‌رود و برمی‌گردد، احساس می‌کند همه جامعه همین مسجدی هست که او می‌رود یا همین طلبه‌هایی هستند که پای درسش هستند، خب اصلاً احساس خطر نمی‌کند که بخواهد نسبت به اتفاقات، موضع‌گیری کند. و از طرف دیگر یک سری موانع درونی هم از قبیل تنبلی، بی‌حالی و بی‌مسئولیتی وجود دارند که مانع جهاد تبیین می‌شوند. من فکر می‌کنم اگر انسان بر این موانع غلبه کند، عملاً چالشی باقی نمی‌ماند. اگر چالشی هم باشد در همان سختی‌هایی که عرض کردم خلاصه می‌شود. فکر می‌کنم جهاد تبیین به‌گونه‌ای است که لزومی ندارد ما خودمان را در معرض جاهای خاصی قرار بدهیم. من اطرافیانی دارم، دوستانی دارم، مرتبیطینی دارم، بالاخره صفحه مجازی دارم، کانالی دارم، در همین فضاها می‌توانم به

تبیین بپردازم، در همان حدی که می‌فهمم. بالاخره باید زندگی من قبل از مهر ۱۴۰۰ با بعدش فرق کرده باشد، چراکه فرمان صادر شده است.

خط: فرمودید که همه افراد می‌توانند جهاد تبیین را انجام دهند و راحت‌ترین مسیر هم برای بروزات تبیینی، تبیین کردن در بین دوستان و اطرافیان است، سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این هست که آیا در تبیین رویکردهایی وجود دارد که ما در تبیین کردنمان با آن‌ها توجه کنیم؟

درباره جهاد تبیین سه رویکرد معنا می‌شود. یک رویکرد جهاد تبیین، رویکرد درمانی است. همان رویکردی که خیلی‌ها به دنبالش هستند. حضرت آقا هم مواردی را فرموده‌اند، که ما احتیاج داریم آن ذهن‌هایی که دچار روایت‌های وارونه شده‌اند را درمان کنیم، مانند افرادی که دارای شبهه شده‌اند و امید از آن‌ها گرفته شده است.

رویکرد دیگر، که شاید به‌فوریت رویکرد اول نباشد ولی حتماً اولی است. رویکرد ایمنی بخشی است که حضرت آقا این را در دیدار با خبرنگاران در ۱۹ اسفند ۱۴۰۰ فرمودند. این رویکرد در واقع از طریق انتقال معارف اسلام و انقلاب، در مخاطب ما ایمنی ایجاد می‌کند. من فکر می‌کنم این کارهایی که درباره نشر اندیشه امام و آقا انجام می‌گیرد، می‌توان بگوییم در همین راستا است. رویکرد سوم، رویکرد تهاجمی است که ما سراغ رعیت دشمن برویم، چه رعیتی که در کشور تحت حکومت طواغیت است و چه رعیتی که خودش در دارالاسلام زندگی می‌کند ولی او را بیشتر از ولایت حق، دوست دارد، خبره‌هایش را از خبرگزاری‌ها آنان می‌گیرد و آمل و آرزوهایش را بر اساس آمل دشمن تنظیم می‌کند. در این موارد ما نیازمند این هستیم که تهاجم کنیم.

خط: روش‌های ورود به عرصه جهاد تبیین چگونه باید باشد؟ آیا در این زمان، تبلیغ و تبیین فردی جواب می‌دهد یا نیاز به تبیین گروهی داریم؟

یقیناً کار تشکیلاتی همیشه مورد سفارش بوده است. اما من فکر می‌کنم دو مدل جهاد تبیینی می‌تواند تصویر شود. یک نوع جهاد تبیینی است که من به‌عنوان یک فرد با آن مواجه هستم، مثل عرصه خانواده و دوستان و...؛ اما یکجایی کار باید تشکیلاتی انجام شود، این کار تشکیلاتی، اولاً کمک می‌کند که ما سرد نشویم و ثانیاً بتوانیم تجربه‌هایمان را به اشتراک بگذاریم، شکست‌هایمان را به اشتراک بگذاریم که برای دیگران عبرت بشود و اگر تشکیلات وجود داشته باشد، می‌تواند رصد کند و بر اساس آن تولید محتوا انجام دهد. این یقیناً می‌تواند مؤثر باشد.

معمولاً افراد جامعه را به سه طیف تقسیم می‌کنند، افرادی که معاند و مخالف هستند و از روی اعتقاد، این مسلک و این نظام را قبول ندارند. طیف دیگر که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهد افرادی هستند که به آن‌ها قشر خاکستری می‌گویند، و این افراد معمولاً بر اساس اقتضائات و هدایت‌هایی که می‌شوند، انتخاب می‌کنند. یک قشر هم کسانی هستند که دل‌داده انقلاب هستند و در واقع حواریون انقلاب محسوب می‌شوند.

اگر قرار است در جهاد تبیین، تشکیلاتی کارکنیم، اولویت کار تشکیلاتی فعلاً باید روی حواریون انقلاب باشد. بعضی از اهل نظر هم که با آن‌ها صحبت کردم این را تأیید می‌کنند. چون اگر این حواریون حفظ بشوند، این‌ها هرکدامشان اتصال به بدنه‌های قشر خاکستری دارند و با آن عنصر محبت و عاطفه و ارتباطی که این‌ها دارند، راحت‌تر می‌توانند در قشر خاکستری اطراف خودشان تأثیر

66

دشمن دوکار را
پی می‌گیرد، یکی
بحث تحریم که
بناست مردم
را خسته کند و
هزینه پشتیبانی
از نظام را برای
مردم بالا ببرد، و
دیگری هم جریان
تحریف.

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

۱۱



**اگر در جهاد تبیین
تشکیلات وجود
داشته باشد، بهتر
می توان رصد کرد
و بر اساس آن
تولید محتوا انجام
داد.**

داد.

بگذارند. بنابراین اولویت حواریون هستند، که حالا شاید بتوان بگوییم طلاب در اولویت باشند، دانشجویان در اولویت باشند. چراکه هرکدام این‌ها ضرب در هزار می‌شوند، ضرب در صد می‌شوند و این‌ها معمولاً آمادگی شان و پذیرششان بیشتر است.

خط: اولویت‌های تبیینی به نظر شما از منظر آقا چه چیزهایی هستند؟

در کتاب جهاد تبیین، بنده آورده‌ام که حضرت آقا در حدود ۴۶ عنوان را فرموده‌اند باید تبیین بشوند. از مباحث کلان و ریشه‌ای مثل بحث حاکمیت الله، گرفته تا مسائل اساسی انقلاب، خط امام، واقعیت‌های کشور و اصول اساسی، مسئله‌هایی که مقطعی پیش می‌آید. من فکر می‌کنم پاسخ به این سؤال در واقع دو جنبه دارد. یک جنبه این است که مخاطب من ممکن است اطرافیان من باشند که دچار یک سری سؤالات و شبهات شده است. من آنجا لازم است که اقتضایی عملیات بکنم. یعنی در این قصه به نظرم نباید اخباری بشویم. حالا ممکن است آقا بیاناتی فرموده باشند اما من الآن مثلاً از بین این چهل و چند تایی که آقا فرمودند مشکلی که مثلاً برادر یا خواهر من دارد اصلاً هیچ‌کدام این‌ها نیست ولی ذهنش نسبت به انقلاب، نسبت به اسلام، نسبت به واقعیت‌ها مشوش است. خب من باید شبهات او را برایش تبیین کنم. یا ممکن است در منطقه‌ای که ما هستیم مثلاً فرض بفرمایید یک اسلام سکولار و اسلام آمریکایی دارد ترویج می‌شود، آنجا وظیفه من تبیین این کار می‌شود. ممکن است در یک منطقه‌ای بهائیت در حال ترویج شدن است و این موضوع دارد اساس مهدویت را زیر سؤال می‌برد، باید بروم مهدویت کار کنم. این‌ها کارهای اقتضایی است.

اما اگر بخواهیم به صورت عمومی در کشور نگاه

کنیم. جهاد تبیین مورد نیاز، جهاد تبیین درمانی است، آقا چند مثال را فرموده‌اند. یکی بحث دستاوردهای انقلاب، ظرفیت‌های انقلاب برای ایجاد یک آینده روشن است، بحث بزک غرب حالا از دو جنبه، یکی بزک مشکلات غرب، یکی هم بزک قدرت غرب که افراد اگر احساس کنند غرب بیش از آن چیزی که هست، قوی است فقط به زانو زدن در مقابل دشمن فکر می‌کند. یکی هم بحث تطهیر پهلوی. این چهار موضوع را در این مدت آقا فراوان نسبت به آن‌ها تأکید کرده‌اند و شاید از یک جهتی هم فوری‌تر باشد. چون این چهار موضوع، امید را از جوانان ما می‌گیرد.

خط: در مورد اولویت‌ها و روش‌های جهاد تبیین مطالب ارزشمندی را بیان نمودید، سؤال دیگری که اینجا مطرح می‌شود بحث الزامات و شرایط جهاد تبیین هست، که اگر ممکن می‌باشد این را هم برای مخاطبان بیان نمایید؟

یک دسته از الزامات جهاد تبیین الزامات اخلاقی است، و برخی از آن الزامات، الزامات محتوایی، و برخی دیگر الزامات روشی هستند. مقداری که ما در کتاب جهاد تبیین از بیانات رهبر انقلاب توانستیم پیدا کنیم، حدود ۲۴ الزام می‌شود، که به طور کلی در این سه دسته تقسیم می‌شوند. اگر جهاد تبیین به درستی انجام بگیرد حتماً معارضاتی خواهد داشت. در کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن می‌بینید، وقتی که نبی اکرم صلی الله علیه و آله اولین نغمه دعوتش را سر می‌دهد چهار دسته با او، به معارضه برمی‌خیزند. جهاد تبیین هم اگر واقعاً برای خنثی کردن نقشه دشمن باشد باید دشمن و یا مزدوران دشمن یا کسانی که بی‌مزد و موجب برای دشمن کار می‌کنند، باید حساسیت نشان بدهند. انسان اگر ایمان به خدا و این الزامات اخلاقی مثل توکل



به خدا، صبر و استقامت نداشته باشد، از میدان به در می‌رود و آن را رها می‌کند. الزامات اخلاقی مثل بحث رعایت اخلاق در گفتن‌ها و نگفتن‌ها، مثل رعایت این نکته که به بهانه انتقاد، سراغ تخریب شخصیت‌ها نرویم.

اما مهم‌ترین الزام در جهاد تبیین، الزام محتوایی است. چون اصل، در جهاد تبیین این است که جهاد تبیین من در راستای نقشه‌ای باشد که رهبران انقلاب ما برای رسیدن به تمدن اسلامی و درواقع زمینه‌سازی ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه قرار داده‌اند. گاهی اوقات بعضی از افراد هستند که به بهانه جهاد تبیین، کارهایی را انجام می‌دهند و می‌گویند کار ما جهاد تبیین است، درحالی‌که شاید مخالف اهدافی باشد که رهبر انقلاب تعیین کرده باشند. اصلی و فرعی کردن مسئله خیلی مهم است.

از این بحث محتوایی اگر گذر کنم، یکی از نکاتی که در زمینه‌ی روشی و الزامات روشی باید رعایت شود، شنیدن است. خیلی از مردم ما هستند که بالاخره گرانی‌ها، مشکلات، تبعیض‌ها، فسادها و تبلیغات دشمن باعث شده است که عصبانی باشند. اول، این عصبانیت باید آرام شود، تا طرف بتواند با تفکر، مسئله را پیگیری کند که شرط آن هم، خوب شنیدن است. در کنار خوب شنیدن، ما باید عنصر محبت را هم تقویت کنیم. حتی آن‌کسی که ممکن است ظاهرش، ظاهر مناسبی نباشد، ممکن است حتی توهین‌آمیز بحث بکند، ولی وقتی او از سمت شما یک سیگنال محبت‌آمیز دریافت می‌کند، حداقل این است که آن‌ها را به این جبهه علاقه‌مند می‌کند.

نکته دیگر، به هنگام بودن جهاد تبیین است. اصلاً اگر جهاد تبیین بهنگام نباشد، جهاد نیست. مثل اینکه ما در دوران فتنه نیازمند تبیین بودیم،

بعد از اینکه نهم دی اتفاق افتاد و مردم حقیقت برایشان روشن شد، یک عده شروع کنند به تبیین کردن که بی‌فایده است. حضرت آقا همیشه توابعین را مثال می‌زنند که این‌ها نماد کسانی بودند که اقدام کردند ولی چون بهنگام نبود، شهادت چندین هزار نفر از اینان اثرگذار نبود، اما شهادی کربلا چون بهنگام اقدام کردند این آثار بزرگ را در تاریخ اسلام و تاریخ بشریت گذاشتند.

یکی از نکاتی که رهبر انقلاب در جهاد تبیین روی آن تأکید داشته‌اند بحث بهره‌گیری از فضای مجازی است. دشمن در حال استفاده از فضای مجازی است و من در سؤالات قبلی عرض کردم که حتماً از فضای مجازی ما نباید غافل بشویم.

برای پرورش مجاهدان تبیینی، اول باید ما با اندیشه امامین انقلاب آشنا بشویم. بعد حتماً باید مهارت اقناع‌سازی و تأثیرگذاری کلامی را یاد بگیریم. حتماً ما نیاز داریم سواد رسانه‌ای و بصیرت رسانه‌ای مان



که دوره‌های آشنایی با اندیشه امامین انقلاب و اندیشمندان انقلاب برای دانشجویان گذاشته می‌شود برای طلاب نیست، نهادهای انقلابی ما هم اولویتشان را بیشتر دانشجویان می‌دانند تا طلبه‌ها. در حوزه علمیه، یک طلبه وقتی وارد حوزه می‌شود اگر خودش مطالعه خاص نداشته باشد، اگر مدیر مدرسه و معاونت تهذیب و استاد آن مدرسه برای او برنامه‌ریزی نکنند، هیچ‌وقت سراغ اندیشه امامین انقلاب نمی‌رود. الآن اوضاع ارتباط با اندیشه امامین انقلاب بسیار ضعیف است. من صریح می‌خواهم بگویم، خدمت یکی از مسئولین حوزه عرض کردم. در یک ماه گذشته، دو تبلیغ برای دوره‌های مختلف در پیشخوان حوزه بارگذاری شده است، دو تا پوستر است. پوستر اول، بحث حکمت مطهر و اندیشه شهید مطهری و پوستر دوم، اندیشه‌های مرحوم آیت‌الله مصباح یزدی است. من اعتراض کردم که کی نوبت امامین انقلاب می‌رسد که به‌عنوان یک مسئولیت در حوزه پیگیری شود؟ معارف انقلاب اسلامی در حوزه چه جایگاهی دارد؟ از پایه اول تا پایه دهم، شما یک

را افزایش بدهیم وگرنه خودمان در گرداب این شبهات می‌افتیم و گاهی اوقات فریب می‌خوریم و بازیگر دشمن در فضای مجازی می‌شویم. در کنار این بحث‌ها ما حتماً احتیاج داریم که مهارت شبکه‌شدن و کار تشکیلاتی را یاد بگیریم. احتیاج داریم به یکسری اطلاعات و معلومات. اگر قرار است از دستاوردهای انقلاب دفاع کنیم اطلاعات لازم داریم. بدون مطالعه نمی‌شود.

خط: به نظر شما آیا بین شیوه‌های جهاد تبیین یک طلبه با یک دانشجوی فرق وجود دارد، چراکه به‌هرحال یک طلبه نسبت به یک دانشجوی بیشتر با اندیشه‌های امامین انقلاب آشنا می‌باشد؟
اولاً یک نکته‌ای را عرض کنم. من هم تا چند وقت پیش، این سوءتفاهمی که شما دارید را داشتم و فکر می‌کردم که طلبه‌ها اندیشه‌های امامین انقلاب را خوانده‌اند و آشنا هستند. اما با حضورهای میدانی که در حوزه‌های مختلف کشور داشتم به این نتیجه رسیده‌ام که اتفاقاً اوضاع طلبه‌های ما خیلی بهتر از دانشجویان ما نیست. یعنی آن قدری

66

یکی از نکاتی
که رهبر انقلاب
در جهاد تبیین
روی آن تأکید
داشته‌اند بحث
بهره‌گیری از
فضای مجازی
است

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

۱۵

از طلبه‌ها تقاضا دارند، بالاخره امام جماعت است بین نماز، پنج دقیقه ده دقیقه صحبت می‌کند. به همین خاطر لازم است ما مهارت‌های تبلیغی، نحوه ارتباط با مخاطب، انگیزه‌بخشی به مخاطب، ماندگاری کلام را یاد بگیریم.

این کاری که الآن مجموعه‌هایی مثل امیر بیان و معاونت تبلیغ حوزه بررسی کرده‌اند و قالب‌ها را استخراج و سخنرانی سخنرانان مهم را تحلیل کرده‌اند و بعد به یکسری الگوها، به یک سری قواعد رسیده‌اند، که به صورت قواعد کلی می‌توانند آن‌ها را به ما یاد داده و ما را تمرین بدهند، تا بیانمان قوی شود، تأثیرگذاری کلامان، ماندگاری کلامان، همه این‌ها را بتوانیم تقویت کنیم، انجام این کارها خیلی مناسب هست.

گاهی اوقات یک جمله یک طلبه، ممکن است یک فتنه ایجاد کند، و گاهی ممکن است یک فتنه را خاموش کند. حتماً باید علم به زمانش بیشتر از بقیه باشد، حتماً باید در جریان اخبار قرار بگیرد و یاد بگیرد چگونه اخبار را پیگیری کند که بین موج خبرهای راست و دروغ و متنوع، بتواند آن مدار اصلی و فرعی را پیدا کند. متأسفانه بعضی وقت‌ها در گروه‌های طلبگی شاهد این هستیم که فیلم‌ها و کلیپ‌های دروغی بارگذاری می‌شود.

خط: به نظر شما جهاد تبیین چگونه باید انجام شود تا با بحث مطالبه‌گری ما منافات نداشته باشد، و محکوم نشویم به اینکه فقط خوبی‌ها

بیان می‌شود یا به قولی ماله‌کشی می‌کنیم؟

اولاً باید بدانیم مفهوم جهاد تبیین با توجیه حاکمان، یا به تعبیر جوان‌ها، ماله‌کشی، مساوی نیست. جهاد تبیین در واقع، گرفتن آشفتگی ذهنی از مخاطب، دادن آرامش به مخاطب و روایت درست را به او رساندن است. تعریف جهاد تبیین

کتاب در این زمینه دارید، فقط کتاب حکومت اسلامی در پایه ششم است، یک بحث کاملاً علمی در باب ولایت فقیه، نه بحث‌های عملیاتی. حتی بیانات روز آقا را هم، رفقای طلبه و اساتید حوزه ما، از اول تا آخر نمی‌خوانند. بیانیه گام دوم را من در جلسات متعدد پرسیده‌ام، زیر ده درصد طلبه‌ها خوانده‌اند. خب شما چگونه می‌گویید که طلبه‌ها مثل عوام نیستند. خیلی از عوام بیشتر از ما با اندیشه امامین انقلاب آشنا شده‌اند. در همین سیرهای مطالعاتی شما ببینید، خیلی‌هایشان اصلاً طلبه نیستند. پس طلبه‌ها خیلی به نظر من با عوام مردم تفاوت ندارند.

ولی طلبه‌ها یکسری افزوده‌ها باید داشته باشند. اگر ما به یک فرد معمولی می‌گوییم مثلاً شما این شش تا هفت تا کتاب اصلی امام و آقا را بخوان، به طلبه می‌گوییم تو حداقل باید سی یا چهل کتاب از امام و آقا بخوانی. اگر به فرد معمولی می‌گوییم که شما بیانات آقا را یک بار بخوان و وظیفه خودت را استخراج کن، به طلبه می‌گوییم سه بار بخوان که بتوانی لایه‌های عمیق‌تری از بیانات آقا را به آن دسترسی پیدا کنی. بعد از اینکه مطالعه کتب امامین انقلاب را به اتمام رساند، برود سراغ بقیه اندیشمندان، با تفکر شهید مطهری، با تفکر مرحوم آیت‌الله مصباح یزدی، با تفکر علامه طباطبایی، با تفکر شهید صدر، شهید بهشتی، امام موسی صدر و بقیه اندیشمندان ارتباط بگیرد و گسترش بدهد، این تفاوت طلبه با بقیه است.

تفاوت دیگر ما طلبه‌ها با دانشجویها، حوزه تأثیرگذاری ما است. ممکن است یک دانشجوی هشت نفر، ده نفر، بیست نفر را بتواند پوشش دهد. رهبر انقلاب در سخنرانی ۱۳۹۴/۱۲/۲۵ فرمودند که همه افسار در انقلاب ما سهیم بودند ولی اگر طلبه‌ها نبودند انقلاب پیروز نمی‌شد. به خاطر اینکه مردم



**بیانیه کام
دوم را من در
جاسات متعدد
پرسیده‌ام، زیر
ده درصد طلبه‌ها
خوانده‌اند.**

از نظر آقا این است. لزوماً مساوی با مطالبه‌گری هم نیست. در واقع می‌شود گفت مطالبه‌گری به جهاد تبیین نیاز دارد، چون مطالبه‌گری، یک نفر نمی‌شود انجام شود. من اگر به عنوان یک طلبه یک اعتراضی به یک مسئول مملکتی بکنم، معمولاً حرف یک نفر شنیده نمی‌شود. احتیاج به یک بدنه اجتماعی دارد. برای مطالبه‌گری و عدالت‌خواهی درست و این جور چیزها ما بدنه اجتماعی می‌خواهیم. بدنه اجتماعی، نیازمند این است که بالاخره اقناع صورت بگیرد، آن اقناع همان جهاد تبیین است.

حالا این بحث مطرح می‌شود که آیا ما فقط نسبت به نقاط مثبت مسئولین، جهاد تبیین داشته باشیم و نسبت به نقاط ضعف و آسیب‌ها باید سکوت کنیم؟ عرض این است که باید ببینیم این کاری که من می‌خواهم انجام بدهم آیا به نفع مخاطب من است یا نه؟ یک موقع است در یک جمع خانوادگی نشسته‌اید، یکی کارمند است، یکی معلم است، یکی کارگر است، این‌ها هیچ‌وقت نمی‌آیند به عنوان حلقه مطالبه‌گری من، پشت من قرار بگیرند.

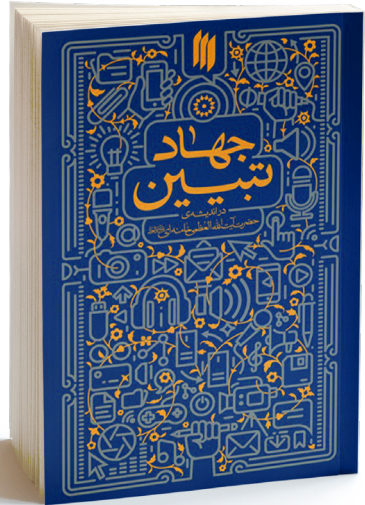
یک موقع من جمع خانوادگی نشستم. شروع می‌کنم نقطه ضعف فلان اداره را گفتن، او از شهرداری می‌گوید، او از پلیس می‌گوید، او از قوه قضاییه می‌گوید. آخر سر که این جلسه یک ساعته ما تمام می‌شود خب چه شد؟ ما فهمیدیم که کشور پر از مشکل است. ناامید شدم، دیگر کشور دارد رو به اضمحلال می‌رود، خود آقا فرمودند اگر قرار است نقاط ضعف دیده بشود، در کنارش نقاط قوت هم دیده بشود. آقا فرمودند واقعیت را ببینید که واقعیت اعم از نقاط ضعف و قوت است. اما این دیدن با گفتنش متفاوت است. گاهی اوقات گفتنش بیشتر پمپاژ ناامیدی، پمپاژ ایستایی می‌کند. مخاطب دیگر اصلاً تکان نمی‌خورد،

می‌گوید دیگر هیچ کاری نمی‌شود انجام داد. ما باید یک کاری بکنیم که افراد اگر قرار است کنشی انجام بدهند آن کنششان، کنش مثبت باشد نه اینکه کنششان ایستایی باشد.

پس می‌شود انتقاد کرد. اما انتقاد را باید در مقابل مسئول انجام داد، انتقاد را باید به مسئول و نهادهای نظارتی گزارش داد. پیش یک کارگر و پیش پدر و مادر و خواهر و برادر من، که دستشان به جایی نمی‌رسد، گفتن این خبرهای منفی چه سودی دارد جز اینکه حالشان را بد می‌کند. هیچ جایی در کره زمین، هیچ مردمی، ناامید کردن هم میهنانشان را افتخار نمی‌دانند.

در یکی از زندان‌های غرب آزمایشی را انجام دادند، و فقط گذاشتند به زندانی‌ها خبر منفی برسد، نامه‌هایی که می‌رسید فقط قسمت‌های منفی‌اش را می‌فرستادند. آمار خودکشی آنجا بالا رفت. انسان یک جوری است، می‌تواند بر میلیاردها پول تکیه زده باشد ولی خودکشی کند. گاهی اوقات می‌تواند یک نفر در یک کوخی باشد ولی این شخص از زندگی‌اش لذت ببرد، به خاطر تعریف درستی که از او شده است، به خاطر خبرهای امیدبخش، به خاطر امید به یک آینده خیلی درخشان.

من همیشه این را به رفقا می‌گویم که اوضاع ما سال ۵۷ بهتر بود یا الان؟ ما زمانی که انقلاب پیروز شد چه داشتیم؟ ارتشمان متلاشی شده، پلیسمان متلاشی شده، این‌ها همه هیچ، وزارتخانه‌ها هم، همه بی‌سرپرست شده‌اند. چند روز طول کشید تا دولت موقت بیاید و شروع به کار کند. یک سال بعد ما رئیس‌جمهور داشتیم. اواخر سال ۵۸ بود که اولین رئیس‌جمهور آمد. بعد از آن تازه ما مجلس دار شدیم، بعد جنگ شروع شد. اما چه چیزی باعث شد که مردم ما این قدر خوب به میدان بیایند، هم در دفاع مقدس، هم مبارزه با تجزیه‌طلبی‌ها. هم



جهاد سازندگی که آن دو سال اول بعد از انقلاب، خیلی شدید پیگیری شد. فقط می‌شود گفت یکی از عوامل خیلی مهمش امید به آینده بود.

الآن ما کجا هستیم؟ الآن ما پر از ثروت هستیم، پر از ظرفیت هستیم، نیروی انسانی، ظرفیت‌های ساختاری مان. این همه کار شده. جای‌جای کشور دانشگاه داریم، این همه حوزه بعد از انقلاب تأسیس شده است، این همه نهاد فرهنگی داریم. این حجم دارایی‌های ما، گفتم مثل آن آدم پولداری هستیم که بعضی از ما روی پول و ثروت‌های مادی و معنوی هستیم، بعد این قدر ناامیدیم که مثلاً می‌بینی طرف خودکشی می‌کند یا حداقلش این است که دیگر یک زندگی معمولی را انجام می‌دهد، جهش را دیگر دنبال نمی‌کند. پس جهاد تبیین جهاد ماله‌کشی نیست، واقعاً جهاد بیان حقایق است. ولی خب هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد.

خط: لطفاً در مورد کتاب جهاد تبیین که حضرت عالی از بیانات آقا جمع‌آوری کرده‌اید برای مخاطبان نشریه اگر مطلبی هست بیان بفرمایید؟

می‌دانید فرمان حضرت آقا ۱۴۰۰/۷/۵ صادر شد، یعنی اربعین بود و فرمان حضرت آقا در بین فضای اربعین و دهه آخر صفر گم شد و بعد هم بازگشایی دانشگاه‌ها بود. عملاً توجهی به فرمان آقا نشد. ما در دفتر حفظ و نشر قم، دوره‌م نشستیم، گفتیم بالاخره آقا فرمان داده‌اند، دستور داده‌اند، ما باید چه‌کاری انجام بدهیم؟ نسبت به این فرمان، هیئت اندیشه‌ورز تشکیل دادیم و به ساختاری رسیدیم که همین محتوای کتاب شد و اصلاً به دنبال این نبودیم کتاب تدوین کنیم. ما به دنبال این بودیم برای هر محتوا فیش‌ها را بیاوریم. برای هر محتوا یکی دو تا فیش مهم‌تر را می‌آوردیم. من واقعاً خودم فکر نمی‌کردم آقا درباره تبیین این قدر محتوا داشته باشند. باینکه ما یک فحوص تامی در بیانات آقا هم انجام ندادیم. روزی هفت هشت ساعت وقت می‌گذاشتم وقتی دیدم دارد کتاب می‌شود، به وجد آمدم و خیلی کارهایم را برای پیگیری این کار تعطیل کردم. به انتشارات انقلاب اسلامی پیشنهاد دادم که این کتاب را منتشر کنند. شورای نشرشان تأیید کرد ولی آن‌ها هم خیلی فکر نمی‌کردند چیز جدی باشد. کتاب ۲۶ دی ماه رونمایی شد، درحالی‌که اوایل آذر می‌توانست آماده شود. اما نه در جبهه انقلاب و نه در ارگان‌های انقلابی هیچ عکس‌العملی نشان داده نشد. حتی خود سایت مقام معظم رهبری هم تا قبل از ۳ بهمن هیچ عکس‌العمل خاصی نشان نمی‌دهد، خیلی سرد نسبت به این بیان آقا برخورد می‌کند. فقط مصاحبه با آقای رستمی را کارکرده بودند. اما نهاد رهبری در دانشگاه پیگیر بود چون سخنرانی آقا در حضور مسئولین نهاد اتفاق افتاده بود. آن‌ها تنها نهادی بودند که خیلی، جدی پیگیری می‌کردند، وگرنه سازمان تبلیغات را هم پیگیری کردم اما خیلی اقدامی نکردند. برخی

66

این قدر که

دوره‌های

آشنایی با اندیشه

امامین انقلاب

و اندیشمندان

انقلاب برای

دانشجوها

کذاشته می‌شود

برای طلاب

نیست

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

۱۷



جهاد تبیین
در واقع گرفتن
اشفتگی ذهنی از
مخاطب، دادن
ارامش به مخاطب
و روایت درست
را به او رساندن
است.

نهادهای دیگر را هم که پیگیری کردیم خیلی به تعبیر جوان‌ها در فاز این بیان نبودند. خیلی از مجموعه‌ها می‌گفتند که ما برنامه بودجه‌مان برای سال ۱۴۰۰ بسته شده است.. این قدر این پیگیری نکردن توسط نهادهای انقلابی، بچه‌های انقلابی و حتی خود مجموعه دفتر حفظ و نشر، سرد بود که من واقعاً برایم تردید شد. از یکی از نزدیکان آقا پرسیدم که آیا واقعاً این فرمان آقا جدی است یا ما خیلی جدی گرفتیم؟ ما اینجا گروه‌های مختلف را دعوت می‌کردیم، اسمش را گذاشته بودیم زنجیره توافقی جهاد تبیین. دعوت می‌کردیم و از آن‌ها می‌خواستیم اقدام کنند، اساتید حوزه را دعوت کردیم. چندین بار از مجمع نمایندگان درخواست کردیم که اجازه بدهند ما این بحث را مطرح کنیم، متأسفانه استقبال نکردند. نهادهای مختلف حوزوی را رفتیم، استقبال نشد. بعضی رسانه‌ها را دعوت کردیم. یعنی کلاً احساس نمی‌کردند این موضوع خیلی چیز جدی باشد.

آن عزیز نزدیک حضرت آقا به من گفت که فلانی این از واضحات و تصریحات آقا است. ما به همین خاطر پیگیری کردیم، یعنی ما متوقف نشدیم. من دائماً با انتشارات حضرت آقا تماس می‌گرفتم که چرا کتاب نمی‌آید؟ افراد منتظر هستند که این کتاب منتشر بشود. تا ۲۶ دی بالاخره رونمایی شد. کتاب قبل از تصریحات حضرت آقا منتشر شد، ولی ۱۱/۳ که حضرت آقا بحث جهاد تبیین را در حضور مداحان، خیلی جدی مطرح کردند، یواش یواش حزب‌اللهی‌ها بیدار شدند. بازهم البته می‌گفتند منظور آقا هیئات است، چون شروع این سخنان آقا، در بین هیئات دانشجویی، و پایانش هم در دیدار با مداحان بوده است. یعنی تصور این‌ها این بود که دیگر این آخرین سخنرانی آقا درباره جهاد تبیین است. خود آقای رستمی که رئیس

نهاد رهبری در دانشگاه هستند، گفتند. من خودم قصه را می‌دیدم واقعاً غصه می‌خوردم. بعد دیدم ۱۹ بهمن، آقا دوباره تأکید کردند. بعد ۲۸ بهمن در دیدار تلویزیونی با مردم آذربایجان تأکید کردند. ۱۹ اسفند در دیدار با خبرنگاران، اصلاً یک باب جدیدی را باز کردند، بعد هم در سال ۱۴۰۱ دو سه بار، باز آقا بحث جهاد تبیین را با تلفظ کردند به لفظ جهاد تبیین، یا مصادیق آن را بیان کردند.

پس این کتاب در واقع مشتمل است بر بیانات حضرت آقا از مهر ۱۴۰۰ به قبل، آخرین خبری که دارم فکر کنم تا چاپ هفدهم رفته است. ولی باز اصحاب نشر گفتند اگر انتشارات انقلاب اسلامی بهتر عمل می‌کرد کتاب تا ۲۰۰ هزار نسخه هم می‌توانست برود. اما یک مقداری اصرار دوستان انتشارات این است که حتماً کاغذش، کاغذ خاصی باشد، جلدش، جلد خاصی باشد، چسبش، چسب خاصی باشد. این باعث شد که کتاب همین‌جوری در صف صحافی و چاپ باشد. جا داشت حداقل این کتاب را به عنوان سربازان جهاد تبیین یک میلیون نفر درخواست می‌کردند. ولی خب این بی‌مهری از طرف ما بچه انقلابی‌ها نسبت به اندیشه حضرت آقا است. اضافه کنید به آن مشکلاتی که عرض کردم و بی‌توجهی که اول کار شد و جالب است این را بدانید همان نهادهایی که من با آن‌ها صحبت کردم و این‌ها می‌گفتند نه، اولویت ما نیست، همه‌شان از دهه فجر شروع کردند کار کردن. من سه چهار روز آخر سال در ۱۴۰۰، از دو سه جا دعوت داشتم. همان مجموعه‌هایی که هیچ کاری نمی‌کردند و بودجه‌هایشان تمام شده بود حالا رگ غیرتشان باد کرده بود و می‌خواستند تیک برگزاری یک جلسه تا قبل از اتمام ۱۴۰۰ را برای خودشان بزنند.



یادداشت مهدی قریب

دانستن طرح کلان رهبری، ضروری ترین نکته برای طلبه‌ای که می‌خواهد در دستگاه امامت جامعه کمک‌کار باشد.

نمی‌شود نسبت به این مسئله بی تفاوت بود!

اشاره:

به این کلمات فکر کنید:

تمدن اسلامی - تولید اندیشه - تربیت انسان - پیشرفت - عدالت - مقاومت - امنیت - سبک زندگی - تولید - اقتصاد مقاومتی - اقتصاد دانش بنیان - گام دوم - دولت اسلامی - جامعه اسلامی - حلقه‌های میانی - مردم‌سالاری - اشرافیت - طاغوت اعظم - مستضعفین - وحدت - فلسطین - آمریکا - مردم - جوانان - الگوی اسلامی ایرانی - هویت ملی - موجودیت ملی - منافع ملی - محور مقاومت - جمع دنیا و آخرت - مکتب امام - مصلحت - آرمان - واقعیت - نهضت نرم‌افزاری - تولید علم

این‌ها کلیدواژه‌هایی است که سیدنا القائد در ایام زعامتشان به‌کاربرده‌اند، تقاضای تدقیق آن‌ها را داشته‌اند، خواسته‌اند که عملیاتی شود و...

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

۱۹



یکی از کارهای اساسی این است که تلاش شود در حد توان از دل این‌ها، پروژه‌های اساسی ایشان و طرح کلان راهبری و راهبردی ایشان احراز گردد. در غیر این صورت، اقدامات ما اگر دست‌فرمان ایشان را خراب نکند، چندان هم سودی نمی‌بخشد و از یک سری کارهای خوب بی‌خاصیت تجاوز نمی‌کند. بنابراین هر کس سودای کمک اصیل در سطح راهبری و راهبردی دارد، و هر کس متمایل است که در میدان عظیمی که امام بزرگوارمان در جهاد گشود، در زمره مجاهدین باشد، باید تلاش کند به طرح منسجم راهبردی و کاربردی راهبرارشد، راهی بیابد.

این یادداشت مبتنی بر مطالعه و مباحثه بیش از ۳۰ سخنرانی کلیدی مقام معظم رهبری در مورد مکتب امام، صورت و سیرت انقلاب اسلامی، هندسه انقلاب اسلامی، پیشرفت و... است. همچنین کتاب گران سنگ طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن و برخی کتب دیگر مانند عهد مشترک که شرح مزجی پیام مقام معظم رهبری به مناسبت اولین سالگرد امام است نیز همواره مدنظر بوده است.

پرواضح است که اقدام پیش رو یک تلاش در این راستاست و حتماً خالی از نقص نخواهد بود. صاحب این قلم امیدوار است که این متن بهانه‌ای باشد برای تأمل و تدقیق اهل نظر در این راستا و طبیعتاً دست یازیدن به اتقان و استحکام بیشتر و برتر.

مقدمه

طرح پیامبران

پیامبران الهی به‌عنوان نمایندگان ارشد خدای متعال و بزرگ‌ترین منادیان توحید، قصد تربیت و ایجاد انسان موحد و جامعه موحد را داشته‌اند. همچنین عالمان دین به‌عنوان میراث داران انبیاء و بلکه تک‌تک دین‌داران، دغدغه گسترش

دین‌داری در سطح آحاد انسانی و قوانین و ساختارهای زندگی را دارند. و البته طبیعی است. وقتی شعار پیامبران، توحید باشد که اطاعت انحصاری خدای متعال در همه شئون حیات و نفی اطاعت غیر خدا است، دشمنی برمی‌انگیزد. طاغوت که عبارت است از هر چه غیر خداست - چه فرد انسانی، چه قانون و چه سیستم و... در مقابل پیامبران به دشمنی برمی‌خیزد.

به بیان دیگر غرض نهایی، ایجاد عبودیت آگاهانه خدای متعال در خلقت است. یعنی ایجاد عبودیت خدای متعال به شکل آگاهانه در همه هستی. یعنی ظهور ارادی حق در همه شئون حیات، آن‌هم توسط خود مردم در زمین.

برای دستیابی به این هدف، راه‌های مختلفی می‌تواند وجود داشته باشد. طرح پیامبران اما، ایجاد یک کارخانه انسان‌سازی است. یعنی ایجاد یک ساختار مبتنی بر توحید و ولایت و در دست گرفتن همه شئون تربیتی، علمی، اداری و... بشر.

بدون در دست داشتن اراده حاکم بر یک کل، هر کدام از این‌ها می‌تواند دستخوش تغییر و تحول مثبت یا منفی مطابق اراده حاکم شود. یعنی بدون قدرت سیاسی و بدون در دست داشتن ولایت و سرپرستی کلان جامعه، تمام این‌ها ابتر خواهند بود و به راحتی با یک تصمیم در معرض هضم و حذف قرار خواهند گرفت. به خصوص اگر اراده عمومی حاکم بر جهان خلاف آن باشد. امروز دیگر این مطلب به عیان و پرتکرار دیده شده است. یک نمونه کوچک آن اسناد بین‌المللی مثل ۲۰۳۰ است. مقاومت در مقابل سبیل اراده تصمیم‌سازان مستبد و تمامیت‌خواه جهانی برای کشورهای مستقل سخت و دشوار است و البته برای گروه‌های نخبگانی درون حاکمیت‌ها که امری محال و ناشدنی است.

طرح حضرت امام خمینی به تبعیت از پیامبران

الهی، تغییر دادن اراده حاکم و ساختار سیاسی قدرت و سرنگونی طاغوت و جایگزین کردن ولایت الله در جامعه و جان‌ها بود. (ر.ک، عهد مشترک، اولین پیام مکتوب رهبر معظم انقلاب به ملت ایران به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام) البته نه با قدرت نظامی یا جهاد مسلحانه. بلکه با قیام الهی مردم، که متفرع بر فهم و خواست درونی باشد. سقوط طاغوت و به دست گرفتن ولایت باید توسط مردم و با خواست مردم باشد نه با کودتا و جنگ و... همان‌که امروز از آن با کلمه مردم‌سالاری یاد می‌شود. و البته ادامه حرکت نیز علاوه بر شروع حرکت باید توسط مردم و با مردم باشد.

فرآیند یک آبر طرح راهبردی

ملت ایران به تبعیت از حضرت امام، به خاطر این مسئله، انقلاب کرد، نظام سیاسی را تغییر داد و ساختار مناسب را شکل داد. به عبارت دیگر، راهی که از بین راه‌های احتمالی انتخاب شد، راه، ساختن یک الگو و بسط و تکمیل آن و نشان دادن به بقیه است. در یک کلام یعنی سرنگونی نظام طاغوت و جایگزینی آن با جمهوری اسلامی. یعنی یک ساختار سیاسی مردم پایه و مبتنی بر خواست و اراده مردمی که برای خدا قیام کرده‌اند.

روشن است که با این حساب، خود این الگو و بسط و تکمیل آن باید در مسیر تکاملی خود فرآیندی را طی کند. مرحله اول آن فرآیند که انقلاب اسلامی و جابجایی ساختار سیاسی است، طی شده است. ما حاصل این مرحله، که مرحله دوم است، نظام سازی است. بعد از ساختن و اتقان و تثبیت این مرحله، نوبت ورود به مرحله سوم یعنی دولت سازی است. می‌توان گفت؛ موقف حرکت، الآن میانه مرحله دولت اسلامی است. بعد از آن نوبت

به جامعه سازی می‌رسد. و بعد از آن تمدن مشعشع بین‌الملل اسلامی.

شروع طرح کلان رهبری

بعد از عبور از این نکته که برای رسیدن به هدف نهایی، ساختن الگو و بسط و نشان دادن آن انتخاب شده است، باید سراغ خود الگو آمد. یعنی آن نظام و ساختار سیاسی که مطابق اهداف عالی در این مرحله باید ساخته، تثبیت و زیباسازی شود و بعد به صورت الگو به نمایش دربیاید. یعنی به شکل روشن، جمهوری اسلامی. یعنی مردم‌سالاری دینی در اصل مشروعیت و در محتوای تصمیمات. بنابراین اولین کار این است که افق الگو مشخص باشد. و بعد به لوازم مفهومی و عملیاتی آن پرداخته شود.

«هدف قطعی و خط سیر جمهوری اسلامی، رسیدن و برقراری تمدن اسلامی است. یعنی ایجاد عبودیت خدای متعال به شکل آگاهانه در همه هستی. یعنی ظهور ارادی حق در همه شئون حیات، توسط خود مردم در زمین.» (دیدار با طلاب در فیضیه ۷۹/۰۷/۱۴)

خود این نقطه روشن، برخی راهبردها را به عیان نشان می‌دهد. به عنوان مثال، حفظ وحدت بین امت اسلامی در این طرح، یک راهبرد است نه یک تاکتیک. چراکه تمدن اسلامی، تمدنی به وسعت دست‌کم یک میلیارد و دویست و خرده‌ای میلیون مسلمان است. مگر می‌شود تمدن اسلامی را هدف گرفت ولی تنها قرائت فرقه‌ای از اسلام را ترویج کرد. بنابراین اگرچه معتقدیم قرائت ما از اسلام صحیح است، باید به دنبال طرحی راهبردی باشیم که وحدت جهان اسلام را تضمین کند. در غیر این صورت صحبت از تمدن اسلامی، آرزویی دست‌نیافتنی خواهد بود.

66

جمهوری

اسلامی. یعنی

یک ساختار

سیاسی مردم

پایه و مبتنی

بر خواست و

اراده مردمی که

برای خدا قیام

کرده‌اند.

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

۲۱



هدف قطعی و

خط سیر جمهوری

اسلامی، رسیدن

و برقراری تمدن

اسلامی است

چارچوب فکری و عناصر بنیادین طرح

در این مسیر سخت دوست‌داشتنی، ابزار و لوازمی باید مهیا شود. این حرکت نیاز به دو بال دارد. یکی تولید فکر و دیگری تربیت انسان. بدیهی است که محیط نرم این تولید فکر و تربیت انسان باید مبتنی بر حاق تفکر اسلام ناب باشد. و مترقی‌ترین نسخه اسلام نابی که در عصر خویش می‌شناسیم و دسترسی داریم، مکتب امام خمینی است. به بیان دیگر عناصر و مؤلفه‌های مکتب مترقی امام خمینی که برگرفته از اسلام ناب و بلکه برترین قرائت از اسلام ناب در عصر ما است؛ به عنوان مفاهیم مبنایی و بنیادین و پایه به مثابه چارچوبی اتخاذ می‌شود که تولید فکر و تربیت انسان ذیل آن انجام پذیرد. مفاهیمی چون توحید و توجه به خدای متعال، ولایت، مردم‌سالاری، مبارزه و جهاد، توجه به مستضعفین، مقابله با زورگویان و مستکبران عالم، عدالت، عقلانیت، معنویت، وحدت و...

بنابراین علاوه بر این که باید این مفاهیم به نام اسلام ناب شرح و بسط مفهومی یابد و گفتمان سازی شود، هم‌ت امام و امت متوجه این خواهد بود که این مفاهیم را در یک الگوی خاص دوست‌داشتنی محقق کند و آن را به همگان نشان بدهد.

طرح غالب در این فضا، همان طرح پیامبران است. یعنی ایجاد کارخانه انسان‌سازی و تولید فکر. برای ساخت چنین کارخانه‌ای قدرت نرم و سخت مورد نیاز است. یعنی حکومت و ساختارها و فرهنگ. با انقلاب اسلامی و سرنگونی حکومت طاغوت و تشکیل نظام اسلامی مبتنی بر خواست و نظر مردم و در یک کلام تشکیل جمهوری اسلامی، بخش سخت محقق شده

است. بخش نرم و فرهنگ هم، مکتب امام و مفاهیم بنیادین و راهبردی و عملیاتی آن است. هر چه محیط سخت و نرم تقویت شود کار تولید انسان و تولید فکر سهل‌تر و هموارتر می‌گردد. و به نحو متقابل وقتی انسان و فکر تراز، تولید شد، ساخت سخت‌افزار و نرم‌افزار یعنی حاکمیت و فرهنگ نیز تقویت می‌شود.

دال مرکزی طرح راهبردی

به بیان دیگر در یک جمله می‌توان گفت که طرح اصلی در این مرحله این است؛ احداث نظام سیاسی اسلامی مردم پایه به مثابه یک الگو و حفظ و بالندگی و تثبیت آن توسط خود مردم و ذیل مفاهیم اسلام ناب. و زیباسازی آن با فرهنگ مترقی اسلامی ایرانی و آراستن آن با معنویت ناب و مزین کردنش با سبک زندگی اسلامی ایرانی. و زنده ماندن آرمان‌های اصیل انقلاب در دل مردم. و آماده‌سازی نسل جوان بعد برای برداشتن بار گران سنگ انقلاب.

طبیعتاً طرح دشمن هم از بین بردن این الگو است. اگر هم نتواند این الگو را به نحو سخت نابود کند به دنبال خراب کردن چهره آن در همه شئون است. حمله و تهاجم فرهنگی. القای سبک زندگی غیر اسلامی. و از همه مهم‌تر احساس یأس و عدم موفقیت در عرصه‌های مدنظر این الگو از معنویت و موفقیت در دین و دنیا.

مرور بخش‌هایی از طرح دشمن در این قسمت مفید به نظر می‌رسد. قاعدتاً یکی از بهترین کارها از بین بردن این ساختار سیاسی است. با کودتا، جنگ یا هر روش دیگر. اگر هم نشد یا هزینه‌هایش برای دشمن صرف نداشته باشد، تغییر ماهیت و هویت آن از طریق به‌کارگیری سیاست‌مداران نفوذی و یا خودباخته.



مروری به کارهای دشمن با عینک دال مرکزی طرح راهبردی

دشمن هم طبیعی است که موانع جدی ایجاد کند. تحریم، اولین نکته‌ای است که به ذهن می‌رسد. چراکه هم راه بسط این الگو و صدور آن را خدشه‌دار می‌کند و هم مستقیماً مردم را که مهم‌ترین مؤلفه این نظام هستند، هدف قرار می‌دهد و موجبات یأس و احساس عدم موفقیت را فراهم می‌آورد. البته هم‌زمان پروپاگاندای رسانه‌ای هم در داخل و خارج، ذهن مردم و دوستداران خارجی این نظام را هدف می‌گیرد و به غرض ایجاد یأس و القای عدم موفقیت و ترس از ادامه راه و... شروع به سم‌پاشی فرهنگی می‌کند. همچنین طرح‌های تفرقه‌انگیز داخلی و خارجی به بهانه‌های مقدس و غیر مقدس در میان توده مردم و از بین بردن انسجام اجتماعی نیز در دستور کار قرار خواهد گرفت. همچنین هجوم فرهنگی به مبانی مذهبی و ایجاد گسست نسلی و بی‌اعتقاد کردن نسل‌های متجدد نسبت به مبانی و آرمان‌های اسلام ناب و انقلاب، کار جدی دشمن خواهد بود. همان‌طور که از ابزار جنگ سخت نیز برای متوقف کردن این نظام بهره خواهد گرفت.

تولد مفاهیم بنیادین و عملیاتی مفهومی مهم

بنابراین مطابق موقعیت ایجابی جمهوری اسلامی و نیز طرح دشمن، مفاهیمی رخ خواهند نمود. مهم‌ترین مفهوم یاریگر، مفهوم مقاومت است. مقاومت نه به‌عنوان یک مفهوم انفعالی، بلکه به‌عنوان مفهومی قدرتمند که اتکای به مردم و داخل را تقویت می‌کند. مقاومت البته در فضای جنگ سخت یک نماد است. ولی در این فضا حتی خود را در اقتصاد هم نمایان می‌کند. اقتصاد به‌عنوان ربنای حیات، در مکتب امام، محل نظر جدی است. چراکه جوهره مکتب امام جمع دنیا و آخرت است. باید یک دنیای آباد ساخت و آن را مقدمه آخرت قرار داد. علاوه بر این‌که الگویی می‌تواند دلربایی کند که هم در دنیا و هم برای آخرت، طرح روشن و پیشرفته داشته باشد. به‌خصوص که دشمن هم به خاطر زمین زدن این الگو از ابزار تحریم اقتصادی به ظالمانه‌ترین وجه استفاده کرده است. بنابراین علاوه بر این‌که اقتصاد به‌مثابه یک نقطه راهبردی مطمح نظر یک دهه این الگو قرار گرفته است، طرح اقتصاد مقاومتی هم به‌منظور حفظ قدرت درونی در این

مقطع ارائه شده است. یعنی اقتصادی متکی به درون و قدرت مردم. البته طرح‌هایی هم به شکل پراکنده مطرح شده است که در جای خود باید پیگیری علمی و مباحثه شود. مثل بنگاه‌های کوچک مردم پایه و یا تعاونی‌ها. در واقع تکیه به اقتصاد دانش‌بنیان و توجه ویژه به رشد علمی در سطح علم روز دنیا و بومی کردن آن برای کشور، ذیل مفهوم مقاومت و قدرت داخلی قرار می‌گیرد.

مفهوم مهمی دیگر

همان‌گونه که قبلاً هم گفته شد، تشکیل جمهوری اسلامی و احداث یک نظام سیاسی، از مراحل فرآیند رسیدن به اهداف عالیه شکل‌گرفته است و باید به خوبی از آن مراقبت شود. تا به یک درخت تنومند بدل گردد. البته علاوه بر تثبیت این نظام، باید به موفقیت و زیبایی آن هم پرداخته شود. در این مقطع هیچ چیز مهم‌تر از حفظ و بالندگی این الگو نیست. به یک بیان دیگر می‌توان گفت که جوهره مکتب امام جمع دنیا و آخرت است. باید یک دنیای آباد ساخت و آن را مقدمه آخرت قرار داد. علاوه بر این که الگویی می‌تواند دلربایی کند که هم در دنیا و هم برای آخرت، طرح روشن و پیشرفته داشته باشد.

با این بیان می‌توان گفت، آن مفهومی که می‌تواند اهداف نظام اسلامی را تا حدود زیادی در خود جمع کند و به ما نشان دهد، مفهوم پیشرفت است. بنابراین اگر بخواهیم هدف‌های ملت ایران را در یک مفهوم خلاصه کنیم که بتواند تا حدود زیادی خواسته‌های عمومی کشور و ملت را بیان کند و آن را در بر بگیرد، آن مفهوم کلیدی عبارت است از پیشرفت.

پیشرفت در منطق اسلام، متفاوت است با پیشرفت در منطق تمدن مادی غرب. پیشرفت در نظر

آن‌ها، در درجه اول و به عنوان مهم‌ترین، عبارت است از پیشرفت در ثروت و پیشرفت در علم و پیشرفت نظامی و پیشرفت فناوری. اما در منطق اسلامی، پیشرفت ابعاد بیشتری دارد: پیشرفت در علم، پیشرفت در اخلاق، پیشرفت در عدالت، پیشرفت در رفاه عمومی، پیشرفت در اقتصاد، پیشرفت در عزت و اعتبار بین‌المللی، پیشرفت در استقلال سیاسی، پیشرفت در عبودیت و تقرب به خدای متعال؛ این هم جزو پیشرفتی است که در اسلام هست و در انقلاب ما هدف نهائی ماست: تقرب به خدا. هم «دنیا» در این پیشرفتی که مورد نظر است، ملحوظ شده است، هم «آخرت».

گام دوم

ملت ایران می‌تواند سر خود را بالا بگیرد و بافتخار در پایان چهل سالگی انقلاب اسلامی، تثبیت نظام اسلامی در عالی‌ترین وضعیت آن را اعلام کند. این همان کاری بود که رهبر عزیز و مقتدر این امت انجام داد. یعنی اعلام تمدنی گام دوم انقلاب اسلامی. بیانیه گام دوم اعلام پایان موفقیت‌آمیز یک مرحله و ورود به مرحله بعد بود. و البته تحویل این غافله باشکوه به جوانان نسل بعد این امت شگفتی‌ساز. همان‌طور که واضح است دولت متشکل از کارگزاران است و البته در نظام مردم‌سالار ما یک رکن اثرگذار جدی نیز مردم می‌باشند. چه در انتخاب کارگزاران و چه در محتوای تصمیمات و البته پیشبرد تصمیمات.

در این مقطع که باید منش و روش دولت‌مردان به گونه اسلامی بازسازی شود، یکی از مهم‌ترین کارها این است که علاوه بر تلاش شخصی و البته سازمان‌یافته برای اصلاح این منش و روش، جوانان جوان حزب-اللهی تلاش کنند کار را در دست بگیرند و در دولت وارد شوند. البته استخراج

66

جای یک سؤال

باقی است؛ طرح

کلان راهبردی

در مورد دشمن

چیست؟

شدن مجموعه نهادها و کارگزاران. برای تحقق این مهم باید از مردم و نخبگان و جوانان کمک گرفته شود. و این با حلقه‌های میانی ممکن می‌شود. و تحقق همین مسئله بهترین فرود در جامعه اسلامی و کشور اسلامی خواهد بود.

طرح کلان رهبری در مورد دشمن

جای یک سؤال باقی است؛ طرح کلان راهبردی در مورد دشمن چیست؟ رسیدن به پاسخ این مسئله مستلزم توجه داشتن به زوایای متعددی از بحث است؛ مثل اینکه دشمن اصلی کدام است و دشمن فرعی کدام؟ دشمن بیرونی و درونی چه کسانی هستند؟ چه ویژگی‌هایی دارند؟ چه نسبتی باهم دارند؟ استراتژی‌های اصلی دشمن یا دشمن‌های ما کدام است؟ دوستان ما و هم‌جبهه‌ای‌های ما کدام‌اند؟ و...

دشمن اصلی مطابق فهم مترقی مکتب امام، عبارت است از ابلیس الابلسه یا همان شیطان بزرگ. در اندازه‌های تمدنی هم امروز متجلی در ایالت متحده آمریکا است. و مبارزه با این طاغوت اعظم به بیان حضرت امام تا ابد ادامه دارد. و غایت این مبارزه نابودی این ابلیس تمدنی است. همان‌طور که او هم جز به نابودی ما راضی نمی‌شود. بنابراین طرح کلان رهبری در این زمینه به نظر می‌رسد که فروپاشی آمریکا باشد. در مقابل ایشان دیگرانی از محترمین انقلاب هستند و بودند که معتقد بودند نباید وارد تنش شد و طرح کلان باید کم کردن شراتت او باشد. تذکر این نکته لازم است که در طرح کلان رهبری به عقیده ما، این مسئله اساساً با جنگ سخت یا عملیات نظامی محقق نخواهد شد. بلکه یک مبارزه نرم و فرهنگی است. نبرد اراده‌ها است.

استراتژی اصلی این دشمن اصلی و این شیطان

مفاهیم عالی منش و روش دولت‌مردان از دل کتاب و سنت، و متناسب‌سازی برای اجرا در عصر حاضر و ارائه به مخاطب، کار حوزه‌های علمیه است. که البته مطابق فهم راقی از اسلام ناب، رشد و تربیت یافته‌اند. و مجهز به ابزار غنی مکتب امام خمینی، در ارتباط تنگاتنگ با صحنه و مسئله روز انقلاب اسلامی، به دوران حاضر کمک راهبران می‌کنند. و البته گفتمان سازی و جریان سازی این مسئله را نیز به عهده دارند. مسئله مهم در اینجا این است که علاوه بر مفاهیمی مترقی مثل ساده زیستی، مردمی بودن، معنوی بودن، اخلاص، شجاع بودن و... در دولت اسلامی مطابق مکتب امام، یک نکته بسیار مهم دیگر نیز هست. و آن این است که دولتی اسلامی است که بتواند مردم را در کار وارد کند و نقش بدهد و حضور مردم در محتوای تصمیمات را تسهیل کند. به بیان دیگر آیت اراده الهی باشد. به جای این‌که خود متصدی باشد و به خود راهنمایی کند به تجلی خدای متعال راهنمایی کند.

مهم‌ترین استراتژی

تلاقی مرحله دولت اسلامی و گام دوم انقلاب اسلامی دقیقاً یک نکته را می‌طلبد. ورود نیروهای جوان مردمی به صحنه اداره کشور.

راهکاری که برای ورود جوانان و به دست گرفتن کارها توسط رهبر معظم انقلاب بیان شد، راهکار حلقه‌های میانی بود. این نحوه ورود دقیقاً منطبق است بر آنچه از مرحله دولت اسلامی می‌شناسیم. یعنی علاوه بر ورود نیروهای جوان حزب‌اللهی به بدنه دولت، نیروهای جوان مردمی، حلقه رابط بین حاکمیت و مردم بشوند برای هر چه بهتر اجرا شدن دستورات اسلام ناب در عرصه زندگی. و به تبع آن پیشرفت دنیا و آخرت. و این یعنی اسلامی

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱



به نظر می‌رسد طرح کلان مبارزه با این‌ها، تضعیف دشمنی و شکستن وحدت دشمنی این‌ها باشد.

توجه به یک نکته در اینجا، ذهن را به یک مسئله فوق راهبردی در طرح کلان رهبری راهنمایی می‌کند؛

دوران حضور فیزیکی این ابلیس تمدنی و چپاول و غارت و جنایت او از حالت حضور فیزیکی و استعمار سخت به استعمار نو و بلکه فرا نو و حضور فرهنگی تبدیل شده است. به عبارتی بلعیدن هویت ملت‌ها و تحقیر و بردگی فرهنگی. هرچند اگر لازم باشد برای چند صباحی حضور فیزیکی هم خواهد داشت ولی دوره اداره مستعمرات را به نیروهای توخالی داخلی سپرده است که خود تربیت کرده است.

اما با همه این‌ها یک طرح کثیف و بی‌رحمانه‌ای توسط این هویت ابلیس‌الابالسه در دنیا بارها و بارها اجرا شده بود. اشغال سرزمینی و استفاده از یک نیروی غضبیه در عالم به‌عنوان سگ هاری که همه را بتراشد و با دکتترین ترور و قتل، رعب و وحشت ایجاد کند و در کنار هجوم فرهنگی،

بزرگ این است که ملت‌ها را به بردگی می‌گیرد، هویت‌های مستقل را تحقیر می‌کند، منابع دیگران را چپاول می‌کند، زمین را و محیط زیست طبیعی را ویران می‌کند، نامیدی و یأس در مسیر استقلال و پیشرفت ملت‌ها می‌آفریند، اراده‌ها را تضعیف می‌کند، شهوت و غضب را تشدید می‌کند، به هویت ملت‌ها، حتی زبان و لباسشان هم رحم نمی‌کند، تحریف می‌کند، تحریم می‌کند، وعده فقر می‌دهد و از آن می‌ترساند، به فحشا دعوت می‌کند، تطمیع می‌کند و وعده بیبوده و محقق نشدنی می‌دهد و...

از طرفی هم مهم‌ترین کاری که این دشمن در لایه مسؤولین و کارگزاران انجام خواهد داد، تغییر نظام محاسبات است. هرچند این اتفاق در سطح ملت هم می‌تواند مترقب باشد.

طبیعی است که در این فضا، شیطانک‌هایی هم هستند که یا دنباله‌رو هستند و یا مزدور. مبارزه با این‌ها و غایت مبارزه با آن‌ها به شکل مبارزه با شیطان بزرگ نیست. همان‌طور که سطح و عمق و نوع دشمنی‌شان هم کم اثرتر و حقیرانه‌تر است.

همچون غده‌ای سرطانی کل بدن امت‌ها را بیمار کند. طبیعی است که جسد بی‌جان و بی‌رمق به راحتی در اختیار هر طرحی قرار خواهد گرفت و امکان جایگزینی با هر ایده و افرادی را فرا چنگ خواهد آورد.

همه این‌ها در هويت رژيم اشغالگر قدس هويدا است. بنابراین این موجود خبیث به منزله سرفتنه است. سر شیطان بزرگ است. و از طرف دیگر به دلیل مسئله فلسطین نقطه وحدت بخش جهان اسلام هم هست. محور مقاومت و دولت‌ها و ملت‌های دوست و همراه و حتی بی‌طرف در این نقطه به یک وحدت متعالی می‌رسند. راه نابودی این رژیم جعلی نیز جنگ سخت نیست. هرچند اگر لازم باشد از جنگ سخت نیز دریغ نخواهد شد. اگر به تجاوز به اصل نظام بیندیشد، با سخت‌ترین مجازات‌ها روبرو می‌شود. ولی این موجودی که همه قلبش تشنه است، باید از درون بپاشد و بازاده‌های امت اسلام نابود شود و از صفحه روزگار محو شود. و البته هر جا اراده مبارزه باشد، این الگوی متعالی رو به تمدن اسلامی - یعنی جمهوری اسلامی ایران - او را تقویت خواهد کرد و اگر لازم باشد آنجا را مسلح هم خواهد کرد.

در طرح کلان رهبری حتماً امت اسلامی و جهان اسلام اولویت دارد. در این مسیر مهم‌ترین راهبرد، وحدت است. اگر لازم باشد باید از مسائل عقیدتی کوتاه آمد. هرگز نباید باعث از بین رفتن یا کم‌رنگ شدن وحدت شد. حتی اگر دولتی به ما ظلم کند در حد امکان باید گذشت بشود. مگر این‌که به اصل نظام و تثبیت آن ضرر غیرقابل چشم‌پوشی بزند.

دولت‌ها و ملت‌ها در یک تقسیم‌بندی به یار، همراه، دوست، بی‌طرف و همراه دشمن، دشمن کوچک و دشمن اصلی تقسیم می‌شوند. طرح مواجهه با دشمن اصلی و دشمن‌های کوچک تا

حدی روشن شد. ولی با کشورهای همراه دشمن و کشورهای بی‌طرف و طیف متکثر دوستان و همراهان باید چه کرد؟

کشورهایی که در طیف همراهان قرار می‌گیرند، مطابق اولویت طرح کلان دسته‌بندی می‌شوند. آنچه اولویت دارد کشورهای یار و همراه در جهان اسلام هستند. مهم‌ترین اقدام در اینجا، ساختن محور مقاومت، رسیدگی فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی به یکدیگر است. رفع اختلافات و توجه دادن به دشمن مشترک و حفظ کردن خط آتش با اسرائیل و توجه دائمی به مسئله فلسطین اصل و اولویت است. در نتیجه اگرچه حضور در آمریکای لاتین از حیث اقتصادی و حتی سیاسی در مواجهه با آمریکا مفید است و در دستور کار است، ولی در صورت تراحم باید در اولویت دوم قرار بگیرد. به هر حال در مقطع و موقفی که پیش رو قرار دارد، یعنی نظام سازی و دولت سازی، تقویت الگو و بسط آن اولویت دارد. مبارزه هم با خود شیطان و سرفتنه‌اش در اولویت است. لذا هرچند رفتن در حیات خلوت او و مبارزه پسندیده است اما در اولویتی بعد از جهان اسلام.

سخن نهایی

این سطور یک تلاش بود که حاصل مطالعه مستمر فرمایشات مقام معظم رهبری و تأمل چندین ساله پیرامون مسئله طرح کلان راهبردی ایشان بود. طبیعتاً از ذهن قاصر نویسنده گذر کرده است و حتماً نقایص فراوان دارد. اما در هر صورت مبارزان انقلاب اسلامی نمی‌توانند و نباید از این لایه از بحث غافل باشند. باید بیندیشند و حاصل اندیشه را به اشتراک و در معرض مطالعه و نقد قرار بدهند تا هر چه بیشتر به افقی این ولی الهی نزدیک و نزدیک‌تر شوند.

66

در طرح کلان
رهبری حتماً امت
اسلامی و جهان
اسلام اولویت
دارد در این مسیر
مهم‌ترین راهبرد،
وحدت است.

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

۲۷

مصاحبه

رسانه و جهاد تبیین در گفتگو با محسن مهدیان

از خرده‌روایت تا ابر‌روایت

محسن مهدیان کارشناس ارشد اقتصاد و دانشجوی دکتری مدیریت رسانه است و کتاب «خبر خوب» آخرین تألیف وی بوده است. مهدیان از نیروهای قدیمی روزنامه همشهری است که در سال‌های گذشته به عنوان معاون خبر در خیرگزاری فارس فعالیت می‌کرد و در شهریورماه گذشته با پایان مأموریتش به موسسه همشهری بازگشت و هم‌اکنون مدیرمسئول موسسه همشهری می‌باشند. به اعتقاد ایشان مسئله اصلی ما در این دوران تحریف واقعیت‌هاست که باید در مقابل آن ایستاد. با توجه به شناخت آقای مهدیان از رسانه و فضای رسانه‌ای، علی‌رغم وقت محدودی که داشتند در خلال یکی از جلساتشان در قم، توانستیم گفت‌وگویی صمیمانه با ایشان در موضوع رسانه و جهاد تبیین داشته باشیم.

خط: رهبر انقلاب در سخنرانی‌های اخیر خود، جهاد عظیم دوران ما را جهاد تبیین خوانده‌اند، این در حالی است که ما هنوز مشکلات اقتصادی فراوانی در جامعه داریم و قبلاً هم خود ایشان فرموده بودند که علی‌الظاهر جنگ ما جنگ اقتصادی است یعنی ما با یک تغییر دوران جهاد مواجهیم درحالی‌که هنوز مشکلات اقتصادی ما حل نشده است. این تغییر دوران چگونه و به چه دلیل اتفاق افتاده که اولویت روی جهاد فرهنگی و تبیین قرار گرفته است؟

چیزی تغییر نکرده است و هنوز جنگ اقتصادی سر جای خود باقی و جنگ دیگری به نام جنگ شناختی به وجود آمده است که امروز برای شما توضیح خواهیم داد و شاید پاسخ سؤالات دیگر شما نیز باشد.

امروز وقتی قصد ممانعت از اراده کسی را دارند؛ چند اقدام می‌تواند صورت بگیرد. اساساً اراده‌های ما به سمتی است که بینش و گرایش ما به آن سمت است؛ یعنی بینش و گرایش ما را چه چیزی شکل می‌دهد؟ این دو که با یکدیگر جمع شود رفتار ما را شکل می‌دهد. حال اگر قصد ممانعت از اراده من و شما داشته باشند سه کار می‌توانند انجام دهند؛ یکی اینکه کاملاً به شکل استبدادی مانع رفتار ما گردند. این را جنگ سخت می‌نامند که با زور، اجازه

بروز اراده شما در مرحله رفتار را نمی‌دهند. این جنگ سخت لزوماً با جنگ نظامی یکسان نیست. پس جنگ سرد هر نوع برخوردی است که اجازه تحقق و بروز رفتار شما را نمی‌دهد. دشمنان، اول کار با این مدل در مقابل جمهوری اسلامی ایستادند اما نتیجه نگرفتند. اولین آن‌ها دفاع مقدس بود که البته این مدل جنگ سخت ایشان هنوز تمام نشده و ادامه دارد، تحریم اقتصادی و ترورهای آن‌ها هم در همین فضا است.

جنگ امروز، جنگ هیبریدی و همه‌جانبه است که دشمن از همه‌ی جوانب به سمت شما حرکت می‌کند. زمان دفاع مقدس جنگ همه‌جانبه بود. نهضت آزادی در داخل نقش ستون پنجم را بازی می‌کرد و جنگ روانی و اقتصادی هم داشتیم. اما اکنون ما در اولویت صحبت می‌کنیم. مهم‌ترین بخشی را که دشمن هدف گرفته است چه مدل و چه سبکی است؟ دشمن با جنگ سخت شروع کرد که هدف آن مقابله با بروز اراده شما است. دیدند که جواب نمی‌گیرند. سپس به سمت تشکیل دهنده‌های اراده که بینش و گرایش است، رفتند. آنچه که می‌دانید بینش است و آنچه که بدان علاقه دارید گرایش است. دشمن آمد دید ما چه چیزی را دوست داریم که برای تغییر گرایش‌های ما به سمت تهاجم فرهنگی رفتند.

که در دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد خیلی راجع به آن می‌شنیدید. آنچه که شما بدان علاقه و گرایش دارید تا آن را قطع کنند. موضوع حجاب و سینما و... خیلی داغ بود که بزرگ‌ترها حضور ذهن دارند که دعوی اصلی و جنگ در تغییر گرایش و تهاجم فرهنگی بود. در اینجا نیز این‌ها نتیجه نگرفتند چراکه دیدند گرایش مردم یک ریشه‌ای دارد. یک وقت شما رنگ آبی را دوست دارید به دلایل

قشنگ است، رنگ تیم موردعلاقه شماست، رنگ آرامش و اطمینان و طمأنینه



است و...) اما یک وقت می‌گویید در روایات این‌گونه آمده است که آرامش بخش است و در واقع سفارش ایدئولوژیک در پشت قضیه است. در جنگ تحمیلی، ریشه رفتار ما را در گرایش ما یافتند و در تهاجم فرهنگی ریشه گرایش ما را در بینش ما یافتند. دشمن ریشه گرایش را در بینش یافت.

بینش دو بخش دارد: یک بخش آن است که شما می‌بینید و دیگری اعتقادات و باورهای شما است. آنچه می‌بینیم با ابزارها و روش‌هایی تبدیل به اعتقادات ما می‌شود. در اعتقادات نیز ما استدلال و مشورت و پرس‌وجو کرده‌ایم که در نتیجه این اعتقادات ما، شکل گرفته است. دشمن به دنبال بینش ما آمد. برای تغییر در بینش به سراغ اعتقادات رفتند. اگر خاطرتان باشد اواخر دهه

هفتاد و هشتاد، اوج جنگ‌ها اعتقادی و شبهات اعتقادی بود، جنگ نرم نیز در آن فضا مطرح شد که بروز و ظهور آن در طرح ولایت آقای مصباح یا در نشریه «کتاب نقد» آقای رحیم پورازغدی بود. شبهاتی که وارد می‌کردند صراط‌های مستقیم، پولوالیزم دینی، فمینیسم و... بود. ولایت فقیه نیز نوک پیکار شبهه‌پردازان بود.

دشمن دید چند هزار سال اندیشه پشت باورهای اعتقادی است و سابقه و میراث علمی پر انباشت در دست علمای اعتقادی و بینشی. در نتیجه در این حوزه هم شکست خوردند. اما هیچ‌کدام از این حوزه‌ها را کنار نگذاشتند و باهم به پیش می‌برند. به بحث اول خودم برگردم که دشمنان دارند نقطه زنی می‌کنند و اولویت می‌گذارند و اگر الآن اولویت آن‌ها جنگ اعتقادی است، تهاجم فرهنگی و جنگ سخت همچنان وجود دارد اما با محوریت اولویتشان.

66

شما باینکه

مؤمن متدین

حزب اللهی

عدالت خواه

هستید، اما در

مصادق دچار

خطا می شوید

و همان کاری را

انجام می دهید

که دشمن

می خواهد. این را

جنگ شناختی و

ادراکی می گویند.

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

۳۱

جمهوری اسلامی پیکر طرف را نشان می دهد بازهم باور نمی کنند و ادعای صحنه سازی دارند. یک ماه بعد می گویند پزشکی که فلان چیز را گفت خودکشی کرده است، دوباره موضوع دیگری را مطرح می کنند. خیلی ها نیز باور می کنند چراکه روایت آن ها روایت غالب می شود به دلیل اینکه جبهه حق در این حوزه تسلیم است و نقش آفرینی نمی کند. چون ما این را وظیفه خود نمی دانیم که روایت خودمان را از حادثه بیان کرده و آن را تبدیل به روایت غالب کنیم.

ماجرای جهاد تبیین به دنبال کنار زدن این غبارها و نشان دادن واقعیت ها است. فکر نکنیم که مثلاً ۱۴۰۰ سال است جهاد تبیین انجام می دهیم و همیشه بوده است، بله همیشه بوده منتها امروز بحث فتنه اعتقادی نیست امروز بحث تهاجم فرهنگی نیست امروز مسئله اصلی قلب واقع است که همه آن ها در خدمت این موضوع قرار دارد، و آن هم چیزی جز تحریف واقعیت نیست، اینجا من و شما هستیم که در این موضوع نقش داریم که مردم چه چیزی را واقعیت بدانند و اهمیت جهاد تبیین اینجاست. پس در جواب شما باید گفت که همه آن جنگ ها هنوز هستند. اما جنگ اقتصادی، حتی جنگ سیاسی و در برخی از موضوعات هسته ای، در خدمت جنگ ذهنی است. یعنی به مردم فشار اقتصادی می آورند تا معیشت و سفره ایشان تنگ شود تا بعد از آن، در مقاومت خود شک کنند.

تمام پروژه جنگ ذهنی این است که به شما بگوید: یک راه طی شده در این ۴۰ سال باطل و بیهوده بوده است. و دوم، آینده شما سیاه است، و وقتی از یک امت و بلکه یک فرد، گذشته و آینده اش را بگیرند به زمین می خورد و متلاشی می شود.

دشمن بعد از اینکه فهمید توان تغییر رفتار، علاقه و اعتقاد را ندارد به دنبال این رفت که واقعیت را برای ما عوض کند و بخش اول بینش را جابجا کند. آنچه که شما با هر نوع اعتقادی ادراک می کنید را دچار خطا می کند و فرد در مصداق دچار اشتباه می شود. یعنی شما باینکه مؤمن متدین حزب اللهی عدالت خواه هستید، اما در مصداق دچار خطا می شوید و همان کاری را می کنید که دشمن می خواهد، این را جنگ شناختی و ادراکی می گویند.

در جنگ نظامی، دشمن یکی را از جبهه حق می کشد ولی در جنگ فرهنگی و اعتقادی وقتی دشمن وارد می شود یک نفر را از جبهه حق جدا و به جبهه دشمن اضافه می کند، اما در جنگ شناختی شما را حذف و دست کاری هم نمی کند ولی شما در جبهه حق همان کاری را می کنید که دشمن می خواهد. آفت سنگین جنگ شناختی همین است که شما در جبهه خودی همان کاری را می کنید که دشمن می خواهد. ریش دارد و چادری است و علامت های انقلابی هم دارد، از طرفی امام و رهبری و جمهوری اسلامی را هم دوست دارد. اما دقیقاً نقشه دشمن را جلو می برد. چرا؟! چون تشخیص مصداق ندارد و درست نمی تواند بفهمد که ماجرا چیست. اینجا است که آدم به اسم انقلابی و عدالت خواه در قضیه واکسن می گوید خون این همه انسان کشته شده به گردن جمهوری اسلامی است.

بحث ما در موضوع جنگ شناختی ربطی به موضوع خبر و اطلاعات ندارد، شما در ماجرای آبادان ببینید که کاری کردند که دودش به چشم جمهوری اسلامی رفت. به شکل مضحک و مبتدلی پروژه ای مطرح می کنند که جمهوری اسلامی فرد صاحب پروژه را فراری داده است. صداوسیما

خط: فرمودید که جنگ، جنگ روایت‌ها است و هر روایتی که غالب شود می‌تواند اراده‌ها را شکل داده و رفتارها را مدیریت کند. دشمن چطور روایت غالب می‌سازد؟ در برخی مسائل، ما در ارائه روایت غالب شکست خورده‌ایم، اما روش دشمن در ایجاد و ارائه روایت غالب چیست و ما در مقابل آن چه کاری را باید انجام بدهیم؟

ما نمونه‌های زیادی داریم که دشمن ورود کرده و موفق شده است ولی نمونه‌های زیادی هم داریم که موفق نشده است. در ماجرای شهادت حاج قاسم دشمن ورود کرد تا روایت غالب ارائه دهد، ولی موفق نشد. در ابتدای شهادت ایشان گفتند قاتل آبان ۹۸ از بین مردم رفت، موفق نشدند. گفتند عامل سرکوب معترضین عراقی که در آن زمان در عراق در جریان بود. از بین رفت، بازهم موفق نشدند. و حتی اظهار محبت

مردم را به مانند ماجرای زندانی‌ای که عاشق زندان باننش بود را مطرح کردند که بازهم نتیجه نگرفتند. حتی وقتی ما مقر آمریکا در عراق را زدیم باز یک جنگ روایتی به وجود آمد. تا رسیدیم به قصه شلیک به هواپیمای اوکراینی، هشتک چرنوبیل را راه انداختند که می‌گفتند ماجرا، ماجرای ساده‌ای نیست بلکه حاکی از یک ضعف ساختاری در جمهوری اسلامی است، مانند قضیه چرنوبیل که منجر به فروپاشی شوروی شد که این خط را تا سال ۱۴۰۰ ادامه دادند، و در این قضیه تا حدودی موفق بودند. اما چه فرایندی طی می‌شود تا خرده روایت به روایت مسلط و سپس ابر روایت تبدیل شود؟ خرده روایت هر آن چیزی است که تک‌تک افراد از واقعیت دارند. حال اگر خرده روایت، دو قدرت برانگیختگی هیجان و احساسات شما را جلب کند و عامه مخاطب را درگیر کند، آن وقت است که تبدیل به روایت غالب و مسلط می‌شود.

برانگیختگی یعنی هیجان و احساسات شما را جلب کند. و دربرگیرندگی یعنی عامه مخاطب را درگیر کند. اگر روایتی بتواند عامه مردم را درگیر کند و برانگیختگی داشته باشد یعنی هیجان و احساسات را برینگیزد، یعنی خودش تولید محتوا می‌کند و خودش شبکه توزیع می‌شود، و آن خرده روایت تبدیل به



روایت غالب و مسلط می‌شود. امروز اسم آبان یا آبان ۹۸ که می‌آید ذهن شما کجا می‌رود؟! یعنی من می‌توانم به اسم یک ماه در ذهن شما معنایی سیاسی بدهم. امروز اسم اوکراین که می‌آید ذهن شما کجا می‌رود؟ حالا جنگ اکراین



سیاسی نمی‌کردید. جامعه شفاف جامعه‌ای است که نفاق در آن کم است. امروز به برکت شبکه‌های اجتماعی نفاق در جامعه کم شده است. ما امروز با یک شفافیتی مواجه هستیم که نباید دست‌کم گرفته شود. امروز چیزی که رهبری برای تحقق آن در فضای سیاسی کشور تلاش کرد، با فضای پلتفرم‌ها محقق شده است. دهه هفتاد، رهبری به خودی و غیرخودی اشاره کردند و گفتند که ربطی به مردم ندارد بلکه به جبهه انقلاب و دشمنان آن، ارتباط دارد، اما کسی توجهی نکرد و گفتند که شما دارید مردم را می‌گویید، که آقا در نماز جمعه گفتند این خیانت است که به مردم برمی‌گردانید، و این در خصوص دشمنان است. در دهه ۹۰ در سالگرد ارتحال امام، موضوع دوقطبی انقلاب و ضدانقلاب را مطرح کردند و گفتند که ضدانقلاب نقطه است و کسی است که علیه شما شمشیر می‌کشد، ولی انقلاب یک طیف است. دوقطبی اصیل را این دانستند و گفتند که دوقطبی‌های تصنعی را کنار

و روسیه باعث اختلال در روایت می‌شود و گرنه ذهن شما به سمت شلیک به هواپیمای اوکراینی می‌رود. آبان یعنی سرکوب اعتراضات مردمی، و این را می‌سازند، این ابر روایت است. خرده روایت‌هایی که تبدیل به روایت مسلط می‌شود و وقتی در یک بازه‌های زمانی تکرار می‌شوند که فقط گفتن حرف نیست و روش‌های دیگری دارد. مثلاً دی‌ماه ۹۶ فتنه ۸۸ را طوری روایت می‌کند که با آبان ۹۸ تقاطع یابد و آن به ابر روایت تبدیل شود.

ابر روایت، فرا متنی است که متن شمارا روایت می‌کند. عینکی است که باعث می‌شود شما چطور به خرده روایت‌ها نگاه کنید. یعنی یک چرخه‌ای است که خرده روایت به روایت مسلط و روایت به ابر روایت تبدیل می‌شود و ابر روایت، خرده روایت می‌سازد. کاری که دشمن می‌کند این است و شما نیز باید همین کار را بکنید.

اساساً در جنگ روایت‌ها عامل کلیدی شبکه توزیع پیام است. شبکه توزیع پیام یعنی حرکت جبهه‌ای در تولید و توزیع پیام. لذا در جهاد تبیین یک رسانه یا دو رسانه و یا حتی رسانه مرجع به تنهایی محلی از اعراب ندارد. همه باید باهم قیام و عملیات و حرکت کنند.

خط: دشمن، یک همزونی رسانه‌ای دارد. اینستاگرام، توئیتر در دست اوست. از طرفی از نظر قدرت مالی و حتی کمیت بر ما غلبه دارد. اما ما این تعداد نیستیم و پلتفرم مناسب جهت حرکت‌هایی که شما گفتید را نداریم، اینجا مزیت نسبی ما چیست؟ از چه مؤلفه‌ای می‌توانیم برای این فراگیری استفاده کنیم؟

مزیت مطلق شما در قدرت ایمانی است و این قدرت کاری می‌کند که پلتفرم در عصر شبکه در خدمت جبهه حق قرار می‌گیرد. نمونه بگویم، هیچ‌وقت شما فکر این سطح از شفافیت را در عرصه



در جهاد تبیین

یک رسانه یا دو

رسانه و یا حتی

رسانه مرجع

به تنهایی محلی از

اعراب ندارد، همه

باید باهم قیام و

عملیات و حرکت

کنند.



بزنید اما خیلی از جریان‌های سیاسی که رزقشان در دورویی بود همراه نشدند. اما امروز شما این را نمی‌بینید که دیگر دعوای اصلاح طلب و اصول‌گرا باشد. امروز دعوا در توییتر کجاست؟! یک طرف مصی علی نژاد و ایران اینترنشنال و بی‌بی‌سی و در طرف دیگر رسانه‌ها انقلابی و جوانان انقلابی هستند که دعوها نیز در بالاترین سطح خودش در خصوص ارزش‌های انقلابی است. این‌ها را دست‌کم نگیری.

قدرت ایمانی شما واقعاً قلب تکنیک می‌کند. بلکه بنده این را قبول دارم که حتی الگوریتم پلتفرم‌ها نیز به شما جهت و معنا می‌دهد اما خیلی جاها شما قدرت برتر داشتید که این‌ها در موضوعات مختلف قابل مشاهده است.

خط: فرمودید که ایمان مردم ما در فضای رسانه‌ای مزیت مطلق ما است. چطور این ایمان را تبدیل به عمل کنیم؟

من معتقدم جهاد تبیین جهادی است که دختر و پسر نوجوان و خانم خانه‌دار و کارمند و... همه می‌توانند به معنای واقعی کلمه در این جهاد نقش‌آفرین باشند. حالا با چه مدلی؟ علم در کنار مهارت باید باشد. ما با این مدل طبیعی، قدرت پیدا می‌کنیم و از همه این‌ها مهم‌تر، شبکه شدن این‌ها است که من در جامعه ایمانی مفروض گرفتم، که بین این‌ها یک ولایتی وجود دارد. ارتباط با رأس هم دارد که در اشل‌های کوچک‌تر تبدیل به حلقه‌هایی می‌شود که باهم در ارتباط هستند و عملیات هم می‌کنند. هر کس هرجایی نشسته است با یک گوشی همراه می‌تواند علیه دشمن جنگ کند. فقط باید متوجه باشد که آرایش جنگی بگیرد. مثلاً در گروه دوستان، خانواده و فامیل و آشنایان می‌خواهد لایک کند یا ریتوییت کند، هر

کاری می‌خواهد بکند باید متوجه باشد که یک سهم و اثری در این جنگ حق و باطلی دارد.

خط: این شبکه‌های اجتماعی هرکدام یک عوارضی دارد. مثلاً توییتر یک فضایی دارد که ما حتی اگر در توییتر حکمرانی را هم به دست بگیریم کسانی که در آنجا هستند دارای فضای خاصی می‌شوند. این‌که شما می‌بینید همه، اهل توهین کردن و تکه انداختن هستند. فحاشی و تمسخر هستند حاصل آن، چنین جامعه‌ای برای ما است. آیا این عوارض بدی، برای جبهه حق نیست؟

طبیعی است شما از فضا رنگ می‌گیرید، اما اگر حرکت کنید به مرور زمان می‌توانید اصلاح کنید. اگر بنده بخواهم نقطه‌ای تحلیل کنم باید بگویم که توییتر آدم‌ها را یک سری حکیم بار می‌آورد که هر صبح که بلند می‌شوند باید جملات حکیمانه‌ای داشته باشند که باید در کمترین زمان و کاراکن حرف بزنید که طبیعی است که به لوذگی و طعنه و کنایه می‌رسید! اما اگر متوجه باشید که فضای توییتر فضایی است برای جنگ، گارد شما عوض می‌شود و نمی‌گوییم پاک از این فضا خارج می‌شوید اما حتماً حرکت می‌کنید و ترمیم شده و رشد پیدا می‌کنید.

کما اینکه ما در گذشته هم این مسیر را طی کردیم. اگر یادتان باشد در گذشته که فضای بلوتوث آمده بود، در بین مردم، نکات ضد فرهنگی خیلی شایع شده بود اما الآن خبری نیست. یک چیزهایی خودبه‌خود خودش را اصلاح می‌کند، ضمن اینکه وقتی شما قوی می‌شوید باطل در اختیار شما درمی‌آید. کما اینکه بنده می‌توانم این را اثبات بکنم که عصر پلتفرم کمک کرده است به عصر ظهور. اما فقط باید خودآگاه باشیم.



یادداشت مهدی عباسی

ضرورت جهاد تبیین

قلب‌واقع

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

۳۵

مردم را از حمایت انقلاب خودشان جدا کنند، بازی دیگری را شروع کرده‌اند، یعنی «جنگ رسانه‌ای». ۵. خود این کار رسانه‌ای نشان می‌دهد که دشمن ضعیف‌تر از گذشته، و جمهوری اسلامی قوی‌تر از گذشته است. چراکه تنها کاری که از دست دشمن برمی‌آید، همین جنگ رسانه‌ای است. ۶. در این «جنگ رسانه‌ای» دشمن با تمام توان رسانه‌ای خود، چه در خارج و چه در داخل مشغول «قلب واقع» است. دروغ می‌گوید، هست را نیست و نیست را هست جلوه می‌دهد، کوچک را بزرگ و بزرگ را کوچک نشان می‌دهد. همه افتخارات را نفی می‌کند، هیچ نقطه مثبتی را نمی‌پذیرد، تا نشان بدهد که مسیر پیشرفت «بن‌بست» است. نشان بدهد همه حرکت ملت تا اینجا نه تنها همراه با موفقیت‌های چشمگیر

۱. جمهوری اسلامی، یک حقیقت زنده، در حال رشد و مستقل است. بنابراین دشمن دارد، مبارزه دارد. ۲. درگیری جمهوری اسلامی با دشمنانش مراحل مختلفی داشته است. از بی‌محلی و نادیده گرفتن تا ایجاد اختلاف داخلی تا حمله نظامی و بعد حمله‌های فرهنگی از ترویج فساد و فحشا تا نفی اعتقادات دینی. بعد هم رسیدند به تشدید محاصره اقتصادی و تحریم. ۳. هدف از تمام این درگیری‌ها، از میدان به دربردن تنها پشتوانه این انقلاب یعنی «مردم» است. این مردم‌اند که با حضور خودشان در خیابان‌ها، انقلاب را پیروز کردند و تا به حال هم، در تمام صحنه‌های مختلف درگیری، انقلاب را حفظ کرده‌اند. ۴. بعد از آنکه در تمام این صحنه‌ها و درگیری‌ها آن‌ها به هدف خودشان نرسیدند و نتوانستند

نبوده است، بلکه اساساً جز «شکست‌های سهمگین» دستاوردی نداشته است.

۷. هدف از این جنگ رسانه‌ای هم، آن است که مردم را نه تنها از پشتیبانی از نظام بازدارند بلکه آن‌ها را به میدان اعتراضات علیه نظام بکشانند.

۸. فشار اقتصادی باعث ناراحتی مردم شده است. فعلاً کاری به عوامل داخلی و خارجی‌اش ندارم.

۹. راه برون‌رفت از این فشار چیست؟ وظایف دولت به عنوان عامل اصلی چیست؟ فعلاً به این هم، کاری ندارم.

۱۰. راه برون‌رفت از فشار اقتصادی به شکلی که مردم در زندگی خودشان آن را حس کنند هر چه باشد، تسلیم شدن به آمریکا و غرب نیست. تنها راه، ایستادگی و مقاومت در مسیری است که توسط خود مردم انتخاب شده و خواهد شد.

۱۱. اما ایستادگی نیاز به «امید» دارد و امید وقتی می‌رود که انسان بتواند پیشرفت‌ها و موفقیت‌های خودش را ببیند.

۱۲. دیدن و به چشم آوردن این موفقیت‌ها کاری است که از «طلاب جوان» برمی‌آید. اولاً باید صحنه و واقعیت را درست و دقیق دید و مرعوب فضا سازی رسانه‌ای دشمن نشد و ثانیاً به روش منطقی و به دور از درگیری برای مردم توضیح داد و تبیین کرد.

۱۳. نگوییم «توانمان» کم است. وقتی کاری «قطعی» و «فوری» شد، هر کس با هر توانی که دارد، ضروری است که وارد شود. تبیین توسط هر طلبه‌ای با هر میزان از مخاطبی که دارد می‌تواند شروع شود. ابتدای کار هم نیاز نیست مسیر سختی را انتخاب کنیم. حتی می‌توان از خانواده و برادر

و خواهرها و فامیل شروع کنیم یا یک کلاس برای نوجوانان برگزار کنیم، وقتی یک خدمت خالصانه ارائه شود، حتماً پدر و مادر همه آن نوجوانان، مخاطب ما خواهند بود. هر کس با هر ظرفیتی

که دارد شروع کند. مهم این است شروع کنیم، وقتی شروع کردیم و این کار تبدیل به دغدغه‌ای جدی شد، آن وقت صحنه «جهاد» آغاز شده است و «والذین جاهدوا فینا لنهدهینهم سبلاً».

۱۴. می‌توانیم از دوستان و اساتیدمان هم برای این کار کمک بخواهیم. از نحوه شروع کار تا چگونگی ادامه دادن و چالش‌ها و ظرفیت‌های آن، باهم همفکری کنیم و به هم مدد بدهیم. این کنار هم بودن، علاوه بر «همفکری»، به ما در «استقامت در مسیر» نیز کمک می‌کند. صحنه جهاد نیاز به تعاون و همکاری دارد.

۱۵. جهاد دشمن‌شکار است. دشمن الآن در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی در تمام حوزه‌هایی که امکان دروغ‌گویی و قلب واقع هست فعال است. بنابراین ما هم باید در فضای مجازی باشیم و طرحمان به شکلی پیش برود که «دروغ» دشمن افشا شود و اراده او برای ناامید کردن مردم بشکند.

۱۶. جهاد زحمت دارد اما ما به عنوان سرباز امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه، موظفیم حرکت کنیم و اقدام کنیم «رجال صدقوا ما عاهد الله علیه» باید صادقانه پای آرمان‌های خود بایستیم. حجم کارهای ما باید افزایش پیدا کند. تحمل زحمت در راه آرمان‌ها نیاز امروز ما است. شهید بابایی در مورد جنگ، جمله‌ای قریب به این مضمون دارند: «جنگ شلیک گلوله نیست بلکه احساس مسئولیت است». برای این جهاد احساس مسئولیت کنیم.

۱۷. این کار نیاز به تدبیر و شجاعت دارد. رسانه پرحجم دشمن، بی‌وقفه در حال بمباران رسانه‌ای است و در نتیجه هر کس در مقابل این جریان مسموم قد علم کند موردتهاجم دوست و دشمن قرار می‌گیرد. بنابراین هم تدبیر لازم است و هم شجاعت.

ثابت‌ها و متغیرها در سبک زندگی طلبه



که جهاد بزرگ است، از کشته شدن در راه حق تعالی بالاتر است، این مقام عبارت است از غلبه کردن انسان بر قوای ظاهره خود و آن‌ها را در تحت فرمان خالق قرار دادن و مملکت را از لوٹ وجود قوای شیطان و جنود آن خالی نمودن است.»

مبارزه اجباری و مبارزه اختیاری

اضافه بر تقریر فوق، همه ابناء بشر، در حیات عادی خود نیز علی‌الدوام در حال مبارزه هستند. اساساً زندگی در این دنیا به دلیل وجود محدودیت‌ها، تعارض‌ها، تزاخم‌ها، زیاده‌خواهی دیگران، بلایای طبیعی و... سرشار از مشکلات و سختی‌هایی است که بشر چاره‌ای جز مبارزه با آن‌ها ندارد، در واقع همه انسان‌ها در دنیا

حکما در تشریح نفس و جان آدمی، آن را از عالم غیب دانسته و برای آن مقاماتی شمرده‌اند و هر مقام را حائز جنودی عقلانی و جهلانی عنوان کرده‌اند که همیشه بین این دو لشکر، جدال و نزاع است و انسان، میدان جنگ این دو طایفه است. بدن انسان و قوای ظاهری آن محل تابش انوار غیبی نفس آدمی است و بدین سبب، بدن نیز به تبعیت از نفس، میدان جنگ سربازان عقل و جهل خواهد بود.

تعیین‌کننده‌ترین نبرد عالم برای هر فرد از آدمی، جنگ میان جنود عقل و جهل نفس اوست. چراکه در صورت پیروزی هر یک، حکومت بر قوای ظاهری انسان نصیب آن خواهد شد و سعادت و شقاوت انسان رقم خواهد خورد. «پس جهاد نفس



وضعیت کلی

جنبه مؤمنین

(نسبت آنان با ولی

جامعه، ارتباطات

و همبستگی میان

آنها و...) و آرایش

دشمن در هر

زمانه مشخص

می‌کند که دوران،

دوران چه جهادی

است.

مشغول مبارزه اجباری با مشکلات انفسی و آفاقی این عالم‌اند. «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ؛ ای انسان، تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد» (سوره انشقاق، آیه ۶)

لکن مؤمن در این دنیا علاوه بر این مبارزه اجباری، مأمور به مبارزه اختیاری نیز هست. در حیات مؤمن، آنچه خلاف قاعده است قعود است نه جهاد. «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ» (آل عمران، ۱۴۲) لذا جهاد جزء لاینفک سبک زندگی مؤمن است. جهاد، کلان مفهومی است که بر تمامی افعال مؤمن احاطه دارد و می‌توان آن را در قالب‌های مختلف و با متعلق‌های گوناگون یافت. در جدول تقسیم‌بندی ساعات زندگی مؤمن، اگر مبارزه تمام عرصه‌های حیات او را در برنگیرد، بی‌گمان بخش قابل توجهی از آن را به خود اختصاص خواهد داد.

جهاد دوران ما

جهاد اشکال گوناگونی دارد. در هر برهه از تاریخ شکلی از اشکال جهاد اولویت پیدا می‌کند. در واقع این مسئله پیوند ویژه‌ای با مقوله «زمانه» دارد. وضعیت کلی جنبه مؤمنین (نسبت آنان با ولی جامعه، ارتباطات و همبستگی میان آنها، شرایط و آمادگی‌هایشان) و آرایش دشمن در هر زمانه مشخص می‌کند، دوران، دوران چه جهادی است. تشخیص این امر با ولی جامعه است، چراکه او نسبت مؤمنین با خود را می‌داند و از ارتباطات میان آنها آگاه است. او موظف است دشمن را رصد کند و به همین جهت نقشه و اراده دشمن را تشخیص می‌دهد. علت تأکید رهبر انقلاب بر امر جهاد تبیین نیز، همین است؛ تغییر «دوران جهاد».

«جهاد، یعنی تلاش در مقابله‌ی با دشمن؛ هر تلاشی

جهاد نیست. جهاد یعنی تلاشی که هدف‌گیری در مقابل دشمن در آن وجود داشته باشد؛ این جهاد است. مهم این است که ما نوع جهاد را تشخیص بدهیم که در هر زمانی، در چه عرصه‌ای باید جهاد کرد؛ این خیلی مهم است.» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مداحان اهل بیت علیهم‌السلام ۱۴۰۰/۱۱/۳)

زمانه و تغییر

بر اساس روایات «زمانه»، نه می‌توان «زمانه» را رها ساخت و بدان اعتماد کرد و نه با آن به ستیز پرداخت، بلکه بایست تعاملی سازنده با آن داشت؛ تعاملی بر پایه عقل. «من عاند الزمان أرغمه و من استسلم إليه لم یسلم؛ هر که با روزگار دشمنی کند، او را به خاک می‌مالد و هر که با او دوستی کند سالم نماند». (غررالحکم و درر الکلم؛ ص ۶۵۸) «فضل العقل علی الهوی لأن العقل یملک الزمان والهوی یستعبدک للزمان؛ عقل را بر هوای نفس برتری ده، چه آنکه عقل، تو را مالک و فرمانروای زمان می‌سازد و هوای نفس تو را بنده و برده روزگار می‌کند» (شرح

نهج البلاغه لابن ابی الحدید؛ ج ۲؛ ص ۲۷۹)

بر این اساس سه جزء ثابت سبک زندگی طلبه، علم، تزکیه و جهاد خواهند بود. اما همین اجزاء ثابت در تعیین مصداق، کیفیت اجرا و تشخیص ابعاد، وابسته به زمانه هستند. در واقع تغییر، نه در اصل این سه‌گانه رئیسی، که در فروع مرتبط با آنها و با توجه به مقوله زمانه اتفاق می‌افتد. این مسئله نیز به دلیل ویژگی زمانه است، زمانه‌ای که دائماً در حال تغییر می‌باشد؛ «فی الزمان الغیر» (غررالحکم و درر الکلم؛ ص ۴۷۷) علم، تزکیه و جهاد باید با توجه به زمانه باشد، که اگر چنین نباشد نه علم نافی حاصل خواهد شد، نه تزکیه، راهگشا می‌شود و نه جهادی شکل خواهد گرفت.

چند نکته کاربردی

چه موضوعاتی را برجسته می‌سازند. کتب مرحوم حائری شیرازی هم حکمت‌آمیز است.

۵. با مکتب امام آشنا شوید؛ سخنرانی‌های چهارده خرداد رهبر انقلاب سلسله درس گفتارهای مکتب امام است. کتاب «جدال دو اسلام» می‌تواند شروع خوبی برای مطالعه آثار و سخنان امام باشد.

۶. تاریخ بخوانید؛ تاریخ سرشار از عبرت‌ها و نویدهاست. پاسخ بسیاری از شبهات در تاریخ است. تاریخ اسلام را با «نقش ائمه در احیای دین» و تاریخ معاصر را با «تاریخ تحولات سیاسی ایران» نوشته موسی نجفی و موسی حقانی شروع کنید.

۷. رسانه شناس شوید؛ سواد رسانه‌ای خود را افزایش دهید.

۸. مطالعاتتان را افزایش دهید؛ ما باید زیاد بدانیم و زیاد بخوانیم «طلبه باید دستش از کتاب رها نشود؛ کتاب بخواند، همه جورش را بخواند، در دوره‌ی جوانی بخواند. این ذخیره‌ی حافظه را که بی‌نهایت دارای ظرفیت است، هرچه می‌توانید، در دوره‌ی جوانی پر کنید.» (بیانات در دیدار علما و روحانیون خراسان شمالی ۱۹/۷/۹۱)

۹. برنامه‌ریزی داشته باشید؛ حجم کارهای یک مجاهد و تعدد دغدغه‌هایش بسیار بیشتر از یک طلبه عادی است. هرکدام از ما ناچاریم چند کار را باهم انجام دهیم؛ جهاد علمی، فرهنگی، تبلیغی و... علتش هم روشن است؛ ما کم هستیم و کار زیاد. لذا ناچار به برنامه‌ریزی حساب شده هستیم. جمع و تشکیلات به اجرای برنامه‌هایمان کمک شایانی می‌کند.

۱. هیچ طلبه‌ای را پیدا نمی‌کنید که میان طلبگی و غذا خوردن تضادی ببیند. یعنی نمی‌گوید: «من بالاخره درس بخوانم یا غذا بخورم؟!». این جمله همان قدر مسخره است که جمله: «درس بخوانم یا جهاد کنم؟!»، تغذیه بخشی ضروری از حیات انسان است و بنی آدم به حسب فرهنگ و بوم خود جایی برای این کار باز کرده است. جهاد نیز بخشی از حیات مؤمن - طلبه است و اینکه تصور کنیم میان طلبگی و جهاد تضاد است، حیات مؤمنانه را نفهمیده‌ایم.

۲. «یدالله مع الجماعه»؛ تشکیلات به ما کمک می‌کند موانع احتمالی بر سر راه را برداریم. هماهنگی ساعات مباحثه، مرور کتب موردنیاز زمانه و حذف دروس زائد برای کسی ممکن است که در یک تشکیلات قوام یافته حضور داشته باشد. یک نفر را تبدیل به دو، سه و ده نفر کنید. با این کار هم نشاطتان را حفظ می‌کنید، هم قدرت کارتان را افزایش می‌دهید. هم فکرهایتان را بیابید، رفقایتان را همراه کنید و گروه را تشکیل دهید، درنگ نکنید. البته در این راه از مشورت با اساتید غافل نشوید که تجربه، پدر علم است.

۳. قرآنی‌تر شوید؛ با قرآن هم خود اسلام و انقلاب را بهتر می‌فهمید، هم در انتقال مفاهیم موفق‌تر خواهید بود چراکه قرآن کتابی تبلیغی است.

۴. حکمت بیاموزید؛ در اینجا حکمت نه به معنی فلسفه، بلکه به معنی فهم صائب، حرف آخر را اول گفتن، موقعیت‌شناسی و فرصت‌شناسی است. تقوا راه کسب حکمت است. از روی دست حکما دیدن هم کمک می‌کند لذا سخنان امام و رهبری را با این نگاه بخوانید؛ اینکه بر چه مسائلی تکیه می‌کنند و

66

سه جزء ثابت

سبک زندگی

طلبه، علم، تزکیه

و جهاد است.

اما همین اجزاء

ثابت در تعیین

مصدق، کیفیت

اجرا و تشخیص

ابعاد، وابسته به

زمانه هستند.

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

۳۹



مصاحبه

بایسته‌های جهاد تبیین در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام رنجبر

دستگاه محاسباتی مؤمنانه

حجت‌الاسلام محمدعلی رنجبر، دارای دکترای علوم سیاسی از موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، کارشناس علوم استراتژیک و مؤلف کتاب جنگ سرد ایران و آمریکا هستند، ایشان، همچنین «مدیر حلقه جهاد تبیین انجمن مطالعات اجتماعی حوزه» می‌باشند. از دیگر کارهای این استاد حوزه طراحی یک دوره آموزشی است که طلبه و دانشجو از یک مطلع سیاسی تبدیل شود به راهبر سیاسی، که در این مصاحبه توضیحاتی در مورد این طرح داده‌اند.

خط: بحث جهاد تبیین اکنون به مطالبه اصلی حضرت آقا تبدیل شده است؛ اصلاً منظور از جهاد تبیین چیست؟ و اهمیت جهاد تبیین در زندگی یک فرد انقلابی به چه صورت است؟

ما اگر بخواهیم ماهیت جهاد تبیین را بفهمیم و ضرورت آن را در زمانه و شرایط کنونی درک کنیم، ابتدا باید متوجه صحنه اصلی نبرد کنونی شویم. جمهوری اسلامی، اکنون در یک جنگ هیبریدی یا ترکیبی قرار دارد که دشمن در عرصه میدان این نبرد، شکست سخت و مفتضحانه‌ای از ما خورده است، اما در عرصه روایت، از خودش یک روایت فاتحانه به نمایش می‌گذارد. متأسفانه جبهه انقلاب که در اصل، فاتح این میدان می‌باشد. اما هنوز نتوانسته روایت فتح خود را در رسانه‌ها بلکه در فضای ذهنی و روانی مخاطبان خود ترسیم کند؛ لذا در این شرایط حساس و در این نقطه، ما با ضرورت جهاد تبیین مواجه هستیم.

طرح دشمن در جنگ رسانه‌ای ترسیم یک کلان روایت است، روایت کلانی که از خرده روایت‌های روزانه برای تثبیت آن، نهایت استفاده را می‌برند؛ کلان روایت را هر روز تکرار نمی‌کنند تا برای مخاطب زدگی ایجاد شود، بن‌مایه اصلی کلان روایت را در خرده روایت‌های روزانه تکرار می‌کنند تا کلان روایت مطلوبشان در ذهن مخاطب نهادینه شود.

به‌عنوان مثال آمریکا یک کلان روایت از دشمنش دارد که ایران است، یک کلان روایت از مقایسه منطقه بدون حضور آمریکا و همراه با حضور آمریکا دارد، یک کلان روایت دیگر از نظم آمریکایی نشان

می‌دهد، و کلان روایت دیگری از نظم پساآمریکایی که البته این را تیره و سیاه معرفی می‌کند.

به‌عنوان مثال فرض کنید راجع به ما می‌گویند: جمهوری اسلامی یک حکومت ناکارآمد، سیاه و رو به سقوط است. از زلزله‌ای که در کشور ما اتفاق می‌افتد. از سیل ما، از ورزشکار فراری ما، از کوچک‌ترین حوادثی که روزانه در کشور اتفاق می‌افتد، به‌نوعی این‌ها را بزرگنمایی می‌کند و کلان روایت خود را تثبیت می‌کند. آن‌قدر هنرمند است که شکستش در افغانستان را هم یک جور دیگر ای روایت می‌کند؛ وقتی حضرت آقا با این صحنه مواجه می‌شوند که ما در صحنه میدانی پیروز شده‌ایم ولی در روایت، مغلوب معرفی می‌شویم، جهاد تبیین را بیان می‌کنند.

ببینید دشمن راجع به ایران یک روایتی را بیان می‌کند، راجع به روسیه روایت دیگری را، اما راجع به منطقه با حضور آمریکا، روایتشان فرق می‌کند، مثلاً فرض کنید آمریکایی‌ها سعی می‌کنند یک کلان روایتی از حضورشان در منطقه داشته باشند که ما منجی هستیم، ما که باشیم شما صلح دارید، امنیت دارید. اما واقعیت غیر از این را نشان می‌دهد. یا مثلاً در کلان روایتی که خودشان را معرفی می‌کنند، می‌گویند: ما اوج عدالت هستیم، ما اوج آزادی هستیم، ما اوج برابری هستیم درحالی‌که در واقعیت چیز دیگری است. یعنی کاملاً واقعیت را وارونه نشان می‌دهند.

کلان روایت‌ها یک‌بار مورد تصریح قرار می‌گیرند، اما خرده روایت‌هایی که قرار است آن روایت کلان



در جهاد تبیین

خیلی این نکته

مهمی است

که تو بتوانی

زمین حریف را

به هم بریزی و

چهارچوب ذهنی

خودت را، روایت

خودت را، تحمیل

بکنی.

را تثبیت کنند، به صورت روزانه به مخاطب عرضه می‌شود. شما نگاه کنید از فروریختن یک ساختمان در آبادان، این‌ها خرده روایت‌های روزانه‌ای روایت می‌کنند که در ایران هیچ چیز سر جای خودش نیست، همه چیز به هم ریخته است، هیچ نظمی نیست، هیچ برنامه‌ای نیست، هیچ دولت مستقر باثباتی نیست، همه چیز متزلزل است، همه چیز رو به سقوط است، همه چیز رو به افول است، یعنی سعی می‌کنند این‌طور آن کلان روایت خودشان را تثبیت بکنند.

خط: به نظر شما آثار و ثمرات تبیین کردن و نتایج

زیان بار رها کردن این جهاد چه می‌تواند باشد؟

اهمیت روایت به قدری است که در شعر می‌گوید: کربلا در کربلا می‌ماند اگر زینب نبود. یعنی در صحنه نبرد میدانی، یزید ظاهراً به هدفش رسید، امام حسین علیه السلام را شکست داد و به شهادت رساند، اصحاب و یاران ایشان را به شهادت رساند، و همراهان را هم به اسارت برد؛ اما در عرصه روایت وقتی می‌خواست روایت خودش را تحمیل کند؛ حضرت زینب علیها السلام و حضرت امام سجاد علیهما السلام نگذاشتند این اتفاق بیافتد و جوری روایت کردند، که منجر به شکست بنی امیه و تزلزل بنی امیه و بقای نهضت امام حسین علیه السلام و نهضت اسلام ناب شد. یا مثلاً در جریان درگیری که بین معاویه و حضرت امیر علیه السلام اتفاق افتاد به دلیل عدم تبیین درستی بود که خواص جامعه علوی نسبت به دشمن داشتند، و همچنین به خاطر مهارت یاران معاویه در روایتی بود که از حضرت علی علیه السلام ارائه دادند، نتیجه هم این شد که تصویر حضرت، در ذهن مردم شام عوض شد. پس ببینید اگر ما روایت نکنیم، اگر ما نگوئیم، اگر ما تبیین نکنیم، آن قدر دشمن می‌تواند از این عدم روایت بهره ببرد

تا جایی که روایت ما وارونه بشود و خود ما هم در مسیری که می‌رویم شک کنیم. لذا اگر ما تبیین نکنیم اگر ما روایت نکنیم دشمن روایت می‌کند. این‌طور نیست که آن‌ها بیکار نشسته باشند؛ ما پیروزی و فتح در جنگ تحمیلی را روایت نکردیم، آن‌ها آمدند و به نفع خود روایت کردند، تسخیر لانه جاسوسی را روایت نکردیم. آن‌ها به نفع خود، روایت کردند، حتی حرکت شهید سلیمانی را، مکتب سلیمانی را هم دارند با خرده روایت‌هایی که عرض کردم علیه آن مکتب به کار می‌برند و آرام‌آرام جور دیگری شهید سلیمانی را روایت می‌کنند.

خط: آیا در زمان حکومت امیرالمؤمنین مواردی

بوده است که خود حضرت نسبت به تبیین

مسائل مبادرت کنند؟

بله فراوان وجود دارد. شاید بشود گفت بخش اعظمی از نهج البلاغه راجع به روشن کردن مردم و جامعه و فراخواندن آن‌ها به مسیر حق است. چون زمانه حضرت علی علیه السلام تقابل با منافقین بوده است برخلاف دوران حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که تقابل با مشرکین و کفار بود؛ حضرت، در خطبه ششگوشه کل اتفاقات بعد از رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم، از اتفاقات ابتدای رحلت تا جریان شورا و قتل عثمان، همه را تبیین می‌کنند، بعد هم آمدن مردم و هجوم آوردن به خانه حضرت و جنگ‌های سه‌گانه، همه این‌ها را خیلی خوب بیان می‌کنند. یا حضرت در خطبه ۲۷ نهج البلاغه آنجایی که یاران در ادامه مسیر دچار تردید شده‌اند می‌فرمایند: «بدانید که من شب و روز شمارا دعوت می‌کردم که برویم و با معاویه بجنگیم قبل از آن‌که آن‌ها بیایند و با ما بجنگند. به خدا هیچ‌کسی در خانه نجنگید الا این‌که دلیل شد». در واقع حضرت در پی تبیین علت شکست امت در مواجهه با معاویه می‌باشد،

که چرا این اتفاقات افتاد. که حضرت علت آن‌ها امروز و فردا کردن اصحاب بیان می‌کنند، این‌ها تعبیری است که حضرت امیر علیه السلام در خطبه ۲۷ بارها اشاره کرده‌اند. لذا حضرت در جای‌جای نهج البلاغه در حال بیان انحرافات است که در جامعه نبوی صلی الله علیه و آله بعد از رحلت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله اتفاق افتاده است.

خط: اگر بخواهید در طول تاریخ افرادی را که در عرصه جهاد تبیین وارد شده‌اند، نام ببرید، به چه اشخاصی اشاره می‌کنید؟

در پاسخ به این سؤال یک مقدمه‌ای در تقسیم انواع جهاد خدمت شما عرض کنم. جهاد به دو بخش کلی درونی و بیرونی تقسیم می‌شود. یعنی ما یک جهاد بیرونی داریم و یک جهاد درونی؛ جهاد درونی را که همگان دارند و کسی، از آن مستثنا نیست. که اصطلاحاً به آن می‌گویند جهاد اکبر. جهاد بیرونی هم دو بخش است که جهاد نرم و جهاد سخت نام دارد، در جهاد نرم یا جهاد کبیر باز هیچ تفاوتی بین زن و مرد نیست. این جهاد سخت است که میان زن و مرد تفاوت دارد؛ و زن‌ها از این جهاد معاف هستند. یکی از مهم‌ترین الگوهایی که در عرصه جهاد نرم می‌توانیم معرفی کنیم، حضرت زهرا علیها السلام است، در تاریخ جایی ثبت نشده که صدای حضرت زهرا را نامحرم شنیده باشد، هیچ جایی نیامده که ایشان ورود نکنند. اما حضرت زهرا علیها السلام در مسئله جهاد تبیین در مسئله جهاد نرم، در مسئله روایت درست، از آنچه که در غدیر اتفاق افتاده بود، و باید اتفاق بیفتد و ادامه پیدا کند، کوتاه نمی‌آید، به قیمت جان‌سپاری وسط میدان می‌آید و دست از این جهاد بر نمی‌دارد. یا حضرت زینب علیها السلام ایشان هم در واقع به قیمت جان‌سپاری خطبه غرایی در شام می‌خوانند و زمین‌بازی را

عوض می‌کند؛ «أَمِنَ الْعَدْلُ يَا بَنِي الطَّلَاقِ!»، یعنی کاملاً لهش می‌کند که آقا آیا این از عدالت است ای پسر آزاده‌ها؟ ببینید در جهاد تبیین خیلی این نکته مهمی است که تو بتوانی زمین حریف را به هم بریزی و چهارچوب ذهنی خودت را، تعریف و روایت خودت را تحمیل کنی.

الگوها و نمونه‌ها در طول تاریخ، آن‌هایی که فهم سیاسی عمیقی، دشمن‌شناسی عمیقی دارند، بصیرت عمیقی دارند زیاد است. اما علاوه بر بصیرت یک چیز دیگر هم نیاز داریم. لذا می‌فرماید «الا ولا يحمل هذا العلم الا اهل البصر و الصبر» آن صبر استراتژیک را خیلی‌ها ندارند؛ ممکن است بصیرت داشته باشند یعنی حق را دیده‌اند، حق را می‌بیند اما آن‌کسی می‌تواند مثل عمار ویژگی راهبری داشته باشد. که علاوه بر بصیرت، صبر هم داشته باشد، صبر استراتژیک داشته باشد.

خط: برای این‌که ورود ما به عرصه جهاد تبیین، ورود درست و با ثمری باشد؟ علاوه بر صبر و بصیرت که فرمودید چه لوازم دیگری لازم است؟

بسیار عالی، سؤال بسیار خوبی را پرسیدید، ببینید یک مجاهد در میدان جنگ نرم، جنگ هیبریدی، ترکیبی، جنگ روایت‌ها، جنگ جهاد تبیین باید دو ویژگی دانشی و مهارتی داشته باشد. اولاً باید در بحث دانشی هرم فهم سیاسی‌اش شکل گرفته باشد، این هرم فهم سیاسی از کف کار که مطلع سیاسی است شروع می‌شود. تا این‌که به تحلیل‌گر سیاسی و بصیرت دهنده سیاسی شدن می‌رسد، یعنی ما باید در موضع دانشی، افرادی را درست کنیم که این‌ها فراتر از مطلع سیاسی و فراتر از تحلیل‌گر سیاسی کسانی باشند که به بصیرت دست پیدا کرده‌اند. این در حوزه دانشی است.

66

دستگاه

محاسباتی

مؤمنانه سه عنصر

یک دستگاه

سه ضلعی است،

سه عنصر:

اسلام‌شناسی،

زمان‌شناسی و

تاریخ‌شناسی.

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

۴۳

وقتی صحنه میدان را می‌بینی، مثلاً آرایش جنگی دشمن را می‌بینی، به جای اینکه روحیه‌ات تضعیف بشود. باورهایت تضعیف بشود، وسط میدان بیایی و تبیین کنی.

دستگاه محاسباتی غیر مؤمنانه

سوره مبارکه احزاب، یک نمونه‌ای کوچک است، ما با دو دستگاه محاسباتی مؤمنانه و غیر مؤمنانه مواجه می‌شویم دستگاه محاسباتی غیر مؤمنانه صحنه را می‌بیند، ده هزار نفر سپاه دشمن را می‌بیند، در جنگ احزاب، مسلمین هزار نفر بودند اما سپاه دشمن ده هزار نفر یعنی ده برابر بودند، ده هزار نفر در برابر هزار نفر یک چیز عجیب بود، خداوند در سوره احزاب این صحنه را به تصویر می‌کشد و می‌فرماید: «إِذْ جَاءُوكُم مِّن فَوْقِكُمْ» «وَمِن أَسْفَلِ مَنكُم» از بالا و پایین مدینه فوج فوج همین‌طور می‌آمدند که «وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ» چشم‌ها از حذقه بیرون می‌آمد «وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ» از ترس بعضی‌ها قلبشان در گلو می‌آمد، یک هم‌چین چیزی اتفاق می‌افتاد وقتی شما دستگاه محاسباتی مؤمنانه نداشته باشی، آن وقت یک هم‌چین بلایی سرت می‌آید «وَتَطَّلُونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا» آن وقت سوء زن به خداوند پیدا می‌کنید، «إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ» شما این صحنه را دیدید، یعنی صحنه‌ای که ده هزار نفر از بالا و پایین مدینه حمله کردند، زمانی که دیدید، حالا تحلیل ارائه می‌کنید و می‌گویید «إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ»، تحلیل‌تان چیست؟ «مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا».



حوزه مهارتی

اما در حوزه مهارتی به چه چیزهایی نیاز است؟ در این حوزه باید آن‌قدر مهارت کسب کرده باشد که کنار آن فرمولی که عرض کردم؛ بصیرت و صبر هم قرار بگیرد آن وقت این بصیرت به علاوه آن صبر، طرف را به حد راهبری اجتماعی می‌رساند، چون میدانید هر رهبری یک راهبرانی می‌خواهد؛ حضرت امیرالمؤمنین هم که باشد یک عمار و راهبر، بلکه چندین عمار و راهبر می‌خواهد، یعنی این یک سنت الهی است. گویا شما کنار رهبر، خواصی را نیاز دارید که این خواص، حاضر باشند آبرو بدهند، حاضر باشند تبیین بکنند، حاضر باشند که حلقه وصل بین رهبر و جامعه باشند و جامعه را همراه رهبر، راهبری کنند، خوب برای اینکه حالا ما به این سطوح تحلیلی و بصیرتی و راهبری اجتماعی برسیم که ما اسمش را دوره توانمندی تحلیل سیاسی گذاشته‌ایم، ما باید یک دستگاه محاسباتی مؤمنانه‌ای را در خودمان به وجود بیاوریم که ورودی هر آنچه که بود یا به تعبیر این غربی‌ها input هر آنچه بود، خروجی یا output، هم‌افق با امام و رهبری باشد؛ هم‌افق با قرآن باشد. یعنی



آقا وعده‌های خدا و رسول خدا جز فریب نیست و بعد، مبتنی بر این تحلیل تجویز است. تجویزتان چیست؟ «وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ! حَالًا مِثْلَ آبِ يَثْرِبَ» می‌گویند؟ می‌گویند آقا شما بینید جمهوری اسلامی کاری کرده که اعراب و اسرائیل باهم جمع شده‌اند این چه وضع اش است؟ نه اینکه این‌ها تازه الآن دارند روابطشان را برقرار می‌کنند؛ این روابط بود منتها مخفیانه بود و مجبور شدند نفاقشان را رو کنند. همه نفاقشان را دارند رو می‌کنند و این از برکات انقلاب است. «مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ، فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ، وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا». پس نتیجه این است که من حالا خیلی خلاصه عرض می‌کنم؛ باید دستگاه محاسباتی مؤمنانه شکل بگیرد تا آن سطوح تحلیل که عرض کردم از مطلع به تحلیل‌گر، به مبصر و بصیرت دهنده و به راهبر برسد این دستگاه محاسباتی مؤمنانه سه عنصر، یک دستگاه سه ضلعی است، سه عنصر: اسلام‌شناسی، زمان‌شناسی و تاریخ‌شناسی دارد اگر این کار را طلبه کرد، اگر این سه ضلع را تکمیل کرد اسلام‌شناس، زمان‌شناس، تاریخ‌شناس شد؛ آن وقت می‌تواند مثل آیت‌الله شاه‌آبادی، امام و آقا و مثل کسانی مثل شهید وارد میدان مبارزه شود و می‌تواند آن وقت خط حوزه انقلابی را شکل دهند که می‌تواند در بزنگاه‌ها خوب تبیین کنند و خودش اسیر روایت دشمن نشود، اسیر کلان روایت دشمن نشود، هم‌مخرج و هم‌افق و هم بیان با دشمن نشود حتی ممکن است یک انتقاد حقی هم داشته باشد.

اما در نقطه مقابل، دستگاه محاسباتی مؤمنانه دقیقاً همین صحنه را می‌بیند «وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ»، ولی آنچه را که دستگاه محاسباتی غیر مؤمنانه گفت، نمی‌گوید. بلکه مؤمنون وقتی این احزاب را می‌بینند، این گروه‌های به هم فشرده را می‌بینند؛ آرایش جنگی دشمن را از همه جهت می‌بینند، می‌گویند: «قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ»، این همان وعده الهی است؛ وقتی همه کفر، وقتی همه آمریکای جنایت‌کار و رژیم صهیونیستی غاصب، آل سعود کودک‌کش، غربی‌های حامی این‌ها همه باهم دست‌به‌دست هم می‌دهند و می‌آیند جلوی یک نظام و یک کشور و یک ملت می‌ایستند؛ آدم باید بگوید خب وعده‌های الهی همین بود، تمام کفر مقابل شما می‌ایستد، تمام شرک، تمام نفاق مقابل شما می‌ایستند، «وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا

دستگاه محاسباتی مؤمنانه

اگر طلبه این کار را کرد، آن وقت می‌تواند خط حوزه انقلابی را شکل دهد و در بزنگاه‌ها خوب تبیین کند و خودش اسیر روایت دشمن نشود

66

اگر طلبه این کار

را کرد، آن وقت

می‌تواند خط

حوزه انقلابی

را شکل دهد

و در بزنگاه‌ها

خوب تبیین کند

و خودش اسیر

روایت دشمن

نشود

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

۴۵

صعود چهل ساله

معرفی کتاب

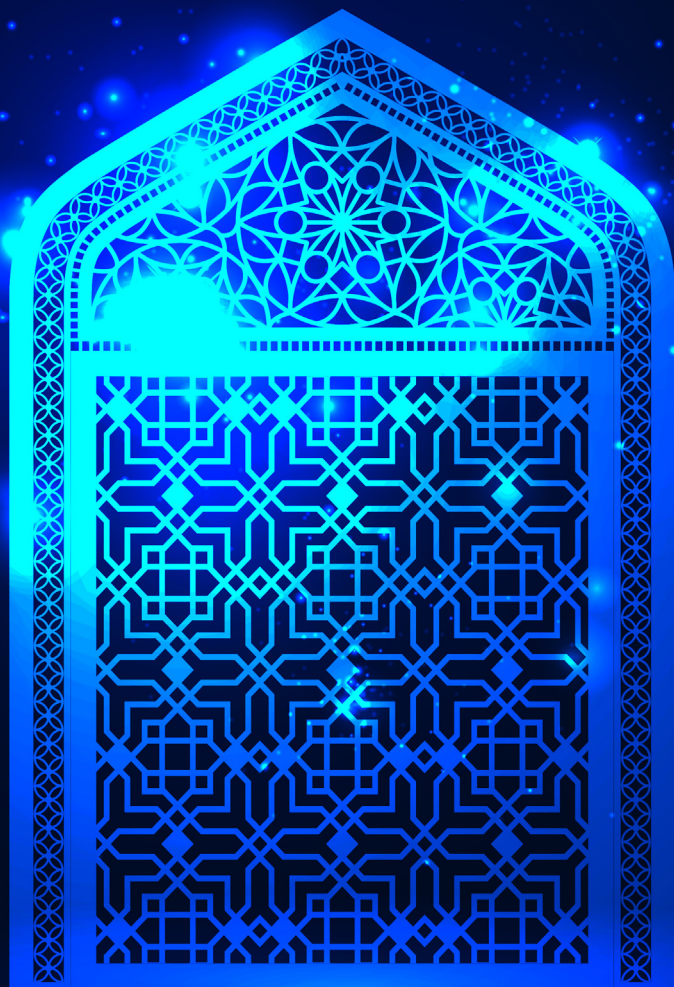


نفر از نخبگان حوزوی و دانشگاهی و مطالعه، بیش از ۱۷ هزار ساعت است که توسط انتشارات زائر رضوی منتشر شده است، در این کتاب تلاش شده است میزان دستیابی جمهوری اسلامی ایران با آرمان‌هایی از قبیل عدالت، استقلال، معنویت، آزادی، کرامت زن، مردم‌سالاری دینی، گسترش رفاه عمومی و غیره را با استفاده از نزدیک‌ترین و متناسب‌ترین شاخص‌های بین‌المللی به آرمان‌های انقلاب اسلامی، بررسی شود. ارجاعات این کتاب به معتبرترین منابع بین‌المللی نظیر داده‌های اطلاعاتی سازمان ملل بانک جهانی، دفتر برنامه توسعه ملل متحد و دیگر مراجع آماری جهانی مستند شده است. ذکر این نکته لازم است که بیان دستاوردهای انقلاب بدین معنا نیست که جمهوری اسلامی ایران در این ۴۰ سال خالی از اشکال بوده است؛ بلکه بدان معناست که در مسیر پیشرفت قرار داشته است و به آرمان‌های خود نزدیک‌تر شده است هرچند که در برهه‌هایی از زمان سرعت حرکتش کم شده است.

بنابر بیانات رهبر معظم انقلاب امام خامنه‌ای، مهم‌ترین و اصلی‌ترین برنامه کنونی دشمن، تصویرسازی غلط از وضعیت ایران و جهان در افکار عمومی است. هدف دشمن از این برنامه، ایجاد تصویری سیاه و تاریک و ناامیدکننده از وضعیت جمهوری اسلامی و در مقابل، ساختن تصویری سفید، روشن و آرمانی، از وضعیت کشورهای توسعه‌یافته، خصوصاً ایالات متحده آمریکا است.

برای مقابله با این چالش فکری ضروری است که با استفاده از منابع آماری پذیرفته در نزد جامعه بین‌الملل، کارنامه چهل ساله انقلاب اسلامی را با کارنامه رژیم گذشته و کارنامه کشورهای دیگر دنیا به‌ویژه کشورهای به‌ظاهر توسعه‌یافته، مقایسه کنیم تا نادرستی تصویری که رسانه‌های بین‌المللی در جنگ روانی علیه انقلاب اسلامی ایران ساخته و پرداخته‌اند، بیش از پیش آشکار شود.

کتاب صعود ۴۰ ساله، ثمره تلاش نزدیک به ۷۰



گور و نینداری

پرونده دوم



ناقوس جنگ

جنگ رسانه‌ای ظرافت‌های خاص خودش را دارد. دامنه جنگ اش گسترده‌تر است. ابزار دشمن مجهزتر است. عمق نفوذ بیشتر است تا جایی که ترکش‌های این جنگ به صورت نامحسوسی حتی در ادراک نیروهای خودی نیز مؤثر واقع شده است. حال باید دید که ولی جامعه به عنوان امام، چه طرح و نقشه‌ای را برای پیروزی امت در نظر گرفته است. تا بر این اساس، هسته‌های مقاومت هم‌افق با ولی جامعه به جهاد در مقابل دشمن بپردازند. مقام معظم رهبری به عنوان ولی جامعه اسلامی در اربعین سال ۱۴۰۰، از فرمان جهاد تبیین به عنوان راهبرد متقابل جبهه حق رمزگشایی کردند. سابقه بحث از تبیین و روشن‌گری در کلمات ایشان به سال‌ها قبل بازمی‌گردد ولیکن از سال گذشته ایشان با اشاره‌های متعدد در موقعیت‌های مختلف از ابعاد این طرح پرده برداری کردند. اکنون باگذشت بیش از نه ماه از صدور فرمان جهاد تبیین، هنوز آن‌طور که باید و شاید شاهد عملیاتی شدن این طرح توسط نیروهای انقلابی نیستیم. این مسئله موجب شد که ما در نشریه خط با آسیب‌شناسی نیروی‌های حوزوی به دنبال رفع موانع و ارائه راه‌حل برآییم. موانع و مشکلات پیش روی جهاد تبیین انواع مختلفی دارد. برخی از این مشکلات جنس مهارتی

از ابتدای تاریخ بشریت، جریان حق و باطل در مقابل یکدیگر صف‌آرایی کرده‌اند. در این نبرد، هر اقدامی که تمام ظرفیت جبهه حق را در مقابل طرح دشمن به میدان بیاورد، جهاد محسوب می‌شود. حال هر قدر این نیاز از ضرورت بیشتری برخوردار باشد جهاد در راستای آن نیز اهمیت بیشتری خواهد داشت. هر یک از احاد امت اسلامی برای یافتن جایگاه خود و اقدام متقابل در این رویارویی، نیازمند دو عنصر اراده و آگاهی می‌باشند. اراده‌ای که برخاسته از انگیزه و همت بلند باشد و دانش و آگاهی‌ای که متناسب با زمانه باشد. شاید بتوان گفت که شناخت عرصه، و طرح دشمن و طرح ولی از مهم‌ترین موارد آگاهی‌ها هستند. نگاهی به سابقه رویارویی حق و باطل در مدت چهل سال گذشته نمایانگر صورت‌های مختلفی از دشمنی می‌باشد. گاه نظامی، گاه سیاسی - امنیتی، گاه اقتصادی و اکنون نیز در بعد شناختی - رسانه‌ای صورت می‌پذیرد. البته ناقوس جنگ رسانه‌ای مدت‌هاست که به صدا درآمده و دشمن بعد از شکست در جریان جنگ اقتصادی، آرایش یک جنگ ترکیبی را به خود گرفته است. که به فضل الهی در این میدان نیز شکست خواهد خورد.



و آموزشی دارند.
برخی ذهنی
هستند، و برخی
هم‌تشکیلاتی.

شماره اخیر نشریه خط، به
دنبال رفع برخی از موانع ذهنی و
بینشی نسبت به موضوع دین‌داری و معنویت
می‌باشد.

علت اینکه قرار است در این شماره به رفع برخی
از موانع موضوع معنویت بپردازیم، فارغ از اهمیت
ذاتی موضوع، تلاش رسانه‌های دشمن در ترسیم
تصویر غلط از این وضعیت معنویت جامعه در
ذهن مخاطبان ایرانی است. که البته این تلاش
دشمن، بی‌فایده نبوده و ترکش این حملات در
ذهن مخاطبان تأثیر قابل توجهی گذاشته است.
پس از بیان اهمیت مسئله، اکنون باید نقشه راه
پرونده‌ها بیان شود. هیئت تحریریه نشریه در این
شماره قرار است با دو پرونده موضوع را پیگیری
کند. در ابتدا تمرکز پرونده بر روی رصد عملکرد
جمهوری اسلامی در عرصه معنویت به صورت
مصادیقی و عینی می‌باشد. در پرونده مصادیقی،
این عملکرد از زوایای گوناگون بررسی و نتیجه به
مخاطب اعلام شده است. اما در پرونده پیش رو با
محور قرار دادن معنویت در منظومه فکری دینی
به دنبال یافتن هندسه معنویت اسلامی هستیم.
در این پرونده مسائلی چون ملاک معنویت یک
فعل اجتماعی و جایگاه مباحث اجتماعی در این
هندسه و رشد عقلانیت دینی و معنوی بررسی

خواهد شد. لکن مسئله محوری ما در
این پرونده تبیین طرح جریان نبوت برای فراگیری
معنویت در سطح جامعه است. این ایده در کتاب
طرح کلی اندیشه اسلامی با واژه‌های تشکیل
حکومت و کارخانه انسان‌سازی بیان شده است.
اگر نگاه ما در برنامه معنویت، تشکیل حکومت
باشد. آن وقت هر حرکتی در راستای ایجاد و یا
تثبیت و یا تقویت نظام اسلامی، از ارزش معنوی
برخوردار خواهد بود. و رشد مؤلفه‌های پیشرفت
یک جامعه (مثلاً استقلال و آزادی) ارتباط
مستقیمی با رشد معنویت آن جامعه خواهد بود.
البته انتظار نداریم که تمامی مدعای این
پرونده مورد پذیرش مخاطبان واقع شود چراکه
آنچه در ارتکاز عموم جامعه و حتی طلاب حوزه
علمیه شکل گرفته با این تصویر فاصله دارد. اما
ما به دنبال ارائه ملاک و خط‌کشی جدید برای
سنجش معنویت جامعه هستیم. و ادعایمان
نیز این است که علاوه بر پیشرفت بر اساس
همان ملاک عادی بر اساس ملاک جدید نیز ما
پیشرفت قابل توجهی کردیم.

مصاحبه

تحلیل وضعیت دین داری در جامعه بعد از انقلاب

تحقق قانون الهی، لب معنویت

حضرت آیت الله تحریری از اساتید به نام فلسفه و اخلاق در حوزه علمیه هستند. ایشان علاوه بر کلاس درس اسفار و تفسیر قرآن در مدرسه آیت الله بروجردی (مدرسه خان)، دو کلاس اخلاق عمومی هفتگی دارند که با استقبال خیل طلاب علاقه مند به معرفت و معنویت مواجه می شود. استاد که از شاگردان نزدیک آیت حق مرحوم سعادت پرور (پهلوانی) بوده اند، معتقدند که در زمینه دین داری بعد از انقلاب رشد داشته ایم، و دشمنی های دشمن، را مؤید این می دانند که ما به دنبال پیاده کردن اسلام حقیقی هستیم. در ادامه متن گفتگو نشریه خط با آیت الله تحریری را می خوانید.

خط: طرح کلی جریان نبوت که برگزیدگان خداوند هستند، برای تحقق معنویت در جامعه چیست؟ و بر این اساس، جامعه‌ی ما چه قدر پیش رفته است؟ تلقی ما از پاسخی که مقام معظم رهبری به این سؤال داده‌اند، تشکیل حکومت اسلامی است؛ با این نگاه، کارهایی که پیرامون حکومت اسلامی انجام می‌شوند (اعم از ایجاد، تقویت، تثبیت)، آیا ارزش معنوی برخوردار هستند یا خیر؟ اساساً اگر بخواهیم در ضمن یک مثال ادعایمان را نشان بدهیم، این می‌شود که آیا جامعه اسلامی‌ای که مؤلفه آزادی‌اش رشد کرده، می‌توان گفت معنویتش هم رشد کرده است؟ و باز اگر چنین جامعه‌ای استقلالش رشد کرده باشد، می‌شود گفت معنویتش هم رشد کرده است؟

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشَىٰ وَفِرَادَىٰ»
 «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ...»

با توجه به آیات قرآن، اولاً هدف از خلقت انسان در این عالم، بندگی خالصانه خدای متعال است. منتها تحقق بندگی، بستگی دارد به دیدگاه‌های انسان؛ بستگی دارد به بینش او نسبت به ارتباط وجودی‌اش با اشیاء، که این ارتباط چگونه باشد.

انسان در این عالم، وجودش بر اساس ارتباطات مختلف شکل گرفته. ارتباطات تأثیر و تأثیری. باز با دقت در شئون این عالم، به اهداف اساسی دیگری هم پی می‌بریم: که این عالم با این نظام دقیق، قطعاً دارای یک هدف عالی است و این هدف عالی و راه رسیدن به آن هدف از جانب خدای متعال برای ما ترسیم شده است. پس با توجه به این مبانی، انسان توان درک این حقیقت را دارد که: ماهیت عالم و انسان به طور خاص، تکیه به ذات مقدس الهی دارد که غنی مطلق، حکیم مطلق و قادر مطلق است. در همه شئون، این حقیقت، به نوعی خودنمایی کرده که موجودات به عنوان آیه مطلق آن ذات هستند که مبدأ از آنجاست؛ رجوع هم به سوی اوست.

با این بیان، وقتی ما وجود انسان را بررسی می‌کنیم، دارای ابعاد مختلفی می‌باشد اعم از زندگی شخصی و اجتماعی. و اگر بخواهد به زندگی شخصی هم برسد، باید در پرتو اجتماع برسد، نکته مهم ارتباط بین ابعاد زندگی انسان با بعد الهی می‌باشد. یعنی این دو بُعد تکیه می‌کنند به آن بُعد حقیقی که ارتباط با عالم غیب است. بنابراین، راه و روش برای نحوه استفاده از ارتباطات طبیعی و ارتباطات اجتماعی باید در پرتو آن چهارچوب شکل بگیرد، تا انسان به سعادت و غایت از خلقت برسد. ما اسم



این ارتباط را ارتباط معنوی می‌گذاریم، یعنی ارتباط مربوط به عالم معنا و حقیقت.

خط: روشن فکریهایی که الآن تکلم می‌کنند و قلم می‌زنند، مطالب حضرت عالی را در بُعد فردی، قبول دارند و می‌گویند: ولایت الهی در بُعد فردی زندگی جاری است. ولی در بعد اجتماعی، اعتقاد دارند که خرد جمعی تصمیم‌ساز و مرجع می‌باشد و ولایت الهی در مناسبات اجتماعی و در تعالیم اجتماعی جایگاهی ندارد.

خب درست است. منتها انسان که تک بعدی نیست. این انسان یک حیوان منظم می‌شود. دیگر از بعد انسانیت خبری نیست. الآن غرب، یک حیوان منظم است البته در نظم هم آن طور که برای ما بیان می‌کنند نیست. اگر این‌ها منظم هستند پس این جنایت‌ها و آدمکشی‌ها به خاطر چیست؟ این‌ها فقط انسان را این‌گونه تعریف می‌کنند: یک ماشین کوچکی. که شما کونکش کنید؛ پس ما باید برای این انسان، یک ضامن اجرایی قوی داشته باشیم و آن، احساس مسؤلیت است [در قبال این] که می‌ماند و یک زندگی ماندگار دارد. در آن زندگانی ماندگار، او به جزا می‌رسد.

خط: به عنوان سؤال دوم بفرمایید اساساً چه شد که امام خمینی علیه السلام، انقلاب کردند؟ امام که شخصیتی اهل عرفان بود و بلد بود با خدا راز و نیاز کند؛ امام فهم اسلامی داشت؛ فقه بلد بود؛ فلسفه بلد بود؛ عرفان بلد بود. امام یک انسان دور از معنویتی نبود که ما بگوییم: خب دغدغه معنویت را داشته و می‌خواسته با خدا [ارتباط برقرار] کند؛ لذا وارد عرصه انقلاب شده است.

علت وارد شدن امام به صحنه این است که اسلام به عنوان مکتب کامل انسان‌ساز، در جریان

زندگی بشریت بسیار لاغر بوده و در گوشه‌ای از زندگی فردی انسان‌ها جریان داشته است. ولی جریان کامل دین و همراه کردن دین و دنیا، نیاز به یک نظام دارد. نظامی که عادل باشد. نظامی که مصالح واقعی انسان‌ها را در نظر بگیرد؛ کمال واقعی انسان‌ها را، شخصیت الهی انسان‌ها را در نظر بگیرد.

خط: یعنی چهارده قرن، چنین قرائتی از اسلام نبوده است؟

نه، اجمالاً بوده. به هر حال، ائمه دین علیهم السلام این‌ها را بیان می‌کردند. منتها شرایط نبوده. همان غلبه خودخواهی‌هایی بنام اسلام و مسلمانی، حجاب مسلمان‌ها شد که سراغ ولایت الهی نروند. این تحقق ولایت الهی در پرتو ولایت ائمه علیهم السلام به هر حال، مخفی شد.

خط: آیا از بزرگان ما هم نسبت به این مسئله غفلت سرزده است؟

بله، اجمالاً بوده است. لذا خود ائمه علیهم السلام فرمودند: اگر ما عده‌ای پای‌کار داشتیم قطعاً [قیام می‌کردیم]. امام علی علیه السلام فرمودند: اگر من ۴۰ نفر در همان دم، پای‌کار داشتیم، می‌آمدم. خب نبودند. چه کسی آمد؟ زبیر آمد که دم درب، شمشیرش را شکست و رفت. و امثال این‌ها. آن ابن عباس هم آن چنان... فقط تعداد محدودی پای‌کار بودند که با آن تعداد محدود نمی‌شود تشکیل حکومت داد. باید کار فرهنگی کرد. این کار فرهنگی، از ناحیه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عقیم ماند و نگذاشتند تصویب شود. در همان اواخر عمر حضرت که فرمودند: من وصیت می‌کنم که منحرف نشوید. این‌ها پایه‌های فرهنگی است دیگر.

به هر حال، غرض این است که عوامل گوناگونی دارد



که عمده‌اش همین است: خودخواهی‌های بشر، اساس خداخواهی است. حالا طاغوت‌ها، مشرکین و معاندین و... در همه زمان‌ها این چنین است. این ایده در خود ساختار ادیان الهی، مخصوصاً اسلام حقیقی و ولایی بوده و هست؛ منتها امام علیه السلام تشخیص دادند که الآن دارد آن پایه‌های اسلام به تزلزل می‌افتد. لذا وارد عرصه شدند و فرمودند: ببینید که در جوّ جامعه، چه چیزی در حال تصویب

شدن است. لوايح شش‌گانه و امثال این‌ها که اصلاً دیگر اسمی از قرآن نمی‌ماند. و وقتی هم که امام آمدند، به‌هرحال، ورود ایشان بدون چالش نبود. منتها با آن عنایات الهی که شامل حال ایشان شد و مردم هم نسبت به ستمگری‌های حاکمیت پهلوی روشن شدند؛ و آن نفس مخلصانه امام را هم شناختند. زندگی امام را [دیدند] و فهمیدند که ایشان برای خودش نمی‌خواهد و بدون

پشتوانه‌های ظاهری دارد حرکت می‌کند. این‌ها قطعاً در حرکت‌های مردم تأثیرگذار است.

علاوه بر این، در طول تاریخ، عزیزانی از شاگردانشان به امام علیه السلام کمک کردند. روشنگری‌های شاگردانشان مانند مقام معظم رهبری‌ها که این فعالیت‌های فرهنگی را داشتند و اسلام را به نوعی معرفی می‌کردند و اهداف امام علیه السلام را هم تا یک حدی نشان می‌دادند و خود این زندان رفتن‌ها، تبعید شدن‌های این عزیزان، منطق حقانی امام را تحکیم می‌کرد. عوامل دیگری هم پیدا شد که باعث شد آن حکومت کنار زده شود و حکومت دینی جایگزین شود. و امام با آن ثبات قدمش، با آن معنویتش، با آن اخلاصش که می‌گفت: «ما موظفیم که ارائه دهیم؛ حالا به هر جا رسید». خدای متعال هم در برابر همه مخالفت‌های دشمنان که پشتوانه رژیم طاغوت بودند کمک کرد. لذا می‌بینیم که آن تأثیر معنوی و خداخواهی امام، در جان عده‌ای نشست. لذا آمدند.

این حرکت مردمی، به واسطه پیگیری‌های مستمر امام که البته پشتوانه‌اش فعالیت‌های علمی علما بوده است که مکتب تشیع را در کتاب‌ها نوشتند و سیره‌شان را نشان دادند. ما قطعاً نباید از این فعالیت‌های علمای اسلام غفلت کنیم. خود امام علیه السلام هم به همه این مسائل توجه داشتند و پشتوانه قرار می‌دادند. همه این‌ها موجب شد که این حکومت اسلامی (جمهوری اسلامی) شکل بگیرد و در برابر مخالفت‌هایی که بوده و هست که دائماً می‌خواستند یک چیزی را اضافه کنند تا از آن مسیر اصلی‌اش خارج شود، ایستادگی کرد.

خط: بر طبق قرائت امام از اسلام و کلمه توحید، متعلق قسمت نفی «لا اله الا الله» چیست؟ یعنی می‌توانیم به این اسلام فردی

بزنیم؟ یعنی این اسلامی که فقط در گوشه مساجد ما، فقط در حسینیه ما، فقط در محرم و صفرهای ما هست، این اسلام، آن اسلام مورد قبول نیست. اسلامی امروز مورد قبول است که علاوه بر سلوک فردی، مناسبات دینی ما را، مناسبات حکومتی ما را در بر بگیرد.

نگاه کنید ما در واقع، دو تا اسلام نداریم. امام این را می‌فرمودند. ما یک اسلام بیشتر نداریم. منتها آن اسلامی که شما اشاره فرمودید. اسلام انحرافی است که گاهی می‌فرمودند: «اسلام آمریکایی». اسلام آمریکایی که شاخصش عربستان و این حکومت‌های وابسته است، این‌ها بهتر از ما نماز را به پا می‌کنند. بهتر از ما قرآن را چاپ می‌کنند.

خط: اکنون که به یک قرائت مشخصی از اسلام و معنویت رسیدیم چه طور باید جامعه‌مان را بسنجیم که معنویت در این جامعه در چه وضعیتی است. چه طور باید این جامعه را ببینیم؟ آقا و امام دارند با چه افقی می‌بینند که می‌گویند: این جامعه از عهد رسول الله صلی الله علیه و آله بهتر است.

خب بسته به این است که ما معنویت را چگونه معنا کنیم.

خط: دقیقاً محل اختلاف ما همین جاست، تلقی درست از معنویت چیست؟

معنویت یعنی ملتزم شدن به قوانینی در شئون گوناگون زندگی، که این قوانین، قوانین الهی هستند. این را التزام داشته باشیم و بعدش هم پیاده کنیم. اما حالا موفق شده‌ایم یا نه، بحث دیگری است. بنابراین معنویت به این معنا که عرض کردیم، شکل گرفته است.

خط: می‌توان گفت نفس قیام به سمت قوانین و

نظام الهی نیز از معنویت برخوردار است؟

نفس قیام بر اساس تحقق قانون الهی در ابعاد گوناگون زندگی، نمونه‌های بارز معنویت است. البته که ملاحظه می‌کنید مقدار زیادی از آن تحقق پیدا کرده و ما نباید از آن غافل شویم. به‌رحال، هواداری و طرفداری از اسلام این‌چنینی در میان جامعه ما بوده است. اصل حکومت بر همین اساس است و خود امام علیه السلام و مقام معظم رهبری (حفظه الله) هم فرمودند: ما هنوز در مسیر آن اسلام هستیم. لذا دشمنی با این قرائت از اسلام، روز به روز بیشتر می‌شود؛ و الا با تشیع انگلیسی چه مخالفتی هست؟ تازه تقویتش هم می‌کنند. با اسلام داعشی چه مخالفتی هست؟ همین‌طور اسلام سعودی و اسلام اردوگانی. با این‌ها چه مخالفتی هست؟ کمکشان هم می‌کنند. عضو ناتویشان هم می‌کنند و امثال این موارد، این‌که با همه مخالفت‌ها روی پای خودش ایستاده است و به استقلال سیاسی رسیدیم؛ مقداری به استقلال اقتصادی و فرهنگی رسیده‌ایم، همه نمایانگر تحقق قانون الهی در ابعاد گوناگون زندگی و رشد معنویت است.

خط: مقام معظم رهبری در ۱۴ خرداد امسال

فرمودند: «دین‌داری مردم رشد پیدا کرده است» در حالی که می‌بینیم برخی اشکال می‌کنند و می‌گویند: این وضعیت حجاب در جامعه است و....؛ به نظر شما در تحلیل رشد دین‌داری، این چه شاخصه‌ای است که مقام معظم رهبری بر مبنای آن، می‌گویند جامعه دین‌دارتر شده است؟

رشد دین‌داری همین است: پذیرش دین به‌عنوان یک قانون جامع. ولو این‌که در یک قسمتش یا در یک ظواهری اجرا نشده باشد. قطعاً این چنین است. ما مگر چه قدر در دادگاه‌هایمان قوانین اسلام به‌صورت کامل اجرا می‌شود؟

نمی‌شود. منتها اساس و غلبه با این است. در مسائل خودکفایی اقتصادی، چه قدر ما به رشد رسیدیم؟ این‌ها در پرتو چیست؟ در پرتو این دیدگاه‌های اسلامی ما است که: ما می‌توانیم. این‌که می‌توانیم، پشتوانه دینی دارد.

خط: حاج آقا من این تحلیل را با یک مثال

خدمتتان عرض کنم. این را شما صحت‌سنجی بفرمایید: ما الآن در یک جنگ تمدنی هستیم بین تمدن نوظهور و احیاشده اسلامی ایرانی و تمدن غربی که الآن دیگر کاملاً میوه‌هایش رسیده و در عرصه جهانی، کاملاً بروز و ظهور دارد. در این نبرد تمدنی، بالاخره جنگ است و در این جنگ، یک عده زخمی، کشته، شهید داریم می‌دهیم. ولی مردم، هم چنان خواهان اسلام و پیاده شدن اسلام هستند این نشان از یک فهمی است که در مردم ایران شکل گرفته. و بر اساس همین معرفت و فهم دینی، می‌بینیم مردم نسبت به آن لبیک اولیه‌ای که به دعوت امام گفتند از خودشان استقامت نشان می‌دهند، این نشان از همان آیه «أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا... لَأَسْقَيْنَهُمْ» است. پس این قرینه محکمی بر رشد مردم است.

بله، غرضم این است که ما تمدن غربی را معنا کنیم. تمدن غربی، ماهیتش ترقی صنعت و تکنیک است. غرب عقل معاششان هم در مضیقه است. چه قدر گرسنه در آمریکا داریم. عقل معاششان هم درست نیست. فقط جلوه‌اش در ترقی صنعت و تکنیک است. خب ما در همین تحریم‌ها به چه ترقیاتی از صنعت و تکنیک رسیدیم؛ بدون این‌که ابزاری داشته باشیم. همه ابزارها را آن‌ها استثمار کردند و رسیدند و تسلط پیدا کردند. ما بدون داشتن این ابزارها به یک درصدی از استقلال تکنیکی

66

رشد دین‌داری

همین است:

پذیرش دین

به‌عنوان یک

قانون جامع.

ولو این‌که در

یک قسمتی یا

در یک ظاهری

اجرا نشده باشد.

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

۵۵



**جهاد تبیین یعنی
این که این مسائل
و این رشد که
تحقق پیدا کرده
است، در پرتو
آن نگاه دینی ما
است.**

رسیدیم که حالا اسم هایش در ذهن من نیست (نانو و کذا و کذا...) در بعضی از این‌ها ما رتبه اول دنیا هستیم. در بعضی از این‌ها رتبه چهارم. این‌ها را باید گفت. جهاد تبیین یعنی این که این مسائل و این رشد که تحقق پیدا کرده، در پرتو آن نگاه دینی ما است. «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ سَبِيلًا». این آیه در روابط سیاسی حاکم است؛ در روابط اقتصادی باید حاکم باشد؛ در روابط حقوقی و جزایی باید حاکم باشد؛ در روابط فرهنگی باید حاکم شود. ما در روابط سیاسی، به طور کامل پیاده‌اش کردیم. در روابط دیگر هم داریم پیاده می‌کنیم. این‌ها همه‌اش جنبه دینی دارد. معنویت یعنی همین دیگر. این مسئول، نمازش را می‌خواند؛ حشش را هم می‌رود؛ البته مشکل هم دارد. کجا بی مشکل است؟ آن جنبه اجرایی حاکم باید قوی باشد که خودشان دنبال پیاده شدن خالص قوانین باشند و زیرمجموعه هایشان هم این کار را بکنند؛ که متأسفانه ما به این صورت در دولت‌های مختلف نداشتیم. افکار، افکار کامل و جامع اسلامی نبود. عده‌ای از آن‌ها کاملاً پیرو امام نبودند. فقط دم از امام می‌زدند. اما در دولت سازندگی، ما چگونه حرکت کردیم؟ به جایی رسیدیم که آن آقا می‌گفت: ما در مسائل نظامی دیگر نباید پیش برویم.

خط: با توجه به این که ظاهر جوان امروزی با جوان دهه ۶۰ و دهه ۵۰ فرق کرده است؛ برخی این تفاوت را دلیل بر فاصله گرفتن از دین می‌دانند. ولی تحلیلی که به نظر می‌رسد، این است که معنویت و دین‌داری جوان امروزی نشان‌دهنده یک رشد عقلانیت در وجود اوست. اول انقلاب، تشییع پیکر شهدا بوده؛ شور ابتدای

انقلاب بوده؛ بسیاری از هیجانانگیز بوده. ولی امروز از این نحوه هیجانانگیز خبری نیست. آنچه که امروز جوان ما با آن مواجه است، فضای مجازی است که می‌تواند در منجلابش غرق شود. وقتی با این حجم گسترده هجمه علیه دین‌داری دارد خودش را حفظ می‌کند، این نشان‌دهنده عقلانیت است.

بله، به این مسئله باید با دو وجه نگاه کنیم: وجه اول، این که دشمنی‌های دشمن بسیار پیچیده شده و این پیچیده شدن دشمنی‌های دشمن، مؤید این است که ما به دنبال پیاده کردن اسلام حقیقی هستیم. دوم: کسانی که در این عرصه دارند خودشان را با اسلام حقیقی وفق می‌دهند، قطعاً از یک عقلانیت بالاتر و یک معنویت بالاتری نسبت به اول انقلاب برخوردار هستند. به نظر حقیر، این ۳۰ سالی که حضرت آقا مقام رهبری را بر عهده گرفتند، دشمنی‌های دشمنان نسبت به زمان امام خیلی پیچیده‌تر شده است.

ضمن این که در ابتدای انقلاب، جامعه ما یک جامعه خیلی خاصی بود. امام یک نفوذ علمی و معنوی خاص داشتند که هم‌ردیف‌های ایشان هم با امام همراه بودند؛ شاگردان امام هم با ایشان همراه بودند. اما بعد از امام می‌بینیم رهبری از یک جهت تنها شد. اگرچه مراجع بزرگ همراهی داشتند (خدا رحمتشان کند) و این واقعاً باعث عظمت اسلام است که آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی، آیت‌الله اراکی و آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی همراهی کردند. اما کم‌کم این غربال آمد. وقتی که این بزرگواران رفتند، دیگر ایشان چه قدر همراه داشت؟ ایشان بعضی از دوستانش را به جهت این که در اسلام حقیقی هم فکر نبودند، از دست داد. اما این عظمت انقلاب و عنایت الهی است که خدای متعال یک چنین شخصیتی را به ما داده.



مهدی شبان

یادداشت

اشتداد رشد و سیر سلوکی مؤمنین در بستر حکومت دینی

معنوی و سلوکی جامعه می‌شود. لذا در طول تاریخ دیده می‌شود که ادیان توحیدی نسبت به قبل خود احکام بیشتری را آورده‌اند؛ تا به دین نبی ختمی می‌رسیم که بیشترین احکام را با خود آورده است.

بزرگان اهل معرفت قاعده‌ای دارند که هر اندازه دایره تکالیف شرعی که بر عهده انسان است بیشتر شود، رشد آن فرد به سمت خدا نیز بیشتر خواهد بود. به عبارتی هر دینی که جنبه تشریح و احکام و آداب آن بیشتر گردد باعث سرعت رشد

به لحاظ انسان‌شناختی چنین افرادی که در چنین جامعه دینی زندگی می‌کنند به علت گسترش دایره تکالیف، ابعاد زیادی از وجودشان تحت اراده الهی قرار می‌گیرد و هر چه منطقه الفراغ انسان کمتر شود و اعمال و رفتار انسان تحت حکومت و اراده حق بیاید، درواقع اختیار رب جایگزین اختیار انسان شده و این نشانه تکامل دین است به نحوی که تمامی زندگی انسان بر اساس امر و نهی الهی سامان پیدا می‌کند. قطعاً چنین فردی سرعت سیرش در مسیر الهی بیشتر است نسبت به فردی که در دایره تکالیف محدودی زندگی می‌کند. حال اگر حکومتی دینی تشکیل شود، علاوه بر گسترش تکالیف، تک‌تک افعال در جامعه دینی که ذیل ولایت ولی خدایی انجام می‌شود می‌تواند در رشد معنوی افراد جامعه و فناء بیشتر آن‌ها مؤثر افتد. اینجاست که پشت چراغ‌قرمز ایستادن در خلوتی آخر شب در یک حکومتی دینی، عملی مستحب است و باعث رشد می‌شود، درحالی که همین عمل در زمان طاغوت از این اثر برخوردار نبوده است. در نگاهی عمیق‌تر، قرار گرفتن در حاکمیت عادلانه، این امکان را فراهم می‌کند که صرف نفس کشیدن و قدم گذاشتن در این حکومت، در راستای اراده الهیه باشد و به نوعی سلوک تلقی شود. در واقع مؤمنین در چنین جامعه دینی که در رأسش ولی الهی یا جانشین او قرار گرفته است، هر عملی که به تقویت این حکومت دینی منجر شود و در راستای تحقق اهداف و آرمانهای حقیقی رهبر و ولی جامعه قرار گیرد، نوعی سلوک عملی محسوب می‌گردد و او از این طریق، با اراده الهی که قرار است کل عالم را به سمت توحید سوق دهد، همراه شده است و این همراهی، در مراتب خودش، اتحاد با حضرت حق را در پی دارد.

خداوند متعال پیروی از پیامبر را معادل پیروی از خودش قرار داده است: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ، فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» و امر و نهی پیامبر ﷺ را مطابق امر و نهی الهی قرار داده است: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^۱؛ لذا ما علاوه بر اطاعت الهی، مأمور به اطاعت پیامبر ﷺ هستیم و همان‌طور که اطاعت خداوند باعث رشد و کمال و سلوک ما می‌شود اطاعت پیامبر ﷺ نیز در رشد و کمال و سلوک ما تأثیر خواهد داشت. از طرفی خداوند اطاعت اولی الامر را به اطاعت پیامبر ﷺ گره زده است: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۲ و حکومت دینی به دست فقها در ادامه مسیر اولی الامر قرار گرفته است. این امر و نهی نیز زائد از ابلاغ امر و نهی‌های الهی است که در مثل قرآن آمده است، هرچند در همان راستاست؛ و هرکدام از این اوامر و نواهی، اجر و رشد و کمال را برای انسان به ارمغان می‌آورند:

«إنما لهم (اولی الامر) الأمر والنهی فیما هو مباح لهم و لنا. فإذا أمرونا بامر مباح، أو نهونا عن مباح وأطعناهم فی ذلك، أجزنا فی ذلك أجز من أطاع الله فیما أوجب علینا من أمر و نهی. و هذا من کرم الله بنا.

همانا برای اولی الامر (و تابعان ایشان) امر و نهی در مباحات قرار داده شده است. پس اگر ایشان ما را به یک کار مباح امر کردند و یا از یک کار مباح نهی نمودند و ما در آن مورد از آن‌ها اطاعت کردیم، همانا به ما در این اطاعت اجر داده

۱. «هر کس رسول را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است.»؛ نساء، ۸۰.

۲. «آنچه را پیغمبر برای شما آورد یعنی امر کرد بپذیرید و بپذیرید و آنچه از آن نهی کرد خودداری کنید.»؛ حشر، ۷.

۳. «از خدا اطاعت کنید و [نیز] از پیامبر و صاحبان امر خودتان اطاعت کنید.»؛ نساء، ۵۹.

به عنوان یک فضیلت مدّ نظر بود، در آن دوران به صورت وجوبی درمی آید. به عبارتی عملی که در زمانی فضیلت محسوب می شود در آن زمان به صورت یک تکلیف عمومی ظاهر می شود؛ یعنی اختیار انسان بیش از پیش تحت تأثیر اراده خداوند قرار می گیرد و ربوبیت حق در جنبه تشریحی به صورت گسترده ای در زندگی افراد وارد می شود. خلاصه اینکه قرار گرفتن تحت ولایت و حاکمیت حق و کثرت احکام و تکالیف، سرعت فناء و لقاء را افزایش می دهد و اوج این مسئله در زمان ظهور است که برای همگان اتفاق می افتد، هرچند که در زمان های قبل برای اوحدی افراد رخ می دهد.

حال اگر انقلاب اسلامی و ولایت روح زمانه خمینی کبیر و رهبری فرزند معنوی اش مقام معظم رهبری را از این زاویه بنگریم، رابطه قوی تری با امام و انقلاب و رهبری ایجاد خواهد شد. توضیح آنکه انقلاب که به حق زمینه ساز ظهور است، در تکامل افراد نقش به سزایی دارد و به نحوی در رشد افراد مؤثر است که آن ها را در سطحی مترقی قرار می دهد و آن ها را به انسان عصر ظهور نزدیک می کند. ناگفته پیداست که چنین اثراتی وقتی محقق می شود که فرد با توجه به چنین بینش و ایمانی با حکومت و جامعه الهی نسبت بگیرد.^۴ شاید بتوان راز سلوک شهدای انقلاب را در همین نکته جستجو کرد که به تعبیر حضرت امام یک شبه ره صدساله را رفتند، مجاهدانی که حقانیت اسلام را در نظام انقلابی دیدند و جهت حفظ و بقاء این نور الهی، خود را تابع محض امام جامعه قرار دادند و بدین ترتیب اراده خود را فانی در اراده ولی جامعه نمودند و از این طریق

۴. برای تفصیل بحث رک: «سلسله مباحث ادب انبیاء در قرآن»، استاد محمدرضا عابدینی.

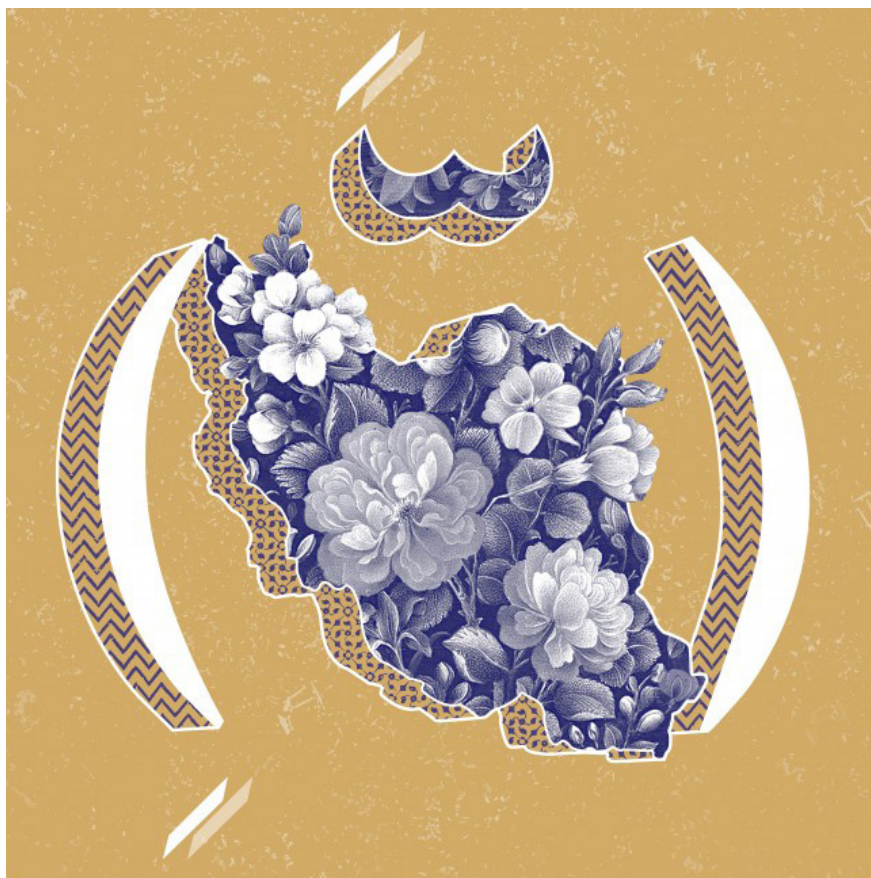
می شود، همان اجر اطاعت خدا در اوامر و نواهی که بر ما فرض کرده است. و این از کرامت الهی بر ماست.»^۱
برخی بزرگان مثل شهید صدر نیز قائل به ولایت و حاکمیت ولایت فقیه در دایره مباحات و «منطقه الفراغ» هستند؛^۲ اما حضرت امام دایره ولایت فقیه را از این هم بالاتر می دانند:

«حکومت، که شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله ﷺ است، یکی از احکام اولیه اسلام است؛ و مقدم بر تمام احکام فرعیه، حتی نماز و روزه و حج است.»^۳

در هر صورت، اطاعت از حاکم الهی به منزله اطاعت خدا است و همان اجر و پاداش، و به تبع رشد و سلوک را برای سالک خواهد داشت. این نگاه به حکومت دینی، حضور فعال در جامعه اسلامی و کمک به حکومت دینی را نه تنها منافی حرکت الهی و معنوی نمی داند بلکه آن را مؤکد این مسیر می بیند و حرکت سالکانه، تمامی شئون سالک را در برمی گیرد، خواه سر سجاده عبادت باشد و خواه در میدان رزم و جهاد و خواه در میدان مسئولیت های اجتماعی و سیاسی. مهم این است که شخص سالک در انجام تمامی این کارها، اطاعت از اوامر الهی را دنبال می کند و با هر عملی، اطاعتی محقق می گردد و با هر اطاعتی، اراده الهی در مملکت وجود جاری می شود و این مقوم حرکت سالکانه است.

در زمان ظهور حضرت حجت این سرعت سیر و این فناء افراد به اوج خود می رسد و بسیاری از کارهایی که تا قبل آن به صورت مستحبی و

۱. ابن عربی، الفتوحات المکیة، ج ۴، ص ۱۸۲.
۲. صدر، شهید سید محمدباقر، اقتصادنا، ص ۳۸۰-۳۸۲ و ۶۸۹.
۳. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۵۲.



و آن متفکران و اسلام شناسان و آن روشن فکران و قلم داران و آن فیلسوفان و جهان بینان و آن جامعه شناسان و انسان یابان و آن همه و همه، با چه معیار این معمارا حل و این مسئله را تحلیل می کنند که از جامعه مسمومی که در هر گوشه آن عفونت رژیم ستم شاهی فضا را مسموم نموده بود، بازار و مغازه هایش مسموم، خیابان ها و گردشگاه هایش مسموم، مطبوعات و رسانه های گروهی اش مفتضح و مسموم، از کودکان تا دانشگاهش مسموم، و نونهالان و تازه جوانان ما در یک چنین محیطی به جوانی و رشد رسیده بودند که به حسب موازین و عادت باید سرشار از

مشمول تمام عنایت ها و تفضلات حضرت حق در به ثمر رسیدن انقلاب گشتند و عملاً با این فناء لقاء الهی را نصیب خود نمودند. در واقع ظرف جبهه و جنگ، سرعت این فناء را تشدید کرد. در اینجا کلامی از امام را بنگریم که چگونه این سالک و عارف، از سالکان و عارفان بدون استاد، به عظمت و حسرت یاد می کند:

آنچه انسان را در مقابل رزمندگان جبهه ها و پشتیبانان آنان... به خضوع وادار می کند، بُعد معنوی آن است که با هیچ معیاری نمی توان سنجید... ما عقب ماندگان و حیرت زده گان، و آن سالکان و چله نشینان و آن عالمان و نکته سنجان

مسمومیت و فساد اخلاق و عقیدت باشند، که اگر معلم و مربی اخلاق و مهذب نفوس بخواهد تنها یکی از آن‌ها را با صرف سال‌های طولانی متحول گرداند میسر نگردد، چگونه در ظرف سال‌های معدود از بطن این جامعه و انقلاب - که خود نیز اگر معیارهای عادی را حساب کنیم باید کمک به فساد کند - یک هم‌چو جوانان سرشار از معرفت الله و سراپا عاشق لقاء الله و با تمام وجود داوطلب برای شهادت، جان نثار برای اسلام که پیران هشتادساله و سالکان کهن‌سال به جلوه‌ای از آن نرسیده‌اند، بسازد؟ جز دست غیبی و دستگیری الهی و تصرف ربوبی، با چه میزان و معیار می‌توان تحلیل این معما کرد؟^۱

تربیت چنین عارفان واصلی در بستر انقلاب محقق شده است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، مقامات چنین مجاهدان سالکی را هم آورد با بزرگان عرفان می‌دانند:

«پیرمردهای ما؛ اساتید سلوک و عرفان، سی، چهل یا پنجاه سال زحمت کشیدند، ریاضت کشیدند، عبادت کردند، تا در آخر عمرشان آن حالت فناء در آن‌ها به وجود آمد و وجه‌الله را رؤیت کردند؛ توانستند لقاء الله را کسب کنند. یکی از عرفای معروف سلاک که از علمای بزرگی بود که من زیارتش کرده بودم، در این چند سال آخر زندگی اش تنها در نجف زندگی می‌کرد؛ آقا زاده اش که در تهران بود، به من گفت که ایشان از نجف به من نوشته که آن چیزی که سال‌های متمادی در انتظارش بودم، همین روزها خدا نصیبم کرد و آن را به دست آوردم. او بعد از چهل، پنجاه سال ریاضت، گناه نکردن، عبادت کردن، مستحبات را انجام دادن، روزه گرفتن، سختی‌ها را تحمل

کردن، گرسنگی و فقر نجف را به جان خریدن، از عناوین و القاب و ریاست‌ها کناره گرفتن و به این‌ها چشم ندوختن، زندگی را زاهدانه گذراندن و با توجه داریم به خدا، این حالت برایش پیدا شده؛ اما من می‌دیدم که یک جوان هجده، نوزده یا بیست‌ساله که نه ریاضت آن چنانی کشیده و نه پنجاه سال عمرش را صرف این کار کرده و نه استاد دیده، و فقط یک کار کرده، از جانش گذشته، خدای متعال این موهبت معنوی را در ظرف و در کیسه او گذاشته و این جوان نورانی طوری حرف می‌زند که آخوند «ملاحسین قلی همدانی» حرف می‌زده؛ مرحوم «حاج میرزا علی آقای قاضی» حرف می‌زده؛ مرحوم «آقا میرزا جواد ملکی» حرف می‌زده. حرف این جوان، بوی حرف‌های آن‌ها را می‌دهد؛ درحالی‌که شاید این جوان اسم آن‌ها را هم نشنیده است.»^۲

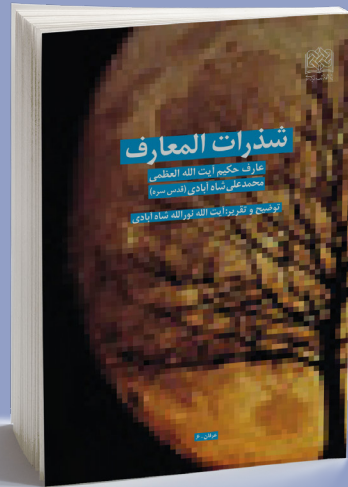
در مباحث عرفانی نیز سخن از اسم کلی در هر زمان به میان می‌آید و در هر زمان باید ذیل آن اسم سلوک کرد. در این زمان باید تحت اسمائی حرکت کرد که متناسب با شرایط انقلاب است. حضرت امام نیز فراتر از یک شخصیت حقیقی، روح زمانه هستند و سالک باید تحت لوای روح زمانه سلوک را دنبال کند. اگر کسی این حقیقت را نبیند، درواقع با نور الهی در این زمان و با اسماء تاریخی که حضرت حق در این زمانه به کار گرفته است ارتباط برقرار نکرده؛ و لذا از نور حق در زمانه امروز بهره وافی نخواهد برد. این باعث می‌شود سلوک چنین شخصی در حد مطلوبش در زمانه فعلی نباشد. در این سلوک، ارتباط قلبی و فکری و عملی امت با امام جامعه، تأثیر به‌سزایی دارد.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار وزیر و مدیران وزارت اطلاعات، ۱۳/۷/۱۳۸۳.

۱. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۱۵۰.

شذرات المعارف

معرفی کتاب



تازه‌ای داشت.» «شذرات المعارف» که گزیده‌های ناب اندیشه‌های ایشان است، به گفته شارح این کتاب یعنی فرزند ایشان، آیت‌الله نورالله شاه‌آبادی، خلاصه‌ای از اندیشه معظم له نیز به حساب می‌آید لذاست که مطالعه آن مفید فایده فراوان خواهد بود. موضوع کتاب را می‌توان «آسیب‌شناسی جامعه اسلامی و ارائه راهکارهای اصلاحی درباره آن» دانست که بخش اول یعنی آسیب‌شناسی به‌طور خلاصه بیان‌شده است اما در باب راهکار پیشنهادی، توضیح بیشتری آمده است. بخش دوم کتاب با عنوان «الشذرة الثانية» شامل ۲۳ معرفت است که با توضیح ابعاد سیاسی دین آغاز می‌گردد و با شرح و بسط مفهوم اخوت اسلامی و ارکان و ابعاد آن ادامه می‌یابد. شما می‌توانید فایل پی‌دی‌اف این کتاب را به صورت رایگان از طریق کانال نشریه خط در ایتا به نشانی @KHAT-NASHRIYE دریافت نمایید.

عارف حکیم، آیت‌الله‌العظمی محمدعلی شاه‌آبادی (قدس سره) به اذعان دیگر علما و عرفای معاصر، از کملین عرفای قرن حاضر است و تا جایی که می‌دانیم، ایشان را مؤثرترین فرد در شکل‌دهی افکار حضرت امام خمینی رحمته الله علیه دانسته‌اند که اگر همین یک‌سخن را بپذیریم، کفایت است از آنکه برای شناخت ایشان و افکارشان تلاش نمائیم هرچند تنها دو کتاب و سه رساله مکتوب از معظم له در دست باشد. ایشان نظریات خود را حول محور فطرت الهی انسان سامان داده‌اند تا جایی که به «فیلسوف فطرت» ملقب شده‌اند. معروف است که حضرت امام رحمته الله علیه درباره ایشان فرمودند: «من در عمر خود، روحی لطیف‌تر از روح مرحوم شاه‌آبادی ندیدم.» در طول هفت سالی که مرحوم شاه‌آبادی در قم حضور داشتند امام رحمته الله علیه در درس ایشان شرکت کردند و تأکید داشتند که «اگر آیت‌الله شاه‌آبادی هفتادسال تدریس می‌کرد، من در محضرش حاضر می‌شدم، چون هر روز حرف



علی مهدیان یادداشت



خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

۶۳

چرا دین دارتر شده ایم؟

مقدمه:

مناسباتی که بین افراد شکل گرفته است و باعث شده درس‌خوان‌ترها الگو باشند، محل رجوع باشند. کمک‌کننده دیگران باشند و اثرگذاری‌شان در گفتمان حاکم بر کلاس بیشتر باشد، و این باعث شود که کلاس در مجموع پژوهشی و علمی باشد. در آن کلاس ممکن است بیست درصد کل کلاس، دانشجویان سطح بالا باشند. اما اگر همین بیست درصد در یک کلاس دیگر باشند، استاد می‌تواند حس کند که این کلاس دوم حال و هوای علمی و پژوهشی ندارد. این اتفاق می‌افتد زمانی که مناسباتی بالکل متفاوت با کلاس قبل حاکم باشد. همه افراد کلاس با همه روابطشان

رشد معنوی یک جامعه را نباید با رشد معنوی تک‌تک افراد آن جامعه یکسان انگاشت. چه بسا جامعه‌ای متقی باشد اما لزوماً تک‌تک افراد آن جامعه متقی نباشند. جامعه‌ای سالک باشد اما تک‌تک افراد آن جامعه سالک نباشند. هویت جمعی می‌تواند ویژگی‌هایی داشته باشد اما تک‌تک افراد، آن ویژگی را نداشته باشند. مثل اینکه یک استاد برای روز اول وارد یک کلاس می‌شود و متوجه می‌شود فضای این کلاس درس خیلی علمی و پژوهشی است. اما این به معنای آن نیست که تک‌تک افراد آن کلاس در سطح بالایی علمی و پژوهشی هستند. بلکه خیلی وقت‌ها



با یکدیگر و نسبت و تناسباتی که دارند و گفتمان و خرده فرهنگی که شکل می دهند یک هویت و معنایی را شکل می دهند که آن هویت و معنا، حال و هوای کل کلاس را توضیح می دهد و تبیین می کند. آن حال و هوای عمومی باعث می شود اراده عمومی در این کلاس به یک شکل محقق شود و در یک کلاس دیگر به گونه ای دیگر.

«تقوای ملت غیر از تقوای خصوصی یکایک افراد است. تقوای عمومی، یعنی همین که وقتی امام اشاره می کردند، ناگهان همه ی جامعه به حرکت درمی آمد. این ملت را با تقوا میگوییم» (سید علی خامنه ای، ۶۹-۶-۲۹)

باید توجه کرد چه بسا نخبگان و جلوداران در یک جامعه خیلی هم رشد و پیشرفت کرده باشند اما در عین حال نتوانسته باشند حال و هوای یک جامعه را تغییر دهند و یک جامعه رشد یافته و متفاوتی را محقق کنند و اراده عمومی جامعه را جهت بدهند. رهبری در تشریح وضعیت کوفه در زمان امام حسین علیه السلام به این نکته ویژه، اشاره می کند که بسیار هم مهم است.

«درباره روان شناسی شهر کوفه در تاریخ، بسیار بحث جالبی است، کوفه یک منطقه ای است که زیر فرمان کلمات متین رسای امیرالمؤمنین، ... مردان بزرگ حماسه آفرین تاریخ شیعه، از همه جا بیشتر، حتی از مدینه بیشتر در کوفه اند. ... کوفه بنابراین شده یک مهد تشیع، زادگاه اصالت ها و فضیلت های شیعی. درست است؟ اما هر جا که زادگاه اصالت هاست، لازم نیست که همه کسانی که آنجا هستند، افراد اصیل و با فضیلت و ایده آلی باشند..... یک قشری، یک جمعی، یک گروهی، یک رگه ای از مردم این جوری بودند. اما توده مردم، عامه مردم، مثل مردم همه جای دیگر بودند، بدتر نبودند. ... برائر همین بود که عامه

مردم، تحت تأثیر فعالیت های دستگاه های ظالم جائز غدار، یک کارهایی از ایشان سر می زد که این کارها ناشایست بود؛ اما منشأش بدی مردم آن شهر نبود. این یک شرح کوتاهی راجع به کوفه.» (طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن. سید علی خامنه ای.

درس بیست و هفتم. بخش ولایت)

بنابراین رشد خواص اگر حال و هوا و فضای فرهنگی یک جامعه را در اختیار بگیرد و در مجموع هویت و فرهنگ یک جامعه را به گونه ای تغییر دهد که اراده عمومی جامعه به سمت سعادت باشد، در مجموع یک جامعه سالک را ایجاد کرده است و این یعنی نه رشد خواص لزوماً به معنای رشد کل جامعه است و نه رشد کل جامعه به معنای آن است که همه افراد جامعه خواص و رشد یافته اند.

اما روشن است که رشد یک جامعه فضای بسیار مساعد و مناسبی را برای رشد همه افراد جامعه فراهم می کند و سرعت حرکت و سلوک آن ها را تحت تأثیر قرار می دهد و فرصت جدی برای تغییر و تحول را باعث می شود. تأثیری که هویت یک جامعه بر رشد تک تک افراد جامعه دارد به تعبیر رهبری «کارخانه انسان سازی» است.

نظام شاخص های ارزیابی رشد یک جامعه در

بستر دین

مسئله اصلی برای ارزیابی میزان رشد فرد یا جامعه، پرسش از شاخص های ارزیابی است. خوبی ها و بدی های یک فرد یا یک جامعه را چگونه جمع و تفریق و ضرب و تقسیم کنیم؟ به هر نکته ای چه ضریبی را اختصاص بدهیم؟ اگر این فرمول را بلد نباشیم مباحثات ما درباره افراد و جوامع تمامی نخواهد داشت. اما یک پرسش؛ آیا ممکن است یک ویژگی در انسان یا جامعه باشد که خودش نماد همه جمع و تفریق ها باشد؟ آیا جایی از وجود

فرد یا جامعه را می‌توان اشاره کرد که شاخص رشد یافتگی آن فرد یا جامعه در مجموع باشد؟

در نظام اندیشه دینی پاسخ به این پرسش باکمال تعجب، مثبت است. همان‌طور که نظام اندیشه دینی می‌تواند همه هستی را با یک کلیدواژه معرفی کند و آن توحید است که هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن. انسان را نیز با همه کثرات وجودی‌اش می‌تواند در یک ویژگی معرفی نماید و آن حرکت باطنی به سمت توحید است. این نکته را حضرت امام علیه السلام در کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل خود تشریح می‌کند. میل به آن وجود بی‌نهایت که نتیجه‌اش انزجار از نقایص و حجاب‌ها است و با این میل و انزجار دستگاه حب و بغض انسان سامان می‌گیرد. و با به‌کارگیری این دو و با خرق هر حجاب و نقص و قید، حقیقت سلوک یا همان قیام‌الله محقق می‌شود. فلذا کل این مسیر را می‌توان با آیه «قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله مثنی و فرادی» معرفی نمود. فقط و فقط یک موعظه آن‌هم قیام‌الله. اجتماعی و فردی. در همان کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل تبیین می‌نماید که روی دیگر سکه قیام‌الله نیز حکومت عقل است. حکومت عقل باعث می‌شود انسان هویت فقری خود را دریابد و عبد باشد چراکه عقل انسان را تابع آن وجود بی‌نهایت قرار می‌دهد. در مقابل حکومت عقل نیز حکومت جهل است که انسان با عقل آمیخته به دنیا و در حجاب دنیا برای خود تصمیم می‌گیرد و احساس استقلال و استغنا می‌کند. استکبار می‌ورزد و شیطنت می‌نماید.

قیام‌الله همان نکته‌ای است که وقتی در قواره یک جامعه محقق می‌شود امام خمینی نام انقلاب را بر آن می‌گذارد. انقلاب یا همان «یقله امت» یا بیداری مردم که هویتی دینی دارد یا به تعبیر رهبری در کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در

قرآن» همان «بعثت جامعه». قیام‌الله نماد اصلی و واقعی رشد یک جامعه و انسان است. اهل معرفت درباره واقعیت قیام‌الله ویژگی‌هایی را می‌شورند، یکی از آن ویژگی‌ها انزجار از وضع موجود است به دلیل میل جدی به آرمان‌ها و وضعیت برتر انسانی دوم نیز مهیا بودن انسان برای هزینه کردن و گذشتن از وضعیت حاضر و دارایی‌های خود. سوم آنکه اگر انسانی منقلب شود و قیام‌الله کند، بر خود حاکم می‌شود. عقل که همان واقعیت خود او است بر او حاکم می‌شود. نه عقل مشوب به دنیا که شیطنت می‌کند. بلکه عقل که نتیجه‌اش بروز و ظهور عبودیت و تابعیت و فقر است. شیطنت می‌تواند صورت یک هویت گسترده تمدنی به خود بگیرد و حقیقت «شیطان بزرگ» را شکل دهد. چنانکه جامعه‌ای که بر خود حاکم می‌شود می‌تواند «جامعه امام» و «جامعه خلیفه» باشد و حقیقت «نجلهم ائمه» و «نجلهم الوارثین» را محقق کند.

فرد و جامعه‌ای که قیام‌الله می‌کند در مجموع جهتش به سمت سعادت و رشد است و این فرد و جامعه درگیر با طاغوت و جبهه جهل (مقابل عقل) و کفر خواهد بود یعنی در وضعیت جهاد قرار می‌گیرد چه جهاد با نفس و چه جهاد با طاغوت. این جامعه و فرد بر خود حاکم می‌شود و قوانین الهی و دستورات او را در زندگی جاری خواهد کرد یعنی عبد می‌شود.

در همین جا یک نکته کلیدی را باید اشاره نمود و آن اینکه «حال» قیام مرتبه‌ای است اما «ملکه» قیام و «مقام» قیام مرحله بالاتری است و اگر جامعه یا فردی بتواند در وضعیت «ملکه» یا «مقام» قیام قرار بگیرد یعنی قیام را به اندازه‌ای حفظ کند که برای او تبدیل به یک خلق و بلکه رأس خلق‌ها شود در این صورت این فرد یا جامعه در وضعیت

66

تقوای عمومی،

یعنی همین‌که

وقتی امام اشاره

می‌کردند، ناکهان

همه‌ی جامعه به

حرکت درمی‌آمد.

این ملت را با تقوا

می‌گوییم

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

۶۵



روی دیگر سکه

قیام لله نیز

حکومت عقل

است، حکومت

عقل باعث

می شود انسان

هویت فقری خود

را دریابد و عید

باشد

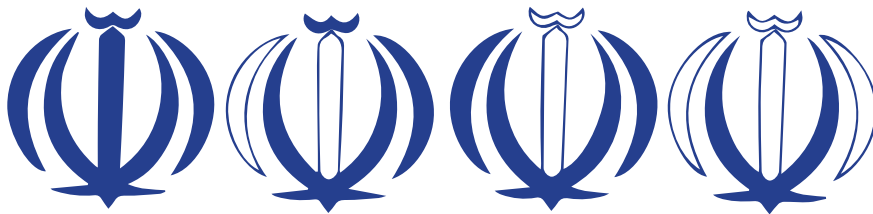
برتری نسبت به زمانی که حال قیام برایش رخ می دهد، قرار گرفته است.

اما همه این واقعیت روحی و درونی انسان آیا یک بروز بیرونی نیز دارد؟ آیا همان طور که در ساحت حقیقت همه حقایق در توحید خلاصه می شوند و در ساحت سلوک و طریقت همه حقایق در قیام لله خلاصه می شوند آیا در ساحت شریعت و ظاهر فرد و جامعه نیز می توان یک نکته را به صورت امر واحدی که همه چیز به آن برمی گردد معرفی کرد؟ شمایل قیام لله در خارج چگونه است؟ شمایل توحید در ساحت ظاهر و شریعت چیست؟ پاسخ این پرسش نیز روشن است و آن حقیقت ولایت است.

و نقص ها و آن عبودیت و فقر در چنین بافت و ساختاری خود را ظهور و بروز می دهد.

نسبت شاخص های رشد یک جامعه با رفاه و توسعه مادی

با این توضیحات «کسب دنیا» در چنین دستگاهی مطلوب فرد و جامعه الهی است چراکه این نظام اندیشه توصیه به «عبور از دنیا» می کند یعنی دنیا را کسب می کند ولی اسیر آن نمی شود. لذا در اندیشه دینی، دنیا امر مذمومی نیست و زهد در دنیا به معنای فرار از دنیا و رهبانیت نیست. بلکه طرح نسبت انسان با دنیا را باید با مفهوم «تقوا» تبیین کرد که نوعی



حضرت امام همه شریعت را و فلسفه عملی همه فقه را حکومت می داند «الاسلام هو الحکومه بشوونها». یعنی اگر همه دین در شمایل یک انسان ظهور کند درجانش وضعیت قیام لله وجود دارد و هویتش استقرار در وضعیت توحید و فقر محض خواهد بود ولی ظاهرش یک حاکمیت بسط یافته است. رهبری در کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قران» توضیح می دهد که ولایت در جامعه سه ضلع مهم دارد یکی ارتباط و اتصال همه افراد با یکدیگر دوم ارتباط و اتصال و هم جبهگی و پیوستگی با کانون جامعه و محور و مرکز آن که حاکم بر همه است و سوم نیز درگیری با دشمن و مرزبندی و جبهه بندی با دشمن. درواقع آن حکومت عقل و آن سیر به سمت خدا و آن درگیری باحجابها

مراقبت و تعامل با دنیا است و شبیه شنا کردن در آب است که هم شخص از آب بهره می برد و هم رشد می کند. او نه از آب فرار می کند و نه غرق در آب می شود. این همان مراقبت است در حین حرکت.

تفاوت «پیشرفت» و «توسعه مادی» در این نکته است که کسب دنیا در عین درگیری بااراده ظالم دنیاطلب، کسب دنیا در عین حاکمیت جامعه بر خود، کسب دنیا در عین به کارگیری آن برای آرمان های الهی و فطری انسانی عملاً دنیا را تبدیل به «متجر اولیاء الله» می کند و هویت «رجال لا تلهیهم تجاره ولا بیع عن ذکر الله» را رقم میزند.

آری جامعه در حال رشد، دنیا را می خواهد، رفاه را، آزادی اجتماعی را و قدرت و ثروت و همه و

همه را می‌خواهد اما در بستر چنان سلوکی یعنی جامعه‌ای انقلابی است و دنیا را به کار می‌گیرد. جامعه‌ای ولایی است و دنیا را به کار می‌گیرد. برای چنین جامعه‌ای، تولید مهم می‌شود. توجه به دارایی‌ها و استعدادهای درونی‌اش مهم می‌شود. لذا آویزان شدن به قدرت‌های بزرگ را بر نمی‌تابد و به سیاق عزت و حکمت و مصلحت مسیر رشد را طی می‌کند. چنانکه در این مثال از گلستان سعدی شنیده‌ایم که:

«دو برادر یکی خدمت سلطان کردی و دیگر به زور بازو نان خوردی. باری این توانگر گفت درویش را که: چرا خدمت نکنی تا از مشقت کار کردن برهی؟ گفت: تو چرا کار نکنی تا از مذلت خدمت رهایی یابی که خردمندان گفته‌اند نان خود خوردن و نشستن به که کمر شمشیر رزین به خدمت بستن.» (گلستان سعدی، حکایت شماره ۳۶)

شاخص‌های ارزیابی این دو برادر در رشد دنیایی‌شان با یکدیگر متفاوت است. ولو هر دو برای کسب دنیا در حال تلاش‌اند. یکی دنیا را در بستر عزت، طلب می‌کند و دیگری دنیا را می‌خواهد ولو با ذلت.

اصل ادعا درباره وضعیت رشد دین‌داری در ایران

ادعا این است که ایران عزیز وضعیت قیام‌الله را برای خود تبدیل به یک ملکه کرده است. او اگر در دهه پنجاه‌ویک قیام و انقلاب با هویت الهی و اسلامی را رقم زد در انتهای دهه نود با حفظ این انقلاب در یک مرتبه بالاتر قرار گرفت. یعنی همان‌طور که وضعیت ایران بعد از انقلاب اسلامی با قبل از آن اساساً قابل‌مقایسه نیست به لحاظ دین‌داری. وضعیت ایران امروز نیز با ایران ابتدای انقلاب و دهه شصت اساساً قابل‌مقایسه نیست. به تعبیر رهبری در بیانیه گام دوم:

«از میان همه‌ی ملت‌های زیر ستم، کمتر ملتی به انقلاب همت می‌گمارد؛ و در میان ملت‌هایی که به واسطه و انقلاب کرده‌اند، کمتر دیده شده که توانسته باشند کار را به نهایت رسانده و به جز تغییر حکومت‌ها، آرمان‌های انقلابی را حفظ کرده باشند. اما انقلاب پُرشکوه ملت ایران که بزرگ‌ترین و مردمی‌ترین انقلاب عصر جدید است، تنها انقلابی است که یک چله‌ی پُرافتخار را بدون خیانت به آرمان‌هایش پشت سر نهاده و در برابر همه‌ی وسوسه‌هایی که غیرقابل مقاومت به نظر می‌رسیدند، از کرامت خود و اصالت شعارهایش صیانت کرده» (متن بیانیه گام دوم)

اثبات ادعای رشد دین‌داری در ایران

۱- اگر همه گفتمان‌های موجود در بین جریان‌های مختلف سیاسی اجتماعی را بررسی کنیم حتماً ادعان خواهیم کرد که گفتمان مُسیطری در بین همه جریان‌ها وجود دارد که دائماً وضعیت موجود را نقد می‌کنند بر اساس همان شعارهایی که روز اول مردم بر پرچم نگاشتند و بلند کردند. چه مسئولی از مدیران کشور را قبول داشته باشند چه نقد کنند. تمام کاندیداها و شعارهایشان را بر همین اساس می‌توان ارزیابی نمود. مسئولین و ساختارها با همین شعارها نفی یا اثبات می‌شوند.

۲- هزینه‌ای که کشور برای این شعارها می‌دهد چه میزان است؟ به لحاظ کیفی از جان گذشتن و خود را یا عزیز خود را فدا کردن است. نه حتی دادن پول و سرمایه و امثالهم. که این نکته نیز جالب است که در طول چهل سال حفظ شده بلکه رشد جدی کرده است. اگر این نکته از رهبر انقلاب و بسیاری از فرماندهان جنگ بپذیریم که می‌گوید:

«همه شهدای ما در دوره هشت سال جنگ

66

حضرت امام

همه شریعت را و

فلسفه عملی همه

فقه را حکومت

می‌داند «الاسلام

هو الحکومه

بشؤونها»

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

۶۷

تحمیلی در حدود مثلاً سیصد هزار است. خب، آن وقت چهل میلیون جمعیت ایران بود؛ در جمعیت چهل میلیونی، فرض کنید دو میلیون، سه میلیون، چهار میلیون جبهه رفتند، حدود سیصد هزار نفر هم به شهادت رسیدند. این در قبال آن چهل میلیون جمعیت ایران چیز زیادی نبود؛ یعنی همان زمان هم این جور نبود که همه‌ی جوان‌ها انقلابی باشند. امروز اگر شما نگاه کنید، [تعداد] جوان‌هایی که گرایش انقلابی دارند، فهم انقلابی دارند، نسبت به مجموع جوان‌ها به گمان من یا بیشتر از آن روز است یا لااقل به قدر آن روز است. این، علی‌رغم دشمن است.» (۱۱-۷-۹۶ دیدار با خانواده شهید حججی)

جمع حاضر در جنگ در دهه شصت را که منابع آماری ما تعدادشان را میلیون‌ها نفر مشخص کرده‌اند و با خانواده‌هایشان که حاضر بودند کسی از آن‌ها در راه این آرمان‌ها به شهادت برسد حساب و کتاب کنیم ده‌ها میلیون نفر خواهند بود، این جمعیت چه بیشتر شده باشد چه ثابت مانده باشد، هزینه‌ای در این سطح و با این جمعیت درحالی‌که فشار همه‌جانبه دشمن برای از بین بردن این فرهنگ در کشور وجود دارد، نشان‌دهنده شدت و گسترش هزینه دادن برای آرمان‌های انقلابی است. اگر سطوح هزینه دادن پایین‌تر را نیز

محاسبه کنیم که دادن مال و یا حضور در صحنه و کف خیابان‌ها و رأی دادن و بلکه حتی اعتراض کردن با شیوه‌های مختلف را نیز اضافه کنیم مشخص می‌شود فضای هزینه دادن برای آرمان‌ها چطور در کشور حاکم است.

۳- جهت‌گیری ایران در مقابله با طاغوت و شیطان بزرگ در دنیا، در این چهل و چند سال هیچ تغییری نکرده و این نشان‌دهنده درست بودن اصل جهت حرکت ایران است.

۴- فشار دشمن بر مردم ایران از دهه شصت تا امروز نه تنها کمتر نشده بلکه بیشتر هم شده. فشار بر توده مردم و مستضعفین جامعه چه در دهه شصت و موشک‌باران شهرها و چه در دهه هفتاد و شیخون فرهنگی دشمن و چه در دهه هشتاد تا امروز که فشار همه‌جانبه اقتصادی با اجماع قدرت‌های بزرگ بر گرده مردم مظلوم و مستضعف ایران می‌آید نشان‌دهنده این نکته است که بنا است اراده مردم تغییر کند و لذا این فشار از طرف دشمن به گرده آن‌ها وارد می‌شود که تصمیمشان عوض شود. و هرچقدر این قدرت برای پیشبرد این اراده جدی‌تر و قوی‌تر است سرمایه‌گذاری طواغیت عالم هم جدی‌تر است. لذا جمع همه

لا اله الا الله

قدرت‌ها برای تغییر اراده مردم ایران در این سال‌ها نشان‌دهنده میزان قدرت آن‌ها است.

۵- اصل حفظ نظام ولایت در این چهل سال با چه قدرتی بوده وقتی همه قدرت‌ها دنیا در تلاش برای سرنگونی نظام اسلامی ما هستند چه چیزی آن را مقابل این قدرت‌ها حفظ کرده است؟ حضورهای عجیب و غریب مردم پای صندوق‌های رأی و کف خیابان‌ها در بدترین شرایط امنیتی و اقتصادی و فشارهای روانی و رسانه‌ای و امثالهم نشان‌دهنده آن است که این هویت جامع ایران چگونه آن نظام را حفظ کرده و با آن هندسه کلی برای خود تصمیم می‌گیرد. حفظ نظام ولایت توسط مردم نشان‌دهنده تثبیت آن در جان امت است.

۶- احساس بیداری مردم و هوشیاری آن‌ها نسبت به مسائل مهم داخلی و خارجی و سنجش همه امور بر محور شعارها و آرمان‌ها نشان می‌دهد که اساساً کشور وضعیت غفلت و اینکه هر کس در حال خود باشد و کاری با امور کلان و سیاسی و ارمانی نداشته باشد، نیست. وضعیت غفلت که به تعبیر شهید بهشتی معادل مرگ انقلاب است.

۷- حفظ وضعیت حاکمیت مردم بر خودشان در

طول این چهل سال، انتخاب‌های متفاوت مردم، جدیت آن‌ها در مطالبه‌گری از مسئولین و اندیشه ورزی و بیان راه‌حل‌ها برای آینده کشور توسط جوانان و طرح‌های نوینی که در سطوح فرهنگی و اقتصادی و علمی توسط جوانان رقم خورد خصوصاً انقلاب علمی که در اواسط دهه هشتاد شروع شد و پرش سیزده برابری نسبت به متوسط دنیا در تولید مقالات علمی که نشانگر رشد جدی وضعیت اعتمادبه‌نفس در جوانان نخبه در کشور بود.

همه این موارد نشان می‌دهد که هویت جامعه به‌عنوان یک هویت کلان در وضعیت انقلاب است و این یعنی انقلاب دهه پنجاه تا امروز حفظ شده است و این یعنی رشد دین‌داری در کشور با وجود همه دشمنی‌ها و شیطنت‌های فرهنگی و اقتصادی و سیاسی دشمن نه با دوران شاه بلکه حتی با دهه شصت و ابتدای انقلاب نیز قابل‌مقایسه نیست. هرچند دهه شصت بروز و ظهور شعارها بیشتر بود اما ماندگاری این شعارها در جان امت در این دهه مرتبه‌ای بالاتر از آن دوران را رقم شکل می‌دهد. شبیه آتشی که به کنده درخت فرورفته و آن شعله‌وری اولیه را ندارد لکن قوت و ثبات پیدا کرده است.

66

جامعه در حال

رشد، دنیا را

می‌خواهد،

رفاه را، آزادی

اجتماعی را و

قدرت و ثروت

و همه و همه را

می‌خواهد

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

۶۹

لا اله الا الله



مصاحبه 

گفتگو با حجت الاسلام و المسلمین صدیقی
امام جمعه موقت تهران و از شاگردان آیت الله بهجت رحمته الله علیه

نسبت آیت الله بهجت رحمته الله علیه با انقلاب اسلامی

صحبت از نسبت آیت‌الله‌العظمی بهجت با انقلاب اسلامی فقط صحبت از چند داستان و فعالیت و نظر نیست بلکه صحبت از یک سؤال همیشگی است: نسبت عرفان و سیاست چیست؟

آیا عرفا شأنشان اجل از این نیست که در مسائل سیاسی دخالت کنند و آیا عرفان جایی در سیاست سیاستمداران دارد؟ تصور اولیه دم‌از‌تباين کلی این دو میزند. یعنی عرفان و عرفا را چه به سیاست و سیاستمداران؟

اما این تصور غلطی است. چه اینکه عرفان دم از حقیقت عالم میزند و سیاست به نوعی دم از شریعت عالم. و حقیقت و شریعت عالم از هم جدا نیستند. اصلاً حقیقت است که شریعت می‌سازد و شریعت است که حقیقت را نشان می‌دهد. شریعت بدون حقیقت مثل پوست گردویی بدون مغز است. مردم گردو را برای مغزش می‌خواهند و بدون آن، گردو اصلاً ارزشی ندارد. پس کسی که حقیقت را نداند به شریعت نمی‌رسد یا شریعتش ادا درآوردنی بیش نیست. کسی که در کار سیاست است اما از عرفان بویی نبرده، سیاستمداریش بیشتر شبیه عروسک بازی کودکانه است تا هدایت جامعه.

از آن طرف هم عرفان، آنگاه جامع می‌شود که سر از رحم حقیقت بیرون آورده و پا به دنیای تزاخمت شریعت گذارد. عارف در اسفار اربعه با آغاز سفر چهارم پا به عرصه جامعیت گذاشته و آنجا آغاز کار اصلیش است. آنگاه است که می‌توان او را سالک کامل خواند.

در واژه‌شناسی لفظ "ولایت" هم در احادیث اهل‌بیت علیهم‌السلام به دو مراد مهم می‌رسیم: یکی ولایت به معنای امری باطنی و گرهی قلبی و روحی و دوم، امری ظاهری و سیاسی به معنای قبول اوامر ایشان و امام و خلیفه برحق جامعه شناختنشان که حششان غصب شده و باید برگردد.

یعنی امامان معصوم به هر دو معنا عنایت داشته و هر دو معنا را لازمه رشد فرد و جامعه می‌دانند و گرنه فقط یکی از دو معنای ولایت را در کلامشان آورده و به آن توصیه می‌فرمودند.

اصلاً رقم زدن یک انقلاب الهی نیاز به دوران ادثار دارد (یا ایها المدثر قم فاندز) و ادثار همان غوطه خوردن در وادی عرفان است. یکی از عوامل مهم شکست انقلاب‌هایی که ادعای الهی بودن می‌کردند هم این بود که از عرفان حقیقی به دور بودند و رهبر اصلی‌شان اهل این حرف‌ها نبود.

لذا نقش آیت‌الله بهجت را نباید فقط در مرادوات و مشاوره‌هایی که با امامین انقلابین در مسائل حکومتی داشتند و یا عبارت‌هایی از استکبارستیزی ایشان و جمله‌های سیاسی‌شان خلاصه کرد. امثال آیت‌الله بهجت‌ها که رحمت بی‌نهایت خداوند شامل حالشان باد، حاملان حقیقت انقلاب و مغز سیاست بوده‌اند و هستند. اگر ایشان نبودند روح انقلاب خدشه‌ای جبران‌ناپذیر می‌خورد. نفس ایشان، نفس جامعه ایرانی را با حقیقت عالم پیوند می‌زد و انقلاب و سیاست را از آفت بی‌معنایی و مردگی و بی‌تحركی دور کرده و نفسی تازه می‌دمید.

در این گفت‌وگو به دنبال پاسخ سؤالاتی از جنس مقدمه بالا خواهیم بود. برای رهیافت به این بُعد از شخصیت عرفانی مرحوم آیت‌الله بهجت، در خدمت یکی از قدیمی‌ترین شاگردان ایشان و امام جمعه تهران، حضرت آیت‌الله صدیقی خواهیم بود. ایشان بیش از سه دهه توفیق درک محضر آن ولی الهی را داشتند. و علاوه بر استفاده اخلاقی، فیض روضه و منبر بیت استاد را نیز عهده‌دار بودند. به برکت این ارتباط، مرحوم آیت‌الله‌العظمی بهجت تفقد ویژه‌ای نسبت به ایشان داشته و جلسات انس و خلوت خاصی بین استاد و شاگرد برقرار بوده است.



د

ایشان یک فرد

روشنی است و

به تعبیری، آیینه

حقیقت است،

جلوه حق است.

آقای بهجت با

دیگران خیلی

متفاوت است و در

زمان ما جزء افراد

کم نظیر یا بی نظیر

است.

۳

خط: لطفاً به عنوان اولین سؤال، از سابقه و ارتباط خودتان با مرحوم آیت الله بهجت بفرمایید که به چه زمانی برمی گردد؟

بنده توفیق داشتم که بیش از سه دهه محضر آیت الله العظمی آقای بهجت را درک کنم. ایام ماه صفر هرچرا مشرف می شدند، در خدمتشان بودیم. به برکت روضه خوانی ما، آقای بهجت یک تفقد ویژه ای داشتند؛ لذا گاهی باهم خلوتی داشتیم یعنی گاهی بیش از یک ساعت، در خلوتی، فقط من بودم و حضرت آقای بهجت اعلی الله مقامه الشریف. لذا این گفت و گو فرصتی است برای بنده که ادای دینی نسبت به

آیت الله العظمی بهجت داشته باشم. آقای بهجت مثل همه رجال الهی و بزرگان عالم توحید در عصر خودشان شناخته نشدند؛ هم به لحاظ اینکه خودشان مانع شناخته شدنشان بودند، شهرت گریز بودند، در برنامه های رسانه ای حضوری نداشتند، مایل هم نبودند. در پیشنهادی هم که مقام معظم رهبری برای مرجعیت ایشان داده بودند، آقازاده آقای بهجت برایم نقل کرد که آقای بهجت در جواب، یک کاغذی نوشته بودند که با چند شرط این پیشنهاد را قبول می کنند؛ یکی از این شرایط این بوده است که مرجعیت ایشان کسی را محدود نکند.

66

این که مقام

معظم رهبری به

ایشان مرجعیت

را پیشنهاد

می دهند،

اشاره‌ای است به

این که ما متوجه

بشویم چه نوع

اعتماد متقابلی

بین رهبری نظام

اسلامی با یک

مرجع عارف

وجود دارد.

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

۷۳

بنده در زندگی شخصی‌ام از آقای بهجت اعلی‌الله مقامه الشریف کرامت دیدم. ایشان گاهی تذکراتی به ما می‌دادند که گویا همراه من بوده‌اند و گاهی پیش‌بینی‌هایی می‌کردند که بعدها ما متوجه می‌شدیم که این توصیه‌شان برای فلان نکته بوده است؛ لذا هم از خلوت‌های ما اطلاع داشتند هم از حوادث آینده ما مطلع بودند.

خط: آیا خاطره‌ای از خوی استکبارستیزی

شخصیت مرحوم آیت‌الله بهجت در خاطر دارید؟

نکته دیگری که در مورد ابعاد شخصیتی مرحوم آقای بهجت باید توجه شود این روحیه ظلم‌ستیزی، طاغوت‌ستیزی ایشان است که البته این روحیه منوط به بعد از انقلاب هم نیست. بلکه ایشان از همان ابتدای نهضت امام، هیچ نوع تضاد و مخالفتی با انقلاب و امام نداشتند بلکه حمایت‌های معنوی‌شان همیشه شامل بود. قبل از انقلاب یک‌وقتی در محضر مرحوم آقای بروجردی رحمته‌الله مطرح‌شده بود که شاه برود، آقای بروجردی فرموده بودند که حالا گیرم شاه رفت چه کسی را می‌خواهید جایش بگذارید که این مملکت اداره بشود؟ آنجا آقای بهجت فرموده بودند چرا کسی نداشته باشیم، در اطراف پیدا می‌شوند؛ یعنی این فقیه عارف در زمان آقای بروجردی هم مثل امام فکر می‌کرده است؛ ایشان، ضمن احترام به مقام مرجعیت آقای بروجردی، درعین حال همان‌جا سیر فکری خودشان را نشان داده بود. اعتقاد داشتند که کسانی پیدا می‌شوند که این راه را ادامه بدهند.

خط: نسبت به ماجرای ارتباط مقام معظم رهبری

با آیت‌الله بهجت نکته‌ای هست که برای دوستان

بیان بفرمایید؟

خود این‌که مقام معظم رهبری به ایشان مرجعیت را پیشنهاد می‌دهند، ایشان هم این پیشنهاد را قبول و شرایطش را به آقا ارائه می‌کنند اشاره‌ای است به این‌که ما متوجه بشویم چه نوع اعتماد متقابلی بین رهبری نظام اسلامی با یک مرجع عارف وجود دارد. لذا آیت‌الله‌العظمی آقای بهجت واقعاً ناشناخته است که یکی از عوامل آن حجاب ایشان بود که خودشان مانع بودند از اینکه شناخته بشوند.

دومین علت هم حجاب معاصرت است. غالب بزرگان ما، در زمان خودشان آن‌گونه که شایسته هست شناخته نمی‌شوند؛ ولی محدودیت زمانی که از بین می‌رود و روحشان از زمان خارج می‌شود؛ آرام‌آرام شخصیتشان در طول زمان رو می‌شود. این دسته افراد بیشتر در طول تاریخ آموزگار می‌شوند و برای نسل‌های آینده الگو قرار می‌گیرند.

این را من از خود ایشان شنیدم که فرمودند من وقتی برای تحصیل عازم عتبات شدم، در کربلا اولین نماز را پشت سر مرحوم نائینی خواندم. در نماز ایشان چیزهایی دیدم که فکر می‌کردم همه می‌بینند، بعد متوجه شدم که این را همه نمی‌بینند. ایشان از روزی که برای تحصیل به عتبات رفته بودند با مبدأ متعال اتصال روحی داشته و در سیر و سلوک باطنی‌اش از تجلیات الهی در نماز فقیه عارفی مثل مرحوم آقای نائینی، انواری را می‌یابد. بنابراین ایشان یک فرد روشنی است و به تعبیری، آئینه حقیقت است، جلوه حق است. آقای بهجت با دیگران خیلی متفاوت است و در زمان ما جزء افراد کم‌نظیر یا بی‌نظیر است.

سخنان ایشان، حرکات ایشان، موضع‌گیری‌های ایشان برای کسانی که دنبال حق هستند خیلی می‌تواند مؤثر باشد.



فردی شروع کرد

علیه مقام معظم

رهبری، یک

انتقادی بکند،

آقای بهجت با

یک حال خشمی

فرمودند که شما

بهتر از ایشان سراغ

دارید؟ من که بهتر

از ایشان سراغ

ندارم.

آقای بهجت از نظر مراقبت اوقات، نظیر نداشتند. ایشان حتی لحظه‌ای از عمر شریفشان را به غیر خدا اختصاص ندادند. یکی از دوستان عزیز ما که از شاگردان سلوکی علامه طباطبایی هم هستند، ایشان می‌گفتند که من از آقای بهجت ذکری خواسته بودم، دو سه باری هم تکرار کردم در آخر و با اسرار زیاد من، آقای بهجت فرمودند که من در تمام عمرم تصمیمم این بوده است که تا در کاری رضای خدا را احراز نکنم اقدام نکنم. خب با توجه به این مقدمه وقتی به رفت‌وآمد مستمر رهبری و فرزندان ایشان با آیت‌الله بهجت نگاه می‌کنیم متوجه احراز رضایت خدا در این مسئله توسط مرحوم آیت‌الله بهجت می‌شویم.

آقای حجازی نقل می‌کردند که خدمت مرحوم آقای بهجت شرفیاب شدم، به اعتبار اینکه من -آقای حجازی- همدانی هستم آقای بهجت از یکی از مدرسین نجف بنام حاج سید حسن مدرس همدانی یادکرد. ایشان بیماری دیابت داشتند و پس از مدتی پایشان را قطع کردند، آقای بهجت فرموده بودند من خیلی اهتمام داشتم که برای عیادت ایشان بروم ولی چون نقص عضو پیدا کرده بودند نگران بودم که دوست نداشته باشند کسی باین حال ایشان را ببیند، لذا این جهت باعث شده بود که برای عیادتشان نروم. یک وقتی رو به روی هم آمدیم من احوال ایشان را پرسیدم، از ایشان یک الحمدلله‌ای شنیدم، دیدم تمام وجودش رضایت است. برخلاف آن تصویری که ما داشتیم که نقص عضو برایش یک مشکل روحی پیش آورده باشد، این داستان را ایشان نقل فرموده بودند برای آقای حجازی، بعد فرموده بودند همین آقای شما، منظورشان آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای بود، همین آقای شما، ایشان وقتی از زندان آزاد شده بود. آمد پیش من و گفت که من

در شکنجه‌های زندان خدا را دیدم، در آن حال تعذیب من خدا را دیدم. آقای بهجت فرموده بودند من یک نگاهی به چهره ایشان کردم علامت صدق را مشاهده کردم. قطعاً دوستانی که این نشریه را می‌خوانند متوجه هستند که «لم تره العیون بحقیقة العیان ولكن رأته القلوب بحقیقة الإیمان» ایشان یک آدم عادی نیست که در مورد رهبری این حرف را بزند، خودش همیشه در محضر خدا است. حال حضور آقای بهجت قابل‌انکار نیست ایشان علی‌الدوام خدا را می‌یافت.

البته یک نکته‌ای هم عرض بکنم، بنده در کتب تراجم غیر از آقای بهجت کسی را ندیدم که هم خودش اهل تشرف باشد و هم اهل تشرف را بشناسد، یعنی اگر کسی در عمرش یک بار توفیق تشرف به محضر حضرت را پیدا می‌کرد آقای بهجت او را می‌شناخت. حالا در لقاءالله هم چون خودش وصل بود مسانخ خودش را قشنگ درک می‌کند.

یک خاطره دیگری که در این جلسه خوب است خدمت شما عرض کرده باشم، در مورد یکی از دوستان ماست که خدمت آقای بهجت مداحی می‌کرد حالا دیگر خیلی وقت است او را ندیدم، می‌گفت در محضر آقای بهجت رفته بودیم برای روضه‌خوانی، فردی آنجا شروع کرد مطلبی علیه مقام معظم رهبری، یک انتقادی بکند، آقای بهجت با یک حال خشمی فرمودند که شما بهتر از ایشان سراغ دارید؟ من که بهتر از ایشان سراغ ندارم.

باز در مورد رابطه ایشان با انقلاب و رهبری باید از رصد کردن بلاها و حوادثی که انقلاب را تهدید می‌کرد یا برای شخص رهبری مشکل‌آفرین بود، گفت. مکرراً آقای بهجت پیام می‌دادند و خودشان هم اقدام می‌کردند. آقای ری شهری هم در یکی از این نوشته‌هایشان آورده‌اند که مرحوم



به‌عنوان یکی از ارادتمندان به استقبال امام می‌آید، دیگر چه تردیدی باقی می‌ماند که ایشان اعتقاد جازم دارد به اینکه امام در شأنی است که باید حمایتش کرد، باید اظهار علاقه به او کرد؟ از خاطرات دیگری که مناسب این جلسه است، نقل آیت‌الله حاج شیخ صادق لاریجانی است. ایشان برای خود من نقل می‌کرد که ما چند روز قبل از وفات آقای بهجت رفتیم خدمت ایشان، من خوابی دیده بودم که آقای بهجت بالباس سفید کنار قبر خودشان ایستاده‌اند و پیدا است که دارند می‌روند و من از ایشان می‌خواهم که نروند. ایشان گفت من این خواب را برای مرحوم آقای بهجت نقل کردم و حضرت آقای بهجت متعاقباً فرمودند که امام موقع ارتحالشان آمد از جلوی من رد شد، - این دیگر آخرین حرفی است که از آقای بهجت نسبت به امام خمینی نقل شده و واسطه‌اش هم خیلی روشن است - من با امام در سنین مختلف دیدار داشتم، چهره امام را در سنین مختلف دیده

آیت‌الله بهجت خوابی دیده بودند و نسبت به انقلاب نگران شده بودند، لذا به آقا پیام داده بودند که آنچه از من ساخته بود را خودم انجام دادم ولی شما هم این کارها را انجام بدهید که رفع بلا و رفع خطر بشود.

خط: آیا همین سطح از ارتباط، میان ایشان و مرحوم امام نیز برقرار بوده است؟

اما در مورد رابطه بین حضرت امام علیه السلام و علاقه آقای بهجت به ایشان، خب هر دو بزرگوار عارف بودند و باهم موانست و رفت‌وآمد داشتند، وقتی حضرت امام از زندان آزاد شدند و در منزل ایشان آن اجتماع عظیم پیش آمد آقای بهجت یکی از کسانی بود که مثل سایر حاضرین در حیاط منزل امام حضور داشت. اگر بخواهیم مادی حساب کنیم این‌ها در شأن آقای بهجت نیست. یک عارف دسته اول، یک فقیهی بزرگانی مثل آقای قاضی و دیگر اهل معنا را دیده، دیگر وقتی ایشان



می‌دانند که ما ولایتی هستیم، ما در انقلاب جزء ارادتمندان انقلاب هستیم، یک بار حضرت آقای بهجت نفرمودند که مثلاً جور دیگری حرف بزن، این تقریر آقای بهجت برای ما روشن بود. این روحیه انقلابی را آقای بهجت به ما تزریق کردند، و در این مدت طولانی که درس ایشان بودیم تمام شاگردان آقای بهجت روحیه انقلابی داشتند، علاقه به انقلاب داشتند، علاقه به امام داشتند و در مقابله با طاغوت خیلی هایشان یا در به در شدند یا زندانی شدند.

برای خود آیت‌الله مصباح در آن روزگاری که ایشان مخفی بود و ساواک در تعقیبشان بود. آیت‌الله بهجت اعلی‌الله مقامه الشریف آقا زاده‌شان علی آقا را برای کمک و همراهی به منزل آیت‌الله مصباح فرستاده بودند. دیگر با این چند موردی که خدمت شما عرض کردم آیا تردیدی باقی می‌ماند که ایشان هم به انقلاب، هم به رهبری انقلاب، هم به چهره‌های انقلابی معتقد بوده، وظیفه می‌دانسته که حمایت کند و تشویق کند؟

بودم، عکس‌های متعددی هم از امام دیده بودم ولی هیچ‌گاه امام را به این وجاهت و خوشحالی که موقع رفتن دیدم ندیده بودم. این را نقل کردند و سکوت کردند. بعد از مدتی فرمودند چرا چنین نباشد کسی که در تمام عمرش حتی یک کار برای غیر خدانکرده است. به قدری این کلمه برای من تکان‌دهنده است. گاهی بعضی از ماه‌ها در عمرمان یک کار برای خدا نکردیم و این امام چه امامی بوده که آقای بهجت به عنوان کارشناس این مسیر می‌گوید چرا چنین نباشد کسی که در تمام عمرش حتی یک کار برای غیر خدانکرده است.

خط: اگر نکته‌ای در خاطر شریف هست که بیان نکرده‌اید بفرمایید؟

ما هم که در محضر حضرت آقای بهجت اعلی‌الله مقامه الشریف، منبر می‌رفتیم یا خلوت داشتیم. مرتب در محضر ایشان ما به مقام معظم رهبری دعا می‌کردیم، از انقلاب حمایت می‌کردیم، شما می‌دانید که من یک آخوند آرم‌دار هستم، همه

انقلاب اسلامی، آغاز هویتی دوباره

نقش انقلاب اسلامی در بازیابی هویت

حجت الاسلام والمسلمین شیخ جعفر ناصری



مردم در سال‌های طولانی، یک نوع تفکری پایه‌گذاری شد که همش اعتلاء کلمه‌الله بود، و این افتخار و انقلاب، در این فصل و در این نسل اتفاق افتاد. چه فرصت مغتنمی است برای شیعه. پس از گذشت چند دهه از این انقلاب، آنچه برای دوست و دشمن غیرقابل انکار است، این است که ملت ایران می‌تواند هویت خویش را بیابد و ارتقا بدهد. این «بازیابی هویت» از برکات این انقلاب و این نوع تفکر است که در دوران‌های قبل یافت نمی‌شد.

این فرصتی که به برکت انقلاب اسلامی برای شیعه فراهم شد، فرصتی مغتنم است و ما در این فصل، وارثان انتقال این هویت دینی هستیم که به نسل‌های بعدی برسانیم. الآن فضا آماده است فقط همت و پشتکار و سعی و تلاش می‌طلبد. دینی از اهل ایمان بر عهده‌ی ماست و ما باید برای نسل‌های آینده پرچم‌دار خوبی باشیم. از جمله مقدمات ظهور امام زمان عجل الله فرجه بازیابی هویت فردی و جمعی است که قواعد مدون و تشکل‌های جمعی مرتبط و هم‌دست می‌خواهد.

خداوند تبارک و تعالی، قرآن و نبی مکرم و اهل بیت علیهم‌السلام را برای هدایت بشریت فرستاده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز، در همین راستا به تمسک به دو گوهر گران بها پس از خود سفارش می‌نماید، دو درّ سنگین که انسان را از ظلمات و تاریکی‌های اخلاقی و اعتقادی به سوی نور یقین و پاکی بیرون می‌آورد. این دو ثقل گران بها در صدد هویت‌بخشی، احیاء شخصیت و خروج از بن‌بست‌های خودساخته است؛ هویت در همه ابعاد فردی و اجتماعی در صدد القاء این مطلب است که بدانید هیچ دری برای رشد در برابر هیچ انسانی بسته نیست و هر مانعی قابل رفع است. پس بیابید خود را، هویت خود را، و گوهر خود را.

نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله باهدف هویت‌بخشی به مسلمانان تشکیل حکومت داد. پیامبر با آوردن دینی پر از معنویت، شخصیت مسلمانان را احیا کرد. و این حکومت در طول تاریخ به خاطر خودخواهی‌ها و عدم همراهی‌ها، به انحراف کشیده شد. اکنون پس از گذشت ۱۴۰۰ سال از حکومت نبوی، به برکت صبوری و عزم و همت



از مهم‌ترین راه‌های نگاهبانی و ارتقاء این هویت، التزام به امور معنوی و تقویت و توجه به این بخش است. معنویت در اسلام همه ابعاد فردی و اجتماعی و خانوادگی را در برمی‌گیرد و حاوی مدیریتی جامع است که ذیل توجه به حق تعالی، انسان را پیوسته به سمت قله توحید سوق می‌دهد؛ یعنی ای انسان، باید بتوانی با خویشتن خویش تعامل داشته باشی و خودت را و خدایت را بشناسی و با خدا، قرآن، ولایت و حکمت، پیوندت را محکم کنی و هم‌زمان با خانواده و جامعه‌ات تعامل صحیح داشته باشی. جا دارد در ادامه مروری به اهم راهکارهای معنوی این مکتب داشته باشیم.

۱. التزام به واجبات و ترک محرمات

شرط اول حرکت معنوی، التزام به واجبات و ترک محرمات است. انسان باید بداند که بدون این التزام، بقیه امور سودی نخواهد داشت. واقعاً اگر بنا شود گوشه‌ای از یک واجب، از بین برود چیز

دیگری نتیجه نمی‌دهد و فایده‌ای ندارد.

۲. انس با قرآن

انصافش را خواهیم ارتباط ما با قرآن بسیار کم است. تلاوت پنج آیه و ده آیه تأمین‌کننده نیست. وقت بیشتری باید گذاشت. این تمام سرمایه‌ی ماست، کتاب خداست؛ منتها تدریجاً می‌توان این تلاوت را اضافه کرد ولو انسان روزی یک صفحه اضافه کند و نگذارد این سیر کم شود. انسان در ارتباطش با قرآن ضرر نمی‌کند مخصوصاً تلاوت قرآن در نیمه‌ی شب یا موقع سحر یا موقع خواب.

۳. توسل

حداقل کاری که می‌شود کرد این است که انسان، مهم‌ترین حاجت خود را در نظر بگیرد و مدتی به مسجد جمکران برود، و دو رکعت نماز امام زمان علیه السلام را بخواند و بعد از آن، یکی از زیارت‌های حضرت را بخواند؛ این کار مشکلات انسان را آب می‌کند و موانع را از بین می‌برد.



۴. اهتمام به نماز

در روایتی حضرت زهرا علیها السلام از پدر خود می‌پرسند: «پدر جان کسانی که نماز را سبک می‌شمارند چه جزایی دارند» نه این‌که نماز نخواند، نخواندن مسئله‌ای جداست. حالا ما کلاه خود را قاضی کنیم در راستای معرفت فاطمی آیا درصد اهتمام ما به صلوات خود، کم‌و کیفاً قابل ارتقاء نیست؟ بله قابل ارتقا است، ولی هیچ‌وقت برای ارتقاء آن همت نمی‌کنیم. این عدم احتمال یک نوع تهاون به صلوات است.

۵. سحر

یکی از فرمایشات گهربار امام حسن عسکری علیه السلام که مرحوم مجلسی در بحارالانوار نقل می‌کند این است که وصول به حق تعالی یعنی اوج فضیلت، سفری است که ادراک نمی‌شود مگر به یک سبب و آن سبب چیزی غیر از بهره‌برداری از شب نیست.

۶. گریه

گریه حمود، نفس را خیلی سریع به نرمی و لطافت تبدیل می‌کند چه گریه بر مصائب اهل بیت و چه گریه بر درگاه الهی.

۷. سجده‌های طولانی

بزرگان چه سجده‌های طولانی داشتند از همسر مرحوم آسید احمد کربلایی پرسیده بودند که زندگی آقا را در دو کلمه بیان کنید گفت: «همیشه آقا در سجده بود. شب‌ها وقتی که به سجده می‌رفت ما مایوس می‌شدیم. فقط یکپارچه یا پتویی روی ایشان می‌انداختیم و تا صبح به همان حال بود.»

۸. نماز جعفر طیار

نماز جعفر طیار در بین علمای مکتب نجف، عملی مجرب بوده است. گویا یک عمل عبادی است که حکم کیمیا دارد، نباید از آن غافل شد. نماز جعفر طیار یک سرّ بوده در سلوک عملی. اگر انسان علاقه‌مند به این قضایا یک فصلی را به نماز جعفر

طیار اشتغال پیدا می‌کرد، برکاتش زود محسوس می‌شود، زود که عرض می‌کنم یعنی بعد از ماه‌ها برای انسان فتح باب می‌کند. حداقل یک سال کامل برای رسیدن به حاجت مدنظر استقامت می‌خواهد. این نماز کیمیایی است عجیب حتی برای حوائج دنیایی. اگر انسان این نماز را به طور ثابت بخواند یک قدس و نوری همیشه همراهش خواهد بود. دفتناً ساختار روحی‌اش متفاوت می‌شود یعنی یک بها و یک نور پیدا می‌کند.

۹. عزلت و خلوت

انبیا و اولیا یک فصلی را در زندگی به خویشتن می‌پرداخته‌اند. ممکن است برخی با قواعد معنوی آشنا نباشند خیال کنند عزلت باعث اضافه شدن مشکلات می‌شود اما عزلت یکی از راه‌های آسان شدن امور است.

۱۰. مدیریت و تعامل صحیح با خانواده

انسان ناگزیر از ارتباط است با سایر هم‌نوعان است؛ اما برای موفقیت در هر هدفی باید این ارتباط‌ها حد و حدودی متناسب باهدف داشته باشد و طبق آن، تنظیم شوند امور معنوی هم نه از این قاعده مستثنا است و نه کم‌اهمیت‌تر از سایر اهداف است.

۱۱. سکوت

سکوتی خوب است که به یاد خدا بگذرد؛ خداوند خودش جبران می‌کند. خیلی‌ها بوده‌اند که سی‌چهل سال سکوت کردند و حالا به دلیل همان سکوت، شنونده پیدا می‌کنند؛ فارغ از این‌که حرف‌هایشان چقدر مهم باشد. و کلاً سکوت، چیز ارزشمندی است.

ان‌شاءالله نام ما در طومار سربازان حضرت بقیه‌الله علیه السلام قرار بگیرد هم از حیث پذیرشی، هم از حیث رشد، هم از حیث فرهنگی و انتقال معارف و قطره‌ای باشیم که جذب این دریا بشویم.

مصاحبه 

بررسی تقریر رهبری از فرآیند معنویت در تراش حوزه

عصاره‌های معنویت

حجت‌الاسلام سیدمهدی موسوی از پژوهشگران حوزه اندیشه سیاسی و فلسفه غرب و از اساتید حوزه و دانشگاه است، کتاب‌هایی چون «گذار از فتنه» و «آیت افسونگری» در کارنامه ایشان دیده می‌شود. با ایشان گفت‌وگوی مفصلی راجع به تقریر مقام معظم رهبری از فرآیند معنویت داشتیم که در ادامه تقدیم می‌گردد.

خط: لطفاً در ابتدا جایگاه و تعریف معنویت را با توجه به اندیشه مقام معظم رهبری برای مخاطبان نشریه بیان نمایید.

در نگاه امامین انقلاب، نظام اسلامی چند ضلع مهم و اساسی دارد. اگر ما نظام را به یک میز تشبیه کنیم این میز چهارپایه دارد که میز روی این چهارپایه استوار است. اگر بخواهیم در یک تقریری چهارپایه‌ی اصلی نظام و انقلاب اسلامی را معرفی کنیم. این چهار عنوان عبارت است از عقلانیت، معنویت، حریت (هم به معنای آزادی اجتماعی و سیاسی و استقلال و غیره) و عدالت. این چهار محور، در واقع چهارپایه‌ی اصلی انقلاب اسلامی است و بنیان انقلاب اسلامی را تشکیل می‌دهند که البته به صورت شبکه‌ای به هم متصل هستند. این چهار عنوان به لحاظ مفهومی یک شبکه‌ی معنایی را تشکیل می‌دهند. یعنی این چهار مفهوم را باید در یک شبکه‌ی مفهومی درک کنیم. بنابراین اگر به دنبال یافتن پیشینه و عقبه‌ی تئوریک

تقریر خاصی از معنویت و دین‌داری هستیم حتماً باید اولاً به این روابط توجه کنیم و بعد ببینیم این شبکه معنایی را در چه ادبیات و کلامی می‌توانیم رصد کنیم.

خوب است ابتدا بپرسیم معنویت به چه معناست؟ خب از نظر لغوی معنویت مصدر جعلی از معنا است. معنا هم آن بُعد حقیقی و واقعی یک شیء هست که نه صرفاً از راه مشاهده بلکه از طریق تأمل عقلی و یک بینش عمیق به ذهن وارد می‌شود. پس معنا یک عنوان عامی، برای دریافت ما از حقیقت اشیاء است.

با توجه به این مقدمه در درون هر چیزی معنایی نهفته است و اگر آن معنا در اختیار انسان قرار بگیرد، در واقع ما به نوعی معنویت دست یافته ایم.

حقیقت شیء عبارت است از جایگاه شیء در نظام خلقت نسبت به غایت و هدف آن. از اینجا می‌رسیم که معنا، یعنی نسبت اشیاء با خالق.

خط: رابطه‌ی دریافت این معنا و معنویت با

اعمال و مناسک چیست؟

معرفت در اینجا به معنای یک سلسله داده‌ها و اطلاعات گسسته از باورها و قلب آدمی نیست بلکه ایمان یعنی آن باور آگاهانه‌ای که یک ویژگی دیگری دارد و آن اینکه متعهدانه هم هست. اگر اطلاعات به مرحله‌ی عمل نرسد اصلاً به آن باور نمی‌گوییم. البته ممکن است یکجایی کم‌وزیاد شود و این تذکر و ذکر برای همین است که آن باور یادمان نرود و انسان به‌گونه‌ای است که سریع دچار غفلت می‌شود و به تذکر نیاز دارد. حتی یک عارف راه‌یافته‌ای مثل علامه طباطبایی هم به تذکر نیاز دارد. پس آن معرفتی که به قلب رسوخ کند و تبدیل به باور قلبی بشود، قطعاً تعهد را هم با خودش می‌آورد.

خط: بنده احساس می‌کنم تاکنون یک تلقی خوبی را از معنویت به دست آوردیم. حال اگر بخواهیم به دنبال چنین تقریری از معنویت در تراث علمی خودمان باشیم آیا می‌توان به نمونه‌هایی قریب به این مضامین اشاره کرد؟

من به نظرم این نگاه به معنویت نگاهی است که نه تنها در اقلیت نیست بلکه در تراث ما یک عقبه‌ی تئوریک دارد. حالا در قرآن و روایات که مفصلاً می‌توان دفاع کرد. اما در نگاه بسیاری از بزرگان شیعه و سنی و عرفا و فلاسفه، توجه اجتماعی و جامع به معنویت، مسئله پرننگی است.

اگر بخواهیم نمونه‌هایی از این آثار را در میان قدما نشان بدهیم می‌توان به کتاب‌هایی که در



اطلاع ما از ربط بین اشیاء با خداوند متعال و اطلاع از جایگاه و نقش هر شیئی در نظام خلقت عبارت است از دریافت آن معنا.

بنابراین معنویت در این نگاه صرف یک سلسله امور عبادی و مناسک شرعی نیست بلکه معنویت نتایج این نوع نگاه و برداشت است. حقیقت معنویت یعنی دیدن حضرت حق در روابط و نسب موجودات عالم.

خط: آیا معنویت صرفاً یکسری شناخت حصولی است یا نه شناخت شهودی هم مطرح است؟

هر نوع شناختی که ما را به این سطح از حقیقت و معنا برساند برای رسیدن به آن معنویت مفید است. یعنی این‌طور نیست که بگوییم معنویت فقط محصول شهود عرفانی است و فقط محصول برهان عقلی است و یا فقط محصول مشاهدات تجربی است. ما در قرآن کریم هر سه نوعش را داریم.

باب اخوت در طول تاریخ نوشته شده است اشاره کرد که در واقع معنویت و اخلاق را در لایه های اجتماعی مطرح می کنند. یا کتابی که مرحوم شیخ صدوق با عنوان «مصادقه الاخوان» دارند. یا مجموعه رساله ی «اخوان الصفا»، یا بخش زیادی از کتاب عشرت و ایمان و کفر اصول کافی مرحوم کلینی به همین رویکرد اختصاص یافته که نوعاً روایات اجتماعی است.

در میان معاصرین هم سید جمال الدین اسدآبادی، آیت الله شاه آبادی، مرحوم امام در باب اخوت بحث های مفصلی دارند.

خط: با توجه به رابطه میان مرحوم امام رحمته الله علیه و مرحوم شاه آبادی اگر ممکن است در مورد آیت الله شاه آبادی و آناری که در این زمینه دارند برای مخاطبان نشریه بیشتر توضیح دهید؟

از جمله شخصیت هایی که در این نظام واره کار کرده اند علمای حوزه ی علمیه تهران هستند. که عصاره ی معنویت ساختارمند و نظام گرای حوزه ی تهران را باید در مرحوم آیت الله شاه آبادی ملاحظه کرد. سعی مرحوم شاه آبادی این است که با توجه به تعالیم اساتیدش و با توجه به شرایط پس از مشروطه، یک سیستم اخلاقی و عرفانی ناظر به حیات اجتماعی و در راستای سیاست و تدبیر مدرن ارائه بدهد.

کتاب «رشحات البحار» مبنای این کار است و کتاب «شذرات المعارف» یک خروجی و الگوی اخلاق و سیاست معنویت گرا برای عرصه ی اجتماعی است. ایشان در این اثر سعی کرده است یک دور آیات و روایات این بخش را در کنار یکدیگر بیاورد و معماری کند و در نهایت یک نظام مهندسی از معنویت و سیاست و تدبیر مدرن ارائه بدهد. به عنوان مثال آیه ی «تعاونوا علی البر و التقوی» یا «واعتصموا بحبل الله و لا

تنازعوا» یا «و اذکروا نعمه الله علیکم اذ کنتم اعداء فالله بین قلوبکم» و امثال این آیات در کنار روایات متعددی که در باب حقوق مؤمنین آمده است را در کنار هم قرار داده اند.

آن وقت نتیجه تلاش ایشان یک اثر جالب و شاهکاری شده است، که حالا فرصتش نیست به این طرح بپردازم ولی اجمالاً شبکه ای از مفاهیم و معارف فقهی، حکمی و اخلاقی در زیر چتر معنویت و ذیل مفهوم فطرت و عشق و محبت تبیین شده اند که از دل این ها، دو ریسمان نبوت و اخوت زاییده شده است.

خط: آیا رگه هایی از این دستگاه فکری را می توان در اندیشه و در آثار امام مشاهده کرد؟

بله خود حضرت امام محصول همین حوزه ی تهران به لحاظ معنویت و عرفان می باشند. بعداً خود حضرت امام تصریح دارند که چارچوب نظری و معرفتی استادشان آیت الله شاه آبادی را در کتاب «شرح جنود عقل و جهل» و «آداب الصلاه» اخذ کرده اند و بر آن اساس، طراحی انجام داده اند و یک گام فراتر امام این است که توانسته اند این طرح را در مقام عینیت پیاده سازی کنند. و البته شاگردانی امثال شهید مطهری را هم بر اساس همین دستگاه اجتهادی حکمت، فقاقت و معنویت گرا تربیت کرده اند.

خط: فرمودید که اساس معنویت، دریافت مطابق با واقع از هستی می باشد که آثار آن در اعمال انسان بروز می یابد. آیا شما میان تلقی امروز جامعه از معنویت با تلقی قبل از انقلاب تفاوتی مشاهده می کنید؟

تلقی کنونی مردم از معنویت یک تلقی دقیق تر و ناظر به تمام ابعاد زندگی اعم از اجتماعی می باشد برخلاف تلقی قبل انقلاب که معنویت را در گوشه ای

66

در نگاه بسیاری

از بزرگان شیعه

و سنی و عرفا و

فلاسفه، توجه

اجتماعی و جامع

به معنویت،

مسئله پررنگی

است.

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

۸۳



کتاب

«شذرات المعارف»

یک خروجی و

الگوی اخلاق و

سیاست معنویت‌گر

برای عرصه‌ی

اجتماعی است.

از زندگی فردی معنا می‌کرد. البته این ارتقا ناشی از اقتضای زمانه است. چرا که هر طرح و ایده‌ای که نسبت به عقلانیت و معنویت و حریت و عدالت مطرح می‌شود باید ناظر به زمان باشد.

بلکه هرکدام از مفاهیم اسلامی اگر بخواهد در سطح جامعه تجلی پیدا کند باید دارای طرح متناسب با زمانه باشد.

شما می‌خواهید زمانه‌ای را با عصر کنونی مقایسه کنید که جامعه‌ی ما یک جامعه‌ی فراگیر اسلامی بوده است و همه در یک روابط نسبتاً برابری، زندگی می‌کرده‌اند و مردم هم از وضعیت زندگی‌شان راضی بوده‌اند؛ در ضمن الگوهای دیگری نبوده که خودشان را با آن مقایسه کنند. در یک چنین فضایی معلوم است که بعد اجتماعی معنویت، کم‌رنگ‌تر می‌شود. اما زمانی که وارد یک محیط پرتنش و پر از الگوهای متعارض می‌شوید خب توجه شما بیشتر می‌شود.

جامعه‌ی سنتی ما در یک سطح روبنایی از معنویت زیست می‌کرده است و چالش‌های ضد معنویت نیز حضور جدی نداشته است لذا چندان نسبت به معنویت و اخلاق اجتماعی ضرورتی احساس نمی‌شده و اگر هم بوده کم‌رنگ بوده است. البته مجموعه‌ی فتوت نامه‌ها که از قرن چهارم تا قرن هشتم و نهم یک فرهنگ عرفان اجتماعی را رقم‌زده یکی از آثار معنویت اجتماعی است. فتوت نامه‌ی قصاب‌ها، حمام‌ها، کفاش‌ها و کاروانسراها و ... که هرکدام یک آئین‌نامه و یک اخلاق حرفه‌ای در متن کار داشته‌اند. این‌ها بوده اما در حد دو صفحه سه صفحه که همین میزان هم کفایت می‌کرده است.

اما وقتی به دوره‌ی جدید نگاه می‌اندازیم،

دوره‌ای که ایسم‌ها و مکاتب لائیک و مارکسیستی و ماتریالیستی از طریق فیلم و رسانه و شبکه‌های اجتماعی مدام نگاه خودشان را تبلیغ می‌کنند. طبیعی است در این زمان بیش از زمان گذشته به تذکر دادن نیاز داریم. بنابراین اگر ما بخواهیم عقبه‌ی تاریخی و پیشینه‌ی نظری را پیدا کنیم باید شرایط فرهنگی و اجتماعی زمانه را هم لحاظ کنیم.

با توجه به نظام‌مندی زندگی کنونی و درهم تنیدگی امور برای ارائه یک سبک زندگی معنوی، باید آن را در قالب یک نظام واره ارائه بدهیم تا توان رقابت با نظام واره‌های رقیب را داشته باشد.

خط: اگر بخواهیم در ارزیابی معنویت پا را از سطح شناخت فراتر بگذاریم به نظر شما بعد از انقلاب، چه مقدار از لایه‌های معنویت، جامه‌ی عمل به خود پوشیده‌اند؟

در باب مقایسه‌ی قبل از انقلاب و پس از انقلاب با حفظ قواعد گفته‌شده، در مجموع که به جامعه نگاه می‌کنیم می‌بینیم در تمام حوزه‌ها، یقیناً رشد کیفی داشته‌ایم. البته در برخی از موارد علاوه بر رشد کیفی رشد کمی هم داریم. به عنوان مثال اگر بخواهیم میزان توجه به مناسک دینی را مقایسه کنیم، قطعاً قبل از انقلاب به صورت امروزی مورد توجه نبوده است. مثلاً در واجبات کجا شما این میزان از اقامه نماز جماعات یا جمعه را سراغ دارید. یا مثلاً در باب مستحبات چقدر قرائت ادعیه قبل از انقلاب وجود داشته است؟ اصلاً عموم مردم نمی‌دانستند چیزی به نام دعای کمیل وجود دارد، دعای ندبه وجود دارد. هیئت‌ها کجا به این گستردگی بوده‌اند؟ رشد منشورات حتی

چاپ قرآن و مفاتیح و آثار حکما و بزرگان معاصر ما کجا به این گسترده‌گی بوده است. این‌ها را در سنجش دین‌داری باید لحاظ کنیم.

اما در مجموع آن جامعه‌ی بسته را که می‌بینیم و جامعه باز امروز را که می‌بینیم نه تنها عقب‌نشینی نداشته‌ایم بلکه هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی رشد داشته‌ایم.

البته اگر بخواهیم ظهورات سیاسی و اجتماعی معنویت را هم لحاظ کنیم که دیگر این دو وضعیت زمانی قابل‌مقایسه نیست، مثلاً همین‌که اقامه‌ی حکومت دینی شده است و دفاع از حکومت دینی صورت می‌گیرد این خودش معنویت است. دفاع از مظلومان عالم معنویت است. دلسوزی انسان‌ها برای همدیگر و کارهای بزرگی که در همین کرونا انجام شد، این‌ها همه معنویت است.

البته یک نکته مهم این است که ما در باب معنویت نباید نگاه مسیحی وار به مسئله داشته باشیم. یعنی نباید میان دنیا و آخرت جدایی بیندازیم و امر عرفی را از امر قدسی جدا کنیم. ما در فرهنگ اسلامی دو امر نداریم. برخلاف فرهنگ مسیحی که دین از دنیا جداست. کشیش به عنوان نماد معنویت باید از همه‌ی تعلقات دنیایی چون امر عرفی است از ازدواج و طلاق و ... باید پاک و عاری باشد. یک دوگانه‌ی امر عرفی و امر قدسی هست که سکولاریسم از دل آن درمی‌آید.

بلکه در فرهنگ اسلامی هیچ دوگانه‌ای را نداریم. در متن هر امر عرفی کارکردهای قدسی نهفته است و برعکس. اصلاً دوگانه در اینجا وجود ندارد. شهوت که پست‌ترین امر است ببینید چقدر در آیات و روایات به آن توجه شده است که ازدواج کنید و نگاه نکردن شهوت‌آمیز زن و

مرد به یکدیگر چقدر ثواب دارد، با حج برابری می‌کند آن هم هفتاد حج واجب. در یک امر عرفی و شهوانی کاملاً امر قدسی نهفته است. در امر جهاد غنائم نهفته است.

به همین خاطر حضرت امام در نامه‌ای به احمد آقا می‌فرمایند من تجربه‌ی عرفانی عمرم را به تو می‌گویم: اگر می‌خواهی سیر و سلوک کنی در متن جامعه و در خدمت به خلق الله باش. این بزرگ‌ترین مسیر سیر و سلوک است.

پس معنویت انقلاب اسلامی همراه با عقلانیت است، همراه با آزادی و رهایی از اسارت‌های فردی و اجتماعی است. همراه با عدالت است. با این توضیحاتی که بیان شد آن شبکه‌ی مفهومی که اول صحبت عرض شد بهتر.

66

معنویت انقلاب

اسلامی همراه

با عقلانیت

است، همراه با

آزادی و رهایی

از اسارت‌های

فردی و اجتماعی

است.

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

۸۵



مصاحبه 

رابطه عقلانیت و معنویت

معنویت عقلانی

حجت الاسلام اسدپور از اساتید سطوح عالی حوزه علمیه قم می باشند، ایشان معتقدند که انقلاب، یک واقعه تاریخی تحقق یافته و تمام شده نیست، بلکه یک صیروت و حرکت استمراری است. در ادامه مصاحبه نشریه خط را با این مسئول اندیشکده ضحی را مطالعه می کنید.

خط: سؤال اصلی ما در این مصاحبه رابطه میان عقلانیت و معنویت در جمهوری اسلامی است، اما برای پاسخگویی به این سؤال اگر مقدمه‌ای لازم می‌دانید بفرمایید.

خب از رابطه عقلانیت و معنویت پرسش شد، برای پاسخ به این سؤال باید به اجمال اصطلاح عقلانیت را توضیح بدهیم و نسبتش را با مفهوم معنویت برقرار کنیم. با توجه به زمینه بروز مغالطه اشتراک لفظی که در این اصطلاح وجود دارد لذا در اینجا صورت بندی و تعریف، ضرورت بیشتری پیدا می‌کند.

غالباً عقلانیت را با عقل، تعقل، به کارگیری عقل، یا حتی استدلال‌های عقلی مترادف، به کار می‌برند. در حالی که عقلانیت هیچ‌کدام از این‌ها نیست، هرچند می‌تواند یک نسبتی با عقل داشته باشد اما عقلانیت، مفهومی متفاوت از این‌هاست.

عقلانیت یک دستگاه محاسباتی است که می‌تواند کنش و رفتارهای فرد یا جامعه را تنظیم بکند؛ پس عقلانیت به نوعی یک برساخت است چه در حوزه اجتماعی و چه در حوزه فردی.

البته عقلانیت در این معنا قطعاً پشتوانه‌های حکمی، فلسفی دارد و از آب‌سخور جهان‌بینی و هستی‌شناسی فرد یا جامعه نشئت می‌گیرد. لذا از

همین‌جا زمینه پیوند عقلانیت و معنویت به نوعی فراهم می‌شود. مثلاً اگر ما در جهان‌بینی ولایه‌های هستی‌شناسی خودمان، توجه به توحید، توجه به مبدأ پیدا بکنیم، اینجا معنویت شکل می‌گیرد.

پس با این حساب خود عنصر معنویت در ذیل آن دستگاه عقلانیت معنا می‌شود، یعنی اگر دستگاه عقلانیت ما مبتنی بر یک جهان‌بینی الهی و توحیدی و معنا باور رقم بخورد و در ساحت حقیقی وجودی انسان امتداد پیدا بکند. نتیجتاً یک پیوندی بین فرد و جامعه با آن معنای هستی، با آن ملکوت هستی برقرار می‌شود و این همان معنویت است.

این تقریر، معنویت را جزئی از عناصر عقلانیت قرار می‌دهد و معنویت تهی از عقلانیت، مفهومی ندارد. البته اصراری بر اینکه حتماً معنویت حقه را مدنظر قرار بدهیم یا در آن دستگاه عقلانی، حکمت و هستی‌شناسی حقه را محور قرار بدهیم، نداریم. حتی معنویت‌های باطل، معنویت‌های وهمی و سرابی، معنویت‌های کاذب هم همین‌طور هستند، آن‌ها هم محصول یک دستگاه عقلانیت هستند، محصول یک نگاه هستی‌شناختی و انسان‌شناختی خاص هستند.

خط: با توجه به این مقدماتی که فرمودید، آیا





غالباً عقلانیت
را با عقل، تعقل،
به‌کارگیری
عقل، یا حتی
استدلال‌های
عقلی مترادف،
به‌کار می‌برند.
در حالی که
عقلانیت هیچ‌کدام
از این‌ها نیست

انقلاب اسلامی، معنویت نویی را به وجود آورده است؟ و همچنین اساساً انقلاب اسلامی با معنویت چه پیوند و رابطه‌ای دارد؟ با این تقریر، دقیقاً موقعیت انقلاب اسلامی مشخص می‌شود، یعنی انقلاب اسلامی از یک طرف محصول یک پیوند وجودی جامعه و فرد با باطن هستی و حیات است و از طرف دیگر تلاش می‌کند هر روز این نسبت و این پیوند را بازتعریف کند و محقق سازد. حال اگر نگاهمان به این تلاش در زمینه و زمانه ظهور این انقلاب باشد ارزش آن را بیشتر متوجه می‌شویم چراکه جهان با سرعت به سمت قطع ارتباط از معنا پیش می‌رود یا به تعبیر دیگر، بی‌معنایی، حیات بشر متجدد را در بر گرفته و حداقل به شکل ساختاری، ساختارهای نظم اجتماعی مدرن، انسان را به بی‌معنایی و قطع ارتباط از معنا سوق می‌دهد.

انقلاب اسلامی، انسان بی‌هویت را به‌نوعی بازمی‌گرداند به معنا، بازمی‌گرداند به آن پیوند وجودی با حقیقت هستی. خب اگر انقلاب را این‌گونه بازخوانی بکنیم آن وقت متوجه می‌شویم که یک فرصت بی‌نظیری برای بسط معنویت در انقلاب اسلامی فراهم آمده است. از مبارزات نهضت بگیریم تا جهاد سازندگی، از بسیج عمومی حضور در جبهه جهاد و شهادت بگیریم تا خدمت خالصانه جهادگران به آحاد امت. پس قطعاً انقلاب در این دوران بی‌معنایی انسان متجدد، یک معنویت نوینی را به ارمغان آورده است.

این معنویت نوین حتی برای جهان اسلام هم یک محصول نو به شمار می‌رود. انقلاب، در عین حالی که یک بازگشت به خویشتن، یک بازگشت به معنای هستی در آن نهفته است، اما کاملاً محصول زمانه خودش هم هست. به تعبیری، انقلاب اسلامی نمی‌خواهد در این بازگشت به معنا، یک

سَلَفیت را تجویز کند، یا یک دوران ماقبل جامعه یا ماقبل تمدن را تجویز کند، نه. امام راحل به‌عنوان رهبر این انقلاب، هم در آثار عرفانی‌شان، هم در آثار اخلاقی و تربیتی‌شان، و هم در سیره و عملکرد بعد از انقلاب اسلامی‌شان کاملاً به این مسئله عنایت داشتند. یعنی امام جمع بین ظاهر و باطن، جمع بین نگاه اجتماعی و نگاه معنویت‌گرا، جمع بین تمدن جدید و سنت اسلامی را تلاش می‌کردند در آن مدل و الگوی معنویت‌شان جمع کنند و اینجا به نظر می‌رسد که انقلاب اسلامی یک بازخوانی جدیدی، یک صورت‌بندی جدیدی از معنویت را به ارمغان آورده است؛ به‌خصوص در سطح اجتماعی خودش.

ما در تراث عرفانی، اخلاقی، حکمی و فلسفی خودمان، زمینه‌های جدی ظهور و بروز معنویت را داشته‌ایم، اما تبلور این معنویت در سطح اجتماعی جامعه متأسفانه مغفول مانده است، یعنی توجه کردن به خود ساختار کلان جامعه مغفول مانده است، و این‌طور در نظر بگیریم که جامعه سالک الی الله است و به سمت آن غایت هستی، خودش سلوک می‌کند، آن معنای هستی خودش. امام راحل، غایت سلوک جمعی امت‌ها را استخلاف اجتماعی امت‌ها در نظر می‌گرفت، همان‌طور که در ساحت فردی، غایت القصوای سلوک یک عارف سالک، به خلیفه‌اللهی رسیدن آن سالک است. امام برای جامعه هم همین سلوک را در نظر می‌گرفتند. خب ما الگو و نمونه‌ای از معنویت در ساختار جامعه نداشتیم، چه در قالب نظری و چه در قالب تحقق عینی. انقلاب اسلامی این زمینه را به وجود آورد، به نظر می‌رسد که انقلاب اسلامی یک تقریر جدیدی از معنویت، را فراهم آورد و این تقریر را به شکل خیلی جدی تحقق بخشید.

خط: به نظر شما، معنویت انقلاب اسلامی، در مسیر کمال خود با چه چالش‌هایی مواجه است؟

انقلاب، به واسطه هویت متصرم و تدریجی‌ای که دارد یک واقعه تاریخی تحقق یافته و تمام شده نیست، و یک سیروورت است، یک حرکت استمراری است، لذا در کنار این فرصت‌های بی‌نظیر یا کم‌نظیر ایجاد شده در انقلاب اسلامی، ما چالش‌هایی را هم داریم که حتماً بایستی به این چالش‌ها توجه کرد. یکی از چالش‌های اصلی در بسط عقلانیت انقلاب اسلامی، عدم توانمندی ما در عقلانیت ساختاری این بحث است؛ یعنی چه؟ یعنی انقلاب اسلامی در تبدیل چنین معنویتی به ساختارهای اجتماعی هنوز به صورت کامل به موفقیت دست نیافته است.

اگر بخواهیم به شکل ساختاری، معنویت بسط یابد، بایست تلاش کنیم که ساختارهای متناسب با بسط معنویت را ایجاد کنیم. ما در این عقلانیت ساختار سازی، یک مقدار دچار چالش‌های جدی هستیم، یعنی مثلاً برای حرکت ساختارمند دستگاه‌های فرهنگی نظیر صداوسیما، سازمان‌های مختلف فرهنگی و تبلیغی، ساختار سازی متناسب انجام نداده‌ایم و این‌ها چالش‌های جدی ما است. وقتی این ساختار سازی به شکل متناسب اتفاق نیفتد، جامعه در عطش معنویت به سمت معنویت‌های سرابی و معنویت‌های وهمی و معنویت‌های کاذب حرکت خواهد کرد.

از آن طرف، دستگاه حکمی، عرفانی و معرفتی ما هم حتی در ساختارهای دانشی ماجرا و ابعاد تئوریک ماجرا نتوانسته است این عقبه تئوریک، بفرماید معنویت را، آن معنویت ناب، معنویت اصیل را فراهم بکند؛ به شکل عمومی و بسط یافته عرض می‌کنم و الا بله در گوشه کتاب‌های مثلاً فرض کنید تخصصی‌مان و این‌ها چه بسا این تئوری‌پردازی

صورت گرفته است. اما اینکه شما بخواهید این را به بسط عمومی جامعه در بیاورید، این اتفاق نیفتاده است و این عطش صحنه به نوعی جامعه را در فقدان ساختارهای متناسب با بسط معنویت اصیل به سمت معنویت‌های کاذب یا حالا حتی چه بسا عرفان‌های مثلاً نوظهور و این‌ها سوق بدهد. یا تقلیل در همان معنویت اصیل اسلامی اتفاق می‌افتد، یعنی الگوهایی از دستگاه عرفانی و اخلاقی و معنوی ما برجسته می‌شوند، منتها تمام عرفان و معنا تقلیل پیدا می‌کند، به صورت ظاهری یک سری از کرامات و مکاشفات و بعضی از توانمندی‌ها و امکان‌هایی که برخی از بزرگان از عرفای ما مثلاً داشته‌اند. تقلیل به یک ظاهرگرایی معنوی و عرفانی، تقلیل است، این هم باز تقلیل به سطح ظاهر است، تقلیل می‌دهیم آن مرتبه وجودی یک اهل معنا را به مثلاً تصرف در کائنات و تصرف در مثلاً امور مادی و امثال این‌ها. این تقلیل‌ها یا آن معنویت‌های سرابی و وهمی، حاصل کم‌کاری ما در معرفی و بسط ساختاری معنویت اصیل است به نوعی. خب این هم چالش‌هایی است که انقلاب اسلامی در بسط معنویت با آن مواجه است.

خط: آیا روند رشد عقلانیت در معنویت جمهوری اسلامی را مثبت ارزیابی می‌کنید؟

اگر کوتاه و یک کلمه‌ای بخواهم عرض کنم بله در انقلاب اسلامی و در نظام مقدس جمهوری اسلامی، قطعاً رشد عقلانیت در ساحت معنویت را داشته‌ایم، این جواب تک‌خطی من.

اما اگر بخواهیم تفصیل بدهیم، به نظر می‌رسد که باید آن صورت‌بندی عقلانیت اجتماعی انقلاب اسلامی را اجمالاً یک خرده بازکنیم. در صورت‌بندی عقلانیت اجتماعی انقلاب اسلامی،

66

عقلانیت

یک دستگاه

محاسباتی است

که می‌تواند کنش

و رفتارهای فرد

یا جامعه را تنظیم

بکند

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

۸۹





پس یک کرامت ذاتی داریم که همه انسان‌ها از این کرامت برخوردارند و دلیلش هم اشتراک در مخلوقیت الهی می‌باشد. اما همین انسان در اثر نسبتی که انسان بامعنا برقرار می‌کند می‌تواند کرامت خودش را افزون کند «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُ».

خب باز از دل همین کرامت، مفهومی به نام حریت و آزادی انسان‌ها بیرون می‌آید. این مفهوم حریت مندمج در کرامت انسانی است. حالا چون از بحث ما دور می‌شود من دیگر خیلی آن سطحش را باز نمی‌کنم. اما اجمالاً باید دانست که مفاهیم ارزشی انقلاب اسلامی همین‌جا تولید می‌شود. نفی استبداد، آزادی اجتماعی جامعه را فراهم می‌کند. نفی استکبار و استعمار، هم آزادی به وسعت یک امت راه، تأمین می‌کند. و بعد از این آزادی و آزادی و استقلال، مفهوم عدالت تولید می‌شود.

همه عقلانیت، کرامت، مقاومت بایستی به پیشرفت منتهی شود. پس عقلانیت، کرامت، مقاومت و پیشرفت، این‌ها شاخص‌های جدی عقلانیت اجتماعی انقلاب اسلامی می‌شوند. اگر این صورت‌بندی از عقلانیت اجتماعی را بپذیریم، به نظر می‌رسد که انقلاب اسلامی توانسته رشد عقلانی را در امر معنویت جامعه به ارمغان آورد.

شما اگر با محوریت همین مؤلفه‌ها، دوران معاصر انقلاب را با عصر قاجار، یا دوران مشروطه، یا دوران ملی شدن صنعت نفت، یا دوران حرکت فداییان اسلام، یا حتی با اوایل نهضت امام راحل، چنین بسط عقلانیتی را در جامعه نمی‌بینید. اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی عقلانیت در جامعه بسط پیدا کرده و روزه‌روز هم تعمیق می‌یابد، لایه‌های معرفتی ترش، لایه‌های



یک هستی‌شناسی توحیدی داریم،

یک توحید باوری عمیق در همه سطوح و در همه لایه‌ها داریم، که این توحید از آن جهان بینی عمومی فلسفی و حکمی آغاز شده و تا ساحت زندگی فرد و ساختارها و نظامات اجتماعی امتداد پیدا می‌کند.

به تعبیر امام راحل بزرگوارمان که البته مرحوم علامه هم باز تقریباً همین مضمون را دارند؛ توحید، اجمال همه احکام اسلامی است و از آن طرف احکام اسلامی، تفصیل یافته همین کلمه توحید است. از دل این توحید باوری مفهوم کرامت انسان به دست می‌آید «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» علتش هم این است که انسان‌ها همگی خلق خدا هستند، به تعبیری که امیرالمؤمنین در نهج البلاغه دارند که «إِنَّمَا أُخِ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِنَّمَا نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ».

حکمی ترش، عمق بیشتری پیدا می‌کند. شما اگر در میان نسل جوان دقت کرده باشید، می‌بینید که واقعاً مقاومت را، استقلال را، آزادی از دنیا و مافی‌ها را و ... درک کرده‌اند و حقیقتاً یک مفهوم عمیقی در ذهن و در عمق جانشان و در مطالباتشان نهفته است؛ به‌گونه‌ای که این مفاهیم با پوست و گوشت و استخوان فرهنگی جامعه ایرانی عجین شده است.

عمق این آرمان خواهی به‌گونه‌ای است که حتی اگر در بعضی از عرصه‌ها هم با کمبود و چالش‌هایی مواجه هستیم، جامعه ما مطالبه همین آرمان‌های انقلابی را از ما دارد، مطالبه همان شعارهای انقلابی را از ما دارد و این خیلی ارزشمند است؛

این نشان می‌دهد که کاملاً آن آرمان‌ها و آن عقلانیت به عمق فرهنگی جامعه نفوذ کرده و به‌نوعی رسوخ کرده است. از این جهت، بله من معتقد هستم که رشد عقلانیت در معنویت، در تجربه انقلاب اسلامی، تجربه جمهوری اسلامی کاملاً مسجل است.

البته چالش‌هایی هم داریم که عمده چالش را من در آن ساختار سازی متناسب با این نظامات اجتماعی در بسط معنا و معنویت دارم می‌بینم.

خط: آیا کار برای جامعه پردازی که به‌نوعی مقدمه‌ای است برای رشد معنویت، خودش از ارزش ذاتی بهره‌مند است؟ یا بعد از بسط معنویت است که بشود گفت جامعه مثلاً معنوی شده است؟

سؤال، سؤال مهمی است. ما در جامعه‌سازی آیا ابتدا باید انسان‌های سالک کاملی را بسازیم و بعد از دل این‌ها، جامعه‌سازی رقم بخورد یا اینکه اول بایستی جامعه شکل بگیرد و بعد، آن انسان‌های کامل به وجود بیاید؛ کدام یکی

مقدم است؟ یا حالا اولویت با کدام یکی از این مدل‌ها است مثلاً؟ و البته اگر ما مثلاً به آن سطح از کمال نرسیده باشیم آیا اساساً امکان دارد که بتوانیم جامعه معنوی کاملی را ایجاد بکنیم؟ به نظر می‌رسد که در روند سلوک انسان، هم زمینه‌های فردی و هم زمینه‌های اجتماعی حقیقتاً مؤثر است؛ به‌خصوص اگر جامعه را هم اصیل بدانیم و موضوع یک سری حقوق و تکالیف و آثار حقیقی بدانیم جامعه را، خوب این یک مقدار پرنرنگ‌تر می‌شود.

اگر ماجرا را این‌طور صورت‌بندی کنیم، به نظر می‌رسد که ما همیشه به یک انسان‌هایی که مصلحان اجتماعی باشند نیاز داریم. انسان‌هایی که به‌نوعی یک سر و گردن از جامعه خودشان بالاتر باشند و بتوانند بر اساس آن، زمانه را قضاوت کنند.

قطعاً این‌ها احیاگران و مصلحان اجتماعی هستند، این‌ها همان افرادی هستند که بیدارباش و یقظه سلوک جمعی را ایجاد می‌کنند و البته به خاطر رتبه بالاترشان، توان دستگیری و راهبری را هم دارند. و اگر به این شأن و به این تکلیف اجتماعی خودشان، عمل بکنند، خود همین تکلیف و شأن اجتماعی را عمل کردند، آن‌ها را دوباره یک سر و گردن رشد می‌دهد. به تعبیر نورانی این ذکر مستحبی

تشهد، که ما می‌خوانیم «و تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِی أُمَّتِهِ وَ اِزْفَعْ دَرَجَتَهُ» با عمل امت، با همراهی امت، با سلوک امت، خود امام جامعه هم رفعت درجه پیدا می‌کند، خود امام جامعه هم سلوک پیدا می‌کند و شاید آن سر «فَاسْتَقَمَ كَمَا أَمَرَتْ وَ مَن تَابَ مَعَكَ» هم همین قضیه بود که بسط امت‌واره پیامبر اکرم (ص) رفعت درجه خود پیامبر اکرم را هم تضمین می‌کند؛ چون سلوک الی الله حد و حصری ندارد «كُلَّ يَوْمٍ

66

توحید، اجمال

همه احکام

اسلامی است

و از آن طرف

احکام اسلامی،

تفصیل یافته

همین کلمه

توحید است

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

۹۱





دستگاه حکمی،

عرفانی و معرفتی

ما هم حتی در

ساختارهای

دانشی ماجرا و

ابعاد تنوریک ماجرا

توانسته است این

معنویت اصیل را

فراهم بکند.

هُوَ فِي شَأْنِ» خدای متعال هر روز با یک شأن و با یک جلوه‌گری، ظهور و بروز دارد، و انسان کامل هم همچنان سلوک خودش را دارد ادامه می‌دهد «دَنَا فَتَدَلِّي، فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»، این «أَوْ أَدْنَى» انتهایی ندارد، حدوحصری ندارد. با این الگو و با این مدل که امام راحل هم در بحث‌های عرفانی‌شان تقریباً همین مدل را تنویر می‌کند، عملاً امام جامعه در هر مرتبه‌ای از سلوک و در هر مرتبه‌ای از ایمان و معنویت قرار داشته باشد، می‌تواند از امت خودش دستگیری بکند و به رشد اجتماعی امت مدد برساند. خیلی از تکالیف فقهی ما از قبیل مثلاً امر به معروف هم از همین باب است، یعنی هرکسی در هر حدی و در درجه‌ای که اهل معروف است و اهل پرهیز از منکرات است وظیفه دارد که دستگیری بکند «كَلِمَةُ رَاجٍ، وَ كَلِمَةُ مَسْئُولٍ عَنْ رَعِيَّتِهِ»

این ولاها و ولایت‌هایی که بین احاد امت در الگوی جامعه‌سازی اسلامی برقرار می‌شود که «الْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» مبتنی بر همین نگاه است که در هر مرتبه‌ای از کمال که هستید وظیفه دارید دستگیری کنید و دیگران را هم به همان مرتبه خودتان راهنمایی و هدایت بلکه دستگیری بکنید که البته با این کار خودتان هم رفعت درجه پیدا می‌کنید و ارتقاء وجودی خواهید یافت. این به نظر می‌رسد که آن الگویی است که مدنظر امام راحل بزرگوار بود در بحث جامعه‌سازی.

خط: در انتها اگر نکته‌ای باقی مانده است که در سؤال‌ها نبوده، ولی دانستن آن برای ما لازم است، بفرمایید؟

نکته آخری راه هم که باز به عنوان یکی از ظرفیت‌ها

شاید مناسب باشد که به آن توجه بکنیم، ساحت هنر و ادبیات حکمی و عرفانی ما است. این حوزه قطعاً در دوره‌هایی که ما ظهور و بروز تمدنی داشتیم توانایی امتداد اجتماعی داشته، یعنی حکمت هنری و عرفانی و ادبی ما امتدادهای اجتماعی داشته و حقیقتاً می‌توانسته که سطحی از عقلانیت و معنویت را در جامعه تبلور ببخشد. وقتی شما آثار حکمی ما را می‌بینید، فرق هم نمی‌کند، مثلاً آثار حماسی، مثل شاهنامه فردوسی را ببینید تا آثار عاشقانه نظامی یا گنجوی را، تا آثار اجتماعی، حکمت اجتماعی سعدی را، تا آثار حکمت عرفانی مولانا را، تا نهایتاً مثلاً شعر لسان‌الغیب حافظ را؛ قبول داریم که این‌ها یک ادبیات حالا هنری، عرفانی است اما قطعاً تبلور حکمت و عقلانیت در سطح عموم جامعه ما بوده، ما از این الگوها در ساحت تمدنی خودمان داشتیم.

اگر بتوانیم که این تراث را به زبان روز به زبان رسانه و هنر امروز تبدیل کرد و به روز کرد، می‌شود نسل جدید را با آن عقبه عقلانیت، با آن عقبه حکمی و معرفتی و با آن ادبیات آمیخته به معنا، ادبیات آمیخته به جهت‌گیری‌های جدی زندگی، جامعه را نزدیک کرد.

این‌ها می‌شود همان مواردی که عرض کردم یعنی خلأهایی که داریم و از این خلأ ما به جد داریم رنج می‌بریم با توجه به اینکه خب روند مدرنیزاسیون هم به جد در کشور در حال تحقق پیدا کردن است، از سبک معماری خانه‌ها گرفته تا روابط و مناسبات اقتصادی و مالی؛

این‌ها خلأهای جدی است که خب معنا زدا هم هست، یکجایی حتی ضد معنویت عمل می‌کند و این خلأ خب خیلی جدی است و جا دارد نخبگان، متفکران خیلی جدی این را موضوع تأملات خودشان قرار بدهند.

طرح کلی اندیشه مقاومت



معرفی کتاب

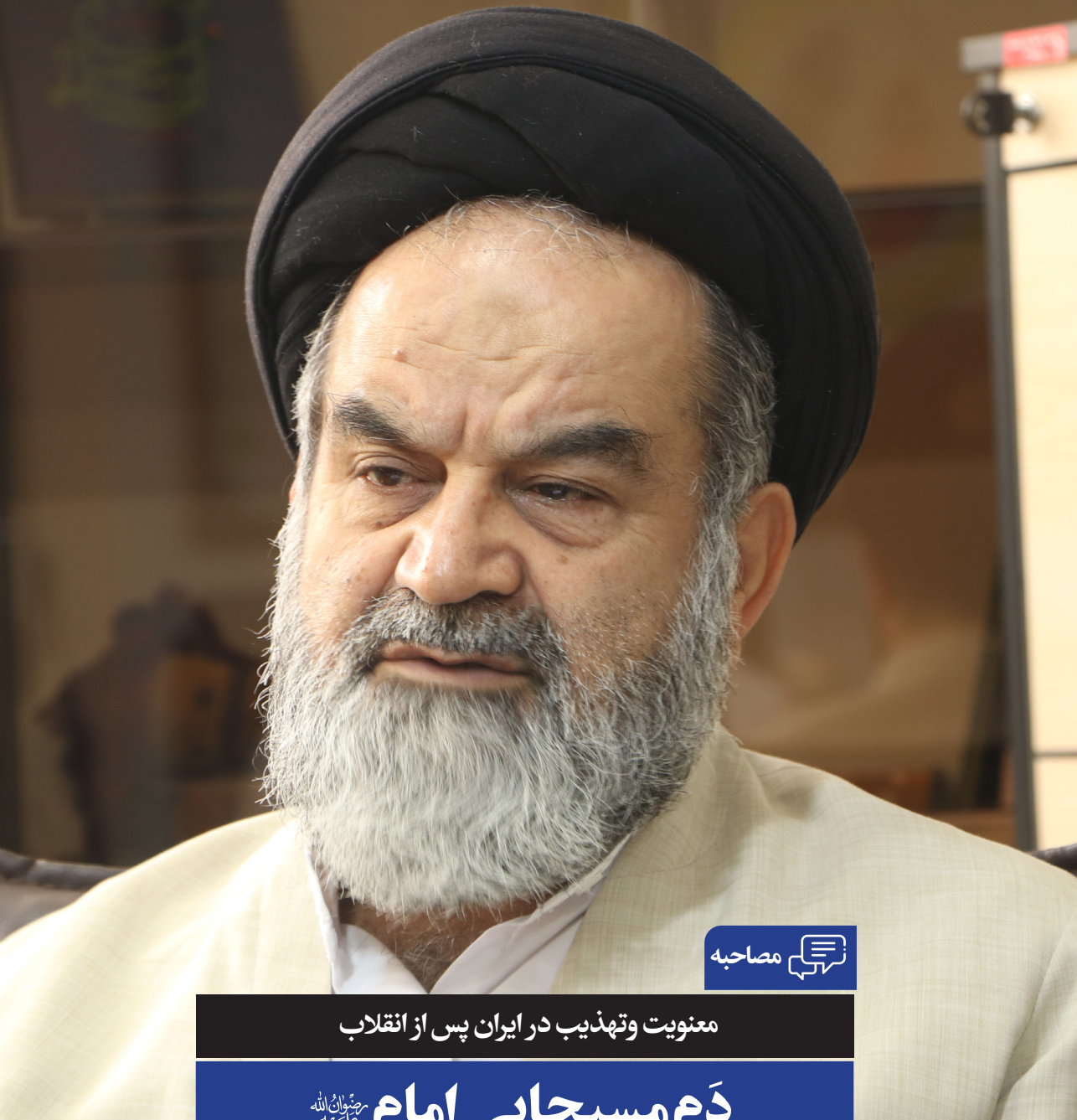
از عمیق‌ترین ابعاد هویت انقلاب اسلامی «اندیشه پشتیبان» آن است. اتصال با این بعد حیاتی که منبع آن، اندیشه حضرت امام است و تفصیل آن، به دست توانای مقام معظم رهبری رخ داده، نیاز ضروری امروز نیروهای انقلابی است. بدون اتصال جامع و عمیق با این اندیشه که در بستر تراث علمی توحیدی محقق شده است. نمی‌توان نقشه راهبردی رهبری را فهمید و نمی‌توان در هر موقف موضع‌گیری به جا و به هنگامی را اتخاذ نمود. امروز سیره و بیانات این حکیم فقیه فرزانه، که مثل باب آن شهر علم شده است می‌تواند ترسیم‌کننده عمق مکتب سیاسی اجتماعی انقلاب اسلامی باشد مکتبی که مجاهدانی اندیشمند و معنوی مانند شهید قاسم سلیمانی را تربیت کرده است که خونشان می‌تواند تاریخ را تغییر دهد این فتح الفتوح انقلاب اسلامی که امیدبخش‌ترین دستاورد این حرکت عظیم تاریخی است، خود به خود و بدون دانش و اندیشه به دست نیامده. کل دانش بلوغ یافته شیعی در بستر تاریخ، آن را پشتیبانی می‌کند. دانشی که حضرت امام در همه سطوح آن را اخذ کرده و با تحولی دوران ساز آن را ارتقا داده است تحولی که در همه ساحت‌ها با اندیشه شاگرد عملی و عملی‌اش تقریر و تفسیر و تفصیل داده شده است.

کتاب «طرح کلی اندیشه مقاومت» که محصول گفت‌وگوی تحلیلی مجموعه خانه طلاب جوان می‌باشد. تلاش کرده است که وضعیت انقلاب اسلامی را بر اساس چارچوب و نظام اندیشه دینی تبیین کند.

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

۹۳



مصاحبه 

معنویت و تهذیب در ایران پس از انقلاب

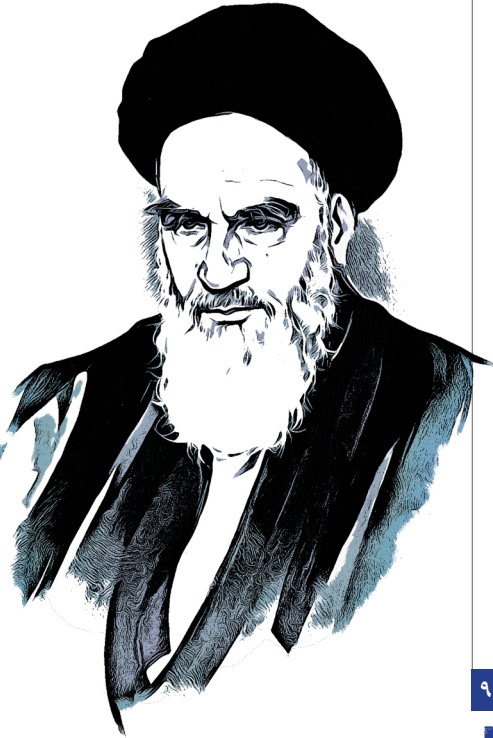
دَم مسیحایی امام رحمۃ اللہ علیہ



حجت الاسلام والمسلمین سید محمد جواد وزیري فرد، معاون سابق پژوهشی و فناوری دانشگاه قم، از شاگردان و تربیت یافتگان مکتب تربیتی حضرت آیت الله پهلوانی و یکی از اساتید اخلاق قم می باشند، وی علاوه بر پرداختن به تهذیب نفس و مجاهدت فراوانی در کسب کمالات معنوی از جامعیت وافر و مثلی استاد خویش مرحوم آیت حق پهلوانی برخوردار است، وی بیش از بیست و پنج سال تدریس ادبیات عرب، فقه، اصول فقه، فقه تطبیقی، قواعد فقه، زبان انگلیسی تخصصی، متون عرفانی، احادیث فقهی، فقه الحدیث، علوم حدیث و آیات الاحکام در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری را نیز در رزومه علمی خویش ثبت کرده است، این مدرس حوزه و دانشگاه، تحصیلات دانشگاهی خود را در دانشگاه علم و صنعت در رشته مهندسی مکانیک برای دوره کارشناسی شروع کرد و سپس بعد از ورود به حوزه تحصیلات دانشگاهی را ادامه داد. وی کارشناسی در رشته الهیات و کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی از دانشگاه فردوسی مشهد و دکتری تخصصی علوم قرآن و حدیث از دانشگاه تربیت مدرس را نیز داراست.

از جمله تألیفات ایشان کتاب مسائل اقتصادی در میزان- تأثیر نقل و اثر بر مباحث توحیدی میزان- پاسدار مکتبی کیست- ترجمه و تحقیق ۴ جلد کتاب سرالاسراء آیت الله پهلوانی و ترجمه و تحقیق کتاب الشموس المضیئه می باشد. وی سخنرانی در سمینارهای علمی متعدد خارجی در جمع اساتید دانشگاه های کشورهای فیلیپین، اوکراین و قزاقستان و سخنرانی و ارائه مقاله در سمینار علمی مولانا در کشور تونس و سخنرانی علمی پیرامون امام و اندیشه های اقبال لاهوری در لاهور پاکستان را در کارنامه عملی خود دارد.

نشریه خط با توجه به موضوع شماره جدید خود که معنویت و دین داری می باشد، به گفت و گو با این استاد بزرگوار نشست که مشروح این مصاحبه تقدیم شما می شود.



نظام آرمان‌ها و شعارهایی داشت؛ شعارهای آن استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی بود. رسیدن به نقطه نهایی این شعارها، آرمان انقلاب است. و ما در مسیر تحقق این شعارها پیش رفته‌ایم.

به عنوان مثال، شما وضعیت آزادی پس از انقلاب را با آزادی پیش از آن بسنجید. البته ما مدعی آزادی کامل نیستیم اما پیش از انقلاب خفقان محض بود. در حالی که بعد از انقلاب، آزادی به حد ولنگاری و بی بندوباری و هرج و مرج رسید، به خصوص اوایل انقلاب. آزادی بیان، که اصلاً حد نداشت و هر کس هر چه که به دهانش و به قلمش می‌آمد، به صورت بی پروا می‌گفت و می‌نوشت. و تا حدی بی تقوا حرف زده شد که قابل اندازه‌گیری نیست. این در گفتار و نوشتار بود. در عمل هم، هر کس، هر کاری که دلش می‌خواست می‌کرد. تا جایی که به سراغ شورش و تجزیه طلبی رفتند. بخش‌هایی از ایران که امروز شما می‌بینید و شما یادتان نمی‌آید تحت حمله شدید تجزیه طلب‌ها واقع شد.

به هر حال، جمهوری اسلامی با این مشکلات مواجه بود که به اینجا رسید. نه می‌توانیم بگوییم که جمهوری اسلامی در بحث آزادی موفقیت صد در صد داشته است و نه می‌توانیم بگوییم که موفق نبوده است، اما می‌توانیم بگوییم با توجه به مشکلاتی که از همه طرف به نظام هجوم آورده بود موفقیت خوبی داشته است.

اما در باب استقلال، ابتدا باید مقصود از استقلال را مشخص کنیم. مقصود، استقلال فکری، سیاسی و فرهنگی و اقتصادی بود. در برخی از این جهات پیش رفتیم. البته دولت‌ها در این جهات متفاوت بودند اما نظریه امامین انقلاب، نظریه ثابت و روشنی بود. منتها دولت‌ها در اجرا، وضعیت متفاوتی داشتند،

خط: ما بر اساس آنچه که بزرگانمان فرموده‌اند، فکر می‌کنیم که طرح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای تربیت انسان‌ها تشکیل جامعه اسلامی بوده است و ایشان برای رسیدن مردم به اوج کمالات انسانی و اخلاقی، صرفاً به تأسیس مدرسه و تبلیغ در مسجد اکتفا نکرده‌اند، بلکه یک محیط و جامعه‌ی اسلامی را برای رسیدن به اوج معنویت تشکیل داده‌اند، که در آن حکومت، اجتماعات و سیاست هست.

با این اوصاف به نظر شما عملکرد جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی در این ۴۰ سال، چگونه بوده است؟ در مسیر رسیدن به جامعه اسلامی تا چه حدی موفق بوده و اینکه این عملکرد را باید با چه معیار و شاخصه‌هایی سنجید؟

نزدیک به ۴ دهه از تأسیس نظام می‌گذرد. این

د
آزادی بیان، که
اصلاً حد نداشت
و هر کس هر چه
که به دهانش
و به قلمش
می‌آمد می‌گفت و
می‌نوشت

برخی سست بودند و برخی تمایلات غربی داشتند. در عین حال استقلال سیاسی در خیلی از جهات به دست آمد. هر چند وضعیت، با آنچه که مطلوب است فاصله دارد.

اما در جهت استقلال اقتصادی خیلی ضعف داشتیم و روزه روز هم وابسته تر شدیم؛ هر چه دولت های غرب گراتر و لیبرال منش، روی کار آمدند. وابستگی اقتصادی ما بیشتر شد.

در نهایت استقلال سیاسی بود، که در این مقوله نیز در کل باید گفت آن طور که می خواستیم منافع و استقلال سیاسی ما پیش نرفت ولی در همه دنیا استقلال سیاسی ما نمونه است. بنابراین اگر خواسته باشیم جواب سؤال شما را خلاصه بگویم، این طور می گویم که جمهوری اسلامی به آرمان های خود که کمال استقلال ها است نرسیده است اما در جهت رسیدن به آن ها و عمل به شعارهای خود، پیشرفت های زیادی نموده است؛ در برخی از جاها کمتر و در برخی جاها بیشتر.

خط: به نظر شما ما تا چه اندازه توانسته ایم مسیر رسیدن به جامعه اسلامی را طی کنیم؟

ببینید آنجایی که قرآن به پیامبر دستور می دهد که با کمک مردم کارها را پیش ببر. خود پیامبر صلی الله علیه و آله که قیام به قسط نمی کند، مردم این کار را انجام می دهند؛ منتها تحت تعالیم و ارشاد و اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله. این همان مردم سالاری دینی است و اگر قرآن این چنین دستور می دهد، می خواهد که عدل اقامه شود. می خواهد که جامعه، اسلامی شود.

عدالت یعنی اینکه هر چیزی در جایگاه خودش قرار بگیرد و اگر جامعه به دنبال عدالت باشد باید اقتصاد، سر جای خود باشد. مسائل نظامی به اندازه خودش باشد، مسائل فرهنگی، هنری و همه این ها

در جای خود قرار بگیرند و به اندازه خودشان و به اندازه نقشی که در پیشرفت و تعالی جامعه دارند بدان ها بهاداده شود. از طرف دیگر، اجرای عدالت، بدون معنویت امکان پذیر نخواهد بود..

اما متأسفانه در برخی از بخش های اجرایی و به خصوص در نگاه برخی از مسئولین، معنویت اصلاً جایگاهی ندارد و اصلاً قبول ندارند که معنویت می تواند در اداره جامعه نقش داشته باشد. معنویت می تواند در اقتصاد جامعه نقش داشته باشد؛ وقتی اخلاق درست نباشد، گران فروش خواهیم بود. وقتی معنویت میل به صفر کند، اختلاس میل به صد خواهد کرد، احتکار میل به صد خواهد کرد. حالا چقدر با نوشتن قوانین اقتصادی و تعزیرات اقتصادی می توانیم مانع از این کارها شویم؟ شما در بین مختلسین، محتکرین، رانت خواران یک نفر را بیابید که اهل اخلاق اسلامی باشد. از معنویت اسلامی چیزی شنیده باشد؟ اگر معنویت اسلامی در جایگاه خودش می بود این موارد پیش نمی آمد. ولی وقتی معنویت در جایگاه خود قرار ندارد، باید همچون یک پوستین پاره، تلاش بکنیم این مسئله را از هر جا وصله بزنیم.

خب حالا امام چه کرد؟ امام علیه السلام به عنوان بنیان گذار جامعه اسلامی با آن دم مسیحایی، منجر به تربیت جوان های بسیاری شد، جوان هایی که اهل سرکوجه ایستادن بودند، اهل زنجیرگرداندن بودند، اهل کاباره ها بودند. از این ها آدم هایی ساخت که از خودشان گذشته بودند و در دوره انقلاب و بعد از آن در دوره دفاع مقدس کارهای عجیبی انجام دادند. امام جوان ها را از کجا به کجا رساند؟ این ها مال معنویت است و نه مادیت.

چند نفر قبل از انقلاب دعای کمیل و ندبه را می شناختند؟ اما بعد از انقلاب ببینید که چقدر

66

نظریه امامین

انقلاب، (در)

استقلال نظریه

ثابت و روشنی

بود. منتها

دولت ها در اجرا،

وضعیت متفاوتی

داشتند.

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

۹۷



این‌ها بروز و ظهور آن معنویت است که نظام به صورت عمومی برای جامعه ایجاد کرد. لذا انقلاب اسلامی در باب معنویت کارهایی انجام داده است، اما تا قله هنوز فاصله داریم.

یک معنویت خاصی هم وجود دارد که به فرموده مقام معظم رهبری، سلسله آقای قاضی و آخوند ملاحسینقلی و شاگردان این‌ها را شامل می‌شود. در قضیه به وجود آوردن این جریان خاص، نمی‌توانیم بگوییم نظام کاری کرده است. البته نمی‌شود گفت که بی‌سهم بوده، ولی اینکه نظام برای پرورش این‌ها کاری کرده باشد و میدانی درست کرده باشد. خیر. چون مسئولین غالباً در این فکرها نبودند.

معدودی از روحانیون مسئول در این جریان‌ها بودند. مرحوم آقای پهلوانی یک‌وقتی می‌فرمودند: «از بین مسئولین دولتی تنها کسی که به فکر خودش است و مواظب خودش است،

فراگیر شد. مناجات شعبانیه را چه قدر از مردم می‌شناختند؟ بعد از انقلاب فراگیر شد. این‌ها است که انسان‌ها را می‌سازد. این‌ها پایه‌های فکری و اصول معنویت اسلامی است. مناجات شعبانیه اصول معنویت اسلامی است.

اعتکاف که صحنه دیگری از تفکر در انسان‌سازی و از خاک به افلاک رفتن است. این‌ها قبل از انقلاب اصلاً موضوعیت نداشتند. درحالی‌که الآن هم‌جمه‌ای گسترده از سوی جوان‌ها به اعتکاف وجود دارد.

یا در باب جهاد و شهادت، شهدایی که در دفاع از آب‌و‌خاک این مملکت و دفاع از حرم، جان دادند، جوانان عراقی، حشد الشعبی، جوانان سوری، جوانان افغانستانی، فاطمیون، زینبیون. این‌ها مال رشد معنویت است. این‌ها گرسنگی می‌کشیدند و نان خشک می‌خوردند ولی در مبارزه قدمی عقب نمی‌نشستند.

آقای خامنه‌ای است» ولی اگر رهبر مملکت اهل معنویت و عرفان نبود. این‌طور روحیه بلندی نداشت و جدای از عالم خاک و متصل به افلاک نبود و این‌قدر زاهد نبود، در خانه امثال آیت‌الله پهلوانی هم بسته می‌شد، برای اینکه خودشان هم می‌گفتند: «یک عده‌ای هستند و به دنبال این هستند که بیایند و این در را ببندند» اما وجود چنین رهبری در صدر این نظام مانع از خیلی چیزها می‌شود. لذا نمی‌شود گفت که نظام این قضیه را تقویت کرد اما اصل وجود رهبری و موافقت ایشان با این قضیه و حمایت‌های ایشان و ترویج‌های ایشان باعث شد که، در بیت آیت‌الله پهلوانی بازماند و در بیوت دیگر هم همین‌طور. به این جهت کمک کردند به این معنویت خاص-الخاص.

به‌هرحال معنویت‌های فردی خیلی مهم است و اگر درست هدایت بشود، به معنویت جامعه و نظام هم کمک می‌کند، نظام هم از این‌ها بهره می‌برد و این‌ها نیز از نظام اسلامی برای کارهایشان بهره می‌برند.

خط: همان‌طور که فرمودید برای این تهذیب خاص و معنویت خاص‌الخاص آن‌طور که باید پیش نرفته‌ایم، اما در معنویت عمومی توفیقاتی داشته‌ایم. این توفیقات را معلول چه می‌دانید؟ چه اتفاقی افتاد که این اقبال به اعتکاف‌ها و از خودگذشتگی جوانان و... به وجود آمد؟ آیا تشکیل حکومت اسلامی باعث شد یا مبارزه با استکبار باعث آن بود؟ آیا صرفاً تغییر حکومت موجب این بود؟

برای جواب این سؤال باید مراجعه کنید به کتابچه کوچکی که شهید مطهری در باب عرفان دارد. ایشان می‌فرمایند که برخی‌ها سؤال می‌کنند که:

«این عرفان اسلامی از کجا آمده است؟» جواب می‌دهند که این سؤال مثل این است که کسی در کنار دریای بی‌کرانی ایستاده است و در دست خود لیوان آبی دارد. سؤال می‌شود که این لیوان آب را از کجا آورده است؟ این‌که سؤال ندارد. او در کنار دریا است. اسلام خودش معدن عرفان است.

ما انقلاب اسلامی کردیم، اما انقلاب اسلامی تأکید داشت و در وقت رأی مردم، امام فرمودند فقط جمهوری اسلامی. لذا وقتی ما گفتیم جمهوری اسلامی، یعنی شکل و فرمت و سخت‌افزار آن جمهوری است اما نرم‌افزار آن عرفان است. توقع این بود که {گسترش عرفان} بیشتر از این‌ها بشود چون مشکلات به وجود آورده بودند و نگذاشتند در عرفان آن قدر که باید، پیش برویم.

خط: آیا بین معنویت و عرفان پیش از انقلاب با معنویت و عرفان پس از انقلاب تفاوت‌هایی وجود دارد؟ توضیح اینکه پس از انقلاب مسائلی به وجود آمد مثلاً باب جهاد برای ما باز شد و امکان جهاد در تمامی وجوه آن فراهم شد. حالا آیا در مورد عرفان و دستورات آن، پیش و پس از انقلاب اسلامی تفاوتی هست؟

قبل از انقلاب اقبال عمومی به معنویت نبود. بلکه به‌عکس اقبال مردم به سمت دنیا بود. یک عده خاصی با یک تعلیمات خاصی بدون حضور جدی در جامعه و به‌صورت ناشناخته به خودسازی‌هایی می‌پرداختند. برخی جوانان نیز به‌خصوص در دانشگاه‌ها و در یک جمع خاصی، دنبال چیزی به نام خودسازی بودند، کارهایی می‌کردند و جمع‌هایی داشتند. پس ما نگاه عمومی به معنویت نداشتیم نه اینکه منبر نبود، بلکه منبر بود و گاهی توصیه‌های اخلاقی هم بود، اما آن‌ها معنویت نبود. پس معنویت در همان حد بود که عده خاصی

66

امام (ره) به‌عنوان

بنیان‌گذار جامعه

اسلامی با آن

دم مسیحایی،

منجر به تربیت

جوان‌های

بسیاری شد

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

۹۹



به صورت خیلی گمنام و ناپیدا کار خود را می‌کردند و جوان‌هایی هم خودسازی‌هایی می‌کردند. گاهی هم طبق برخی دستوراتی که از برخی از روحانیون و مراجع مثلاً امام رسیده بود کارهایی را می‌کردند. مثلاً دوشنبه و پنجشنبه‌ها روزه می‌گرفتند. این‌ها در دانشگاه‌ها منتشر می‌شد. نگاه قبل از انقلاب حداکثر این بود و این هم به جایی نمی‌رسید و اینکه شما می‌فرمایید بعد از انقلاب ابوابی باز شد. بله جهاد بابی است که خداوند برای خاصان درگاه خویش باز می‌کند. وجود امام علیه السلام و صحبت‌هایی که چند روز یک‌بار می‌کردند خودش کارخانه آدم‌سازی بود و باب بزرگی بود. وقتی ایشان می‌فرمود: «ما هیچ هستیم و هر چه هست خداست» با آن صداقت لهجه‌ای که در ایشان بود، جوانان را به گریه می‌انداخت و ما این‌ها را قبل از انقلاب نداشتیم و پیش از انقلاب منبرهای محدود اخلاقی بود. این جمله که «ما هیچ نیستیم و هر چه هست خداست» این مژ عرفان است و مطلقاً قبل از انقلاب نبود بلکه مسائل اخلاقی بود و بحث کبر و بخل و حسد که به اندازه خود خوب بود. البته بعد از انقلاب هم این‌گونه نبود که جو عمومی جامعه به عرفان اقبال پیدا کنند و از جامعه هم انتظار این را نداریم. ما به این اصلاً نگاه نمی‌کنیم و این اصلاً شدنی هم نیست.

اما چیزهایی برای جامعه انتظار داریم که اگر آن‌ها در جامعه باشد کف عرفان در جامعه موجود است. آن‌ها چیست؟ آن‌ها این است که دروغ‌گویی در جامعه نباشد و راستی و صداقت در جامعه باشد. حالا چه رئیس‌جمهور و مسئولین عالی‌مقام دروغ بگویند چه مردم.

معیار دیگر سنجش جامعه، میزان ادای امانت است؟ پست و مقام، امانت مردم است لذا باید دید چقدر حق این امانت، ادا می‌شود. این صندلی که

من بروی آن نشسته‌ام چقدر برای منافع شخصی خودم، قوم‌خویش خودم و هم‌حزبی‌هایم استفاده می‌کنم؟ ادای امانت یکی از معیارهای معنوی بودن جامعه است. جامعه اگر از این‌ها دور شد از معنویت دور می‌شود. یکی دیگر از معیارها عمل به وعده است.

اگر ما همین سه مطلب را به صورت یک مثلث سه‌ضلعی بکشیم و معنویت جامعه را بر اساس این مثلث بنا کنیم. اگر یکی از اضلاع این مثلث، نقص داشته باشد این هرم کج خواهد شد و می‌افتد.

اگر کسی خلف وعده کرد این شخص معنوی نیست؛ چراکه آدم معنوی هیچ‌وقت خلف وعده نمی‌کند، نه با خدا و نه با خلق خدا. خداوند از ما تعهد گرفته و ما نیز وعده کرده‌ایم به خداوند که شیطان را نپرستیم. «الَّذِينَ أَعَاهَدُوا لَكَ بِيَدِي أَدْرَأَنَّكَ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (یس/۶۰) یعنی از وی اطاعت نکنیم چراکه او دشمن آشکار ما است. خب اگر جامعه به دشمنش اعتماد کرد؛ یعنی دارد از معنویت فرسنگ‌ها فاصله می‌گیرد. اگر ما دشمن را خوب انگاشتیم و دشمنی که در آدمکشی و در قتل و غارت ملت‌ها ید طولایی دارد، گفتیم که امضایش تضمین است و آدم مؤدبی است، اگر ما دشمن را تطهیر کردیم و دشمن را دشمن ندانستیم، خلف وعده با خدا کرده‌ایم و این لازم است که ما هم آن‌ها را دشمن بدانیم. «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا» (فاطر/۶) ما این قرارها را با خدا داشتیم و خلف وعده می‌کنیم. درست است که مردم این را سیاسی می‌بینند ولی جامعه‌ای که نگاهش به خارجی باشد و امیدش به او، این جامعه معنویت ندارد.

اگر معیارهای سه‌گانه مذکور در جامعه باشد، این جامعه رشد پیدا می‌کند؛ آن قدر رشد پیدا می‌کند که در درون آن، افراد خاص‌الخاص هم برای تکثیر



و بیشتر شدن و برای پرواز، زمینه می‌یابند. ما از جامعه این‌قدر انتظار داریم و نباید شعاری با جامعه برخورد کنیم. چه کسی توقع این را دارد که تمام جامعه نماز شب خوان باشند؟ چه کسی توقع این را دارد که همه مردم، خود را هیچ بدانند و بگویند جز خدا هیچ‌کسی هیچ‌کاره نیست؟ این انتظارات نیست. صرفاً دروغ گفته نشود و خلف وعده صورت نگیرد و ادای امانت بشود تا جامعه معنوی باشد، بعداً می‌توان در این جامعه کارهای دیگر هم کرد.

خط: حالا چرا این سه معیار؟ چرا نماز و جهاد نه؟

اولاً چون این سه مطلب وجدانی است. ما یک سری چیزهایی داریم که وجدانی است و یک سری چیزهایی دیگر هم داریم که دینی است. پیامبر اکرم ﷺ احکامی را آوردند که اگر نمی‌آوردند، ما نمی‌فهمیدیم؛ اما یک چیزهایی را همه می‌فهمیم و هیچ‌کس از مسئولیت‌های آن مبزأ نیست. مثل راست‌گویی که امری وجدانی است. من و شما آن را درک می‌کنیم. ثانیاً بقیه مشکلات انسان را حل می‌کند؛ مثلاً اگر راست‌گو باشیم تمام مشکلاتمان حل می‌شود. یکی آمد خدمت پیامبر، عرض کرد: «نصیحتی به من بفرمایید» ایراد او این بود که شراب می‌خورد. فرمودند: «شراب نخور» عرض کرد: «این نمی‌شود چیزی دیگر بفرمایید» فرمود: «دروغ نگو» شخص رفت و وقتی که می‌خواست شراب بخورد با خود گفت: «اگر شراب بخورم و بعد به خدمت پیامبر بروم اگر بپرسند شراب خوردی؟ اگر بگویم خیر، دروغ گفته‌ام و اگر بگویم آری، طرد می‌شوم» این باعث شد که دیگر شراب نخورد. اگر انسان ببیند که باید راست بگوید، اگر مسئولی بداند که در گزارش دادن باید راست بگوید، نمی‌گویم صفر ولی این شخص کمتر خطا می‌کند.

ضمناً اگر کسی این سه معیار را انجام ندهد موارد دیگر مانند نماز را هم نمی‌توان خیلی رویش حساب کرد. خیلی اوقات انسان نماز را از روی عادت ادا می‌کند اما ادای امانت این‌گونه نیست. روزه را انسان از روی عادت می‌گیرد نه اینکه حتماً به عمق آن پی برده است. اگر این سه مطلب درست شد مطلوب شما هم برآورده می‌شود. یعنی وقتی ادای امانت کرد، می‌بیند که امانت الهی نیز بر دوش و بر ذمه او است لذا نمازخوان هم می‌شود. نکته دیگر اینکه این سه ضلعی که عرض کردم، اجتماعی است ولی نماز فردی است. روزه هم همین‌طور. این است که معتقدیم معنویت باید روی این سه ضلع بنا شود.

خط: به نظر شما کمک کردن به جامعه اسلامی یک رفتار معنوی محسوب می‌شود؟

از آنجایی که نظام اسلامی نظامی است که در برابر کفر و استکبار جهانی ایستاده است، برای اینکه نظام اسلامی مستحکم بشود؛ کمک به آن خودبه‌خود مستحسن است. ولی اینکه انسان از آن چقدر بهره‌بردار باشد به رفتار و نیت خود او بستگی دارد.

هفت متعال اسلامی

معرفی کتاب



گزارش کشوری پیمایش وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی جامعه ایران سال ۱۳۹۵-۱۳۹۴ یکی از منابع دست اول برای تحلیل وضعیت دین داری و معنویت یک جامعه هستند. وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی کشور را می توان یکی از بزرگ ترین پیمایش های ملی ایران، از نظر گستردگی نمونه تحقیق دانست. در این تحقیق، جمع آوری نمونه در ۴۲۶ مرکز شهرستان کشور انجام شده است و نتایج آن برای هر مرکز شهرستان به طور جداگانه تعمیم پذیر است. مفاهیم اصلی سنجیده شده در آن، اشتراکات زیادی با پیمایش های ارزش ها و نگرش های ایرانیان و سرمایه اجتماعی دارد. اما برخی سؤالات اختصاصی نیز در آن وجود دارد. مطالعه این گونه پیمایش ها از آن جهت حائز اهمیت می باشد که تحلیل ها مبتنی بر قرائن و واقعی تر، می شوند. یکی از نکاتی که در این پیمایش به چشم می خورد این است که با وجود رشد در آمار مناسکی و ایمانی، ولی مردم هنوز شناخت درستی نسبت به وضعیت دینی جامعه ندارند.

وقوع انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، در کنار ثمرات فزاینده ای که در فضای اجتماعی، سیاسی داشت. موجب شد، پرسش های جدید و گسترده ای در ابعاد مختلف دین و زندگی دینی مطرح شود. در واقع این پرسش ها زمینه را برای به سخن درآوردن متون دینی در ابعاد مختلف خود فراهم کرد.

یکی از پرسش های مهم این بود که چگونه میان حیات و حضور اجتماعی و جهاد و مبارزه سیاسی با معنویت و ارزش های معنوی اخلاق، می توان جمع کرد. اساساً در سبک زیست اسلامی چنین جمعی مقدور و مطلوب است؟ این پرسش و پرسش هایی از این دست منشأ شکل گیری پژوهش هایی در حوزه معنویت اسلامی شده است و البته این فضا تا رسیدن به نقطه های بایسته فاصله ای جدی دارد.

اثر حاضر به قلم حجت الاسلام والمسلمین استاد علی امینی نژاد در همین فضا گام برداشته و تلاش نموده است مؤلفه های معنویت اسلامی را با زاویه ای ویژه کنکاش نماید.

۱۰۲

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

پرونده سوم
ایران منور



ما را امامت بخشدیم

سرمقاله



جنگ و متعلقان آنان با چهره‌های حماسه‌آفرین و گفتار و کرداری مشتاقانه و اطمینان‌بخش با ما و شما روبه‌رو می‌شوند. و این‌ها همه از عشق و علاقه و ایمان سرشار آنان است به خداوند متعال و اسلام و حیات جاویدان. در صورتی که نه در محضر مبارک رسول اکرم صلی الله علیه و آله هستند، و نه در محضر امام معصوم علیه السلام. وانگیزه آنان ایمان و اطمینان به غیب است.»

در رابطه با وضعیت دین‌داری جامعه پس از انقلاب دو نظر وجود دارد؛ عده‌ای معتقدند دین‌داری در جامعه ما نسبت به گذشته تضعیف شده است. با این استدلال که «وضع حجاب را در جامعه ببینید!»، «زمان رضاشاه به‌زور چادر از سر خانم‌ها می‌کشیدند، امروز به‌زور می‌خواهند چادر سرشان کنند ولی آن‌ها نمی‌خواهند!»، ماه رمضان که می‌شود، با یک لحن همراه با تعجب و تأسف می‌گویند: «چه قدر روزه‌خوار زیاد شده است!»، قویاً معتقدند احترام روحانیت کم شده، دیگر کسی نماز نمی‌خواند و...»

در مقابل عده‌ای دیگر با استناد به جمعیت

«من با جرئت مدعی هستم که ملت ایران و توده میلیونی آن در عصر حاضر بهتر از ملت حجاز در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و کوفه و عراق در عهد امیرالمؤمنین و حسین بن علی علیه السلام می‌باشند.»

نمی‌دانم تاکنون این جملات امام خمینی را خوانده بودید یا نه. اما حال که آن را خواندید، به این سؤال پاسخ دهید: به نظر شما اگر امام خمینی همچنان در قید حیات بودند بازهم چنین ادعایی می‌کردند؟!

پرواضح است که معیار قضاوت در این ادعای امام نه دارایی مادی، قدرت نظامی و پیشرفت تکنولوژیک ملت ایران، که ایمان به غیب، ایمان به وعده‌های الهی و رفتارهای متناسب با این ایمان یعنی جهاد با مال و نفس است. «امروز می‌بینیم که ملت ایران از قوای مسلح نظامی و انتظامی و سپاه و بسیج تا قوای مردمی از عشایر و داوطلبان و از قوای در جبهه‌ها و مردم پشت جبهه‌ها، باکمال شوق و اشتیاق چه فداکاری‌ها می‌کنند و چه حماسه‌ها می‌آفرینند. و می‌بینیم که مردم محترم سراسر کشور چه کمک‌های ارزنده می‌کنند. و می‌بینیم که بازماندگان شهدا و آسیب دیدگان

۱۰۴

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

شرکت‌کننده در مراسمات احیای شب قدر، اعتکاف رجبیه، هیئت‌های محرم و صفر، افزایش تعداد زائران حرم امام رضا، عتبات عالیات، مسجد جمکران و... معتقدند وضع دین‌داری بهتر از گذشته شده است. قدیمی‌ترهای این گروه خاطراتی از فساد زمان شاه دارند، از اینکه در مدارس اجازه نمی‌دادند دخترها روسری سرکنند، مشروب خانه‌ها به‌طور رسمی فعالیت می‌کردند، در دانشگاه خبری از دین و دین‌داری نبود، اطلاعات دینی مردم بسیار اندک بود، جوانان اهل نماز نبودند و....

البته تحلیل‌های عمیق‌تر و استدلال‌های اندیشه‌ای تری نیز در میان تحلیل‌ها و استدلالات‌های این دو گروه وجود دارد که در این کوفته مقدمه نمی‌گنجد. در هر دو دسته می‌توان طیف‌های مختلف سیاسی و اجتماعی را یافت، از نخبگان حوزوی و دانشگاهی گرفته تا مردم عادی کوچک و بازار و با استدلال‌ها و تحلیل‌های بعضاً مشترک.

تحلیل درست هر امر اجتماعی مستلزم توجه به متغیرهای گوناگون و طرح پرسش‌های اساسی در این رابطه است. در صفحات آتی، تحلیلی پیرامون وضعیت دین‌داری در جامعه ایران پسا انقلاب را مطالعه خواهید نمود. لکن به‌عنوان مقدمه مهم‌ترین سؤالات قابل پیگیری در این موضوع را با

شما در میان می‌گذاریم:

سنجش دین‌داری یک جامعه امری است ممکن یا ممتنع؟

ملاک صحیح سنجش دین‌داری جامعه چیست؟ یک جامعه دین‌دار چه اوصافی دارد؟ بررسی وضعیت مناسک دینی در یک جامعه سنجشی مناسبی برای تحلیل دین‌داری جامعه است؟

برخی معتقدند ضعف دین‌داری در جامعه به دلیل مشکلات اقتصادی است. آیا با حل مشکلات معیشتی ضعف‌های موجود در امر دین‌داری ترمیم خواهد شد؟ اساساً نسبت دین‌داری و شرایط اقتصادی در یک جامعه چیست؟

تأثیر انقلاب اسلامی بر معنویت و ایمان ملی ایرانیان چه بوده است؟

استقلال، آزادی، رهایی از حاکمیت طاغوت و تشکیل نظام اسلامی موهبت‌های انقلاب اسلامی برای جامعه ایران بوده است، آیا جامعه‌ای با وجود این مؤلفه‌ها دین‌دارتر از جامعه فاقد این ویژگی‌ها است؟

فرایند تشکیل جامعه‌ی دین‌دار چیست؟ گسترش دین‌داری و معنویت در یک جامعه چه مراحل دارد؟ نسبت تشکیل دولت اسلامی و جامعه اسلامی چیست؟

مصاحبه

واکاوی بنیان‌های دین زدایی در جهان پسا رنسانس
در گفتگو با دکتر مجید شاه‌حسینی

انقلاب برون تمدنی

دکتر مجید شاه‌حسینی را از برنامه‌های تحلیلی تلویزیون می‌شناختیم. تسلط ایشان بر تاریخ و تمدن غرب ما را بر آن داشت دغدغه خود را با او در میان بگذاریم. ایشان پژوهشگر و مدرس در حوزه سینما و تمدن است و کار ویژه خود را تربیت «انسان-رسانه» تعریف کرده است. دبیری دو دوره جشنواره فیلم فجر در سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷، همکاری در ساخت فیلم‌های «ملک سلیمان» و «راه‌آبی ابریشم» و ساخت و اجرای برنامه علمی-تاریخی دوران در تلویزیون از جمله سوابق اجرایی اوست. «تحلیل فیلم نوح» آخرین اثر مکتوبی است که از ایشان منتشر شده است. آنچه در ادامه می‌آید مشروح گفتگوی خط با دکتر شاه‌حسینی پیرامون دین زدایی در تمدن غرب به عنوان تمدن غالب عصر کنونی است. به دلیل دست‌یابی به متنی یکدست و به سبب شکل ارائه بحث توسط استاد، سؤالات میانه گفتگو را حذف و مقدمه‌ای را به ابتدای آن افزوده‌ایم.

مقدمه

نه فقط در زمانه ما که در گذشته‌های دور نیز چنین بوده است که اگر تمدنی در گوشه‌ای از عالم خاکی سر برمی‌آورد به فاصله چند سال تأثیر خود را در ملل و تمدن‌های دیگر آشکار می‌نمود. چراکه فاصله میان طلوع اسلام در حجاز و استقرار آن در فلات ایران که در آن عهد دارای تمدنی مستقل بود به یک قرن نمی‌رسد. میزان تأثیر و تأثرهای تمدنی و سرعت آن، مسئله‌ای وابسته به شرایط و متغیرهای گوناگون است، از قدرت مادی و معنوی تمدن‌ها گرفته تا میزان تلاش در جهت نشر آن‌ها و ... تمدن مسیر جهان امروز، که ما آن را به تمدن غرب می‌شناسیم بی‌گمان یکی از انتشار یافته‌ترین تمدن‌ها در تاریخ حیات بشر است. فکر و سبک زندگی غربی و آرزو و تلاش برای نیل آن را می‌توان در کوچه‌پس‌کوچه‌ها و محلات بلاد مختلف مشرق زمین به عیان مشاهده نمود. چیزی که در گذشته‌ای نه‌چندان دور به زور به سرنیزه و باروت به ملت‌های دیگر تحمیل می‌شد و امروز در کنار

همان سلاح قدیمی، به مدد غول‌های رسانه‌ای و ساختارها و نهادهای بین‌المللی به خورد ملت‌ها داده می‌شود. اولین تعاملات جدی تمدن غرب با ایران به سال‌های دوران حکومت قاجار و ظهور طبقه‌ای تحت عنوان منورالفکر برمی‌گردد. برخورد منفعلانه شاهان قاجار با کشورهای غربی در کنار فعالیت‌های این طبقه نو تأسیس که از اساس دست‌آموز و شیفته غرب بود باعث شد اولین ضربات تمدن غرب بر پیکره جامعه ایران در آن دوران وارد آید. این روند غلط در عصر پهلوی با وابستگی کامل شاه تشدید شد. کشورهای غربی که آن روز همانند امروز استعمارگران روزگار خود بودند در غارت کشورها تنها به اراضی، منابع، معادن و بنادر مستعمرات و سلطه پذیران اکتفا نمی‌کردند بلکه سعی در نشر تمدن (فکر و سبک زندگی) خود نیز داشتند، به همین سبب ترویج زبان و لباس خود را در کشورها در دستور کار قرار می‌دادند. گرچه

پروژه تغییر رسم الخط در کشور ما با شکست مواجه شد لکن تغییر لباس تا اندازه‌ای کارگر افتاد، قانون کشف حجاب و البسه متحدالشکل از قوانین دوران پهلوی اول بود که سعی در تغییر سبک زندگی ایرانیان در حوزه پوشاک داشت. همین روند با اندک تغییراتی در زمان محمدرضا شاه ادامه یافت. به مرور زمان و با گسترش ارتباطات، انتقال فرهنگ غربی، دیگر نیازی به بخشنامه و قانون نداشت، بلکه رسانه‌ها این کار را به شکل هنرمندانه‌ای انجام می‌دادند. تنها کافی بود هیچ مقاومتی از سوی دولت حاکم و نهادهای فرهنگی کشور نباشد تا این اتفاق به راحت‌ترین شکل ممکن روی دهد. از همراهی رژیم پهلوی با این مقوله که بگذریم، حتی وقوع انقلاب اسلامی نیز نتوانست موجب توقف کامل تأثرات فرهنگی جامعه ایران از فرهنگ و تمدن غرب شود. چه اینکه فاصله‌ی میان انقلاب اسلامی و تمدن اسلامی بسیار بود و تا طی نشدن این فاصله مقداری از این اثرپذیری طبیعی جلوه می‌کرد. و اگر به این شرایط غفلت مسئولین فرهنگی را نیز اضافه کنیم، طبیعتاً آنفعال فرهنگی بسیار بیشتر از حد طبیعی آن می‌شد.

حال که درصدد تحلیل وضعیت دین‌داری در جامعه خود هستیم باید به فرهنگ مسیطر جهانی و میزان تبادلات فرهنگی نیز توجه کنیم. طبیعتاً بخشی از آنچه امروز در جامعه خود می‌بینیم معلول سیطره تمدن و سبک زندگی غربی در جهان است که با گسترش ارتباطات می‌تواند جلوه‌گری آن نیز بیشتر شود. تحلیل وضعیت دین‌داری در کشور بدون توجه بدین امر خطیر ما را دچار خطای در محاسبه خواهد نمود. در ادامه به شناخت پایه‌های فکری و اندیشه‌ای تمدن غرب در ارتباط با موضوع دین‌داری خواهیم پرداخت، تمدنی که بر پایه دین زدایی قوام یافته و به مرور

در سراسر عالم انتشار یافته است. آنچه در ادامه می‌آید حاصل گفتگوی نشریه خط با دکتر مجید شاه‌حسینی است. ایشان ضمن تشریح خواستگاه رنسانس به عنوان آغاز و پایه تمدن غرب به نقش انقلاب اسلامی در تقابل با این تمدن مادی و جایگاه آن در آینده تاریخ می‌پردازند.

قرون وسطی

پس از فروپاشی روم غربی در قرن پنجم میلادی، دوران سیاهی و ظلمت فکری-تمدنی در اروپای آن روز آغاز شد، دورانی که تا ۱۰ قرن (تا قرن پانزدهم میلادی) به طول انجامید. از این ۱۰ قرن که با فروپاشی روم غربی آغاز و با فروپاشی روم شرقی و سقوط شهر قسطنطنیه به پایان می‌رسد، بانام «قرون وسطی» یا سده‌های میانه یاد می‌شود. از منظر انسان غربی، قرون وسطی منشأ همه تباهی‌ها و سیاهی‌ها، دوران دیکتاتورهای ارباب کلیسا بر اصحاب اندیشه، دوران دادگاه‌های تفتیش عقاید، دوران محاکمه دانشمندان و عقوبت آنان (با سوزاندن، اعدام، نفی بلد یا...)، دوران فتوای تکفیری پاپ اوربانوس دوم و آغاز ۲۰۰ سال جنگ‌های صلیبی، خون‌ریزی و آدمکشی، دوران جهل و فقر و سیاهی و تباهی و به تعبیر غربی دوران دگماتیسم دینی است. در واقع همه تجربه دین‌گرایی غرب معطوف به این ۱۰ قرن است.

البته این ۱۰ قرن (قرون وسطی) ماهیت یکسان و یکپارچه ندارد. این‌گونه نیست که در تمام آن ۱۰ قرن، دیکتاتوری و استبداد کلیسا حاکم بوده و تمام ظلمی که بر اصحاب خرد و اندیشه رفته است، صرفاً از جانب کلیسا باشد. لذا گزاره‌های معروفی که



می‌کردند که انسان نخستین (انسان جاهل) پاسخ سؤالاتی را که نمی‌دانست، به مفهومی کلی بنام «خدا» نسبت می‌داد.

اساطیر یونان باستان، خاستگاه اندیشه‌های

رنسانس

سؤال این است که این مبانی از کجا آمد؟ آیا همه‌اش علم بود یا چیزهایی شبیه به علم؟ پاسخ این است که همه این مبانی علمی نبودند. لکن اگر بتوان بخشی از رنسانس را به علم نسبت داد، باید گفت آن بخش متأثر از حوزه تمدنی مسلمین در آندلس می‌باشد که از رساله‌های علمی دانشمندان مسلمان در آندلس به دست آمده است. در کنار مسائل علمی آندلس مواجهه سپاه صلیبی و سپاه مسلمان در ۲۰۰ سال «جنگ‌های صلیبی»^۲ عامل

۲ - Crusade

جنگ‌های صلیبی به جنگ‌هایی گفته می‌شود که در آن، مسیحیان با مسلمانان طی چندین دوره برای به دست آوردن «بیت المقدس» مبارزه کردند. تاریخ وقوع این جنگ

در مورد آن دوران گفته می‌شود، ضرورتاً گزاره‌های درستی نیست. به همین دلیل امروز در غرب، نهضتی به عنوان بازخوانی دوران قرون وسطی تشکیل شده است.

رنسانس

با فروپاشی روم شرقی و سقوط امپراتوری بیزانس، این ۱۰ قرن تمام و دوره جدیدی بنام رنسانس^۱ (نهضت نوزایی فکری) آغاز می‌شود و یک قرن بعد از آن را به عنوان «عصر روشنگری» یاد می‌کنند. در این دوران دانش متعارف بشری جایگزین «علم مقدس، الهیات مقدس، جهان بینی مقدس و فلسفه قدسی» می‌شود. در حقیقت رنسانس در عرصه عمل تقدس زدایی از همه ساحات عالم است. در جهان بینی انسان اروپایی دیگر امر مقدس معنایی ندارد و همه امور نه در نسبتی که با آسمان دارند، بلکه در نسبتی که با زمین برقرار می‌کنند بازتعریف می‌شوند. زرمه‌های این تفکر، در قرن شانزدهم میلادی شروع شد. فیلسوفان قرن هفدهم و هجدهم، این تفکر (تقدس زدایی از عالم) را به حد کمال خود رسانده، در قرن نوزدهم و بعد از انقلاب صنعتی، عملاً نتایج اجتماعی و عمومی آن در عرصه جامعه دیده شد. و اگر تا قبل از آن، بحث در لایه‌های نخبگانی جامعه اتفاق می‌افتاد، حال این مباحث میان مردم و در کوچه و بازار مطرح می‌شد. آنانی که بر این موج سوار شدند، ضرورتاً دانشمندان نبودند، بلکه فرصت طلبانی بودند که تاریکی و خرافات دوران قرون وسطی را مستمسک دین‌ستیزی و تقدس زدایی قرار دادند. آنان دین را صفت انسان جاهل دانسته، این‌گونه القا

۱ - Renaissance



فلسفه ماقبل سقراط نیاز به یک بازخوانی دارد؛ فلسفه‌ای که متظاهر به فلسفه است؛ ولی در واقع از «کوه المپ»^۵ نشئت گرفته و اساطیر و ارباب انواع المپ^۶ الهام‌بخش آن هستند. کما این‌که پارمنیدیس می‌گوید: از کوه المپ بالا می‌رفتم؛ آنجا آتنا بر من ظاهر می‌شد و مطالبی را بر من القاء می‌کرد؛ این گزاره نشان از تأثیر القائنات غیر الهی (جنی و شیطانی) در شکل‌گیری فلسفه پیش از سقراط دارد و شاید مصداقی از آیه: «إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ»^۷ باشد.

بر این اساس می‌توان گفت غرب بعد از رنسانس، به دوران ماقبل سقراط رجوع کرد. به دوران خرافات و اساطیر یونان و نه دوران عقلانیت آن. در واقع عقلانیت، بهانه‌ای بود برای فرار از آموزه‌های کلیسایی و تقدس زدایی از ساخت هستی.

۵ - Mount Olympus

۶ - مردم در یونان قدیم به توحید اعتقاد نداشتند و خدایان متفاوتی را می‌پرستیدند. به عقیده یونانی‌ها، خدایان مثل انسان هستند، اما دلاورتر، داناتر و در رویارویی با دشواری‌های جهان موفق‌تر. تعداد خدایان زیاد بود ولی بین آنها سلسله مراتب منظمی وجود داشت. در رأس آنها خدایان «المپی» بودند که به عقیده یونانی‌ها در کوه المپ (شمال یونان) زندگی می‌کردند. زئوس هم خدای خدایان المپی بود. (برگرفته از: روایت تفکر، فرهنگ و تمدن از آغاز تا کنون، ج ۱، ص ۵۶؛ با اندکی تغییر)

۷ - انعام: ۲۱

دیگر انتقال داشته‌های فکری-تمدنی مسلمانان به اروپا بود. که موجب آغاز جهش علمی در مغرب زمین شد.

در یک نگاه رنسانس دو سر دارد. سری از آن به علم منتسب و از حوزه تمدنی مسلمین برآمده است. و سر دیگر، غیرعلمی، خرافی و از حوزه فلسفی-اسطوره‌ای-تمدنی یونان است. در یک دسته‌بندی کلی می‌توان فلاسفه یونان باستان را به فیلسوفان ماقبل سقراط (۴۹۶ ق.م-۳۹۹ ق.م) و مابعد سقراط تقسیم نمود؛ اغلب فیلسوفان ماقبل سقراط، توجه چندانی به عقلانیت نداشتند. برخی از آنان به شدت، اسطوره زده بودند و ضمن بیان مطالب علمی-فلسفی، به بیان مفاهیم متافیزیکی و اسطوره‌ای می‌پرداختند؛ فلاسفه‌ای چون پارمنیدیس^۱ (پارمنیدس)، تالس^۲، اقلیدس^۳، فیثاغورث^۴ از این دست فیلسوفان بودند. عجیب‌تر آنکه برخی از آنان فرقه و حلقه اسرار داشتند. و سزای آنکه کشف سر می‌نمود مرگ بود.

ها بین سده پنجم و هفتم ه ق / یازدهم و سیزدهم م می باشد.

۱ - Parmenides

۲ - Thales of Miletus

۳ - Euclid

۴ - Pythagoras

۱۱۰

خط

شمساره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

د

رنسانس دو سر دارد. سری از آن، به علم منتسب و از حوزه تمدنی مسلمین برآمده است. و سر دیگر، غیرعلمی، خرافی و از حوزه فلسفی

اسطوره‌ای-

تمدنی یونان

است.



66

انسان بعد از
رنسانس، ارباب
انواع (اجنه)
المپ را در قالب
ادبیات، هنر،
شعر، تئاتر و هر
آن چیزی که از
بعد از رنسانس
ارزش پیدا کرد،
ستایش می‌کند.

خط

شمساره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

۱۱۱

امتداد اندیشه اساطیری در علم و هنر پس از رنسانس

انسان بعد از رنسانس، ارباب انواع (اجنه) المپ را در قالب ادبیات، هنر، شعر، تئاتر و هر آن چیزی که از بعد از رنسانس ارزش پیدا کرد، ستایش می‌کند. در علم جدید، زبان علمی یا ترمینولوژی علمی، یونانی است. از روان‌شناسی تا پزشکی تا گیاه‌شناسی تا جانورشناسی، ریشه همه لغات یونانی است. برای مثال در ستاره‌شناسی جدید نام تمام ثوابت و سیارات شناخته شده را یونانی گذارده‌اند که هریک نام یکی از اجنه المپ است؛ نپتون، پلوتون، اورانوس، آرس یا مارس، ونوس. یا در گیاه‌شناسی «دیجیتالایس پورپورا» نام یک گیاه است. «لاتیسموس دورسای» نام یک عضله است. «تیرانوسوروس رکس» نام یک دایناسور در دوران ماقبل تاریخ است. و...

در هنر پسا رنسانس نیز تأکید ویژه بر تراژدی و کمدی قابل تأمل است. تراژدی در فرهنگ نمایش، «داستانی با پایان تلخ» شناخته می‌شود. اما در حقیقت، تراژدی یعنی جدال نافرجم انسان یونانی با تقدیر ظالمانه جئیان المپ. در این جدال نافرجم، انسان هر قدر باهوش تر و تواناتر باشد، شکست او سخت تر خواهد بود. چرا که قصد اساطیر المپ تحقیر اراده انسان است. در تراژدی «ادیپوس شهریار»، نوشته نمایشنامه نویس یونانی سوفوکل (۴۹۶-۴۹۷ ق.م - ۴۰۵-۴۰۶ ق.م) تقدیر ظالمانه اساطیر المپ درباره زندگی یک انسان به وضوح قابل مشاهده است؛ «ادیپوس» نام کودکی است که در شهر «تیس» متولد گشته و درباره او چنین پیش‌گویی شده است که پدر تاج‌دارش را خواهد کشت و با مادرش که ملکه شهر است، زنا خواهد کرد. پدر و مادر ادیپوس با اطلاع از این پیش‌گویی، او را از شهر طرد

کرده و به چوپانی می‌سپارند. چوپان، ادیپوس را به چوپانی دیگر از دیار «کرنیت» می‌سپارد. چوپان دوم او را نزد شاه کشور خود می‌برد و کودک در دربار این شاه بزرگ می‌شود. ادیپوس در دوران جوانی به‌وسیله هاتف معبد دلفی، «آپولون» (یک جن المپی) از سرنوشت خود آگاه می‌شود و چون پدرخوانده و مادرخوانده‌اش را پدر و مادر حقیقی خود می‌پندارد، برای گریز از سرنوشت از دیار آنان می‌گریزد. عازم شهر پدری و مادری خود می‌شود! در مسیر پدر حقیقی خود را می‌کشد. بر دروازه شهر «تیس» ابوالهولی (نماینده تقدیر) از مردمان معمائی می‌پرسد و چون آنان در پاسخ در می‌مانند طعمه مرگ می‌شوند. ادیپوس معمای ابوالهول را فاتحانه جواب می‌گوید و ابوالهول مقهور بر خاک می‌افتد. ساکنان شهر تبس به پاس این گره‌گشایی، شهریاری دیار خود را به ادیپوس می‌بخشند و دست ملکه شهر (مادر ادیپوس) را در دست او می‌گذارند. پس از سال‌ها فرمانروائی، مرگ و طاعون بر این شهر فرود می‌آید و چون ادیپوس سبب این فاجعه را از معبد کاهنان آپولون می‌پرسد، پاسخ می‌شنود که گناهکار باید از میانه برخیزد، گناهکاری که پدر خود را کشته و با مادر، هم‌بستر شده است. ادیپوس در جستجوی این گناهکار پلید در نهایت به خود می‌رسد و چشم‌های جهان‌بین خویش را برمی‌کند. او و پدر و مادرش که تمام عمر از این سرنوشت گریختند، در نهایت دچار آن شدند چرا که اراده جنیان المپ این بود. و این معنایی جز «جبر» ندارد. ناگفته نماند که «عقده ادیپ» در آموزه‌های فروید (۱۸۵۶-۱۹۳۹ م) همین داستان ادیپوس شهریار و زناى ناخواسته او با مادر و قتل پدر است. به



بعد از پایان

قرون وسطی و آغاز

رنسانس، آنچه

غرب بدان رجوع

کرد، عقلانیت

یونان نبود، بلکه

رجوع به دوران

اساطیری و جن

پرستی یونان بود.

همین ترتیب، «عقدۀ الکترا»^۱، و همچنین «پاندورا باکس»^۲ (صندوقچه پاندورا)، قصه‌هایی متعلق به یونان باستان هستند.

دیگر مصداق یونان زدگی غرب پس از رنسانس در هنر، «سی‌وشش وضعیت نمایشی» است. به اعتقاد آنان تمام وضعیت‌های نمایشی که تمام داستان‌ها مبتنی بر آن‌ها روایت می‌شود، ۳۶ عدد بیشتر نیست. آقای «ژرژ پولتی» این سی‌وشش وضعیت را در کتابی مبتنی بر آراء پژوهشگری بنام «گوتزی» تقریر نموده است. از این ۳۶ وضعیت نمایشی، ۲۰ شماره از آن گناه کبیره؛ ۱۰ شماره گناه صغیره و مکروه و تنها ۶ شماره از آن خنثی است. جالب آنکه گناه کبیره زنا به تنهایی دو وضعیت از ۳۶ وضعیت را به خود اختصاص داده است! که مصداق بارز یونان زدگی و دین زدایی در هنر پس از رنسانس است.

خلاصه سخن آنکه بعد از پایان قرون وسطی و آغاز رنسانس، آنچه غرب بدان رجوع کرد عقلانیت یونان نبود، بلکه رجوع به دوران اساطیری و جن پرستی یونان بود. بنابراین، آن چیزی که بعد از رنسانس مشاهده می‌شود نفسانیت تئوریزه شده است. نفسی که در لباسی از عقل یا عقلانیت تزئین شده است.

جهان امروز و خرافات یونان باستان

دنیای امروز ظاهری از عقلانیت دارد؛ ولی آن را فیلسوفان اداره نمی‌کنند. ارباب رسانه، جراید، کانال‌های ماهواره‌ای و بنیادهای مدیریت فکر، اداره جهان امروز را بر عهده دارند که مبانی تئوریک

۱ - Electra Complex

عقدۀ الکترا در دختر، معادل عقدۀ ادیپ در پسر در روانشناسی فروید است؛ میل ناخودآگاه دختر به از بین بردن مادر، و تصاحب پدر در دوره رشد روانی جنسی.

۲ - Pandora's Box

آن‌ها یونانی است. اجیر کردن جادوگر برای تیم فوتبال، استفاده از جدول اعداد اتفاقی مبتنی بر سعد و نحس روزها برای انجام معامله در روزهای خاص توسط تجار بزرگ، رواج سایت‌های طالع‌بینی (fortunetelling) در غرب، جایگزینی سال و ماه تولد، الگوهای اختری، کائناتی و نجومی به جای بررسی‌های عاقلانه در انتخاب‌های مهم زندگی و... همه نشان از حرکت بشر غربی به سمت خرافه و دوری از عقلانیت دارد. این خرافات مدرن در قرن نوزدهم که دوران مدرنیته است برجسته می‌شود. در قرن بیستم با خرافات پست‌مدرن (از پایان جنگ جهانی اول به بعد، دوران پست‌مدرنیته در غرب است) ادامه می‌یابد و در قرن بیست و یکم با خرافات ترانس مدرن به وخیم‌ترین حد خود می‌رسد.

تاریخ مقدس و تفاوت آن با تاریخ عرفی

تاریخ مقدس تاریخ واقعی جهان و آن تاریخی است که رب‌العالمین در قرآن از آن یاد می‌کند؛ از قبل از خلقت آدم و کیفیت جهان در آن روزگار، کیفیت آدم و حوا (علیهماالسلام)، آزمون اول (سجده نکردن ابلیس، سرکشی او و طرد او)، آزمون اول آدم و حوا، هبوط بر زمین، انبیاء مابعد آدم تا ماجرای نوح نبی ﷺ و این‌که تمدن را انبیاء به بشر آموختند؛ نه دانشمندان روزگار.

امام صادق علیه السلام دلیل نامیدن حضرت ادریس (یکی از انبیاء قبل از طوفان نوح) به این اسم را این‌گونه بیان می‌فرمایند: «لِكَثْرَةِ دِرَاسَةِ الْكُتُبِ». ایشان را ادریس نامیدند از فرط مطالعه کتب^۳ و در روایات دیگری وارد شده است که خداوند بر ایشان ۳۰ صحیفه نازل فرمود^۴. حضرت ادریس

۳ - بحار الانوار (ط بیروت)، ج ۱۱، ص ۲۷۷، ح ۳

۴ - بحار الانوار (ط بیروت)، ج ۱۱، ص ۲۷۷، ح ۵

66

وقتی خداوند

به عنوان خالق

هستی، راوی

تاریخ می شود،

در زمان ما

متوقف نمی ماند

و از آینده

جهان می گوید

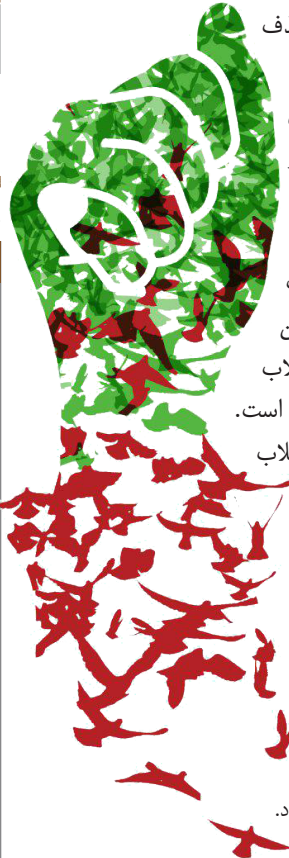
و تا قیامت هم

می رود.

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

۱۱۳



از سایر انقلاب‌ها متمایز است.^۱ به همین دلیل میشل فوکو (اندیشمند فرانسوی) در اولین سفرش به ایران و در نخستین گزارشش چنین می‌گوید: «انقلاب اسلامی ایران اولین انقلاب برون‌تمدنی است». همه انقلاب‌های دیگر در ظرف تمدن مابعد رنسانس غرب واقع شده، به نوعی ریشه یونانی دارند. اما این انقلاب اولین انقلاب الهی است. بنابراین، انقلاب برون‌تمدنی است. لذا بی‌دلیل نیست که در دومین سال پس از پیروزی انقلاب، یک جنگ بزرگ بر علیه انقلاب اسلامی تحمیل می‌شود و تمام دنیا در مقابل آن آرایش می‌گیرد. چراکه آن را یک وصله ناجور و خارج از تمدن خود می‌داند. و به

هر قیمت قصد حذف آن‌ها دارد.

امام خمینی به‌عنوان رهبر انقلاب در نگاهی تنزیهی، از خود سلب فعالیت کرده، مدعی این نیست که انقلاب را او انجام داده است.

رهبر معظم انقلاب

هم امروز چنین

ادعایی ندارند.

هر دو خود را

۱ - برای مطالعه

بیشتر پیرامون

مقایسه

انقلاب‌ها سایت

پژوهشی تخصصی

«دوران» معرفی می‌گردد.

www.dorantv.ir

عربی زبان، خط، صنعت لباس، شهرسازی و استفاده از علوم روز را به انسان‌های دوران خود آموزش می‌دهند. یعنی اولین معلمین بشر و لاجرم، اولین دانشمندان هر روزگار، انبیاء آن دوره هستند. این خلاف آن تعریفی است که تاریخ متعارف و عرفی ویل دورانتی به ما می‌گوید.

به همه این دلایل است که تاریخ مقدس، الگوی دیگری از جهان به ما ارائه می‌دهد. تفاوت دیگر تاریخ مقدس با تاریخ عرفی این است که تاریخ عرفی از گذشته‌های دور (عصر اساطیر، عصر باستان) شروع می‌شود؛ به سده‌های میانه می‌رسد و نهایتاً در رنسانس و تاریخ معاصر پایان می‌یابد. تاریخ عرفی در زمان حال و تقویم امروز تمام می‌شود. اما تاریخ مقدس از این زمان عبور می‌کند و به آینده و فرجام جهان می‌رود. یعنی وقتی خداوند به‌عنوان خالق هستی، راوی تاریخ می‌شود، در زمان ما متوقف نمی‌ماند و از آینده جهان می‌گوید و تا قیامت هم می‌رود. واقعیت این است که این ما نیستیم که مسیر تاریخ را تعیین می‌کنیم. بلکه ما تنها در ظرف تاریخ مقدس انتخاب می‌کنیم که با کدام جریان (حق یا باطل) همراه باشیم.

تاریخ مقدس و انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی ایران پایانی بر همه تزویرهای پسا رنسانس است. انقلاب اسلامی ایران یک پدیده تقویمی در تاریخ ایران نیست. بلکه اتفاقی ذیل عنوان «تاریخ مقدس» است. انقلاب اسلامی را نمی‌توان مبتی بر جامعه‌شناسی انقلاب‌ها تحلیل نمود چراکه جنس وقوع انقلاب اسلامی ایران

جریان اربعین ایده او بوده است؟! فاعل اربعین نور حسینی است. گویی دعوتی در ایام اربعین می‌رسد و قلوب را تسخیر می‌کند. و مردم را از جای جای عالم به سوی حرم حسینی فرامی‌خواند.

بر این اساس مرحله بعد از وقوع انقلاب اسلامی ایران و دوران دفاع مقدس، بر طبق تاریخ مقدس، مرحله اتمام و کامل شدن نور است؛ «بُریدُونَ لِيُطْفِئُوا نَوْرَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ». به همین دلیل می‌توان پیش‌بینی نمود که اربعین سال‌به‌سال پرشکوه‌تر خواهد شد و جلوات تمدن اربعینی نمایان خواهد گشت. ناگفته نماند قرار نیست نورالله تنها در ظرف اربعین بتابد. تدریجاً در مقاطع تقویمی دیگری هم شاهد آن خواهیم بود که چگونه قلوب انسان‌ها با نورالله تحت تأثیر قرار می‌گیرد. و حتی در اروپای به شدت یونان‌زده امروز نیز جلوات آن مشاهده خواهد شد. با وقوع انقلاب اسلامی ایران، جهان یک گام بزرگ به آخراالزمان نزدیک شد. گویی دریچه‌ای آخراالزمانی به ساحت عالم گشوده شد. آخراالزمان، یک مقطع نیست، بلکه یک سیر تطور تاریخی است. انقلاب اسلامی ایران، یکی از مقاطع مهم تاریخی به سمت ظهور است.

آینده جهان، از آن جریانی معنوی و الهی است «و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۱. و انقلاب اسلامی ایران بخشی از آن است. کافی است به آیه ۵۴ سوره مبارکه مائده توجه کنیم. جایی که پنج صفت مهم از قوم ایرانی را بیان می‌شود. فرجام «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ

۱ - صف: ۸

۲ - قصص: ۵



امانت‌دار می‌دانند. درواقع انقلاب اسلامی ایران ابتدا در قلوب مردم اتفاق افتاد و نوراللهی بود که ساطع شد و قلوب مردم را متحول کرد. کسانی که آن دوران را به خاطر دارند این مسئله را به‌عین مشاهده کرده‌اند، چرا که تا یک سال قبل از وقوع انقلاب اسلامی ایران، جز در میان برخی نخبگان، در بین عموم مردم جامعه خبری از انقلاب نبود. و حتی اتفاقاتی چون قحطی و برخی مشکلات دیگر که در انقلاب‌های دیگر وجود دارد و مقدمه‌ی به خیابان آمدن مردم می‌شود، در سال ۱۳۵۶ وجود نداشت. به همین دلیل جنس وقوع انقلاب اسلامی ایران تاکنون برای جامعه‌شناسان غربی، یک راز است. چراکه جنس آن مبتنی بر نورالله است. نوری که جان انسان را متحول می‌کند.

در یک تعبیر استعاری می‌توان گفت وقوع انقلاب اسلامی بخشی از برنامه الهی بود و ما فاعل آن نبودیم. ما این سفره را پهن نکردیم؛ بلکه پای این سفره نشستیم. همانند حماسه اربعین؛ چه کسی می‌تواند ادعا نماید که

از مرزهایش فراتر می‌رود و بر قلوب انسان‌های بیشتری حاکم می‌شود و انسان‌ها را از درون متحول می‌کند و منطقه برای آینده نزدیکی (که آن آینده ظهور است)، آماده می‌شود.

با وقوع انقلاب اسلامی ایران، باب جدیدی در تاریخ بشریت آغاز شده است که مبتنی بر تابش نورِ الله است. و سیر تاریخ به سمت آن آینده موعود سرعت گرفته است. از این پس فرمول‌های تاریخ مقدس را بیشتر شاهد خواهیم بود؛ قواعدی چون «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُؤْتِيكُمْ أَقْدَامَكُمْ»^۲، این‌که «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا»^۳. و خداوند الگوهایی برای موفقیت به ما نشان خواهد داد که پیش‌از این ندیده‌ایم.

چالش‌های غرب امروز

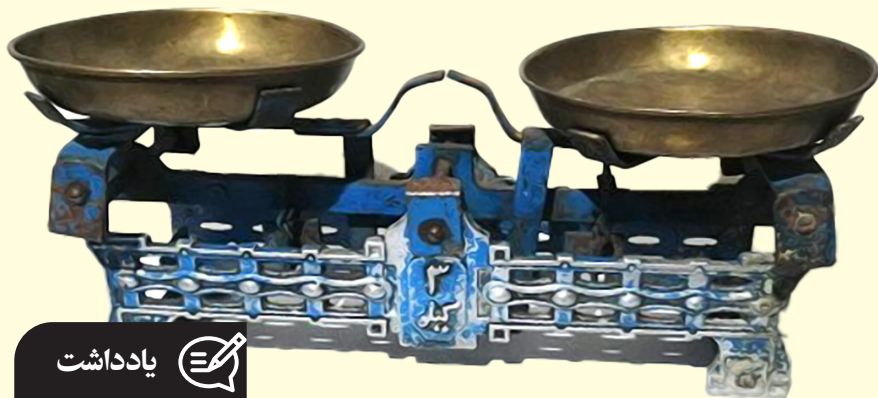
دنیای امروز دنیایی است که عقلانیت بشر ترانس‌مدرن در آن رو به پایان است. منطق ماکیاولیستی غرب حکم می‌کند که نباید به هر دلیل وارد جنگ شد و جنگ می‌بایست زودبازده باشد. اما شروع جنگی دوباره در غرب این عقلانیت و منطق را به چالش کشید. بعد از دو جنگ جهانی بزرگ در اروپا که میلیون‌ها نفر را در قرن بیستم به خاک و خون کشید، کسی فکر نمی‌کرد در قرن بیست و یکم اروپا مجدداً صحنه جنگ‌های خونین شود. اروپایی‌ها سال‌ها عادت کرده بودند در سرزمین دیگران باهم بجنگند؛ با سرباز دیگران در راستای اهداف و منافعشان نزاع کنند. و این بار اول است که در قرن بیست و یکم که آنان در سرزمین‌های خود و با سربازان وطنی با یکدیگر درگیر شوند.

۲ - محمد: ۷

۳ - نحل: ۱۲۸

عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ». وقتی این آیه نازل شد، چنان بهجت‌انگیز و غرورآفرین بود که نمایندگان قبایل مختلف عرب که در محضر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآل‌وآل‌بودند، به وجد آمده، هریک پرسید: آیا قبيله ما را می‌گوید؟ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآل‌به همه پاسخ منفی می‌دهند. دست بر شانه سلمان می‌گذارند و می‌فرمایند: «او و قومش». «يُجِئُهُمْ وَيُجِئُونَهُ»: مهم‌ترین صفت این قوم، ولایت آن‌ها است. به شدت محب خدا هستند و خداوند هم به آنان عنایت دارد. ولایت‌پذیری این قوم، مثال‌زدنی است. «أَذَلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»: این قوم در نزد مؤمنان، به شدت متواضع هستند. «أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ»: در مقابل کافران و ظالمان جهان، به شدت سرکش و عزیزند. «يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»: این قوم اهل جهاد در راه خدا هستند و تا مرحله جهاد فی سبیل‌الله حاضرند که پیش‌روند و در مسیر حق بایستند. «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»: از ملامت هیچ ملامتگری هم نمی‌هراسند. «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» البته همه این‌ها از فضل الهی است و غرور در این وادی معنا ندارد. این فرجام ایران اسلامی است که مبتنی بر تاریخ مقدس است و نه تاریخ عرفی. انتشار انقلاب اسلامی ایران نیز مبتنی بر تابش نورِ الله است نه با سلاح و شمشیر، لذا نورانیت آن تا مرزهای نیجریه، یمن، کشمیر، پاکستان، افغانستان، آسیای میانه و آسیای صغیر رفته است. منطق، منطق تام شدن یا کامل شدن نورِ الله است. گویی هرچه نور بیشتر شود، انقلاب اسلامی

۱ - تفسیر نور الثقلین (ط - اسماعیلیان)، ج ۱، ص: ۴۶۱



یادداشت



ریشه‌های کج‌فهمی‌ها نسبت به دین داری عمومی

مهدی جمشیدی

داوری واقع‌نما درباره دین داری مردم

چیزها را نداشتیم. اول انقلاب، هجوم دانشجویان جوان به سمت مراکز (اعتکاف) را نداشتیم، این (اجتماعات عظیم مذهبی) را نداشتیم. یا چهل‌وسه سال است که در بیست‌ودوم بهمن، مردم با این عظمت راه‌پیمایی می‌کنند. این دلیل رویگردانی مردم از انقلاب است یا دلیل وفاداری مردم؟» (در مراسم سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۴۰۱/۳/۱۴).

۲- یکی از خطاهای روشی در زمینه فهم دینداری مردم، استناد به فضای مجازی است؛ چنان‌که برخی هرآنچه که در فضای مجازی می‌گذرد را برآیند و نمونه فضای واقعی قلمداد می‌کنند و معتقدند فضای مجازی، آینه تمام‌نمای جامعه عینی است. بدتر آن‌که به شبکه‌های مجازی غربی استناد می‌کنند و اوضاع‌واحوال کنشگران این شبکه‌ها را معیار داوری خویش قرار می‌دهند. این در حالی است که فضای مجازی، خصوصیت برآیندی و نمونه‌ای ندارد و محتوای مطالب و مباحثات و اظهارنظرها در آن، نمی‌توانند سطح

۱- رهبر معظم انقلاب بر این باور است که: «گاهی می‌شنویم در رسانه‌ها، که این‌طور اظهارنظر میکنند که مردم نسبت به دین، بی‌اعتقاد شده‌اند؛ درحالی‌که امروز، گرایش مردم به انقلاب و دین، از روز اول انقلاب، (یقیناً بیشتر) است. اگر کسی می‌خواهد گرایش مردم به انقلاب را بفهمد، به (تشیع میلیونی شهید قاسم سلیمانی) نگاه کند. بدن قطعه‌قطعه شده شهید سلیمانی به وسیله میلیون‌ها انسان بدرقه شد؛ یک فرد (انقلابی) و (مبارز) که برای (جمهوری اسلامی)، جان خودش را کف دستش گرفته بود؛ مردم این‌جور به او احترام کردند. در میان آحاد برجسته کشور، از (سیاسی) و (هنرمند) و (ورزشکار) و دیگر چهره‌ها، چه کسی هست که وقتی از دنیا برود، مردم این‌جور برایش احساسات به خرج میدهند؟ این نشانه بی‌اعتقادی مردم به دین و مقاومت است؟ در همین سرودی که این روزها پخش شده که اظهار ارادت به ولی‌عصر است، مردم چه اظهار شوق و همراهی و ارادتی میکنند؛ اول انقلاب این‌جور

۱۱۶

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

د

پس از انقلاب

سطوح جدیدی

از عمل دین‌داران

پدید آمد که

قبل از آن، این

ظرفیت‌ها اصلاً

وجود نداشت.



66

در طول تاریخ

ایران آن کسانی

که التزامات

محکم شرعی

در زندگی شان

ساری و جاری

بوده است

اکثریت جامعه

ایران را تشکیل

نمی داده‌اند.

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

۱۱۷

دین دارند. بسیاری از ما مشاهده کرده‌ایم که چنین افرادی، کنش‌هایی داشته‌اند که ما تصوّر انجام آن‌ها را از اینان نداشته‌ایم و معتقد به ناسازگاری و فاصله بسیار، میان ظاهرشان و این قبیل کنش‌ها بوده‌ایم. پس قضاوت سطحی و ظاهربین، موجب انحراف در تحلیل می‌شوند و این کج‌فهمی را ایجاد می‌کنند که چون پاره‌ای از مردم، ظاهر همخوان و مطابق با الگوی دین‌داری ندارند، پس متدین نیستند؛ حال آن‌که این روایت، خلاف واقع است.

۵- ارجاع محض و مطلق به نظرسنجی‌ها نیز از جمله خطاهای تحلیلی دیگر است. بسیاری از نظرسنجی‌ها، یا نمی‌توانند جامعه را نمایندگی کنند و نمونه‌وار نیستند، یا فقط بر اظهارات فرد در شرایط خاص، مبتنی هستند. براین اساس، نظرسنجی‌ها به راهی می‌روند و جامعه به راهی دیگر.

۶- آنچه که می‌تواند گویای حقیقت جامعه و نمایانگر باطن آن باشد، اجتماع‌های عظیم مردمی است که به دلیل گستردگی و عینیت، از کج روایت‌ها عاری هستند و از این جهت، وضع درونی جامعه را بازمی‌نمایانند. باید خود واقعیت اجتماعی را مطالعه کرد و حائل‌ها و عایق‌ها و واسطه‌ها را کنار زد و عینیت‌های متراکم و انبوه را یافت. در این چنین وضعی است که باطن جامعه، بیرون می‌ریزد و حال لایه‌های عمیق آن، آشکار می‌شود. باید به مشاهده‌های عینی رو آورد، اما مشاهده‌هایی که موضوع و متعلق آن‌ها، واقعیت‌های اجتماعی پهن دامنه و کلان باشند؛ واقعیت‌هایی که در قالب اجتماع‌های مردمی انبوه، شکل می‌گیرند و ناگهان، از سرّ ضمیر جامعه خبر می‌دهند و شگفتی‌های تحلیلی می‌آفرینند. استناد آیت‌الله خامنه‌ای به واقعیت‌های اجتماعی بسیار بزرگ از قبیل «تشییع میلیونی شهید قاسم سلیمانی»، از چنین زمینه‌ای برمی‌خیزد.

دینداری عمومی را نمایندگی کند. بسیاری از مردم در همه شبکه‌های اجتماعی حضور ندارند و یا اگر هم هستند، مصرف‌کننده و نظاره‌گر هستند و کنش مستقلی ندارند که بتوان وضع فکری خاصی را به آن‌ها نسبت داد.

۳- خطای تحلیلی دیگر، مبنا انگاشتن برخی نمودهای فساد و فسق در جامعه است؛ به طوری که رفتارهای ضدّ دینی عده‌ای اندک در جامعه، در دیده برخی ناظران، بسیار بزرگ به نظر می‌رسند و اینان این‌گونه ظهورات و نمودهای خاص را تعمیم به عام می‌دهند و در سایه آن‌ها درباره تمام جامعه قضاوت می‌کنند. آری، نسبت به دهه‌های گذشته، رفتارهای هنجارشکنان و نمودهای غیراخلاقی در سطح عمومی، افزایش یافته‌اند و کسانی جرئت و جسارت یافته‌اند که رفتارهای خلاف شرع را در عرصه‌ای، از خویش بروز دهند، اما این امر، به معنی پیدایش خُرده‌فرهنگ خاص یا جرأت‌یابی اینان برای اظهار و بیان رفتارهای ضدّ دینی است، نه روگردانی جامعه از دین‌داری. این قبیل رفتارها، چون در مقایسه با رفتارهای عموم مردم، بسیار آشکار و چشمگیر هستند و با وضع عمومی، فاصله فراوان دارند، برجسته‌تر و غالب‌تر به نظر می‌رسند و به صورت ناخودآگاه، این تصوّر را در ذهن ایجاد می‌کنند که گویا جامعه از لحاظ دین‌داری، از دست‌رفته و مردم، دین‌گریز و بی‌تعهد شده‌اند.

۴- اشتباه دیگر این است که نباید همه کسانی را که از لحاظ ظاهری و پوششی، به‌طور کامل از الگوی دینی پیروی نمی‌کنند را در جبهه مقابل دین‌داری قرارداد و به آن‌ها برچسب دین‌گریزی زد؛ بلکه حتی بسیاری از این افراد نیز اگرچه از این منظر و به این ملاحظه، رفتار غیردینی دارند، اما در برخی معیارها و شاخص‌های دیگر، مقید و متشرع هستند و ارتباط جدی و باطنی با

مصاحبه

بررسی وضعیت دین‌داری در جامعه ایران پیش و پس از انقلاب
در گفتگو با دکتر سجاد صفارهرندی

نقطه ثقل جامعه ایران

خبردار شدیم در «پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی» دارند روی موضوع دین‌داری در جامعه کار می‌کنند. قبل از آن هم قصد مصاحبه با دکتر سجاد صفارهرندی را داشتیم، البته نه به عنوان مدیر پژوهشکده فرهنگ و هنر بلکه تنها به عنوان یک جامعه‌شناس جوان، اما با شنیدن این خبر انگیزه‌مان برای مصاحبه با او دوچندان شد. بدون هیچ تکلفی قرار مصاحبه را در حوزه هنری گذاشتیم. ایشان ابتدا درباره کاری که در پژوهشکده پیرامون موضوع مذکور انجام می‌دهند توضیح داده، سپس دیدگاه خود را پیرامون وضعیت دین‌داری در جامعه پس انقلاب بیان کردند. در ادامه مشروح گفتگوی «خط» با دکتر سجاد صفارهرندی، جامعه‌شناس و مدیر «پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی» را می‌خوانید:

خط: پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی در حال انجام پژوهش‌هایی در مقوله وضعیت دین‌داری جامعه است، توضیحی از کارهای انجام‌شده بفرمایید.

مسئله دین‌داری و ارزیابی و توصیف وضع دین‌داری جامعه ایران مسئله حساسی است. صرفاً یک مسئله پژوهشی در حوزه علوم اجتماعی نیست. در فضای اجتماعی و فکری ما این مسئله بسیار مناقشه برانگیز است، به دلیل اینکه روی این ارزیابی و توصیفی که از واقعیت به دست می‌آوریم تحلیل‌هایی سوار می‌شود. در طول این سال‌ها، به خصوص ده‌پانزده سال اخیر، شاهد گسترش یک نوعی تحلیل و ارزیابی دین‌داری جامعه ایران هستیم که به طور خلاصه می‌شود از آن به «صورت‌بندی‌های افول دین‌داری» تعبیر کرد، صورت‌بندی‌هایی که معتقد هستند که دین‌داری در جامعه ایران رو به افول رفته است و بر اساس آن سعی می‌کنند مسئله را با چیزی که از نظرشان علت این موضوع است توضیح دهند. که غالباً هم مسئله را با ایده حکومت دینی و پیوند برقرار کردن بین دین و سیاست و ناکامی‌هایی

که حاصل از چنین شرایطی است توضیح می‌دهند. و جالب است که این مسئله از آن نقاطی است که در آن یک همگرایی جالبی بین جریان‌های ظاهراً متفاوت اتفاق می‌افتد. یعنی نقطه‌ای است که در آن می‌توانیم گروه‌های مختلف را ببینیم؛ از تیپ علمای سنتی قم تا آکادمیسین‌های کت‌وشلواوری دانشگاهی، تا روشنفکران و کنشگران سیاسی اصلاح‌طلب، جریان‌های سیاسی خاص و مخالفین ریشه‌ای نظام جمهوری اسلامی و حتی بعضی از انقلابیون خسته که به اصطلاح خودمانی بریده‌اند، در این موضوع یک همگرایی و یک موضع یگانه و مشترکی پیدا می‌کنند.

چیزی که این مسئله را برای ما در پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی به یک مسئله قابل فکر و سرمایه‌گذاری تبدیل کرد، وجود یک تصویر اجمالی و بدیهی انگاشته شده از «گذشته» بود. یعنی یک گذشته‌ای از جامعه ایران ترسیم می‌شود که گویی این گذشته بسیار دینی بوده و عموم جامعه ایران حیات دینی داشته‌اند.

این مسئله زمانی برای ما اهمیتش بیشتر شد که در بررسی‌های اولیه، داده‌هایی خلاف این



چیزی که این
مسئله را برای
ما به یک مسئله
قابل فکر و
سرمایه‌گذاری
تبدیل کرد، وجود
یک تصویر اجمالی
و بدیهی انگاشته
شده از «گذشته»
بود.

تصویر ذهنی اجمالی به دست آمد، برای مثال در خاطرات، یادداشت‌ها و مطبوعات مربوط به برهه انقلاب اسلامی که اسلام، روحانیت و شکل‌گیری حکومت اسلامی مورد اقبال عموم مردم قرار گرفتند، این اقبال به‌عنوان یک امر طبیعی تلقی نشده است. بلکه آن را مسئله‌ای حیرت‌آور عنوان کرده‌اند. بخشی از این خاطرات مربوط به سرویس‌های امنیتی، کارشناسان یا صاحب‌نظران غربی است که در مورد انقلاب و این اقبالی ناگهانی به اسلام و به جریان اسلامی حیرت خود را ابراز داشته‌اند. اما از آن جذاب‌تر و مهم‌تر حیرتی است که خود مؤمنین نسبت به این ماجرا داشته‌اند. یعنی بسیاری از بزرگان ما، در خاطراتشان، مسئله را مسئله غریب و شگفتی توصیف کرده‌اند.

همه این‌ها زمینه را برای تعدادی از دوستان ما در پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی فراهم کرد که بستری برای مطالعه دین‌داری ایرانیان در دوره منتهی به انقلاب اسلامی تعریف کنند که به واسطه آن این «حیرت» را بهتر بفهمیم. درواقع اگر بتوانیم شناخت خود را از دین‌داری پیش از انقلاب اسلامی ارتقا دهیم و درکی از ماهیت و صورت دین‌داری در جامعه ایران داشته باشیم، آن‌وقت ارزیابی‌مان از وضعیت کنونی هم پخته‌تر و دقیق‌تر خواهد شد.

خط: ملاک پژوهشکده برای این بررسی‌ها چیست؟

بحث دامنه‌داری در جامعه‌شناسی دین و مطالعات دین‌داری وجود دارد که اساساً دین‌داری را با چه شاخصه‌هایی باید مطالعه کرد. یعنی با چه مشخصه‌هایی یک فرد دین‌دار می‌شود؛ این مسئله فراتر از جامعه ما و در

ادبیات اصلی علوم اجتماعی مفصلاً مورد بررسی قرار گرفته است. این بحث نسبت روشنی با تنوع ادیان دارد؛ برای مثال در فهم کاتولیکی از دین، جنبه‌های مناسکی و شعائری دین پررنگ‌تر است، اما در مقابل، در فهم پروتستانی از دین مسئله اصلی گزاره‌های اعتقادی و باورها است. در فضای اسلامی هم این سؤال مطرح است. و هرکدام از این‌ها طبیعتاً با خود یکسری پیامدهای روش‌شناختی دارد. الگویی که ما با طی فرایندی بین نظر و میدان، یعنی از یک سو بحث‌های نظری حوزه جامعه‌شناسی دین و دین‌داری و از طرف دیگر، مرور مطالعات تجربی و تاریخی به آن رسیدیم، یک الگوی چهار سطحی است؛ درواقع دین‌داری را در چهار لایه و در چهار سطح می‌توان جستجو کرد:

(۱) لایه اعتقادی؛ که همان گزاره‌های محوری باور و عقیده دینی است.

(۲) لایه هویتی؛ که میزان علقه، تعلق، هزینه دادن و براساس آن خود را تعریف کردن است.

(۳) لایه التزام؛ اینکه فرد خودش را پایبند و ملتزم به چهارچوبی از مقررات و قوانین بداند که در اسلام از آن تعبیر به «شریعت» می‌شود.

(۴) حوزه آداب، عادات، مناسک، مندوبات و مستحبات دینی؛ که قلمروی اختیاری امر دینی است. و از پیچیدگی‌های اجتماع دین‌داری این است که کسانی هستند که به واجباتشان عمل نمی‌کنند اما به یکسری از مستحبات گرایش دارند و به آن پایبند هستند.

در واقع آنچه در حال انجام آن هستیم این است که با استفاده از متون تاریخ فرهنگی و اجتماعی خود (زندگینامه‌ها، خاطرات، مطبوعات و...)، تصویری از دین‌داری جامعه ایران در این چهار لایه ارائه دهیم و تصویر مبهم موجود را شفافیت بخشیم.

66

در طول تاریخ

ایران آن کسانی

که التزامات

محکم شرعی

در زندگی شان

ساری و جاری

بوده است

اکثریت جامعه

ایران را تشکیل

نمی داده‌اند.



خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

۱۲۱

در ساحتِ التزامات عملی هم باید گفت، در طول تاریخ ایران آن کسانی که التزامات محکم شرعی در زندگی شان ساری و جاری بوده است اکثریت جامعه ایران را تشکیل نمی داده‌اند. نمی‌خواهم عدد و رقم تعیین کنم ولی در مجموع معتقد هستم هیچ زمان، چه قبل از دوره مدرنیسم، چه در دوره مدرنیسم، چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب، شریعت مداران ما اکثریت دینداران ما نبودند. البته در مقاطعی از تاریخ علقه‌های دینی و جنبه‌های التزامات عملی دین قدرت پیدا می‌کند برای مثال در آستانه پیروزی انقلاب و تا چند سال بعد از پیروزی انقلاب و دوران دفاع مقدس. البته بیان این نکته نیز لازم به نظر می‌رسد که چون ما با این دوره استثنایی انس داریم، خیلی وقت‌ها آن را با وضع گذشته جامعه ایران اشتباه می‌گیریم یعنی خیال می‌کنیم گذشته جامعه ما به شدت دین‌دار بوده درحالی‌که

خط: حال با توجه به همین چهار شاخصی که فرمودید، به‌عنوان کسی که از منظر علوم اجتماعی و تاریخ فرهنگی مسائل را تحلیل می‌کنید تحلیلتان از وضعیت کنونی دین‌داری در جامعه ایران چیست؟

ارزیابی شخصی بنده، مستقل از تعلقات و گرایش‌های فکری و سیاسی، و بر اساس آنچه از داده‌ها و شواهد می‌فهمم، این است که اصل دیانت و حضور دین در زندگی فردی و اجتماعی جامعه ما امری قدیمی و مسئله‌ای دامنه‌دار و باسابقه است، همیشگی بوده و الآن هم است. در آخرین پیمایش‌هایی که در سطح ملی انجام شده است، بیش از ۹۰ درصد مردم خود را مذهبی می‌دانند، و بیش از ۹۰ درصد معتقد به معاد، توحید و ائمه هستند. اعتقاد به دعا و شفاعت هم بالای ۸۰ درصد است. در واقع اکثریت قاطع جامعه ایران در ساحت اعتقادی دین‌دار هستند.



پس از انقلاب
سطوح جدیدی
از عمل دین داران
پدید آمد که
قبل از آن، این
ظرفیت‌ها اصلاً
وجود نداشت.

این دوره یک دوره استثنایی است و گذشته ما این‌گونه نبوده است.

لکن به طور کلی دوران پس از انقلاب در مقایسه با پیش از انقلاب از حیث خیلی از شاخص‌ها و مؤلفه‌های دین‌داری نصاب بالاتری دارد. و حتی سطوح جدیدی از عمل دین‌داران پدید آمد که قبل از آن، این ظرفیت‌ها اصلاً وجود نداشت؛ برای مثال احساس مسئولیت جامعه در قبال امور یا حضور طلاب در بحرانی مانند کرونا و... این چیزی است که در دین‌داری پیش از انقلاب اسلامی مابه‌ازا نداشت و ظرفیت جدیدی است که با انقلاب خلق شده و به وجود آمده است. اما آن جهاتی که قابل مقایسه است مانند التزام به شریعت و حلال و حرام یا التزام به مندوبات مانند مسئله زیارت، حضور یا خرج کردن در شادی و عزای اهل بیت، که می‌شود پیشینه‌ای برای آن‌ها ذکر کرد؛ در این موارد هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ کیفی پیشرفت داشته‌ایم. اما طبیعتاً عده‌ای هم وجود دارند که در کنار شریعت، علم و مد را هم برای ترسیم سبک زندگی خود دخیل کرده‌اند و در برخی مسائل ملتزم به شریعت نیستند.

خط: قابل حدس است که ما در دهه ۶۰ در دین‌داری توفیقات خیلی خوبی داشته‌ایم، هم به خاطر فضای جنگ و هم به دلیل اینکه تهاجم فرهنگی به صورت جدی وجود نداشته و شور انقلابی هم بوده است. حال با توجه به این شرایط آیا هر چهار شاخص، آن زمان در اوج بوده و مابعد از آن افول داشته‌ایم یا میان این شاخص‌ها می‌توان تفکیک قائل شد؟

آنچه می‌گوییم برداشت کلی از ماجرا است. برای مثال یک جهاتی از دین‌داری مانند شناخت

دین و افزایش معلومات دینی رشد شایانی نسبت به گذشته داشته است. البته بخشی از این رشد مربوط به مسائلی خارج از مقوله دین‌داری است، همانند گسترش رسانه‌ها.

منظور من از دین‌داری در دهه شصت این است که در آن دوره آنچه در فضای کلی اجتماعی و فرهنگی جامعه غلبه داشت دین‌داری بود. بنده به طور کلی جامعه و نظم اجتماعی را به مثابه یک شیب در نظر می‌گیرم، جامعه یک شیب است و شیب کاری می‌کند که حرکت به یک سو سهل و حرکت در جهت مقابل دشوار باشد. جامعه ایده آل دینی آن جامعه‌ای است که در آن شیب به نفع دین‌داری باشد یعنی آدمی در آن جامعه به سمت دین سوق پیدا کند، مانند دهه شصت. در مقابل، جامعه‌ای است که در آن دین‌داری مستلزم یک صعوبت خاصی است. در دوره مدرن با اقتضائاتی که مدرنیته دارد و آن روح کلی دین‌زدایانه مدرنیته، در کنار پروژه‌های عامدانه هویت‌زدایی غرب در جوامع ما، خیلی دشوار است که بتوانیم نظامات‌مان را به شکلی تنظیم کنیم که در جامعه شیب به سمت دین‌داری باشد. از طرفی هم گسترش فناوری بر توانایی حکمرانی ما نیز اثر گذاشته است و توانایی اعمال حاکمیت را محدود ساخته است.

خط: اگر بخواهیم بر اساس شواهد عینی قضاوت کنیم آیا مدرنیته و تمدن غرب به‌عنوان عوامل کاهش دین‌داری در جهان، روافول هستند؟

واقعیت این است که تمدن غرب از حیث معنایی و از حیث معرفتی، دچار چالش‌ها و مسائل اساسی است که از صدسال قبل خردمندان و متفکرین بزرگ غربی، به این بحران اشاره کرده

و سخن از اضمحلال گفته‌اند. اما به‌رحال این جسم و بیکره تمدن غرب آن‌قدر بزرگ و هیولایی است که حتی در مرحله زوال و بحرانش هم سنگینی‌اش را روی نظم، زندگی و محیط اجتماعی فرهنگی اقتصادی خودمان احساس می‌کنیم. اینکه غرب دچار بحران است نباید موجب اطمینان خاطر ما شود، چون به‌رحال بیکره آن، هنوز هست، لکن امید برای ایستادگی در مقابل آن، طبیعتاً بیش از گذشته است.

خط: آیا این تغییر و زوال تمدن غرب قابل مشاهده و حس است؟

بستگی به عملکرد بخش متدین و مذهبی جامعه دارد. به موازاتی که در طیف دینی و مذهبی ما، حیات اجتماعی جامعه فعال‌تر و قدرتمندتر شود و توانش در اینکه آن معیارها و ملاک‌ها را تبدیل به ملاک‌ها و معیارهای عمومی کند، بیشتر شود، این شیب به سمت دین‌داری تغییر می‌کند. البته من معتقدم موضوع یک سطح ریشه‌ای‌تر و بنیادی‌تر هم دارد و آن نسبت کلی جامعه ما با غرب در نظامات قدرت جهانی است. به موازاتی که ما از حیث اقتصادی، سیاسی، نظامی قدرتمندتر شویم و از فضای هژمون عینی و ذهنی غربی بتوانیم خارج شویم، طبیعتاً این توازن هم عوض می‌شود و دیگر زندگی ایده آل، زندگی در نیویورک و پاریس و لندن تلقی نمی‌شود.

خط: به‌عنوان آخرین سؤال، شما ماجرای تشیع پیکر حاج قاسم را چطور ارزیابی می‌کنید؟ بعضاً اشاره می‌شود که این یک شاخص برای سنجش دین‌داری است. آیا این مسئله یک تحلیل جامعه‌شناسانه دارد؟

ببینید این اتفاق، اتفاق خیلی بزرگ و مهمی است و ما نباید اجازه دهیم که اهمیت و بزرگی آن به‌واسطه اینکه رخ داده نادیده گرفته شود، چون اتفاق‌ها وقتی رخ می‌دهند، جوری تلقی می‌شود که گویی باید اتفاق می‌افتادند و خیلی عادی بوده است! در مورد اصل انقلاب هم همین‌طور است. معمولاً وقوع و گذشت زمان در مسائل اجتماعی و تاریخی یک حجابی می‌شود برای دیدن حقیقت پدیده‌ها.

واقعیتش این است که بعد از همه حرف‌هایی که در جامعه ما وجود داشت مبنی بر اینکه پیوند مردم با دین و انقلاب و با آن کسانی که نماینده این ارزش‌ها هستند قطع شده، یکی از بزرگ‌ترین اجتماعات تاریخ کشور اتفاق افتاد. آن هم برای شخصیتی جهت‌دار که سردار سپاه است، نه کسی که تکریم او دلالت بر چیز خاصی نمی‌کند. حاج قاسم نماد انقلاب و جمهوری اسلامی بود و گره خورده بود با یکسری پرونده‌هایی مورد اختلاف بوده است، مثل اینکه ما در سوریه آیا باید بجنگیم یا نجنگیم. اینکه تقریباً همه جامعه ایران می‌آیند زیر تابوت او و ابراز علاقه می‌کنند، اتفاق مهمی است، این نقطه را نباید فراموش کرد.

من سر تأکید دقیق و درست آقا را این می‌دانم که باید روی این نقطه ایستاد و این را مبنای فهممان از جامعه ایران قرار بدهیم ولو اینکه می‌دانیم آن‌هایی که زیر تابوت حاج قاسم آمدند سبک زندگی‌های مختلفی دارند، ولی در این نقطه و در این ثقل باهم و با انقلاب اسلامی هم‌گرا هستند کما اینکه خود انقلاب هم این‌گونه بود. معتقد هستم حاج قاسم به آن لایه فرهنگ و عقیده ایرانی نزدیک شده بود که محل تجمع و نقطه ثقل جامعه ایران است.

66

معتقد هستم

حاج قاسم به

آن لایه فرهنگ

و عقیده ایرانی

نزدیک شده بود

که محل تجمع و

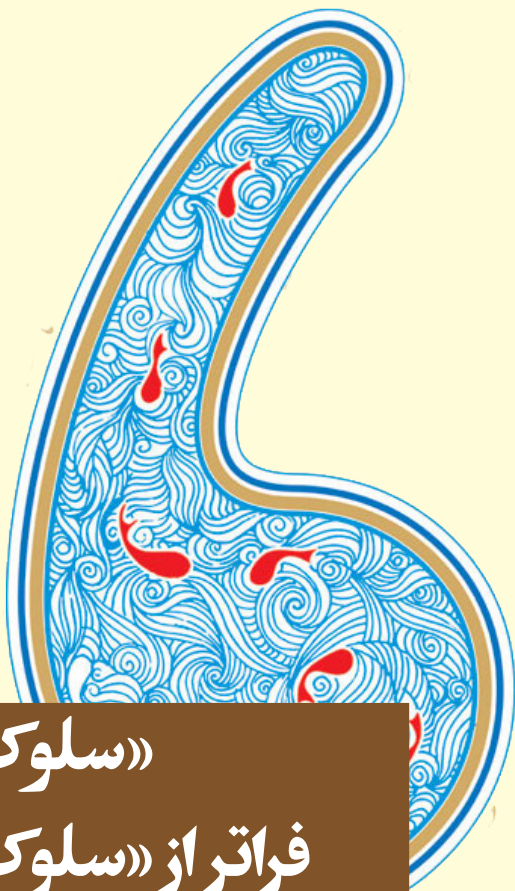
نقطه ثقل جامعه

ایران است.

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

۱۳۳



یادداشت



قاسم دانش‌گر

«سلوک اجتماعی» فراتر از «سلوک در اجتماع»

قرارگرفته است و آن «سلوک اجتماعی» است و ایشان علاوه بر «سلوک در جمع» دنبال «سلوک جمعی» نیز بودند. چراکه در بستر اجتماع، و حکومت اسلامی، پدیده سلوک سهل‌تر و مترقی‌تر محقق می‌شود. امام یک جامعه را برای سلوک برانگیخته و بلند می‌کند و بجای آدم‌سازی، کارخانه آدم‌سازی راه می‌اندازد. پیغمبر برای ساختن انسان، کارخانه انسان‌سازی درست می‌کند. پیغمبر ترجیح می‌دهد که ده سال، بیست سال دیرتر موفق بشود؛ اما آنچه می‌سازد، یک انسان و دو انسان و بیست‌تا انسان نباشد؛ کارخانه انسان‌سازی درست کند که به‌طور خودکار انسان کامل پیغمبر پسند تحویل بدهد... کارخانه انسان‌سازی چیست آقا؟ کارخانه انسان‌سازی،

بزرگان اهل معرفت به حضور در عرصه اجتماع اهتمام دارند و منزوی نیستند، برعکس برخی مکاتب عرفانی، خصوصاً عرفان‌های کاذب که افراد را به سوی فردگرایی و عدم رغبت به مسائل اجتماعی سوق می‌دهند.

عرفای ناب شیعه از جمله مکتب نجف به این امر مهم توجه داشته و سلوکشان را در بستر اجتماع تعریف می‌نمودند و حضور در کنش‌های اجتماعی و سیاسی را نه تنها نافی سلوک نمی‌دانستند، بلکه آن را مؤید و مؤثر در حرکت سلوکی می‌دانستند، چراکه بنیان این مکاتب، بر اساس الگوی قرآنی و شیوه معصومین استوار است.

در دستگاه تربیتی امام خمینی رحمته‌الله‌علیه علاوه بر «سلوک در اجتماع»، مقوله بالاتری نیز مورد توجه

جامعه و نظام اسلامی است.^۱

از سلوک فرد تا سلوک جامعه

در عرفان عملی گاهی واحد مطالعه و عمل، فرد است و از سیر و سلوک فرد صحبت می‌شود و گاهی واحد مطالعه جامعه است؛ یعنی سیروس‌سلوک جامعه مورد بحث قرار می‌گیرد و اینکه یک جامعه را چگونه می‌شود در مراحل رشد سیر داد تا به یک جامعه نورانی و الهی برسد. این دو باهم متفاوت‌اند. مکتب تربیتی انبیاء چیزی بیش از رشد فردی بوده است و ایشان به دنبال تهذیب جوامع بوده‌اند. بسیاری از عرفان‌ها یک مدل اخلاقی و عرفانی برای تربیت فرد ارائه می‌دهد. عرفان‌هایی که با نظام‌های سکولار نیز قابل جمع هستند و هیچ تنازعی با آن‌ها ندارند، هیچ‌گاه منجر به تشکیل حکومت دینی نمی‌شوند؛ اما امام به دنبال تربیت و تهذیب جامعه است؛ لذا در عرفان امام علاوه بر پیگیری مراحل تکامل و رشد فردی، مراحل رشد و تکامل اجتماعی نیز دنبال می‌شود تا جامعه مدارج توحید را ببیماید. برای تهذیب جامعه به سازوکارهای اجتماعی از جمله مدیریت و حکومت اجتماعی نیاز است. در نگاه دقیق‌تر، رشد فردی در پرتو رشد جامعه توحیدی، به اوج خود می‌رسد و کسی می‌تواند به عالی‌ترین مقام‌های توحیدی دست یابد که در تحقق جامعه توحیدی تلاش کرده باشد و ولو در سیاه‌چاله‌های دستگاه طاغوت زندانی باشد؛ اما دل بسته چنین نظامی نبوده و دنبال برون‌رفت از این اوضاع باشد. چنین دغدغه‌ای که دغدغه توحیدی تمام انبیا و اولیای الهی

بوده و هست، نقطه اوج دستگاه تربیتی امام از سایرین می‌باشد.

موسی بن عمران اهل سلوک بود، ولی مع‌ذلک، رفت سراغ فرعون و آن کارها را کرد. ابراهیم هم همین‌طور؛ رسول خدا هم که همه می‌دانیم. رسول خدایی که سال‌های طولانی در سلوک بوده است، وقتی که فرصت پیدا کرد، یک حکومت سیاسی ایجاد کرد، برای اینکه عدالت ایجاد بشود... در یک محیط آشفته نمی‌شود که اهل عرفان، عرفانشان را عرضه کنند، اهل فلسفه، فلسفه‌شان را، اهل فقه، فقه‌شان را؛ لکن وقتی حکومت یک حکومت عدل الهی شد و عدالت را جاری کرد و نگذاشت که فرصت طلب‌ها به مقاصد خودشان برسند، یک محیط آرام پیدا می‌شود، در این محیط آرام همه چیز پیدا می‌شود. بنابراین، «ما نُودِی بِشِیءٍ مِثْلَ ما نُودِی بِالْوِلَایَةِ»^۲ برای اینکه حکومت است. به هیچ چیز مثل این امر سیاسی دعوت نشده است و این امر سیاسی، بوده است، زمان پیغمبر بوده است، زمان امیرالمؤمنین بوده است. بعدها هم اگر یک فرصت پیدا می‌شد، آن‌ها هم داشتند این معنا را.^۳

حضرت امام سلوک اجتماعی را واقعاً سلوک الی‌الله می‌بینند و لذا شروع سلوک اجتماعی را نیز مثل سلوک فردی یقظه و قیام‌الله می‌دانند: مسئله این‌طور شده است که دیگر مستضعفین در مقابل مستکبرین قیام کرده‌اند؛ بیدار شده‌اند. بیداری اول قدم است، اول قدم یقظه است. در سیر عرفانی هم یقظه اول قدم است. در این سیر، این هم سیر الهی و عرفانی است، بیداری اول قدم است و کشورهای اسلامی،

۲. کافی، ج ۲، ص ۲۱؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۸۶.

۳. امام خمینی، شرح چهل حدیث، ص ۱۱۷.

۱. سید علی خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، درس ۲۳.

ملت‌های مُسلم، ملت‌های مستضعف در سرتاسر جهان، این‌ها بیدار شده‌اند.

ایشان درجایی دیگر ضمن بیان سرّ جمع بودن تقاضاها در سوره حمد (نعبد و نستعین و اهدنا)، حقیقت عبادت و سلوک را یک پدیده اجتماعی برمی‌شمارند^۱

درواقع سالک واقعی کسی است که تمام دایره خلقت را در عبادت الهی دخیل می‌داند و اقامه توحید را در ذره‌ذره کائنات می‌جوید؛ لذا مرحله تکاملی عبادت را به صورت دسته‌جمعی طلب می‌کنند. برخی بزرگان در بحث حضور قلب، دستور به خواندن نماز در جایی تاریک می‌دهند، اما حضرت اما این دستور را برای عبادات مستحبی فردی توصیه می‌کنند و در عوض انجام فرایض به جماعت را دارای اثری بس شگرف می‌دانند که از طریق آن حجاب‌های شیطانی بیشتر رفع خواهد شد:

برای اهل مناجات و اصحاب قلوب، نماز در جماعت، که حفظ اعداد رکعات را نیز محوّل به غیر می‌کنند و یکسره دل را متوجه به حقّ و مناجات او می‌کنند، بهتر است. آری، در غیر فرایض، در خلوات و مواردی که نفس اشتغالش کمتر باشد، بهتر است.^۲

سهولت سلوک در سلوک اجتماعی

سلوک انسان در بستر حرکت سلوک جامعه راحت‌تر خواهد بود؛ لذا شکل‌گیری جامعه، مقدمه سلوک بهتر مردم به سمت حقایق الهی می‌باشد. علامه طباطبایی در این رابطه می‌فرماید:

قوانین اجتماعی اسلام در حقیقت مقدمه است

برای تکالیف عبادی؛ و خود آن‌ها مقصود اصلی نیستند، و تکالیف عبادی هم مقصود بالاصل نیست؛ بلکه آن نیز مقدمه برای معرفت خدا و آیات او است. در نتیجه کمترین اخلال یا تحریف یا تغییر در احکام اجتماعی اسلام باعث فساد احکام، و عبودیت آن؛ و فساد نامبرده نیز باعث اختلال معرفت خواهد بود.

اصلاح شئون اجتماعی از طریق قوانین صالحه که شرع اعلام می‌کند باعث ایجاد امر عبودی می‌شود و از این طریق علم و معرفت محقق می‌گردد و انسان به عالم معنا و طهارت نزدیک می‌گردد. راز این مسئله به هویت واحدی است که در جامعه شکل می‌گیرد و افراد جامعه یک امت می‌شوند، آن‌هم امتی که ذیل امام جامعه سلوک می‌کند؛ بنابراین با تشکیل حکومت می‌توان به علم و معرفت حقیقی رسید.^۳

در دیدگاه امام خمینی علیه السلام از طریق حکومت، که بارزترین مظاهر اجتماع است، می‌توان زمینه سلوک جمعی را ایجاد کرد:

تمام مسائل برای معنویات است. پیغمبرها هم که آمدند و احکام را منتشر کردند برای این است که تزکیه بکنند... تمام مسائلی که هست [این است که] ما می‌خواهیم دست ظالم‌ها را کوتاه کنیم ان‌شاءالله و می‌خواهیم که قدرت‌ها را سرکوب کنیم... همه این‌ها مقدمه این است که یک آرامشی در این بلاد پیدا بشود و دنبال این آرامش یک سیر روحی پیدا بشود؛ یک هدایت به سوی خدا پیدا بشود. آن چیزی که اساس است سیر الی الله است.^۴

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای که خود ادامه‌دهنده دستگاه تربیتی امام راحل هستند، رسیدن

۳. رک: همان.

۴. صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۵۱.

۱. امام خمینی، آداب الصلوة، ص ۲۸۰.

۲. هومو، سرّ الصلوة، ص ۳۳.

به نهایت سلوک یعنی قرب الی الله را از مسیر حکومت و جامعه اسلامی میسر می‌دانند: هدف نهائی، تعالی و تکامل و قرب الهی است. هدف پایین‌تر از آن، انسان‌سازی است. هدف پایین‌تر از آن، ایجاد جامعه اسلامی است با همه مشخصات و آثار که استقرار عدالت در آن باشد، توحید باشد، معنویت باشد.^۱

ساختارهای اجتماعی در یک حکومت الهی، زمینه حرکت و سلوک انسان را ساده می‌کند و تربیت سالکان با کمیت و کیفیت بیشتری محقق می‌شود. بیان حضرت امام در سز سهولت سلوک اجتماعی چنین است:

اگر انسان به وظایف و اسرار جماعت قیام کند، رغم انف شیطان را به طوری می‌کند که در هیچ عبادتی نمی‌کند؛ و در اجتماع مؤمنین و قلوب مجتمعه آن‌ها، که دست غیبی الهی با آن است، فوایدی است روحی و معنوی که در کمتر عملی اتفاق آن افتد، بآنکه مصالح عمومی و اجتماعی در آن نیز ملحوظ است. بلکه برای اهل مناجات و اصحاب قلوب نماز در جماعت، که حفظ اعداد رکعات را نیز محول به غیر می‌کنند و یکسره دل را متوجه به حق و مناجات او می‌کنند، بهتر است.^۲

هویت جامعه و ارتباط ارواح و قلوب در سلوک اجتماعی

راز چنین اثراتی در سلوک اجتماعی، به هویت جمعی برمی‌گردد. در این دیدگاه، اجتماع یک هویت واحد و حقیقی دارد و صرف کنار هم قرار گرفتن افراد نیست. در واقع اجتماع ارواح و تأثیر و تأثر آن‌ها در یکدیگر منجر به یک «روح جمعی» می‌شود:

افراد انسان که هرکدام با سرمایه‌ای فطری و سرمایه‌ای اکتسابی از طبیعت وارد زندگی اجتماعی می‌شوند، روحاً در یکدیگر ادغام می‌شوند و هویت روحی جدیدی که از آن به «روح جمعی» تعبیر می‌شود می‌یابند. این ترکیب، خود یک نوع ترکیب طبیعی مخصوص به خود است که برای آن شبیه و نظیری نمی‌توان یافت.^۳

برای این روح جمعی، قوانین دیگری غیر از قوانین فردی، حاکم است؛ قرآن مسائلی چون سرنوشت مشترک، نامه عمل مشترک، فهم و شعور، عمل، طاعت و عصیان را نه فقط برای فرد، بلکه برای امت‌ها نیز برمی‌شمرد.^۴

امام خمینی رحمته الله علیه بحث «خطبات قانونیه» را با همین پیش‌فرض هویت جمعی مطرح می‌کنند؛ یعنی شارع در تخاطب، ابتدا به افراد کاری ندارد، بلکه هویت جمعی، بدون توجه به تعینات و ویژگی‌های شخصی، مورد خطاب واقع می‌شود: **أَنَّ الْأَحْكَامَ الْمُتَعَلِّقَةَ بِالْعَنَاوِينِ - نَحْوَ «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» أَوْ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» - فَعَلِيَّةٌ عَلَى عَنَاوِينِهَا مِنْ غَيْرِ لِحَاطِ حَالَاتِ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْ أَحَادِ الْمُكَلَّفِينَ، وَأَنَّ صَحَّةَ الْخُطَابِ الْعُمُومِيِّ لَا تَتَوَقَّفُ عَلَى صَحَّةِ الْبَاعِثِيَّةِ بِالنِّسْبَةِ إِلَى جَمِيعِ الْأَفْرَادِ.**^۵ این عنوان آن‌قدر شمول دارد که حتی همه گستره تاریخ را نیز شامل می‌شود و هویت جمعی را به امری فرازمانی و فرا تاریخی ارتقا می‌دهد: **إِنَّمَا هُوَ تَكْلِيفٌ لِجَمِيعِ النَّاسِ مِنَ الْمَوْجُودِينَ حَالَ الْخُطَابِ وَالْمَعْدُومِينَ.**^۶

این هویت وحدانی، یک نوع نگاه خاص به

۳. شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۳۳۸.

۴. شهید مطهری، جامعه و تاریخ، ص ۳۰.

۵. امام خمینی، جواهر الاصول، ج ۴، ص ۱۲۲.

۶. امام خمینی، کتاب الطهارة، ص ۱۵۱.

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران، ۱۳۹۰/۴/۱۳.

۲. امام خمینی، سز الصلوة، ص ۳۳.

66

در عرفان امام

علاوه بر پیگیری

مراحل تکامل

و رشد فردی،

مراحل رشد و

تکامل اجتماعی

نیز دنبال

می‌شود

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

۱۲۷



مردم جامعه است که حیثیت وحدانی آن‌ها مدّ نظر است، بدون اینکه تعینات شخصی افراد در آن دخیل باشد. البته ارتباطات اجتماعی و ساختارهای اجتماع، در شکل‌گیری این هویت نقش دارند.^۱ حضرت امام در مورد هویت وحدانی جامعه می‌فرمایند:

جامعه توحیدی عبارت از جامعه‌ای است... که با حفظ همه مراتب یک نظر داشته باشند، کأنه یک موجودند... اعضای یک هیکل‌اند، یک هویت‌اند... لازمه تمدن این است که درجات باشد... اگر... همه قشرهای ملت... چنانچه منسجم بشوند به هم، - با عین- درعین حالی که مراتب محفوظ است بین خودشان، لکن منسجم باشند باهم، مجتمع باشند باهم، یک بدن، حال یک بدن پیدا کنند، همان طوری که بدن انسان جامعه توحیدی است، جامعه هم یک بدن بشود، اگر این‌طور بشود، آسیب دیگر برنمی‌دارد این. این معنای جامعه توحیدی، به

این معنا صحیح است.^۲

از طرف دیگر اعمال صالح و ناصالح افراد نیز بر هویت جامعه مؤثر است. حتی فرد ممکن است با خیلی از افراد جامعه به صورت مستقیم ارتباط نداشته باشد؛ اما به دلیل تأثیر بر این هویت جمعی، به تبع روی افراد جامعه نیز تأثیر می‌گذارد.

امام نه تنها زندگی فردی را برای انسان‌ها غیرممکن می‌داند، بلکه معتقد به تأثیرپذیری جامعه از عمل صالح و عمل ناصالح افراد می‌باشد. ایشان می‌فرمایند:

عمل یک شخص در یک جامعه اثر دارد. جامعه عبارت از این اشخاص‌اند؛ یک چیز دیگری نیست. عمل هر یک از شما تأثیر دارد. وقتی شما یک عمل زشتی کردید، دیگران هم که می‌بینند در آن‌ها تأثیر می‌کند. وقتی شما یک عمل صالحی انجام دادید، دیگران هم وقتی که می‌بینند در آن‌ها تأثیر می‌کند.^۳

به همین ترتیب می‌توان برای چنین اجتماعی

۱. صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۴۷۰.

۲. همان، ج ۱۳، ص ۴۰۱-۴۰۲.

۱. برای تفصیل این بحث را.ک: مهدیان، علی، مصیر عصر توحید، ص ۱۸۰-۱۸۴.

سلوک جمعی قائل بود. در این جامعه، گاهی حرکت یک انسان مخلص آن چنان تأثیری بر روی سایر افراد می‌گذارد که یک رستاخیز اجتماعی رخ می‌دهد. و حضور فعال در چنین فضای ایمانی و انقلابی باعث رشد و سلوک می‌شود. نمونه زنده چنین سلوکی را می‌توان در جریان شهادت سردار مخلص اسلام حاج قاسم سلیمانی دید. روح افراد به واسطه ارتباط ایمانی که با این روح شهید پیدا کردند، آن چنان صحنه‌هایی را رقم زدند که هر کس زیر تابوت این شهید حضور پیدا می‌کرد، به وجدان احساس می‌کرد که مراتبی از کمال در جانش شعله‌ور شده است. نمونه‌های این رشد و سلوک جمعی در طول انقلاب به وفور مشاهده می‌شود. در واقع وقتی که یک قیام جمعی، ذیل ولایت ولی الهی شکل می‌گیرد و یک هویت واحد ایمانی در بین تمامی افراد جامعه رخ می‌دهد، هر رشد و تغییر در قسمتی از این هویت، به کل آن هویت منتقل می‌گردد و همگان به تناسب درجه وجودی‌شان در سایه این هویت ایمانی، رشد می‌کنند. لذا وقتی اخلاص چنین مردانی نمایانگر می‌شود، به یک باره پرده‌ای از غفلت‌های جامعه کنار می‌رود و رجوع به هویت حقیقی شکل می‌گیرد. همچنین تنفر بیشتری که برای جامعه از جبهه استکبار و آمریکا در چنین قضایایی شکل گرفت، باعث سلوک قلبی جامعه شد. البته طبیعتاً این رشد برای افراد مختلف، به تناسب عشق و ارادتشان به چنین سردارانی، متفاوت است؛ اما در مجموع کل جامعه ارتقاء سلوکی پیدا می‌کند.

۱. یکی از اساتید بزرگوار در آن ایام می‌فرمودند: «در پی شهادت سردار سلیمانی، مردم موحدتر شدند.» (نقل مستقیم نویسنده از حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین محمدرضا عابدینی).

در چنین فضایی که ارواح مؤمنین در اجتماع ایمانی باهم گره می‌خورند و اخلاص و شکسته شدن نفس و عزّ ربوبیت و ذلّ عبودیت را در یک شهید مشاهده می‌کنند، به لحاظ ارتباط حثّی که دارند، خودشان نیز به مراتبی از این مقامات دست پیدا می‌کنند و اجتماع قلوب، سرعت حرکت را شتاب می‌بخشد. راز تأکید حضرت امام بر وحدت در جامعه اسلامی وامت اسلام و عدم ایجاد شکاف بین آن‌ها و یا تأکید بر ایجاد اخوت بین مؤمنین و رحمت و شفقت بین ایشان را باید از این منظر جستجو کرد.^۲

در جای دیگر وحدت و اخوت را راه تربیت معرفی می‌کنند:

اسلام برای تربیت انسان آمده است. مطلب در برنامه اسلام، انسان است و تربیت انسانی. آنچه مطرح است تقوا و اخوت بین مسلمین و دوستی و رفع اختلافات است.^۳

حضرت امام توجه به وحدت جامعه اسلامی را از استاد بزرگشان، آیت‌الله شاه‌آبادی به ارث برده‌اند، به نحوی که از طریق این اتحاد می‌توان دستورات الهی را به صورت کامل استیفا کرد و قیام لله را محقق کرد:

فرع دوم- استحکام اتحاد فیما بین علماء اعلام که یگانه طریق است برای حفظ اسلام و مسلمین، تا در سایه این اتحاد، پیروان ایشان در تحت دستور واحد، بدون هیچ‌گونه دغدغه و پریشانی خیال، متحداً قیام لله نموده، اعمال صالحه و اخلاق حسنه و عقاید حقه را در میان مردم شایع کنند، و افعال قبیحه و صفات ذریله و عقاید باطله را از آنان دور سازند.^۴

۲. ر.ک: امام خمینی، شرح چهل حدیث، ص ۳۱۰.

۳. صحیفه امام، ج ۹، ص، ۲۷۴.

۴. شاه‌آبادی، محمدعلی، شذرات المعارف، ص ۸.

از نظر ایشان، این اتحاد، از طریق برادری و اخوت بین مؤمنین به دست می‌آید. در واقع نهایت حرکت و سلوک به سمت خدا از دامن این هویت جمعی محقق می‌شود «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا». اخوت، برادری، یکدلی، الفت قلوب و ارتباط دل‌های مؤمنین و محبت به یکدیگر، رعایت آداب معاشرت، عدم بی‌تفاوتی نسبت به جامعه مسلمین، مواسات در جامعه ایمانی و دستگیری و کمک به رفع حوائج یکدیگر و عدم سوءظن به برادر دینی و بسیاری از دستورات اجتماعی اسلام، ناظر به تحقق چنین سلوکی است تا حقیقت سلوک توحیدی در بستر سلوک جمعی محقق گردد.

مرحوم شاه‌آبادی، با موشکافی دقیق آیه فوق، اخوت و همدلی و همراهی مؤمنین را راه تحقق جامعه توحیدی می‌داند که از طریق آن می‌توان به حقیقت باطنی قرآن متصل شد و به عرش الهی صعود کرد:

از تصدیر آیه شریفه بقوله تعالی: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا» و تزییل آن بقوله تعالی «وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا»، چنان مستفاد می‌شود که خداوند عالم، قرآن را که حبل‌الله است از عرش الرحمن نازل فرموده و بر عرش اخوت انسان، تافهمیده شود که مستقر قرآن و نوامیس الهیه، جامعه اخوت مسلمین است و البته نتوان قرآن عظیم را به انفراد نگهداری نمود، بلکه باید به ایادی متحده جامعه اخوت انسانیت، آن را مانند تاج کرامت بر سر نهاد تا مایه افتخار دنیا و آخرت گردد.^۲

بر طبق نظر امام، رفتارهای فردی و اجتماعی

بر هم مؤثر است و رفتارهای سیاسی و اجتماعی انسان دارای اثر باطنی و تربیتی است و لذا سلوک فردی که داخل حکومت ظالمانه باشد و تن به این ظلم دهد نه تنها سلوک نیست، بلکه این پذیرش ظلم دلیل و نشانه نبود تهذیب و معنویت حقیقی است:

زیر بار ظلم رفتن مثل - ظالم - ظلم کردن، هر دو آش از ناحیه عدم تزکیه است؛ «قَدْ أَلْفَحَ مَنْ تَزَكَّى»...^۳ تزکیه، ذکر اسم الله و صلوة، این‌ها مراتبی است، اگر ما به این رسیده بودیم، نه حال انفعالی پیدا می‌کردیم برای پذیرش ظلم و نه ظالم بودیم. همه از این است که تزکیه نشدیم. دولت‌ها تزکیه نشدند و نخواهند شد - مگر خدا عنایت کند - و ظالم‌اند. ملت‌هایی هم که تزکیه نشده‌اند، بار ظلم را به دوش می‌گیرند.^۴ بدین ترتیب، مرز عبودیت و سیاست برداشته می‌شود و سیاست و حکومت واقعی نوعی عبودیت تلقی می‌گردد، آن هم عبودیت یک هویت واحد.

اسلام دین سیاست است اصلش... اسلام یک دینی است که احکام عبادی‌اش هم سیاسی است... سیاستش هم عبادت است.^۵

بر اساس چنین نگاهی به جامعه که مثل یک انسان، هویت واحد پیدا می‌کنند، می‌توان احکام سلوک فردی را برای سلوک اجتماعی بازخوانی کرد؛ مثلاً اگر در سلوک فردی یقظه و توبه عامل قیام انسان است، در سلوک جمعی نیز یقظه و توبه جمعی، باعث ایجاد انقلاب در جامعه می‌شود. اگر در سلوک فردی انقطاع

۳. اعلی، ۱۴.

۴. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۴۹۹.

۵. همان، ج ۱۱، ص ۴۶۳؛ همچنین ر.ک: همان، ج ۱۰، ص ۱۵۸ و همان، ج ۴، ص ۴۴۸.

۱. آل عمران، ۱۰۳.

۲. شاه‌آبادی، محمدعلی، شذرات المعارف، ص ۱۶.

الی الله و جدا شدن از مراتب مادون جهت اتصال به مراتب اعلی فطرت مد نظر است، همین طور در یک جامعه توحیدی، انقطاع جمعی از مظاهر ابلیس صورت می‌گیرد و عبادتی جمعی رقم می‌خورد، «ایاک نَعْبُدُ وَ اِیَاکَ نَسْتَعین»^۱.

سلوک اجتماعی در دامن این وظایف جمعی شکل می‌گیرد؛ و نهایت سلوک، علاوه بر قرب الی الله و رسیدن به مقام خلیفة اللّهی برای تک تک افراد، به تقرب و عبودیت یکپارچه جامعه تعریف می‌گردد. این مفاد سفر چهارم را شکل می‌دهد که یک «حرکت کاروانی» و «سلوک جمعی» به سمت خدا شکل بگیرد و حقیقت «و اعتصموا بحبل الله جميعا»^۲ آشکار شود و حکومت زمین به دست صالحان بیفتد^۳ و عبودیت جمعی محقق گردد و همه عالم ندای حق سر دهد^۴ و عبودیت فردی در لوای آن تعریف گردد. سیر از عالم مادون به عالم اعلی در یک رویکرد اجتماعی تحقق می‌یابد و اگر دغدغه حضور زندگی توحیدی در اجتماع نداشته باشیم وارد اعتصام به حبل الله نشده‌ایم تا با نور توحید حضرت حق روبه‌رو شویم^۵.

اوج چنین نگاه جامع به جامعه آنجا شکل می‌گیرد که امام، حقیقت اسلام را حکومت می‌داند و سایر اجزای دین را شئون و تجلیات این حکومت معرفی می‌کند، چراکه در حکومت است که این گسترش جمعی عبودیت شکل می‌گیرد:

الإسلام هو الحكومة بشؤونها، و الأحكام قوانین الإسلام، و هي شأن من شؤونها، بل الأحكام مطلوبات بالعرض، و أمور آلیّة لإجرائها و بسط العدالة^۶.

لذا حضرت امام به تربیت اجتماعی و ایجاد یک جامعه دینی و حکومتی دینی روی آوردند و برای برقراری این حکومت و ماندگاری آن در تاریخ، وارد میدان سیاست و جنگ و درگیری شدند؛ همان‌طور که حضرت رسول و حضرت امیر، در دوران حکومتشان با جنگ‌های گوناگون روبرو بودند و همه این مسائل در سلوک معنوی ایشان دخیل بوده است؛ چراکه اساساً ابعاد انسان از هم جدا نیستند.^۷

سلوک جمعی در بستر «توسعه وجودی انسان»
سلوک جمعی وقتی رخ می‌دهد که فرد از دایره خود خارج شود و با تخطئه جسم، روح و نفس او توسعه پیدا کنند و با حقایق دیگر گره بخورد. در واقع مادیات و جسمانیات، حدود و قیود نفس انسانی می‌باشند و وقتی این حدود کاسته می‌شود و روح مجرد انسانی به سمت اطلاق پیش می‌رود، کم‌کم به روح انسان کامل نزدیک می‌شود. انسان کامل، وجود مطلق همه مقیدات دیگر است؛ لذا باید به سمت او حرکت کرد.

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، حبّ ذات و کمال‌طلبی، از قابلیت‌های وجودی و موتور محرکه انسان است. انسان فطرتاً به دنبال کمال

۶. «حقیقت اسلام، همان حکومت با تمامی شئون آن است. و احکام، قوانین اجرایی اسلام هستند. و شأنی از شئون اسلامند بلکه احکام به‌صورت عرضی مطلوبیت دارند و احکام در واقع، اموری آلی هستند برای اجرای اسلام و بسط عدالت». (امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۳۳) ۷. برای توضیح بیشتر ر.ک: عالم‌زاده نوری، محمد، گسترش قلمرو تکالیف و اخلاق اسلامی در عصر امام خمینی علیه السلام.

۱. حمد، ۵.

۲. آل عمران، ۱۰۳.

۳. «أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»؛ انبیاء، ۱۰۵.

۴. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»؛ صف، ۹.

۵. ر.ک: اصغر طاهرزاده، عرفان اسلامی و روحیه تمدن‌سازی عارفان.

66

حضرت امام

توجه به وحدت

جامعه اسلامی

را از استاد

بزرگشان، آیت الله

شاه‌آبادی به ارث

برده‌اند

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

۱۳۱

حرکت می‌کند و از نقص‌ها و نیستی‌ها گریزان و روی‌گردان است:

تمامی افراد، حتی تمامی اشیاء، روی فطرت کمالی مخلوق‌اند و کسی نیست که نقصان را، بما آنه نقصان، طالب باشد و کمال را، بما آنه کمال، دوست نداشته باشد؛ البته عشق به کمال، فطری هر موجودی است، پس در اصل خلقت، چیزی نیست که در ظلمت و تاریکی بوده و در حجاب از سعادت باشد.^۱

بنابراین حرکت انسان بر اساس حبّ ذات است و خدای متعال نیز کمالات هستی را طوری طراحی نموده که انسان کمال‌طلب، همه کمالات را به صورت فطری دوست دارد و به سمت آن‌ها حرکت می‌کند. اوج این کمالات به «حبّ الله» مبدل می‌گردد که این مرحله از طریق فقر ذاتی و ندیدن حدود و منیّت‌ها محقق می‌گردد. در واقع نقطه‌ای که به مراتب فناء برسد.^۲ یعنی حرکت انسان که از من خود و کثرات آغاز شده بود، به وحدت محض و مقام اطلاق منتهی می‌شود.

از مظاهر و لوازم اصلی حبّ ذات و کمال طلبی انسان، کشش وجودی انسان جهت کسب کمالات بالاتر است که این امر از طریق توسعه وجودی انسان امکان‌پذیر است. از جمله ظرفیت‌ها و استعدادهای عظیم انسانی، ظرفیت «توسعه من» و سعه وجودی انسان است تا کمالات بالاتر در انسان ظهور کند:

انسان بر اساس این استعداد وجودی، از من مضیق و محدود خود که او را در کمالات محدودی حصر کرده، می‌تواند فراتر برود و حقیقت وجودی خود را گسترش دهد و به میزان توسعه وجودی، منشأ بروز

افعال و آثار عظیم‌تری در عالم خلقت باشد.^۳ نفس در ابتدا متوجه خود می‌باشد و خود را محدود به تن می‌بیند و لذا دیگران و کمالات آنان، در مقابل او دیده می‌شوند؛ اما نظام تکوین و تشریح الهی به نحوی طراحی شده است که انسان را به سمت توسعه وجودی راهنمایی می‌کند. کودک رفته‌رفته با گذر زمان، من خود را فراتر از بدن خود می‌یابد و خود را با والدینش تعریف می‌کند؛ یعنی پدر و مادر را از خود می‌بیند و آن‌ها را جدا از خود نمی‌داند.

من انسان، در سیر طبیعی‌اش به تدریج توسعه بیشتری می‌یابد. این توسعه، در روابط اجتماعی او محقق می‌شود. انسان در مسیر زندگی وقتی که ازدواج می‌کند، تاندازه‌ای از خویش خارج شده، زن و فرزند را هم جزو وجود خود تلقی می‌کند. لذا لذت و آسایش آنان را از لذت و آسایش خود جدا نمی‌داند. دفاع از ایشان را دفاع از خود می‌پندارد. رشد آن‌ها را رشد خود می‌بیند. در مراحل بعدی، این نظام توسعه وجودی انسان به طور طبیعی از طریق نوه‌ها و نیز اقوام و خویشان توسعه می‌یابد. در مراحل دیگر، وطن و محل زندگی را جزو وجود خود به حساب می‌آورد. در کنار این سیر طبیعی، دین و شریعت نیز این «توسعه من» را تأیید و تقویت می‌کند. این توسعه نفس انسانی تا جایی صورت می‌گیرد که علاوه بر ابعاد مادی، ابعاد معنوی را هم در بر می‌گیرد و توسعه وجودی انسان تا دین و انسان کامل کشانده می‌شود. انسان آن‌ها را به عنوان حقیقت وجودی خود مشاهده می‌کند و لذا دفاع از دین و از انسان کامل را دفاع از خود می‌بیند و رفع حوائج و تحقق اهداف ایشان را در راستای

۱. امام خمینی، تقریرات فلسفه، ج ۳، ص ۴۸۰.

۲. علامه طباطبایی، الانسان و العقیة، ص ۲۵۰-۲۵۱.

۳. عابدینی، محمدرضا، شاگردپروری، ص ۳۲.

وجود خویش می‌داند.

در نگاه دینی، «من انسانی و الهی» انسان که کمال و سعادت حقیقی انسان درگرو آن است به «من شامل جمع» یا «من توسعه یافته» تعبیر شده است. یعنی کمال انسان در این است که از من محدود و مضیق که همان «من دانی» او محدود به حدود تن و بدن است، خارج شده و به «من عالی» و روحانی خود که قابل توسعه است، توجه کند و از این طریق، من حقیقی اش را توسعه دهد. در این صورت، همه کثرات حیات اجتماعی به جای آن که انسان را به خود مشغول کند و از مسیر حقیقی بازدارد، موجب توحید و جمعیت انسان شده و کثرت اجتماعی، ذیل وجود واحد انسانی جمع می‌شوند.^۱

اینجاست که انسان از فردیت بدنی و شخصی به فردیتی می‌رسد که شامل جمع است و در اصطلاح عرفانی «وجود سعی» است؛ فردی که شامل جمع است. «فرد شامل جمع» یا «فردیت الهی به وسعت کل جامعه انسانی و نظام خلقت الهی» اثر همین توجه به توحید الهی و نیل به «وحدت سعی الهی» است. چنین انسانی که به وسعت کل جامعه گسترش می‌یابد و به لحاظ روحی ارتقا پیدا کرده است، خود را در مقابل دیگران نمی‌بیند و دیگران را از خود و شئون من حقیقی خویش می‌یابد. این «وحدت سعی» شامل کثرت است، نه در مقابل کثرت. در مرتبه بالاتر از این، سلوک انسان در دایره تحقق اهداف دین و اهداف انسان کامل رخ می‌دهد و چون نقطه انتهایی این اهداف به تشکیل حکومت جهانی مستضعفین و حکمرانی انسان کامل می‌انجامد، لذا فرد سالک تشکیل

حکومت و کمک به ارتقاء و رفع مشکلات جامعه مسلمین را عین رشد و سلوک خود به حساب می‌آورد و حقیقت «سلوک اجتماعی» محقق می‌گردد.^۲

مبانی عرفانی این بحث به گستردگی حقیقت انسانی برمی‌گردد که توان این را دارد که همه عالم را با خود همراه کند، و مرحله اتم آن توسط انسان کامل صورت می‌گیرد که همه عالم را در خود دارد.

بر اساس این بینش، سلوک فردی نه تنها مانع و مبین با سلوک جمعی نیست؛ بلکه در مراحل تکاملی این دو یک حقیقت پیدا می‌کنند. یعنی «فرد شامل جمع»، پای در میدان سلوک می‌گذارد. بنابراین تمامی دستورات قبلی که تقریر فردی در آن‌ها پررنگ بود، می‌تواند با تقریر جمعی دیده شود. مثلاً مبارزه با شیطان هم مظاهری فردی دارد، و هم مظاهری اجتماعی که مستکبرین عالم باشند. لذا سالک باید با همه مظاهر آن مبارزه کند تا به مقصود برسد. و یا بحث مراعات که مربوط به نفس انسانی است، در گستره جامعه به بحث مصلحت و مراعات جامعه مبدل می‌شود. همچنین منازل سلوکی نیز می‌تواند برای یک جامعه مطرح شود. یا بحث ذل عبودیت و عز ربوبیت، علاوه بر تقریر فردی به یک تقریر اجتماعی منجر می‌شود. خلاصه اینکه یک جامعه ولایی، سلوک اجتماعی خواهد داشت که مربوط به هویت جمعی آن است و البته هرکس به میزان قرب به این هویت، بهره بیشتری از آن می‌برد.

۲. برای تفصیل این بحث علاوه بر کتاب «شاگردپروری»؛ به «سلسله دروس نظام اندیشه» از استاد محمدرضا عابدینی جلسات ۱۷ الی ۱۹ رجوع شود.

66

سلوک جمعی

وقتی رخ

می‌دهد که فرد

از دایره خود

خارج شود و با

تخطئه جسم،

روح و نفس او

توسعه پیدا کند

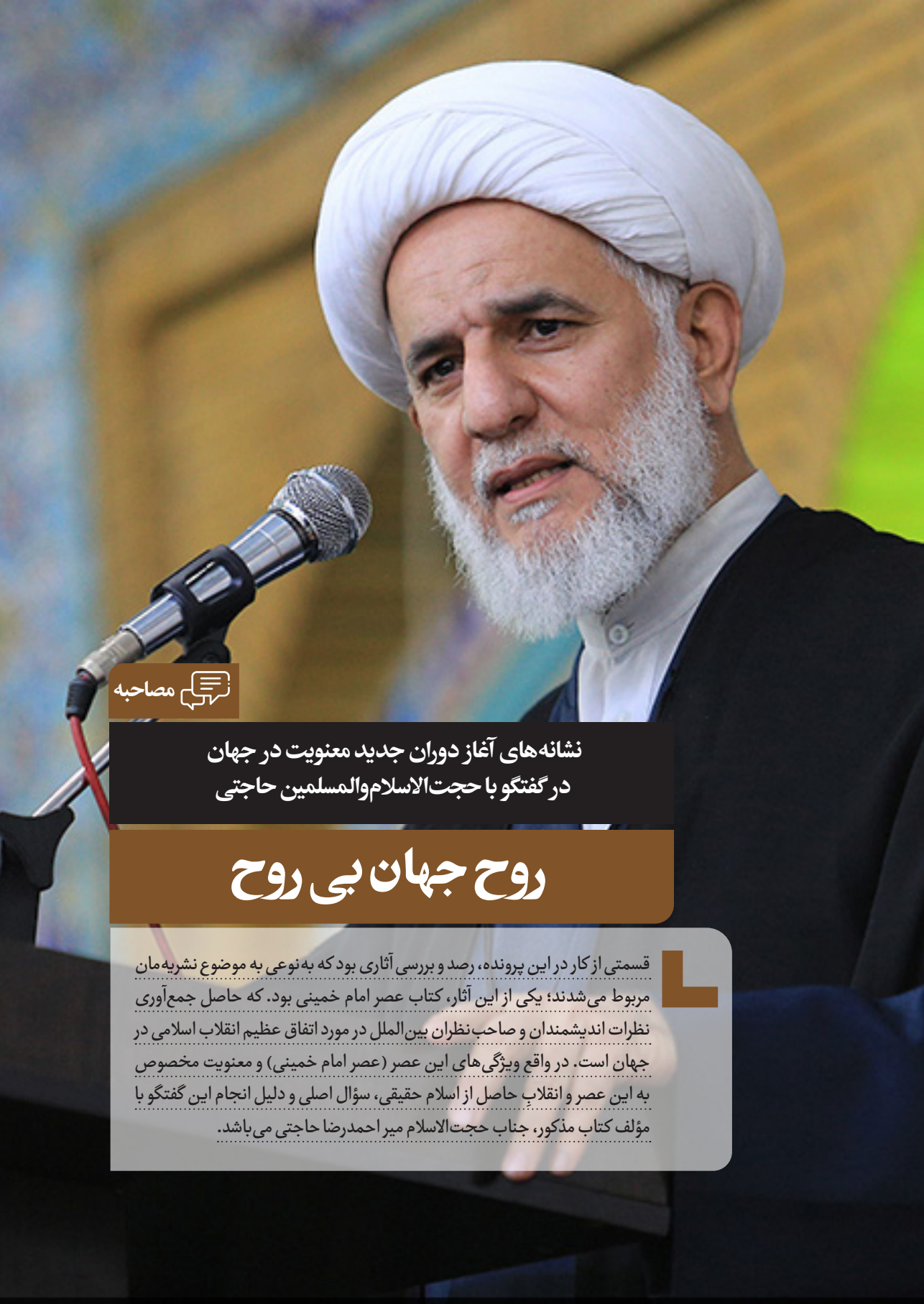
و با حقایق دیگر

کره بخورد

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

۱۳۳



مصاحبه 

نشانه‌های آغاز دوران جدید معنویت در جهان
در گفتگو با حجت الاسلام والمسلمین حاجتی

روح جهان بی روح

قسمتی از کار در این پرونده، رصد و بررسی آثاری بود که به نوعی به موضوع نشریه مان مربوط می‌شدند؛ یکی از این آثار، کتاب عصر امام خمینی بود. که حاصل جمع‌آوری نظرات اندیشمندان و صاحب نظران بین الملل در مورد اتفاق عظیم انقلاب اسلامی در جهان است. در واقع ویژگی‌های این عصر (عصر امام خمینی) و معنویت مخصوص به این عصر و انقلاب حاصل از اسلام حقیقی، سؤال اصلی و دلیل انجام این گفتگو با مؤلف کتاب مذکور، جناب حجت الاسلام میر احمد رضا حاجتی می‌باشد.

سال به مناسبت‌های مختلف، من جمله سالگرد رحلت امام، پیرامون این موضوع به ارائه نکاتی می‌پرداختند و توضیح می‌دادند که امام چه آثاری از خودشان برجای گذاشتند، و چطور عرصه بین‌الملل را از خودشان متأثر ساختند و به صراحت می‌فرمودند که ما این آثار را باید بررسی کنیم، که بنده این مطلب را در مقدمه کتاب عصر امام خمینی هم آورده‌ام و بر این فرمایش آقا تأکید کرده‌ام که این قصه، سرنوشت مکتوم و نانوشته دارد. همان موقع ایشان تأکید داشتند که محققین جوان ما روی این نکته کار و پژوهش نمایند، این قصه ناگفته را بیان کنند و این واقعیت مکتوم را برای جامعه بازکرده و توضیح بدهند. اما متأسفانه به فرمایشات آقا آن‌طور که باید و شایسته است، توجه نشد، دلیل هم این است که در طی همین تحقیقاتی که بنده داشتم با وجود این همه توصیه‌ها و تأکیدات ایشان و تکرار سال‌به‌سال، بلکه ماهانه ایشان و تأکید ایشان بر این ویژگی‌های عصر امام خمینی، اما متأسفانه تنها دو مقاله پیرامون توضیح عصر امام

خط: رهبر انقلاب در اولین سالگرد ارتحال حضرت امام در ۱۴ خرداد می‌فرمایند که ما وارد عصر جدیدی شده‌ایم که آن را عصر امام خمینی علیه‌السلام می‌نامیم و یکی از ویژگی‌های مهم این عصر معنویت است. اوصاف و نشانه‌های این دوران جدید معنویت چیست؟

یکی از نعمات عظیم خداوند سبحان بر ما، وجود نعمت ولایت است که در امامین انقلاب تجلی پیدا کرد. و یکی از ویژگی‌های امامین انقلاب در طول سال‌های پیدایش نهضت اسلامی و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، آینده‌بینی و ژرف‌نگری آنان بوده است. امام راحل را در جای خودش توضیح خواهیم داد، اما نسبت به امام حاضر یکی از ابعاد ژرف‌نگری ایشان، این بود که از اولین سالگرد امام راحل عنوان «عصر امام خمینی» را مطرح کردند. یعنی در خرداد ۱۳۶۹ وقتی حضرت آقا اولین سخنرانی خودشان را در مرقد مطهر امام راحل بیان داشتند، همین موضوع را مطرح کردند و پیرامون آن، گسترده صحبت کردند. ایشان از آن سال تا اواسط دهه هفتاد، هر



خودش را روی هم گذاشته و آمده که اساس اسلام را نابود و ختم انقلاب اسلامی را اعلام کند. ما در چنین جنگی قرار داریم. در بحبوحه جنگ نرم، همان طوری که حضرت آقا فرمودند مهم ترین سلاح ما اراده ماست. و تفکر امام خمینی آن چیزی است که اراده‌ها را قوی کرده و در این جنگ شناختی ترکیبی می‌تواند سلاح مؤثری برای ما باشد، تا در مقابل دشمنان قد علم کنیم. حضرت آقا مدتی پیش می‌فرمودند تمام مشکلاتی که برای اجتماعات و آحاد بشر به وجود می‌آید یا از عدم بصیرت است یا از عدم صبر و وقتی که ما بررسی می‌کنیم می‌بینیم که این عدم بصیرت و عدم صبر به خاطر عدم آشنایی با نقشه راه انقلاب اسلامی است. این غفلت، موجب می‌شود که ما غارت بشویم. ما حتی برای صیانت از حوزه‌های علمیه و تربیت و تحصیل طلبه‌های تراز انقلاب اسلامی باید به امام مراجعه کنیم. امروز مدیران مدارس، معاونان تہذیب مدارس ما، عزیزان ما در مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه و سروران ما

خمینی تولید شد - یکی تقریباً مفصل و دیگری کوتاه‌تر- بهترین این مقالات هم نوشته سید شهیدان اهل قلم بود، که الحق و الانصاف حق مطلب را ادا کردند.

پس نکته اول اینکه فرمایش حضرت آقا که شما نیز نقل کردید، بسیار مهم است اما به‌ویژه در حوزه‌های علمیه مغفول عنه واقع شده است. الحق و الانصاف مخاطبین درجه یک این فرمایشات محققین جوان ما در حوزه‌های علمیه و مراکز فرهنگی حوزه علمیه قم بودند، اما به دلایل مختلفی که نمی‌خواهیم به آن بپردازیم از این توصیه و رهنمود امام حاضر بی‌توجهی و غفلت صورت گرفت.

امروز آشنایی با امام و تفسیر ایشان و رمزگشایی از شخصیت ایشان یک فریضه است آن هم در بحبوحه جنگی که تمامیت اسلام را هدف قرار داده است. جنگ نرم بسیار توفانی که از سوی دشمن آغاز شده است که به تعبیر آقا یک جنگ شناختی، ترکیبی که دشمن تمام تجربیات

۱۳۶

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

د

**امروز آشنایی با
امام و تفسیر ایشان
و رمزگشایی از
شخصیت ایشان
یک فریضه است.**

۳

در شورای عالی مدیریت حوزه‌های علمیه، باید به تبیین شخصیت حضرت امام اهتمام بورزند چراکه امام و شخصیت و رهنمودهای ایشان مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهایی است که محصول قرآن و عترت است، یعنی امام تجلی قرآن و عترت است. بی‌جهت نیست که حضرت آقا فرمودند که هر کس با امام بیعت کند با رسول الله بیعت کرده است.

خط: ما چگونه می‌توانیم مکتب امام علیه السلام را بشناسیم؟

تنها راه این است که به تاریخ انبیا مراجعه بکنیم. وقتی به آیات قرآن مراجعه می‌کنید، می‌بینید که می‌فرماید: «قد کانت لکم اسوة حسنة فی ابراهیم و الذین معه» خداوند متعال به حضرت ابراهیم و به همراهان ایشان ارجاع می‌دهد {در اسوه گیری} می‌فرماید می‌دانید که چه چیزی باید در این مراجعه کشف کنید؟! «اذ قالوا لِقَوْمِهِمْ اِنَّا بَرَاءٌ مِنْكُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا لَنَا مِنْكُمْ الْعَدَاوَةُ وَ الْبَغْضَاءُ اَبَدًا حَتّٰی تُوْمِنُوا بِاللّٰهِ وَ حَدّهٗ» چون ابراهیم علیه السلام اهل مبارزه بود و یاران ابراهیم هم که به او اقتدا کرده بودند اهل مبارزه بودند و چون ابراهیم به اهل کفر گفت که بین ما و بین شما {صلح و دوستی} نشدنی است! چون ما باید از معیارهای الهی خودمان فاصله بگیریم که ابراهیم علیه السلام اهل کوتاه آمدن نبود همانی بود که گفت: «تالله لا کیدن اصنامکم» لذا شیخ الانبیاء شد.

امام هم به حضرت ابراهیم مراجعه کرد. وقتی امام را رمزگشایی می‌کنیم، به خط انبیا و اولیا می‌رسیم، شهید مطهری جمله‌ای دارند که خیلی مهم است. ایشان می‌فرمایند: به راستی چرا مردم ایران در جریان نهضت اسلامی تا پیروزی انقلاب

اسلامی و بعدش این‌گونه، با فرمان امام در مقابل پهلوی ایستادند و فرزندان خودشان را هبه کردند و از جان و مال و خونشان گذشتند؟! این‌ها همان مردمی هستند که حماسه پیامبر و امیرالمؤمنین و حسنین و حضرت صدیقه علیها السلام را شنیده بودند اما نور این حماسه‌ها را در رخسار حضرت امام دیدند. وقتی امام را توضیح می‌دهیم عظمتی را که هیمنه آمریکا را شکست در اصل برای طلاب حوزه‌های علمیه فرصت تهذیب، انسان شدن و در خط انسان کامل قدم برداشتن را فراهم می‌کنیم، حضرت آقا در خرداد ۹۳ و سالگرد امام، می‌فرمایند ما اگر می‌خواهیم امام را خیلی خلاصه معرفی کنیم باید بگوییم ایشان یک مؤمن متعبد انقلابی بود. شناخت امام و عصر امام خمینی و شخصیت ایشان و رمزگشایی از رهنمودهای ایشان برای ما فریضه است که اگر به آن عمل کنیم محصول آن، یک جامعه مهذب است.

بهترین شاگرد حضرت امام، امروز بزرگ‌ترین استاد آزادی و قیام و مقاومت در جهان شده است. یا مصداقی مانند حاج قاسم سلیمانی که وقتی شما به وصیت‌نامه ایشان مراجعه می‌کنید با یک سنجی از فهم شخصیت امام مواجه می‌شوید که ایشان در وصیت‌نامه خود فرمودند که من خدارا شکر می‌کنم که گرچه در زمان حضرت امیر نبودم اما از صلیبی به صلب دیگر مرا آورد و مرا در عصر امام خمینی قرار داد تا مجاهدت بکنم و توفیق حضورداشته باشم.

ما به این نگاه نیازمندیم، همین است که می‌بینیم سید شهیدان اهل قلم، با مراجعه به شخصیت امام و فهم امام، یک مرتبه به درک بالا و افق بینی و آینده‌بینی بسیار عظیمی می‌رسد. آنجایی که می‌نویسند اگر جزء بعثت تاریخی انسان کامل، در وجود شخصی مثل امام خمینی

66

حضرت آقا

می‌فرمودند تمام

مشکلاتی که

برای اجتماعات

و احاد بشر به

وجود می‌آید یا

از عدم بصیرت

است یا از عدم

صبر.

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

۱۳۷



قضیه این بود که تمام شاخصه‌ها نسبت به وضعیت مردم مسلمان ما و ریشه دواندن آموزه‌های اسلامی در مراکز فرهنگی و آموزشی و در سطوح اجتماعی و مراکز فرهنگی که در دست رژیم قرار داشت، واقعاً منفی بود و دشمنان ما، برای نابودی اسلام در کشور نقشه‌ها ریخته بودند و جنایاتی مرتکب شدند که یک نمونه آن جشنواره هنر شیراز بود که آن افتتاح را به بار آوردند. امام با تحولی که ایجاد کردند، همان ملتی که به ظاهر خفته بود با بهره‌برداری از فطرت الهی آنان را متوجه اسلام کردند و تبدیل به ملتی کردند که خودشان برای دفاع از تمامیت اسلام به روی مین می‌رفتند.

خط: نهضت امام خمینی در عرصه بین‌الملل چه تحولاتی ایجاد کرد؟

در خارج از کشور و در بین‌الملل اسلامی تحول امام بسیار عظیم بود. نمونه کوچکی از تأثیر انقلاب در عرصه بین‌الملل، بحث فلسطین بود. حاج حسن ایرلوی رحمته‌الله می‌فرمودند از ۱۹۱۹ سقوط امپراتوری اسلامی که سرزمین‌های اسلامی چندپاره و به کشورهای مختلفی تقسیم شدند تا اعلام موجودیت رژیم نامبارک صهیونیستی و ۱۹۶۷

هیچ برهان دیگری در دست نداشتیم برای من کافی بود که باور کنم عصر تمدن غرب تمام شده است. لذا ایشان می‌فرمود که برای درک کامل امام باید به تاریخ انبیا مراجعه کنیم و تاریخ نوح، ابراهیم، موسی، عیسی علیهم‌السلام.

سایت رسمی شورای روابط خارجی آمریکا در مردادماه ۱۳۹۱ مقاله‌ای مهم درج کرد: در آن، نویسنده آورده بود که با بررسی ریشه‌های مقاومت انقلاب اسلامی در مقابل فشارهای غرب متوجه می‌شویم که تحریم‌ها در تغییر رفتار ایران مؤثر واقع نبودند و سپس می‌افزاید که حقیقت این است که غرب از یک چارچوب مفهومی مناسب برای برخورد با ایران رنج می‌برد و به همین خاطر این‌طور بیان می‌کند که رمزگشایی از رفتار رهبران ایران می‌تواند این چارچوب را رفع کند یعنی رفتار رهبران ایران به‌ویژه رهبر معظم انقلاب، که بزرگ‌ترین ویژگی‌اش خمینی‌گرا بودن است. حضرت آقا در راه حضرت امام قدم برمی‌دارند و به آن تأکید می‌کنند. بر اساس مؤلفه‌هایی کار می‌کنند و قدم برمی‌دارند که امام بر اساس آن‌ها انقلاب را بنانهاده است.

در ایران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، حقیقت

۱۳۸

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

د

ما حتی برای

صیانت از

حوزه‌های علمیه

و تربیت و تحصیل

طلبه‌های تراز

انقلاب اسلامی

باید به امام

مراجعه کنیم.

که قدس سقوط کرد تا ۱۹۷۸ که مناخیم بگیریم و انور سادات به امضای قرارداد ننگین کمپ دیوید اقدام کردند دیگر جامعه اسلامی به حضيض ذلت و به سقوط کامل خود رسید. مدعی ترین کشور در مبارزه با اسرائیل به کشوری ذلیل با رهبرانی خودفروخته در مقابل غرب و صهیونیست تبدیل شد، تا آنجا که رفتند و قرارداد کمپ دیوید را امضا کردند. ایشان می گفت در حالی انور سادات از پله های هواپیما بالا می رفت که آخرین خنجر را فرو برد، حضرت امام از پله های هواپیما در آن روز تاریخی ۱۲ بهمن ۵۷ پایین آمدند و تاریخ را رقم زدند و حضيض ذلت اسلامی تبدیل به یک دوران پرشکوه و با عظمت شد. آن دورانی که اسرائیل شعار مرزهای نیل تا فرات را می داد با حرکت امام در ۱۲ بهمن ۵۷ تبدیل شد به دورانی که امروز در میان صدها کیلومتر دیوارهای سیمانی خودش را محصور کرده است.

در همین ایام خدمت شما عرض می کنم که گروه های فلسطینی به بالاترین سطح انسجام خودشان رسیده اند تا آنجا که در تاریخ حیات گروه های مبارز، سابقه نداشته است و اسرائیل به بالاترین درجه تشنت اجتماعی رسیده است که آن هم به این نحو سابقه نداشته است، امام خمینی علیه السلام بین الملل اسلامی راه هم از خودشان متأثر کردند. احزاب اسلامی قدرت پیدا کردند گرایش های اسلامی به شدت قدرت پیدا کردند توجه امت اسلامی به شعائر اسلامی بسیار افزایش پیدا کرد.

توجه به آموزش قران کریم و توجه به حقیقت مکتب اهل البیت به نحو بی سابقه بسیار گسترش پیدا کرد. آقای دکتر مهدی گلشنی که از دانشمندان متدین ما هستند. می فرمودند در برابر این امواج توفنده دینی انقلاب، کار به جایی رسید

که در انجمن فیزیک بین الملل که ۴ سال یک بار برگزار می شد بسیاری از دانشمندان رشته های علوم تجربی از جمله فیزیک و شیمی وقتی مقالات خودشان را ارائه می دادند یکی از مفادی که به آن می پرداختند یا عمده بحثشان، در خصوص رابطه علم و دین بود، که تا حدی کنفرانس تحت الشعاع این امر قرار گرفت، تا جایی که حتی رئیس کنفرانس اعلام کرد که این طور نمی شود و دانشمندی که قصد ارائه مقاله خارج از فیزیک و شیمی را دارند جداگانه این کار را انجام دهند و کنفرانس به دو بخش تبدیل شد که ارائه های در خصوص رابطه علم و دین بر بحث های فیزیک و شیمی چربید. انقلاب اسلامی حادثه ای بود که ارزش های دینی را در بین مردم جهان زنده کرد. آنتونی گیدنز که کتاب های او در دانشگاه های جهان تدریس می شود و جامعه شناسی گیدنز از کتب او است و معروف است. در مقدمه همین کتاب خود می نویسد درست است که جامعه شناسانی همچون مارکس و دورکیم این طور بیان می کردند که دین افیون توده هاست و مایه تخدیر ملت هاست اما وقوع انقلاب اسلامی در ایران بطلان این نظریه را ثابت کرد و به تعبیر ما دین می تواند موتور محرکه برای جامعه باشد. میشل فوکو جامعه شناس فرانسوی بود که سراسیمه خودش را به تهران می رساند و حتی در برخی از راهپیمایی ها شرکت می کند و وقتی که برمی گردد کتاب خودش را با عنوان «ایران؛ روح یک جهان بی روح» را منتشر می کند. در این کتاب می گوید که ما یک چیزی به عنوان روح جمعی را از زبان برخی از فلاسفه غربی شنیده بودیم، فکر می کردم وجود خارجی ندارد و نداشت اما من این را در راهپیمایی هایی که با فرمان آیت الله خمینی در تهران تشکیل می شد، دیدم.

66

آنچه مسلم است،

بعد از انقلاب

اسلامی تا الان

جریان تقویت

گرایش های دینی

و همچنین دین

رفتاری کاملاً

مشهود است.

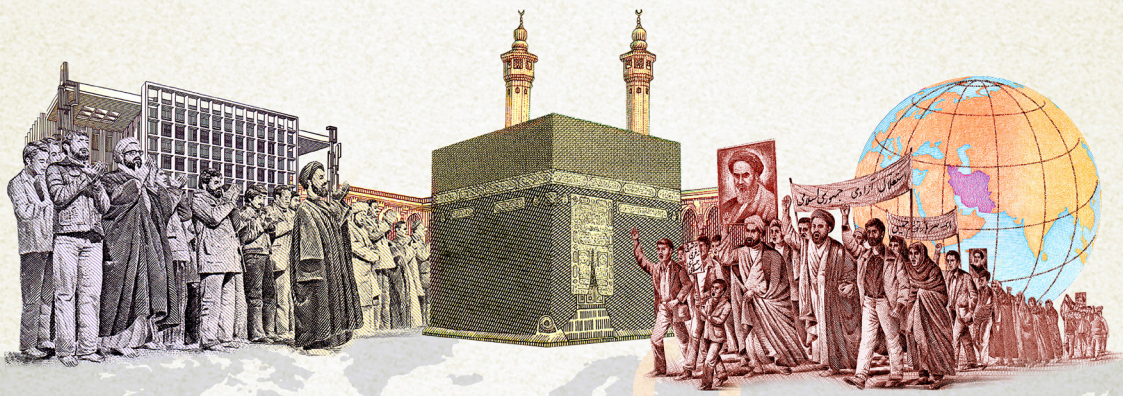
خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

۱۳۹

سطحی با آن‌ها برخورد کنیم و الا جبهه خودی هم دچار همان اشتباهاتی می‌شود که دشمنان انقلاب اسلامی شدند. بنده از اهواز با شما صحبت می‌کنم چندی پیش جلسه‌ای در دانشگاه امام حسین علیه السلام داشتیم که به بنده می‌گفتند در همین شرق اهواز باید گفت،

پیش از انقلاب اسلامی جهان به دو بخش تقسیم شده بود، مکتب جهان غرب که لیبرالیسم بودند و شعار اصلی آن‌ها اخراج دین از حوزه تنظیم روابط اجتماعی بود و جهان شرق که داعیه‌دار کمونیسم و مارکسیسم بودند و به طور خالص شعار نفی خدا را داشتند. در همین جهان



وقتی گلوله‌های دشمن در آنجا فرود آمدند، اهواز و آبادان تقریباً سقوط کرده بود، خرمشهر سقوط کرده بود و ارزیابی دشمن این بود که مردم دیگر پای کار نیستند، چرا؟ چون تحلیل وی سطحی بود و از بود و نبود جسم مردم در اهواز این‌گونه نتیجه گرفتند که مردم دیگر پای کار اسلام و تشیع و دفاع از کشور نیستند. اما وقتی هجوم را تشدید کردند، با ملتی مواجه شد که همه آن‌ها سرباز انقلاب شدند. دشمن، تمام محاسباتش درست بود اما حساب این را نکرده بود که با یک فرمان امام همه ملت سرباز می‌شوند. این تحلیل ضعیف دشمن بود که کار دست او داد و او را به شکست کشاند. ما هم باید در محاسباتمان سطحی نباشیم و جامع تحلیل کنیم. قریب به اتفاق مردم، در ایران دین‌گرا هستند و

غرب، وضع به صورتی بود که وقتی کندی می‌خواست رئیس‌جمهور باشد اعلام می‌کرد که من خدانشناس هستم به من رأی بدهید. و رأی به او می‌دادند و بعد از انقلاب اسلامی در اثر امواجی که در آمریکا ایجاد شد امروزه شما می‌بینید که روسای جمهور آمریکا نوعاً مجبور هستند که اظهار دین‌داری کنند.

خط: درست است که ما در زمینه معنویت، چه در ایران و چه در جهان توفیقاتی داشته‌ایم، که بخشی از آن‌ها را شما فرمودید، اما بعضاً شاهد دین‌گریزی‌هایی هستیم، آیا این موضوع لطمه‌ای به این دستاوردها نمی‌زند؟

ما در تحلیل مسائل باید جمع نگر و عمیق نگر باشیم و نمی‌شود در تحلیل پدیده‌ها به صورت

66

دشمن، تمام محاسباتش درست بود اما حساب این را نکرده بود که با یک فرمان امام همه ملت سرباز می شوند.

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

۱۴۱

ناهنجاری‌ها را شاهدیم که کم آن هم، برای جامعه اسلامی خوب نیست. اما به عنوان فرد مطلع و کسی که با جامعه ارتباط دارد عرض می‌کنم، آنچه که واقعیت مسلم جامعه است تقویت تدریجی گرایش به رفتار دینی و تقویت جریان گرایش به اصل دین و دوست داشتن دین در جامعه است که به هیچ وجه قابل انکار نیست. اما برای رصد این نمی‌توان تنها به خیابان رفت و با دیدن چند بدحجاب و بی‌حجاب و ناهنجاری بگوییم که دین‌داری در جامعه مرده است. برای این که بدانید دین‌داری در جامعه مرده است یا نه باید به شب‌های قدر مراجعه کنید، به عاشورا مراجعه کنید به ایام الله مراجعه کنید.

تشییع جنازه حاج قاسم یک محک خوب برای سنجش دین‌مداری و دین‌داری و گرایش مردم به دین و انقلاب اسلامی بود. شما اگر آن تصاویر را ببینید و دوباره مرور کنید با صحنه‌هایی مواجه می‌شوید و با خود می‌گویید حتماً باید در درون این مردم گرایش‌های الهی و عاشقانه وجود داشته باشد. من از شما سؤال می‌کنم آیا یک سرود می‌تواند این همه تحول‌آفرینی کرده و جامعه را این چنین به حرکت درآورد؟!

زمانی این سرود در تهران اجرا شد، اوج برخی از تنش‌ها ناشی از ساماندهی یارانه‌ها بود که جمعیت ۱۲۰-۱۳۰ هزار نفری در داخل ورزشگاه آزادی گرد هم آمدند که اگر محدودیت‌ها نبود، قطعاً بیشتر از این گرد می‌آمدند. این را چطور باید تحلیل کرد؟!

پس آنچه که مسلم است مابعد از انقلاب اسلامی تا الآن، جریان تقویت گرایش‌های دینی و مذهبی کاملاً مشهود و همچنین دین رفتاری هم مشهود است اما مشکلاتی داریم که باید جبران شوند.

تمایلات دینی‌شان هم افزایش پیدا کرده است در یکی از نظرسنجی‌های بسیار معتبر که دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی بیان می‌کردند. بسیاری از جوانان در تهران عنوان کرده‌اند که ما دین را دوست داریم، اهل بیت را دوست داریم، اما نسبت به فاصله عملکرد برخی از کارگزاران با معیارهای دینی ابراز نگرانی کرده‌اند.

علیرغم برخی از تبلیغات سوء، اکثریت جوانان ما دین را دوست دارند اما اینکه جامعه ما در عین دوست داشتن دین، دین رفتار هم هستند یا نه؟ بله ما در اینجا یک مقداری مشکل پیدا می‌کنیم.

خط: دلایل آن چیست؟

دلایل مختلفی دارد؛ اولاً اینکه ما در زمینه تبیین و ترویج و تبلیغ آموزه‌های دینی دچار خلل و فرج‌هایی بوده‌ایم. که این‌ها دلایل زیادی دارد؛ بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، همواره جریان قدرتمندی در داخل کشور وجود داشته است که اساساً نظام اسلامی را به رسمیت نمی‌شناخته است و به دنبال این است که آموزه‌های دینی، هیچ‌وقت حاکمیت نیابد و مردم با آن‌ها مأنوس نشوند. این جریان، جریانی بسیار قوی بوده است و بخشی از آن، همان پرده نفاقی است که امروز از چهره برخی‌ها انداخته شده و امروز به صراحت در حال جنگ با آموزه‌های دینی و اسلامی هستند.

امروز دشمن ابزار و آلات مختلف و قوی در اختیار دارد، بیش از ۲۰۰ شبکه فارسی‌زبان که کار این‌ها شبانه‌روز تضعیف دین در جامعه با استفاده از بسترهای مختلف مانند ناکارآمدی برخی مدیران یا ضعف‌های اقتصادی است.

آنچه که ما امروز در جامعه داریم غلبه ضد ارزش‌ها بر ارزش‌ها نیست، بلکه برخی از

مصاحبه

تأثیر انقلاب اسلامی در گسترش دین داری در جهان
در مصاحبه با سهیل اسعد

سراغاز تحول

آقای ادگاردو رویین یا همان سهیل اسعد، متولد آرژانتین است و پدر و مادری شیعه و اهل لبنان دارد. پس از گذراندن دوران جوانی سفری به لبنان می‌کند و به گفته خودش مسیر تازه‌ای به روی زندگی اش گشوده می‌شود. او دکتری رشته تمدن اسلامی از دانشگاه بیروت را دارد و دانش آموخته فلسفه و عرفان اسلامی از دانشگاه جامعه المصطفی (ص) در قم است. مبلغ بین‌المللی است و نیمی از سال را در کشورهای گوناگون مشغول تبلیغ. همچنین علاقه مند به هنر و سینماست و بازیگر تئاتر نیز بوده است. دسترسی به چنین شخصیتی در ابتدای کار سخت به نظر می‌رسید اما به صفحه شخصی ایشان که پیام دادم، به راحتی جوابگو بودند و پذیرای گفت‌گویی پیش رو...

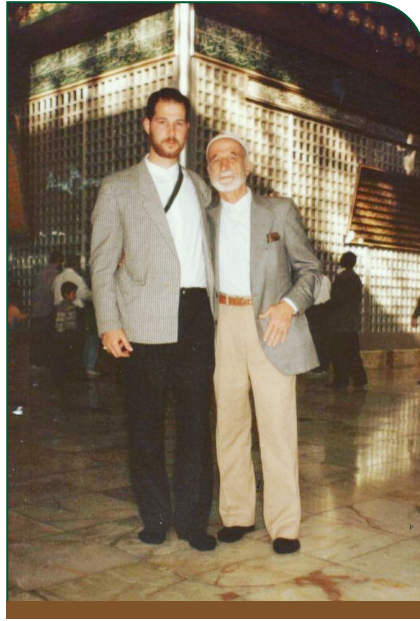
نه سیاست بگویی؛ نه دین و نه فوتبال. از لحاظ ساختار اجتماعی، این‌که دین چه جایگاهی داشت، من یادم هست: دین یعنی یکشنبه بروید کلیسا (برای مسیحیان) و نیم ساعت حرف‌های روحانیون را گوش کنید و تمام شد. یعنی محصور کرده بودند در یک جای خاص به اسم کلیسا و یک‌زمان خاص به اسم صبح‌های یکشنبه و در یک مفهوم خاص یعنی در ارتباط شخصی یا فردی انسان با خدا. تمام شد.

اتفاقات دینی در جهان بعد از انقلاب ایران

وقتی در ایران انقلاب شد، چند اتفاق افتاد. اولین اتفاق این بود که: دینی که انقلاب به جهان معرفی کرد، یک مفهوم و تعریف جدیدی دارد. الآن دین دیگر صرفاً در کلیساها یا مساجد نیست. دین یعنی متن زندگی انسان. دین یعنی هم فرد و هم جامعه. دین یعنی هم معنویت و هم سیاست. یعنی یک دین پویا که در آن عمق فلسفی و فکری هست؛ مبارزه در آن قالب جهاد و مقاومت هست؛ حکومت و اداره جامعه هست؛ و هر مسئله‌ای که مربوط به زندگی انسان باشد. این اولین تحولی است که ما با پیروزی انقلاب با آن روبه‌رو می‌شویم. این‌که دارم عرض می‌کنم، شعار نیست. اعتراف

خط: با توجه به این‌که محور گفتگوی ما «تحلیل وضعیت دین‌داری ایران و جهان بعد از انقلاب» است، لطفاً با توجه به تجربه‌ای که شما در عرصه تبلیغ بین‌الملل داشته‌اید و سال‌هاست که در این عرصه فعال می‌باشید، به ما بگویید، به نظر شما انقلاب اسلامی تأثیری در وضعیت دین‌داری جهان به صورت کلی گذاشته است یا خیر؟

قبل از انقلاب، آن مفهومی که دنیا از دین داشت، یک مفهوم خیلی مختصر و خیلی محصور در مسائل اعتقادی بود؛ به معنای این‌که: خدایی هست و روز قیامت هست، و یکسری عبادت‌ها و یکسری آموزه‌های اخلاقی. یعنی تعریفی که دین در ذهن مردم دنیا داشت، یک‌گوشه کوچک از زندگی انسان بود. من یادم هست زمانی که در آرژانتین بودم و در مدارس مسیحی بزرگ می‌شدم، اطلاعات دینی مردم خیلی مختصر و کم بود. آشنایی که با نصوص دینی و نصوص مقدس داشتند، خیلی مختصر بود. بعد، دین هم در بعضی از مجالس به‌عنوان یک تابو معرفی می‌شد. در آرژانتین یک عبارت معروفی وجود دارد که می‌گوید: ما برای این‌که رفیق بمانیم، نباید در گفتگوها در مورد سیاست و دین و فوتبال صحبت کنیم. این موضوع در آرژانتین عرف است. می‌خواهی دوست من بمانی، باید



کنند (مخصوصاً در حوزه‌ها) که کار رجال‌الدین، کار دعا و معنویت و اخلاق و عبادت است، اما همین رجال‌الدین آن حوزه و آن فضا، الآن رهبر یک حرکت اجتماعی شده است که منجر شد به سقوط یک نظام و ایجاد یک نظام جدید به اسم جمهوری اسلامی، و تعریف جدیدی از دین و مذهب پدید آمد. یعنی الآن یک کشوری داریم، یک نظام و مملکتی داریم غیر از واتیکان، که دین در آن حاکمیت دارد. سال‌ها غرب و مخصوصاً کمونیست‌ها در ۵۰-۶۰ سال اخیر قبل از انقلاب، می‌خواستند این مطلب را جا بیندازند که دین افیون ملت‌هاست و دین قدرت تحریک ملت‌ها را ندارد. اما در مقابل، تعریف انقلاب اسلامی از دین، کاملاً عکس آن بود.

معرفی چهره واقعی اسلام به واسطه انقلاب
بعد می‌آییم در هویت فرهنگی مسلمان‌ها؛ که من کاملاً یادم است... می‌دانید در غرب، مسلمان بودن یک مفهوم خیلی متمدنی نبود. این‌طور نبود که ما افتخار کنیم و بگوییم «من مسلمانم»... انگار که خجالت می‌کشیدیم از این‌که بگوییم مسلمان هستیم. مسلمان یعنی شما سوار شتر می‌شوید و می‌روید مدرسه و... مسلمان یعنی جنگ و جهاد و خشونت. مسلمان یعنی جهل و عدم ترقی و عدم رشد علمی. با مرور زمان و گذشت بیش از چهل سال از انقلاب، جمهوری اسلامی توانست نشان دهد که دین یعنی علم؛ دین یعنی رشد و تطور و ترقی علمی و تکنولوژی و غیره؛ دین یعنی قدرت نظامی؛ دین یعنی تحقق عدالت در خیلی از فضاها؛ و در واقع هویت فرهنگی مسلمانان عوض شد. آن‌کسی که آن موقع خجالت می‌کشید که بگوید مسلمان

غیرمسلمانان است. بنده به عنوان یک شخصیت آکادمیک و کسی که در فضای دانشگاهی هستم، دارم عرض می‌کنم. این بحث حرف‌های بچه حزب‌اللهی نیست. این مسئله‌ای است که کاملاً در بخش‌های مختلف ملموس است.

خط: یعنی این تغییر و رشد دین داری فقط اختصاص به دین اسلام نداشته و حتی بر روی مسیحیت هم اثر داشته است؟

نه، منظورم آن مفهومی است که بعد از انقلاب، دنیا از دین پیدا کرده است. دین به عنوان دین یعنی پیغام خدا، مسئله بعدی کارکرد دین است و تأثیری که عملاً می‌تواند در بُعد اجتماعی داشته باشد. این انقلاب، انقلاب دینی بوده است، یعنی در رأس حرکت انقلاب، یک عالم دینی حضور داشت. همان عمامه‌ای که قبلاً می‌گفتند: این‌ها مال نماز و نماز میت و دعای کمیل و این‌هاست، و دائم سعی می‌کردند القا

هستم، الآن دیگر افتخار می‌کند و می‌گوید: بله، من مسلمانم. الآن در خیلی از جاها، بزرگ‌ترین افتخار این است که «من شیعه هستم. من پیرو این مکتب و این انقلاب هستم». لذا با این تحلیل، تأثیرگذاری انقلاب در دنیا به صورت غیرمستقیم اتفاق افتاد. یعنی دیگران دیدند و گفتند: که ملتی بود که با دین، انقلاب درست کرد. ملتی بود که با دین، ظالم را ساقط کرد. ملتی بود که با دین، مملکتی را اصلاح کرد.

تغییر متون علوم انسانی

پس یک تأثیر غیرمستقیم وجود دارد به این معنی که برای خیلی‌ها الگو شدیم؛ یا حداقل در ذهن خیلی‌ها علامت استفهام ایجاد کردیم. بعد از پیروزی انقلاب، در خیلی جاها حتی فضای علوم انسانی، مجبور شدند بحث معنویت را در گفتمان خودشان اضافه کنند. مثلاً در روان‌شناسی که کل منظومه فکری‌شان بر این بود که ما معنویت نداریم و روح، یک مواد شیمیایی است که یک کارهایی در باطن انسان انجام می‌دهد، این‌ها مجبور شدند که بگویند قضیه یک چیز دیگر است و خدا را وارد کردند؛ دین را وارد کردند؛ عبادت را وارد کردند تا بگویند این الآن یک روان‌شناسی عمیق شد. کتاب‌های زیادی هم در این زمینه نوشته شده. مثلاً خدا و روان‌شناسی، تأثیر عبادت در روان‌شناسی، تأثیر معنویت در روان‌شناسی، تأثیر دین‌داری در روان‌شناسی، تأثیر ایمان و اعتقاد در روان‌شناسی، و حتی روش‌های معالجه خیلی از مشکلات روانی توسط خدا و دین و معنویت؛ بنده در یک گزارشی خواندم که در آمریکا ۳۰ میلیون دلار (یا یک چنین مبالغ عجیب و غریبی) گذاشته‌اند برای تحقیق در

مورد معنویت و دین، «معنویت و روان‌شناسی» و «دین و روان‌شناسی».

صدور و معرفی مذهب شیعه

مسئله بعدی بحث خود مسلمانان و شیعیان است. می‌دانید که تا قبل از انقلاب، حرکت فرهنگی بین‌المللی دین، دست اهل سنت بود. من یادم هست در آرژانتین، بچه که بودیم، مساجد و علما و روحانیون و کتاب‌ها از الازهر مصر بود و بعدها وهابیت و عربستان سعودی جای آن را گرفت. درحالی‌که شیعه در معادله فرهنگی بین‌المللی اصلاً جایی نداشت، مگر چیزهای کوچکی که خیلی به ندرت پیدا می‌شد. مثلاً یکی از نجف آمده به فلان کشور و یک کار مختصری به صورت فردی انجام داده است. اما با پیروزی انقلاب، قضیه کاملاً عوض شد و حرکت فرهنگی بین‌المللی دین سرعت گرفت. تأسیس مساجد و مراکز فرهنگی، ارسال مبلغین و قاریان قرآن، ترجمه متون و نصوص دینی، تردد بین جمهوری اسلامی و کشورهای مختلف، راه‌اندازی حرکت‌های سیاسی، فرهنگی، جهادی مثل حزب‌الله و غیره، این دیگر خیلی ملموس شد و به مرور زمان و با تقویت و تثبیت این‌ها، امروز تبدیل به یک پدیده خیلی مشهود شده است و حتی یک تهدید برای دشمنان. این مواردی است که ما لمس کردیم و برای آن دلیل داریم.

یک چیزهایی هم هست که ما برایشان دلیل نداریم و اصلاً مطالعه نکرده‌ایم و تحقیق علمی نشده؛ که صد درصد هم با انقلاب ارتباط دارند و صد درصد از انقلاب متأثر شده‌اند. منتها این نیاز دارد به تحقیقات و مطالعات و کارهای علمی‌تر دارد تا با قاطعیت بتوانیم بگوییم که

66

ان کسی که دران

موقع خجالت

می کشید بگوید

من مسلمان

هستم، الآن

افتخار می‌کند و

با افتخار می‌گوید:

من مسلمانم.

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

۱۴۵



۱۴۶

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

د

اتفاقی که با
پیروزی انقلاب
افتاد، این بود که
یکسری روحانیون
به منطقه آمریکای
لاتین آمدند و
انجا مشغول تبلیغ
شدند و بعضی از
مساجد را تأسیس
کردند.

زیاد زده می‌شود که اگر ایران نبود، خیلی از این حرکت‌ها اصلاً انجام نمی‌شد. چون دیده بودند در تاریخ معاصر عرب‌ها و ۷۰-۸۰ سال جنگ با اسرائیل هیچ خبری نشده است. چه زمانی اسرائیل ترسید که کیانش متزلزل شود؟ بعد از پیروزی انقلاب و تأسیس حزب‌الله.

خط: در یک بخش از صحبتان درباره فعالیت‌های فرهنگی که بعد از انقلاب، توسط شیعه در عرصه بین‌الملل انجام شده است، اشاره فرمودید و بیان کردید که این فعالیت‌ها بسیار تأثیرگذار بوده و جریان را تغییر داده است. ما در مصاحبه‌های شما دیده بودیم

چنین تأثیری داشته. مثلاً من به‌عنوان نمونه، در حرکت‌های مقاومتی شنی، این را از خود علمای اهل تسنن شنیدم که وقتی دیدند شیعه یک قوتی است و یک نیرویی است در باب مقاومت که مثلاً می‌تواند اسرائیل را تهدید کند، آن موقع متوجه شدند که اسلام و مکتب امام حسین علیه السلام چه اهمیتی دارد. بعد خودشان اعتراف دارند که تمام این حرکت‌های سنی بعد از انقلاب و البته با پشتیبانی‌های لجستیک جمهوری اسلامی، یک امیدوی پیدا کردند. من این را شخصاً از علمای اهل سنت شنیدم. مثلاً در لبنان از این حرف‌ها

که ایران آمدن و به حوزه رفتن شما و... مرتبط با همین جریانات فرهنگی بعد از انقلاب بوده است. بعداً هم که خودتان عملاً وارد این عرصه‌های تبلیغی شدید. حالا این مسئله را شما خودتان توضیح دهید. همان تأثیری که از انقلاب، خودتان به چشم دیدید و بعد هم فعالیت‌هایی که در این عرصه‌ها دارید.

من به عنوان یک فرد بینابین با شما صحبت می‌کنم، نه می‌توانم بگوییم آرژانتینی هستیم و نه لبنانی، حتی نمی‌شود گفت بچه حزب‌اللهی بودم و نمی‌شود گفت ملحد کمونیستی آرژانتین بودم. یعنی در خاطرات و باطن و حافظه ما یک چیزهایی از اسلام بود و یک هویت اسلامی داشتیم. من هیچ‌وقت خودم منکر اسلام نبودم. با این‌که از شریعت و احکام و تقید و این‌ها دور بودیم، و از طرفی هم نمی‌شود گفت از صفر شروع کردیم. نه، یک پیش‌زمینه و بستری بوده است. منتها از لحاظ عملی و سبک زندگی و فرهنگ و فکر، ما دیگر آرژانتینی بودیم و اصلاً هیچ ارتباطی با دین نداشتیم.

لذا این را می‌خواستیم بگوییم که تجربه بنده، نمی‌دانم چه قدر آن طرفی است که بگوییم ما صد درصد از آن طرف آمدیم به این طرف. منتها اتفاقی که افتاده، این بود: آن چیزی که ما به عنوان مهاجرین لبنانی قدیمی داشتیم، یک شمایل کلی در ذهنمان بود؛ اما نمی‌دانستیم که چیست. می‌دانستیم که یک محمد است و یک خبرهایی هست و علی و فاطمه و... مثلاً من یادم هست اولین سفری که به لبنان رفته بودم، ۲۰ سالم بود؛ نشستیم به بستگان گفتم: فاطمه کیست؟ خواهر پیامبر است یا زن پیامبر است یا دخترشان است؟! یک تفکرات این‌طوری داشتیم. اطلاعات خیلی مختصری از

اسامی و این‌ها. دقیقاً نمی‌دانستم مثلاً ابوطالب کیست؛ علی کیست. به آن دقت نمی‌دانستم.

تجربه نصوص و متون اسلامی

اتفاقی که با پیروزی انقلاب افتاد، این بود که یکسری روحانیون آمدند به منطقه آمریکای لاتین و آنجا مشغول تبلیغ شدند و بعضی از مساجد را تأسیس کردند. ام‌القری آمریکای لاتین، آن موقع آرژانتین بود. رفت‌وآمد ایرانی‌ها به آنجا گسترش پیدا کرد به عنوان استاد دانشگاه و رایزن فرهنگی، اما آن عصری که در بیداری ما مؤثر بود، تجربه نصوص و متون اسلامی بود. توسط این کتاب‌ها، یک ارتباط مستقیمی با فرهنگ اصیل اسلام پیدا کردیم. مخصوصاً آثار شهید مطهری و علامه طباطبایی. این آثار از لحاظ معرفتی، فکر ما را اشباع کردند و عظمت و اهمیت اسلام و کلاً معنویت و زندگی معنوی انسان و آخرت و... کاملاً برایمان ملموس شد. منتها از لحاظ ساختار سبک زندگی، ما هنوز آرژانتینی بودیم. یعنی مدرسه که می‌رفتیم، مدرسه مسیحی بود. رفقا و دوستان ما، همه مسیحی بودند. آخر هفته می‌خواستیم برویم دیسکو و فضاهایی که جوان‌ها می‌روند. لذا آن موقع، من یک معرکه باطنی داشتم. از لحاظ فکری کاملاً قانع شده بودم و یک چیزهایی می‌فهمیدم؛ منتها از لحاظ اجرای آن تفکرات در سبک زندگی و در روزمرگی خودم، هنوز نمی‌توانستم... بالاخره در روایت هم داریم: «أفضلُ العبادةِ تغييرُ العادة». تغییر عادت، تغییر آداب و رسوم و سبک زندگی خیلی سخت است. هم از لحاظ خود عادت و هم از لحاظ دل‌کندن از آن تعلقات. لذا اتفاقی که افتاد، این بود که من در ۲۰ سالگی به لبنان هجرت کردم. ساختار جامعه لبنان و مخصوصاً فضای تشیع در لبنان، و فضای شهادت، جهاد، حزب‌الله و حرکت

66

آن عصری که

در بیداری ما

مؤثر بود، تجربه

نصوص و متون

اسلامی بود.

توسط این

کتاب‌ها یک

ارتباط مستقیمی

با فرهنگ اصیل

اسلام پیدا

کردیم.

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

۱۴۷

فرهنگی حزب الله، حضور علما، مساجد، مراکز اسلامی، مراکز مطالعات، حوزه‌های علمیه و مسائل دیگر روی تفکر من خیلی اثر گذاشت و در واقع متحول شدم. انگار من یک عطش و تشنگی خیلی عمیقی داشتم؛ وقتی که رسیدم لبنان و با آن فضا معاشرت کردم، کلاً منقلب شدم و همان جا تصمیم گرفتم که دیگر به آرژانتین برنگردم.

این اتفاقی است که برای بنده افتاده است. بعداً که خودم وارد این فضا شدم و در این کشورها می‌چرخیدم، دیدم حرکت، بین‌المللی است. هر جایی که می‌رفتیم، یک نماینده‌ای از ایران بوده؛ یک سفیری، کنسولی، شیخی، روحانی‌ای، نماینده «المصطفی»، حوزه و... و در جایی هم که این مسائل نبود، خودم وارد شدم و آن را راه‌اندازی کردم. به نظرم ارتباط مستقیم جمهوری اسلامی ایران از لحاظ فرهنگی با دیگر ملت‌ها، صدور این تفکرات، پیاده کردن این تفکر در امثال لبنان که من این را به‌عنوان اولین تجربه بین‌المللی خودم معرفی می‌کنم. یعنی فکر می‌کنم لبنان مهم‌ترین تجربه بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران در دنیاست که هم توانسته تفکر را صادر کند و هم توانسته آن را بقبولاند، یعنی ملت لبنان کاملاً تفکر انقلابی را قبول کردند و هم توانسته پیاده کند. این دیگر یک نمونه‌ی تمام است. در واقع، من نمونه لبنان را به‌عنوان بهشت فرهنگی تشیع می‌بینم، که در دیگر جاها این‌طور نبوده است.

خط: لطفاً اگر خاطراتی از این سفرهای تبلیغی که انجام داده‌اید، دارید برای مخاطبان نشریه بیان بفرمایید.

من فکر می‌کنم از مهم‌ترین خاطراتی که برای خودم اتفاق افتاده، که آنجا دست غیبی مکتب اسلام و تأیید الهی این خط را دیدم،

متحول شدن انسان‌های ملحد و گاهی اوقات دشمن دین بود. یعنی ما نمونه‌هایی داشتیم که طرف کمونیست هست، اما این انسان به بچه حزب‌اللهی مقاومتی تبدیل می‌شود. مثلاً زمانی که کشور پرو رفته بودیم، یکی از این رؤسای قبایل سرخ‌پوستی که هم سرخ‌پوست بود و هم کمونیست و خودش صاحب یک حزبی بود و طرحی داشت برای جامعه، اما این فرد به‌واسطه آشنایی با عدالت امیرالمؤمنین علیه السلام مسلمان شد. من نهج‌البلاغه را به او هدیه دادم و در این ماجرا کاملاً لمس کردم که تشیع و اسلام ناب چه قدرتی دارد، از این قبیل مثال‌ها زیاد است.

خط: چه مفاهیمی از مفاهیم اسلام و مکتب تشیع برای مردم عالم جذاب است؟ طبیعتاً شما یکسری تجربه دارید. وقتی خودتان به آنجا می‌روید، بیشتر محور تبلیغ را چه چیزی قرار می‌دهید؟

من لبّ مطلب را به شما بگویم. این کلیدی است که تقریباً همه‌جا جواب داده و خیلی مؤثر بوده است، ما در فضای ارزش‌های انسانی و فضایل اخلاقی، وقتی که در دنیا صحبت می‌شود، یک چیزی روی هواست. مثلاً «عدالت خوب است». خب باشد، بعد چه کار کنیم؟! یعنی عدالت کو؟! آن فضایی که حتی در سطح دانشگاه وجود دارد، مثلاً می‌گویند: عدالت، ارزش‌ها، اخلاق؛ این‌ها مفاهیم خوبی هستند اما روی هوا، یعنی در جای خاصی متجسد نیست. شما وقتی که می‌خواهید عدالت را پیدا کنید، در دنیا هیچ جایی نیست که عدالت پیدا شود و بتوانید بگویید «این عدالت است» تا ما شخصی و به‌صورت حضوری با آن آشنا شویم. فقط یک مفاهیم ذهنی و انتزاعی و ارزش‌های فطری است.

66

ارزیابی بنده از

جمهوری اسلامی

این است:

جمهوری اسلامی

آمده تا بدر

اسلام و انسانیت

و عدالت را بکارد.

نیامده ثمره

این‌ها را برداشت

کند.

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

۱۴۹

من این را مکرر می‌گفتم و حتی نمونه‌هایی می‌آوردم که عیناً فیدل کاسترو این کار را کرده؛ اما امیرالمؤمنین علیه السلام همین کار را کرده با تعالی اخلاقی. این است که آن‌ها آخرش می‌گویند: ما دنبال چنین چیزی بودیم. خیلی‌ها تا با امیرالمؤمنین علیه السلام آشنا شدند، گفتند: ما خیلی وقت بود دنبال این بودیم و پیدایش نمی‌کردیم. این یکی از مسائلی است که به‌عنوان خاطره، من می‌توانم بگویم که واقعاً جواب داده و خیلی مؤثر بوده است.

خط: ما یکسری مفاهیمی را اینجا مدنظرمان بود که ببینیم در این مفاهیم قبل و بعد از انقلاب، در جهان تفاوتی ایجاد شده است یا نه. مثلاً یک مفهومی مثل «انتظار» قبل از انقلاب و بعد از انقلاب فکر می‌کنید به چه شکلی بوده است و این‌که در همین سال‌ها آیا جهان به‌صورت کلی دارد به‌سمت مفهوم انتظار پیش می‌رود یا خیر؟ یا مثلاً مفهوم «حاکمیت اسلام» که حالا به یک بخش آن اشاره کردید که دین در همه عرصه‌ها ورود پیدا می‌کند.

به نظر من چون مفهوم خیلی پیچیده است، این‌که ما بتوانیم یک تعریف دقیقی از این تحولات در این سال‌ها داشته باشیم، راحت نیست. چرا این را عرض می‌کنم؟ چون بحث این‌طور است که: بله، یک چیزهایی بعد از انقلاب اتفاق افتاده که قبلاً نبود. منتها چون خیلی تدریجی اتفاق افتاده، لذا این روش لمس کردن مفاهیم آسان نیست. منتها مثلاً اگر ما به «انتظار» به‌عنوان یک منظومه فکری متکامل نگاه کنیم، از بحث امام و مسؤولیت امت و حرکت و امیدبخشی و آینده، این منظومه که حالا یک تصویر کاملی است که اوجش ظهور

هنر اسلام این است که این مفاهیم را آورده در نمونه‌های عملی به اسم امیرالمؤمنین علیه السلام، به اسم فاطمه زهرا (س)، به اسم امام حسین علیه السلام. لذا شما می‌گویید «آدم باید فداکاری کند؛ باید صبور باشد؛ باید مبارزه کند...»؛ خوب خوب است. اما اوج این مفاهیم چیست؟ مثلاً «چه گوارا» یا «فیدل کاسترو». خوب چه گوارا چه کار کرده؟ او ضد ظلم بود؛ رفت جنگید؛ مُرد؛ تمام شد، خبر خاصی هم نشده است.

اما امام حسین علیه السلام آمده یک مفهومی از مبارزه، فداکاری، استقامت، صبر ارائه داده است. می‌گوید: ببینید حق، حق است. قول معروفی که منسوب به امام حسین علیه السلام است (إِنْ كَانَ دَيْنُ مُحَمَّدٍ لَا يَسْتَقِيمُ إِلَّا بِقَتْلِ قِيَا سَيُوفٍ خُذِينِي)، اگرچه ظاهراً حدیث نیست، ولی مفهومی درست است. این مفهوم می‌خواهد بگوید: ببینید حسین علیه السلام مهم نیست! (إِنْ كَانَ دَيْنُ مُحَمَّدٍ... یعنی حق. حق بالای سر ماست. از این نمونه‌ها شما هزارتا باید در سیره اهل بیت علیهم السلام اضافه کنید، یعنی این مفاهیم و ارزش‌هایی که من عرض کردم، در اوج، در شخصیت‌های اهل بیت علیهم السلام می‌بینید. مثلاً نمونه‌ای که من خودم در کوبا می‌گفتم، این بود که: شما مثلاً وقتی که می‌بینید فقر در جامعه زیاد است، چه کار می‌کنید؟ مثلاً می‌گویید: به فقیر پول می‌دهیم. خوب این ارزش انسانی است و خوب است. ممدوح و مقبول است. امام حسن علیه السلام می‌آید همین را در یک قالب اخلاقی متعالی ارائه می‌دهد: فقیر که می‌آید، آبرویش را نمی‌برد. یعنی روی دیوار یک سوراخ درست می‌کند؛ بعد از پشت دیوار پول را می‌رساند که آبروی طرف حفظ شود.

خب ببینید صدقه با صدقه فرق می‌کند. لذا



به اسم «دورسورچه»؛ خیلی خوشمزه است. یک مزه عجیبی دارد و... خب شما یک چیز [کلی] می فهمی و تا حدودی می توانی بگویی: این دارد چه می گوید؟ خوب است؛ اما خوب تر آن است که شما بتوانید تجربه کنید؟ آن چیزی را که من از «دورسورچه» می فهمم، شما چه طور می توانی با حرف، درک کنی.

قبل از پیروزی انقلاب، حرف بوده. از یک شیرینی ای به ما می گفتند. اتفاقی که با انقلاب می افتد، این است که انگار من یک کمی از این «دورسورچه» بیاورم و شما آن را بچشید. دیگر حالا یک شمایل کلی از «دورسورچه» دست هست.

تحلیل شخصی بنده این است که این اتفاق برای خودمان افتاده است. انقلاب در دنیا مجال بازکرده که ما حکومت الهی آخالزمان را بچشانیم. یعنی شریعت شد قانون، مظاهر دین شد فرهنگ. خطابی که من از امام خمینی شنیدم تا مقام معظم رهبری تا سید نصرالله و بقیه علما، اصلاً در عمر بشری چنین خطابی

است و مابعد از انتظار، این مثل پازل می ماند که قبل از انقلاب، دو سه قطعه بوده و با پیروزی انقلاب، این تصویر قشنگ تر و کامل تر می شود. مثلاً شما در فضای حاکمیت دین اسلام، قبل از انقلاب می گفتید «حکومت الهی» یا «حکومت دینی» یا آن مفهومی که ما از حاکمیت بعد از ظهور داریم، یعنی جهانی شدن اسلام و «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ». این مطالب قبل از انقلاب، اصلاً یک رؤیایی بود که در خواب هم نمی دیدیم. یعنی این که بگویید نماینده خدا می خواهد رئیس جمهور ما باشد، یا حکومت، حکومت علوی باشد، یعنی با احکام علی جلو برود، این مثل یک قصه ای بود که شما می خواندید. قصه، قصه خوبی است؛ اما شما نمی توانید وارد قصه شوید و خودتان تجربه کنید. من می خواهم این طور تشبیه کنم: یک وقت من از یک شیرینی خیلی خوشمزه صحبت می کنم و به شما می گویم: آقا در آرژانتین یک شیرینی داریم

۱۵۰

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

د

در آرژانتین یک
عبارت معروفی
وجود دارد که
می گوید: ما برای
این که رفیق
بمانیم، نباید در
مفتگوها در مورد
سیاست و دین و
فوتبال صحبت
کنیم.



66

انقلاب آمده یک

ساختاری را ایجاد

کرده که هر کسی

می خواهد،

می تواند در این

ساختار رشد پیدا

کند و به درجات

عالی انسانیت و

ایمان و عرفان

و اخلاق برسد،

همانند امثال

حاج قاسم.

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

۱۵۱

مابعد از انقلاب، در قضیه دین داری پسرقت کرده ایم، شما تحلیلتان از این حرف چیست و جامعه امروز ایران را چگونه می بینید؟

بینید من تحلیلی که از واقعیت دارم، چند تا ویژگی دارد: یکی این که من از ایده آل و آرمان در ارزیابی وضعیت موجود، زیاد استفاده نمی کنم. این که بگوییم «ما چون انقلاب کردیم، باید ۸۰ میلیون ایرانی، حزب الهی و بسیجی باشند» خیر، این نگاه اشتباهی است. نگاهی که ما باید به یک جامعه داشته باشیم، یک نگاه نسبی و معمولی است. ایام پیامبر ﷺ هم همین طور بوده است. ایام امیرالمؤمنین ﷺ هم همین طور بوده است. این که ما در جمهوری اسلامی یک ساختار اسلامی پیدا کردیم، به این معنا نیست که قلوب مردم منقلب شده است. باید اجازه دهیم مردم با آن سبکی که خودشان دارند بروند و با خدا مرتبط شوند. این که ما مرتب بخواهیم تحمیل کنیم که حتماً اگر تمام این ها نمازخوان هستند، ما موفق بوده ایم، این تحلیل درست نیست. شما می توانید موفق ترین انسان یا نظام یا ساختار باشید؛ اما دیگران ایمان نیاورند. خب این با آن، چه ربطی دارد؟! حضرت نوح ﷺ خیلی مبلغ خوبی بود. خیلی در او اخلاص بود و عصمت هم داشت. اما در ۹۵۰ سال، ۱۷-۱۸ نفر (یا نمی دانم، ۸۰ نفر...) ایمان آوردند. لذا من می گویم: اگر نسبی می خواهیم نگاه کنیم، بگوییم در این جامعه باید خوب و بد باشد؛ متدین و غیرمتدین باشد؛ حزب الهی و غیر حزب الهی باشد. با این نگاه، به نظرم وضعیت ایران واقعاً نسبت به دیگر کشورها خوب است. نکته بعدی این است که: چرا ما می خواهیم از تعداد بگوییم؟ چرا کمیت بر ایمان مهم است؟ چرا نگوئیم کیفیت؟ این را می خواهیم بگوییم: در

نبوده است. یعنی واقعاً یک نمونه ای است از آن پیامبران و ائمه ای که ما در کتاب ها می خواندیم. شما قصه حضرت موسی ﷺ را می خواندید، قصه بود؛ تاریخ بود. اگر می خواستید آن را پیدا کنید، مثلاً باید به ۵۰۰۰ سال قبل می رفتید تا ببینید نوح چه بود؛ ابراهیم چه بود... امام خمینی و انقلاب، ما را برگرداندند به آن حقایقی که در قصه های انبیاء می خواندیم.

تحول لبنان به واسطه انقلاب ایران

از لحاظ امید، من لبنانی، مثلاً می توانم بگویم در لبنان قبل از انقلاب، شیعیان کاملاً ناامید شده بودند. شهروندان درجه سه بودند. هر کس می خواست یک حمالی استخدام کند، می گفتند: برو پیش شیعیان! یا مسئول جمع آوری آشغال بودند. همچنین از لحاظ فکری، نصف شیعیان کمونیست شده بودند؛ نصف دیگر بی دین و از لحاظ تمدنی، تجاری و اقتصادی، صفر بودند. از لحاظ اجتماعی، صفر بودند. خب انقلاب آمده و کم کم گفته ما خدایی داریم و خدا هم جنودی در دنیا دارد. انتظار هم ذهن نیست. «انتظار» یک رفتاری است؛ یک موضع گیری است؛ یک سبک زندگی است؛ یک اقدامی است. بعد، عملاً این را در لبنان پیاده کردند که شد حزب الله که الآن دیگر درجه یک است و حرف اول را می زند. لذا در خیلی از جاها به نظرم در این زمینه توانسته مؤثر باشد.

خط: شما علاوه بر تبلیغ بین المللی، در خود

ایران هم فعالیت دارید و کارهای رسانه ای و تبلیغی انجام می دهید. وضعیت امروز جامعه ایران را از جهت دین داری، چه طور ارزیابی می کنید؟ چون نظریه ای وجود دارد که می گوید

مفهوم روایات اسلام، یک نفر می‌تواند در مقابل یک امت ارزش داشته باشد. یعنی ما به دنبال تحقق انسانیت هستیم. حالا انسانیت هم یک مفهوم تشکیکی است. می‌توانیم انسانیت صد درصد مثل امیرالمؤمنین علیه السلام داشته باشیم و می‌توانیم میزان کمتری از آن را داشته باشیم. ما در ایران از لحاظ کیفی، نمونه‌های خیلی متعالی داشته‌ایم. مهم نیست من بیست میلیون بسیجی دارم یا نه؛ مهم این است که یک قاسم سلیمانی دارم. این، بیشتر از بیست میلیون بسیجی ارزش دارد. چرا؟ چون از یک قاسم سلیمانی، صدها میلیون بسیجی درمی‌آید. پس ارزیابی بنده از جمهوری اسلامی این است: جمهوری اسلامی آمده تا بذر اسلام و انسانیت و عدالت را بکارد. نیامده ثمره این‌ها را برداشت کند. اشتباه خیلی‌ها این است که از جمهوری اسلامی انتظار دارند ثمره را به ما نشان دهد و می‌گویند: «این چهل سال چه کار کرده‌ای؟! ببینید بی‌حجاب‌ها را، بداخلاق‌ها را، فساد را...». نگاه ما این نیست. نگاه ما این است که نقش جمهوری اسلامی، کاشتن بذر عدالت است؛ نه تحقق عدالت و معنویت و عقلانیت در تمام انسان‌هایی که ساکن ایران هستند.

حالا این ساختار برای هشتاد میلیون جواب داده؟ نه. چرا؟ چون دنیا این است. یعنی آدم‌های بد همیشه هستند. آدم‌های کافر همیشه هستند. ما که معجزه نمی‌کنیم. ما می‌گوییم: انسان برای رشد خودش به یک بستر نیاز دارد. قبل از انقلاب، این بستر در ایران خیلی کم بود؛ خیلی پیچیده بود؛ خیلی سخت بود. الآن در کل ایران این بستر فراهم است که اگر شما می‌خواهید عالم شوید، مجاهد شوید، عارف شوید، می‌شود و می‌توانید از این بستر استفاده کنید. مثل خیلی‌ها که استفاده کردند و شدند. و جذب هزاران نفر امثال بنده از ۱۲۰ کشور به این نقطه، به همین خاطر بود. یعنی اگر نبود، ما که احمق نیستیم که یک چیزی بهتر از ایران را رها کردیم و آمدیم اینجا. ما با یک فکر کامل و مطالعه، با یک تأمل، با یک عمق، این را انتخاب کردیم. خب این خودش دلیل است. یعنی شما که بچه ایرانی، اگر نفهمیدید در ایران چه خبر است، خب بیایید از ما بفهمید. ما که ایران نبودیم و ایران را انتخاب کردیم. ایران مملکت ما نیست؛ وطن ما نیست؛ فرهنگ ما نیست و انتخابش کردیم. برای اینکه آن بسترها فراهم است.

انقلاب اسلامی و تولید ساختار رشد معنویت

شما با یک انقلاب، می‌خواهید چه کار کنید؟ می‌خواهید معجزه کنید و قلوب مردم را متحول کنید؟ نه، انقلاب آمده یک ساختاری را ایجاد کرده که هرکسی می‌خواهد در این ساختار رشد پیدا کند و به درجات عالی انسانیت و ایمان و عرفان و اخلاق برسد، می‌تواند. مانند امثال حاج قاسم و غیره. لذا ارزیابی ما باید روی این ساختار باشد که آیا ما چنین ساختاری داریم؟ بله، داریم.

خط: اخیراً در کارهایتان دیده‌ایم که به

بحث امید و گفتگو درباره امید و گفتمان امید

می‌پردازید. آیا علت خاصی دارد؟

بله، علت خاصی دارد. من اخیراً ناامیدی را زیاد دیدم و تأکید بنده بر بحث امید به این دلیل است که وقتی شما امید را از مردم بگیرید و امید در زندگی مردم مفقود شود، بقیه کارها را دیگر نمی‌توانید انجام دهید. مثل سلامتی بدن می‌ماند. شما می‌گویید: «من می‌خواهم



منطقه‌ای که شما مطلع هستید چه جریان‌ات اسلامی فعال هستند؟

در آمریکای لاتین ما یکسری حرکت‌های قدیمی و سنتی داریم مثل ال‌زهر که عرض کردم در بعضی از مساجد و اجتماعات سنی قدیمی، موجودند. یک سری طرق صوفیه در این سال‌های اخیر ایجاد شده که از ترکیه و شرق و قبرس و جاهای مختلف آمده‌اند و فعال شده‌اند. حرکت‌هایی مثل حرکت فتح‌الله گولن هم فعال هستند. وهابیت هم فعال است و عربستان سعودی در جاهای مختلف، مسجد ساخته و روحانی فرستاده است که فعال هستند. این‌ها به صورت جدی دارند کار می‌کنند. در فضای تشیع، یکسری جاهایی داریم که لبنانی‌ها زیادند. یک روحانی از لبنان می‌آید و این‌ها مساجد خودشان را دارند و حسینی‌ه و مدارس و... خیلی فعال‌اند. خیلی منظم و خوب هستند. جمهوری اسلامی هم در ۲۰ کشور فعال است و در بعضی از جاها مرکز اسلامی دارند.

آزادباشم؛ می‌خواهم قدرتمند باشم؛ می‌خواهم لذت ببرم؛ می‌خواهم... می‌خواهم... می‌خواهم... اما سلامتی ندارید؛ مثلاً در بیمارستان در کما افتاده‌اید. خب این‌ها فرع سلامتی است. «من قدرت می‌خواهم، حرکت می‌خواهم، لذت می‌خواهم» به عنوان فرع سلامتی است. من سالم، این‌ها را می‌خواهم. امید در روح انسان، چنین چیزی است. امید باید باشد که من به فکر آخرت بیفتم؛ به فکر امام زمان عجل الله تعالی بیفتم؛ به فکر جهاد بیفتم؛ به فکر علم بیفتم؛ به فکر تولید بیفتم. اگر امید شما قطع شد، خب تولید برای چه؟ درس برای چه؟ اصلاً پول برای چه؟! لذا من امید را به عنوان بابتی برای باز کردن دیگر ابواب می‌بینم و فکر می‌کنم این یک وظیفه‌ای است که بر عهده داریم.

خط: دوباره به فضای عرصه بین‌الملل برگردیم. الآن در فضای آمریکای لاتین یا هر



مصاحبه 

شاخصه‌های سنجش دین‌داری در گفتگو با **دکتر سید حسین شهرستانی**
جامعه‌شناس و مدیر گروه حکمت و هنر پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی

به کدامین شاخص؟!

خط: اگر بخواهیم میزان دین‌داری در جامعه ایران را بسنجیم، چه شاخص و ملاک بومی را می‌توانیم معیار این سنجش قرار دهیم؟ و بر این اساس وضعیت دین‌داری در جامعه ما چگونه است؟

این پرسش در تاریخ اندیشه معاصر سابقه جدی دارد. می‌توان به این پرسش پاسخ‌های خیلی روزمره و دم‌دستی داد و می‌شود عمیق‌تر آن را بررسی نمود و حتی تاریخچه آن را نیز مورد بحث قرار داد. یعنی فراتر از شاخص‌سازی‌های موجود در دوره معاصر، برای سنجش دین‌داری، خود جوامع هم در طول تاریخ شاخص‌هایی را برای ارزیابی وضعیت دینی خودشان تعریف می‌کردند؛ برای مثال انبیای بنی‌اسرائیل بعد از سلیمان نبی، وقتی وضعیت دینی جامعه را نقد می‌کردند، اشکال آن‌ها این بود که چرا فلان سنت دینی در جامعه عملیاتی نمی‌شود؟ و شما دارید به خطا می‌روید. در واقع آن‌ها توقعی از دین‌داری داشتند و بر اساس آن به یک ارزیابی از جامعه دینی آن زمان می‌رسیدند و آن را نقد می‌کردند. به همین شکل می‌توان جوامع و جریان‌هایی را ذکر نمود که شاخص یا شاخص‌هایی را برای سنجش دین‌داری به ما معرفی می‌کنند:

۱- تشیع در طول تاریخ منتقد دین‌داری جامعه

اسلامی در عهد بعد از رسول الله ﷺ می‌باشد. و برای این نقد یک شاخص‌هایی دارد، مثلاً خود خلافت یکی از این شاخص‌ها است.

۲- در کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام و در بسیاری از خطبه‌های حضرت امیر می‌بینیم که حضرت بر اساس معیارهایی به سنجش جامعه دینی می‌پردازند. تا جایی که این انحرافات را صورت‌بندی می‌کنند. برای مثال می‌توان مارقین و ناکثین و قاسطین را یک گونه‌بندی جامعه دینی بر اساس انحراف به شمار آورد.

۳- قیام سیدالشهدا علیهم السلام پر از این شاخص‌هاست. کافی است احادیثی که در این زمینه از حضرت نقل شده را نگاه کنیم «أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ، وَأَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ» یا «النَّاسُ عبيدُ الدنیا و الدین لعق علی السنتهم» در واقع این‌ها سنجش دین‌داری است، که به ما می‌گوید: در تحلیل دین‌داری جامعه فقط نگاهت معطوف به این نباشد که چند حافظ قرآن وجود دارد یا حج بر پا است یا نه، اصل چیز دیگری است؛ که در تاریخ تشیع مسئله امامت و خلافت محور آن می‌باشد.

۴- تصوف عرفان؛ آن‌ها هم برای نقادی وضعیت جامعه دینی گویی یک سنجه‌هایی تعریف کردند برای دین‌داری جامعه.

۵- در سنت عرفانی ما هم بخش زیادی از اشعار

دد

در کلمات

امیر المؤمنین

می توان مارقین و

ناکثین و قاسطین

را یک گونه بندی

جامعه دینی، بر

اساس انحراف از

حق به شمار آورد.

حافظ را می بینیم که به نقد جامعه دینی زمانه خودش می پردازد و حافظ می خواهد با یک نوع نقیضه گویی آن را نقد کند.

۶- مورخین؛ مورخ در واقع یک ارزیابی از آن وضعیت تاریخی ارائه می دهد و خیلی از مورخین گرایش به این داشتند که بگویند مثلاً یک زوالی رخ داده در تاریخ.

۷- فلاسفه؛ برای مثال فلسفه سیاسی فارابی معیارهای را برای این ارزیابی به ما می دهد. تعریف مدینه فاضله، که در برابرش یک مدینه جاهل داریم. یعنی یک معیار را تعریف می کند که مدینه فاضله است و اقسام مختلف انحراف از آن معیار که می شود مدون جاهل و فاسق و ضاله؛ و آن ها را تعریف می کند، نشان می دهد حتی علت ها و پیامدهای این انحراف ها را هم تا حدودی نشان می دهد.

باید بگویم که ما شاهد یک ادبیات غنی در این زمینه هستیم که متأسفانه نسبت به آن بی توجهی صورت می گیرد. این از نگاه تاریخی به سؤال که جای تحقیق بسیار دارد.

اما در مورد سؤال اصلی شما که ملاک سنجش دین داری بود، باید بگویم که یکی از نیازهای انقلاب اسلامی در این وضع، رسیدن به نظریه ای برای همین فهم میزان دین داری یا سنجش دین داری در جامعه است. چون ما داریم الآن با سنجه های سکولار دین داری را می سنجیم. و این خودش یک پارادوکس است.

جامعه شناسی دین برای خودش یک معیارهایی دارد که بیشتر به جنبه های بیرونی و ظاهری توجه می کند. ولی به هر حال، با مبانی و رویکردهای خودش به این موضوع نظر می کند و طبیعتاً بستر مسیحی ظهور جامعه شناسی دین در غرب هم مؤثر است. یعنی فهم مسیحیت

از دین بافهم اسلام و به خصوص تشیع از دین متفاوت است. برای مثال آن وجوه سیاسی دین چندان مورد توجه جامعه شناسی نیست در حالی که در تشیع خیلی مهم است.

پس بنابراین ما در واقع نظام نظری مان چندان آماده نیست برای سنجش دین داری جامعه و بیشتر دین داری فردی را می سنجد. مگر آیت الله شاه آبادی که در «شذرات المعارف» راجع به سنجش وضعیت دین داری در جامعه بحث های خوبی مطرح کردند. یا بعضی متفکرین دیگر.

به لحاظ بحث شاخص ها، شاید این گونه بتوان تصویر کرد که دین در یک تقسیم بندی به دودسته ظاهری و باطنی یا بیرونی و درونی، تقسیم می شود، یعنی دین یک نمودهای بیرونی و ظاهری دارد و یک وجوه درونی و باطنی. اگر بخواهیم پاسخ این سؤال را از منابع

دینی فحص کنیم، خب، ما که تعبیر دین داری را در روایات نداریم، باید تعبیری مثل «ایمان» را به کار ببریم. ایمان جنبه های مختلفی دارد. بعضی از این جنبه ها سنجش پذیرتر است

بعضی جنبه ها چندان سنجش پذیر نیست. معمولاً برای سنجش دین داری در جامعه به جنبه های پدیداری آشکار و ظاهری می پردازیم

و از آنجا پل می زنیم به جنبه های درونی تر. در آن وجه های بیرونی می توانیم بگویم که تعریف های سنتی بیشتر به کار ما می آید. یعنی مثلاً دین داری را تقسیم می کنیم به احکام، اخلاق و عقاید. خود این تقسیم بندی هم کمک می کند به شاخص ها. یعنی بیرونی ترین وجه احکام است، اخلاق باز یک وجه درونی دارد و عقاید هم که درونی تر از اخلاق است.

ملکات و اخلاقیات را شاید خیلی نتوانیم بسنجیم، مگر اینکه بگویم اخلاق عمومی

مثل دزدی نکردن، مدارا با مردم، ارتباط مردم باهم و باورهای مردم؛ ببینیم مردم چقدر باور دارند. در سنجش‌ها و پیمایش‌هایی هم که انجام می‌شود، این‌ها سنجیده می‌شود، باور مردم به معاد، به قیامت، به اصول دین دیگر، به ارکان دین داری چقدر ارتقا پیدا کرده، چقدر عمق پیدا کرده، باز این‌ها قابل تحلیل است. چقدر گسترش پیدا کرده و چقدر عمق پیدا کرده و توازنش به آن شکلی است که دین می‌خواهد یا نه! مثلاً شما می‌توانید ببینید در یک دوره‌ای مردم همان قدری که باید توحید را قبول داشته باشند، قبول دارند یا نه! یا (مثلاً) امامت جای توحید و عدل را گرفته، این‌ها مهم است دیگر! اینکه دین داری متناسب باشد با همان طرحی که در الگوی دین داری آن نظم مطلوب است؛ که علمای ما نقل کردند. آنجایی که این تناسب به هم می‌ریزد غلو به جود می‌آید یا گرایش‌های اخباری شکل می‌گیرد. پس این تناسب‌اتش، عمقش و گستره‌اش مهم است.

تازه این‌ها بُعد فردی مسئله است، و ما در کنار این، یک بُعد اجتماعی هم داریم. غالب معارف دینی ما که در سنت علوم حوزوی ما آمده دین داری فردی را می‌سنجد، یعنی به قلمروی اخلاق برمی‌گردد.

در سطح اجتماعی وقتی به موضوع نگاه می‌کنیم فراتر از اینکه آحاد مردم هرکدام تمسکشان چیست، می‌توان شاخص‌های متعددی را تصویر کرد به عنوان مثال یکی از این شاخص‌ها این است که دین در سطح اجتماع آیا می‌تواند دایر مدار یا محور مناسبات اجتماعی و سیاسی باشد یا نه؟! این خود یک شاخص برای «دینی بودن» یک جامعه است، یک جامعه ممکن است

مردمش خیلی دین دار هم باشند، ولی سیاست آن جامعه برمدار احکام دین نباشد.

نسبت مردم با دین؛ در واقع میزان آمادگی مردم برای ایثار در مسیر دین داری، این خودش هم یک شاخص است؛ «إِنَّ النَّاسَ عِبْدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينُ لَعَنُ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُخْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ» ما از اینجا می‌فهمیم که جامعه دینی‌تر است یا دینی‌تر نیست. ممکن است یک جامعه‌ای تمسک ظاهری‌اش خیلی بیشتر باشد ولی ایثار کم‌تری در آن جامعه اتفاق بیفتد یا بالعکس. این در حالی است که، ایستادگی مردم و بحث ایثار و شهادت و این‌ها شاخص خیلی مهمی است که شاید عمیق‌ترین شاخص باشد. تمام دعوای

عرفا هم سر همین جا بوده یکی از نقاطی که عرفان را به انقلاب پیوند می‌دهد اینجا است؛ از خودگذشتگی به مفهوم عرفانی آن.



66

نظام نظری

ما چندان

برای سنجش

دین داری

جامعه آماده

نیست و بیشتر

دین داری فردی

را می‌سنجد.

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

۱۵۷



باز می‌تواند یک شاخص دیگر باشد. اگر شاخص آتوریتته را بخواهیم ریشه‌یابی کنیم، باید به لایه قلبی دین‌داری برگردانیم. البته قلب عمیق‌ترین لایه دین‌داری است. آن را دیگر با مناسک نمی‌توانیم تشخیص بدهیم، با حب و بغض می‌توانیم تشخیص بدهیم «هل الدین الا الحب والبغض» اصلاً فرمودند اصل شاخص دین‌داری حب و بغض است. و آنجایی این حب و بغض قابل لمس است که ارزش‌های دینی تبلور پیدا بکند در شخصیتی تاریخی، و بعد موضوع حب و بغض آدم‌ها بشود. این فراگیری عواطف عمومی نسبت به شخصیت‌های اجتماعی خودش یک نشانه‌ای از وضعیت عمومی جامعه است. وقتی شخصیتی مثل شهید سلیمانی بالاترین محبوبیت را در جامعه ایران دارد، نشان می‌دهد آن عناصری که ایشان دارد نمایندگی می‌کند از آن‌ها، مقبول‌ترین امور، در تحلیل نهایی نزد عامه مردم ایران هستند. در واقع تشییع پیکر حاج قاسم از لحظه‌های پدیدارشناسانه است که جزء کل را روایت می‌کند، در یک لحظاتی است که یک جزء کل را روایت می‌کند. این یک لحظه، رخداد است. حاج قاسم همین است یعنی در آن

یک شاخص دیگر هم می‌توانیم به کار ببریم و آن اینکه چقدر دین‌داری، ماهیت زنده پویا و معاصری دارد و چقدر تبدیل به یک امر جامد و غیر پویا و غیر منعطفی در برابر زمان است و آن شکل از دین‌داری که تحقق دارد چقدر توانمند در پاسخ به نیازهای زمان است.

اگر باز بخواهیم از زاویه دیگری به مسئله نگاه کنیم می‌توان در مورد فعال یا منفعل بودن دین صحبت کرد. ما تأثیر دین را در چند جریان شاهد هستیم به عنوان مثال در روشن‌فکری دینی، دین حضور دارد، ولی عنصر فعال نیست بلکه منفعل است، برخلاف گفتمان امام، که دین را عنصر فعال می‌بیند. و همین‌که حکومت بر اساس دین اداره می‌شود این خودش مهم‌ترین وجه است، یعنی از نظر امام این اساس ماجرا است، سیاست رأس امور است و در واقع دین اساساً سیاسی است و «الاسلام هو الحکومه».

باز یکی از عناصر دیگر همین بحث آتوریتته یا مرجعیت‌ها است یعنی خیلی مهم است که شخصیت‌های دینی که نماد هویت دینی هستند مرجع جامعه می‌باشند یا سلبریتی‌ها و دیگر اقشار، مرجعیت داشتن عنصر دینی، هم

۱۵۸

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

د

یکی از شاخص‌ها
این است که دین
در سطح اجتماع
آیا می‌تواند دایره
مدار یا محور
مناسبات اجتماعی

و سیاسی باشد یا

نه؟! 

66

فراگیری عواطف

عمومی نسبت به

شخصیت‌های

اجتماعی خودش

یک نشانه‌ای از

وضعیت عمومی

جامعه است.

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

۱۵۹

این روایت یک‌شکل خیلی عوامانه هم دارد، یعنی همان گفتار کوچ‌و و بازاری است که صورت علمی پیدا کرده و گروهی از جامعه‌شناسان دین آن را تئوریزه کرده‌اند؛ اینکه به دلیل عملکرد آخوندها و روحانیتی که در مقام حکومت قرار گرفته، مردم از دین زده شده‌اند.

روایت دیگری که به‌عنوان گفتار رسمی جمهوری اسلامی بیان می‌شود این است که: جامعه دین‌دارتر شده و پیشرفته‌ایم، البته تا قله‌ها فاصله داریم، لکن مجموع حرکت روند رو به رشدی دارد. خب مصداق این گفتار چیست؟ معمولاً عناصری که در آن ثابت است اعتکاف که خیلی مطرح می‌شود، اربعین و شب‌های قدر هم همین‌طور، یعنی مناسک جمعی که در آن عواطف خیلی درگیر هستند تا تمسک‌های ظاهری؛ مثلاً ما نمی‌گوییم که نماز جماعت‌ها خیلی زیاد شده، چون من احتمال می‌دهم، تعداد مساجدی که الآن در تهران هست خیلی زیاد نشده ولی جمعیت زیاد شده.

این دو گفتار، گفتار غالب است و تصویری می‌سازد از دین‌داری قبل از انقلاب. در کنار این دو خرده روایت‌هایی هم وجود دارد.

حال اینکه پاسخ چیست و ما در چه وضعی هستیم؛ به نظر من بر اساس این شاخص‌هایی که من تعریف کردم یک چیز واضحی است، یعنی وقتی می‌گوییم که یکی از اصول مهم این است که دین منطق حاکم بر امور اجتماعی و سیاسی و حرکت عمومی کشور باشد. ولو اینکه میزان تمسک ظاهری مردم به دین هم کمتر شده باشد، ما یک پیشرفتی داشته‌ایم. بنابراین در برابر آن گفتاری که صرفاً به دین‌داری فردی توجه می‌کند. پاسخ شما این است که مدار تعیین نسبت امور

حظه جامعه ایرانی خودش را بیرون می‌ریزد و شما می‌فهمید که چه نحو از دین‌داری یا انقلابی‌گری می‌تواند مفاهمه عام پیدا بکند. حالا این شاخص‌ها را ما کنار هم می‌گذاریم. آیا وضعیت دین‌داری در یک دوره حاصل جمع همه این‌ها است؟ باز این خودش یک سؤال است. شاید اصلاً این‌گونه نباشد، شاید صرفاً حاصل جمع این‌ها نباشد. یعنی وضعیت دین‌داری در یک دوره قابل‌تقلیل به حاصل جمع این‌ها نبوده و کمیت‌پذیر نیست. بلکه احوال یک دوره و عصر است که یک متفکر یا احیاگر عصر، آن احوال را چگونه درک می‌کند. لکن در مقام علم مجبور هستیم این‌ها را تقسیم و تجزیه بکنیم. این را به‌عنوان یک تذکر گفتیم که وقتی کسی اظهارنظری می‌کند در مورد وضعیت دین‌داری، باید او را به محکمه بکشانیم و بگوییم کدام یک از این وجوه از دین‌داری را می‌گوی؟.

به نظر من باید به این سمت برویم که اولاً به جای اینکه راجع به یک کل مبهم حرف بزنیم، راجع به همان عناصر به‌تفصیل و دقیق صحبت کنیم و سهم هرکدام را در نسبت با منزلت و موقعیتی که در خود دین دارد بسنجیم. و ثانیاً به جای اینکه نهایتاً یک ارزیابی از بیشتر شدن یا کمتر شدن داشته باشیم و رویکرد کمی گرایانه را در پیش گیریم، صحبت از تحول کیفیت و صورت دین‌داری کنیم.

بعد از بحث در مورد شاخص‌ها نوبت می‌رسد به ترسیم وضعیت سابق و کنونی ایران و جمهوری اسلامی، که در این مورد ما شاهد روایات متعددی هستیم.

یک روایت مدعی است که اکنون حکومت دینی است ولی جامعه به یک سمت دیگری رفته و جمهوری اسلامی ضد خودش عمل کرده است.



حاوی بیرون رفتن دین از حوزه عمومی زندگی می‌باشند. لذا این مسئله می‌بایست عامل مهمی در قضاوت و تحلیل ما باشد. یعنی این‌گونه نیست که ما در یک وضعیت عادی، رهاشده باشیم و هر چه می‌بینیم تبعات درون‌زا و طبیعی اعمال و منطق درونی سیستم و نظام خودپسند خودمان باشد. برای مثال در همین قضیه مرجعیت‌ها در عصر جدید در همه جهان هویت‌های سیال و مرجعیت‌های سیال دارد. جایگزین مرجعیت‌های ریشه‌دار می‌شود. در واقع سلبریتی جایگزین روشنفکر، استاد دانشگاه، دانشمند و... می‌شود و این مسئله تنها در کشور ما نیست.

خب ما باید پرسش کنیم که اگر انقلاب نمی‌شد با توجه به همین شرایط جهانی اکنون وضعیت چه بود؟ نباید قبل از انقلاب و بعد از انقلاب را بدون لحاظ این شرایط مقایسه کنیم. بلکه در مقایسه باید ببینیم با این طوفان‌های اجتماعی، تهاجم فرهنگی و رسانه‌های جمعی که نسبت به

عوض شده، جدا از اینکه افراد دین‌دار هستند یا دین‌دار نیستند، این را می‌شود به‌عنوان یک دستاورد بعد از انقلاب در نظر گرفت.

خط: نسبت جامعه ما با جهان غرب به‌عنوان نقطه مقابل جریان معنویت که در حال جهانی‌سازی فکر و سبک زندگی خود می‌باشد چیست؟ آیا ما نیز در جریان این سیل بنیان برافکن با دیگران همراه شده‌ایم؟

اینکه جهان جدیدی به وجود بیاید که منطق تعریف امور بر مبنای امر دیگری غیر از امر وحیانی و امر دینی باشد، خصلت عصر جدید است. بشر در اعصار ماضی، به هر شکل ممکن خود را به یک سنت مقدس متصل می‌کرد و ریاکارانه هم که شده خود را به یک سنت کهن، مقدس و والا مرتبط می‌دانست. ما در جهانی درباره دین‌داری حرف می‌زنیم که سکولاریزاسیون، راسینالیزاسیون و مدرنازیسیون در آن در حال پیش روی هستند و همه آن‌ها

جوامع وجود دارد و با این یکدست‌سازی جهانی، چه وضعیتی امروز برقرار بود؟ و شیب تحولات به کدام سمت بود؟

تمام جامعه‌شناسانی که در مورد انقلاب اسلامی بحث کرده‌اند این را گفته‌اند که انقلاب خلاف جهت حرکت ساعت زمان حرکت کرد. یعنی در تمام جهان شیب به سمت سکولاریزاسیون و غیردینی شدن جوامع بود و انقلاب این شیب را معکوس کرد.

باید شیب را در نظر بگیریم. ممکن است شیب سکولار شدن جامعه را کم کرده باشیم، ولی جامعه سکولارتر شده باشد، ولی شیبش کمتر شده باشد. که این خود یک کار است. بنابراین یکی از مسائل مهم این است که دین دایر مدار امور است یا نه.

تقابل ما با جهان جدید بر سر این موضوع است که جدای از اینکه آدم‌ها متدین هستند یا نه، در حکومت، توانستیم نظامات دینی را بسازیم؟ نظام‌هایی که منطق دینی داشته باشند و در عین حال در جهان معاصر حرکت و کار کنند، تا حد زیادی نتوانستیم اقتصاد، سیاست، پارلمان، دولت و قانون را با منطق دینی بازسازی کنیم.

خط: رهبر انقلاب در نقشه‌ای که برای تحقق کامل دین‌داری بیان کردند، گفتند ما برای اینکه به تمدن اسلامی - نقطه اوج معنویت در عرصه جهانی - برسیم، باید از رهگذر دولت اسلامی بگذریم. شما هم الآن اشاره کردید که ما در تشکیل این نظام‌ها موفق نبودیم و هنوز نرسیدیم، شما علت این ناکامی را در چه مسئله‌ای می‌بینید؟

به نظرم به بعضی از شرایط دستیابی به تمدن اسلامی توجه نکردیم. مثلاً یکی از وجوه مهم دینی بودن یک جامعه مسئله حوزه زیبایی‌شناسی عمومی است. این یکی از موضوع‌های مهم است.

ما وقتی اسم تمدن اسلامی را می‌بریم، یاد چه می‌افتیم؟ یاد بازار اصفهان و یاد مسجد شیخ لطف‌الله. ما به این حوزه خیلی بی‌توجه بودیم یعنی من همیشه قم را مثال می‌زنم، که یکی بی‌هویت‌ترین شهرهای جهان به لحاظ فرمی قم است. آیا فرم شهرسازی بعد از انقلاب دینی‌تر شده؟ من می‌گویم نه، و تولید بی‌دینی می‌کند. یعنی شما تمام شهرک‌ها و شهرهای جدیدی که شما تولید کردید اصلاً یک فرهنگ جدیدی در آن به وجود آوردید.

66

در عصر جدید،

در همه جهان

هویت‌های سیال

و مرجعیت‌های

سیال دارد

جایگزین

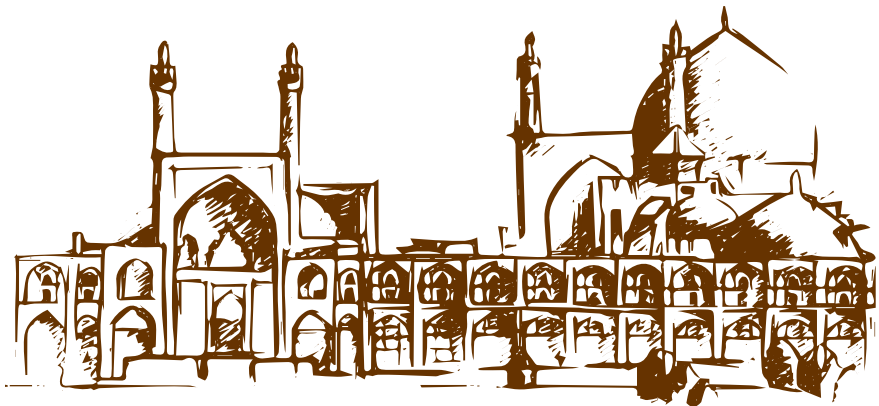
مرجعیت‌های

ریشه‌دار می‌شود.

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

۱۶۱



مصاحبه

تحلیل وضعیت دین داری، در جامعه پس از انقلاب

جوهره دین داری جهاد آخر الزمانی

حجت الاسلام والمسلمین علی سرلک روحانی میان سالی است که به دلیل سال‌ها حضور در دانشگاه ارتباط خوبی با جوانان دارد. او در دو المپیک و پارالمپیک بیابی، به عنوان روحانی، همراه با کاروان ایران به «ریودوژانیرو» و «توکیو» سفر کرده و سال‌هاست به عنوان کارشناس مهمان برنامه‌های گوناگون تلویزیونی است. همه این‌ها نشان از ارتباط خوب او با اقشار مختلف جامعه دارد. اطلاعات و مشاهدات میدانی او به عنوان یک مبلغ موفق خط را بر آن داشت تا نظرات ایشان را پیرامون وضعیت دین داری در جامعه جویا شود. در ادامه مشروح گفتگوی خط با حجت الاسلام والمسلمین علی سرلک را می‌خوانید:

خط: وقتی می‌خواهیم از نظر دین‌داری جامعه‌ای را بررسی کنیم چه شاخصی را باید مورد مطالعه قرار دهیم تا بگوییم آن جامعه دین‌دارتر شده است یا خیر؟

این سؤال مهمی است، و پاسخ آن نیاز به مطالعه گسترده دارد، اما بالاخره اگر بخواهیم دین‌داری را به سطوح متفاوتی صورت‌بندی کنیم یک سطحش قطعاً دین‌داری مناسکی است؛ دین‌داری است در سطح رعایت شریعت و دستورات دینی مثل نماز، حجاب، نماز جمعه، حضور در مساجد، نماز جماعت، توسعه ابنیه مذهبی، فعالیت‌های جهادی، و اتفاقاتی مثل مراسمات مذهبی اعتکاف، شب احیا، پیاده‌روی اربعین؛ اگر با یک شاخصه مناسکی بخواهیم بسنجیم حتماً ما یکجایی خیلی رشدهای حیرت‌انگیزی داشتیم مثل همین پیاده‌روی اربعین، ولی خوب در همین بحث‌های مناسک هم یکجایی ما نسبت به خودمان عقب‌گرد داشتیم مثل حجاب؛ ما به‌هرحال حجاب و پوشش که تحت عنوان حجاب از آن یاد می‌شود نسبت به قبل می‌توانیم بگوییم ما فاصله گرفتیم نسبت به خودمان اگرچه نسبت به جوامع دیگر اصلاً قابل مقایسه نیست وضعیتمان از نظر اینکه ما خیلی جلوتر هستیم. اگر بخواهیم دین‌داری را به مناسک تعریف

کنیم می‌توانیم بگوییم که معدل رو به پیشرفتی قطعاً داشتیم.

بر اساس متون دینی ما تولی به اولیای خدا اساس دین‌داری است، همانی که قرآن با کلیدواژه راشد از آن یاد می‌کند «حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ»، شاید بتوانیم آن ابراز علاقه عمیق و بی‌نظیری که در تشییع جنازه حاج قاسم سلیمانی به چشم دیدیم را یک نماد از همین عواطف بالغ بدانیم. واقعاً یکجایی این عواطف به نهایت بلوغ خودش رسید و اوج بی‌نظیری را از خود نشان داد.

اگر بخواهیم از این بعد هم بینیم به نظر من می‌توانیم باز معدل خیلی خوبی را به کشورمان در بحث دین‌داری بدهیم.

یک بُعد دیگر این است که ما خواسته یا ناخواسته یک وجه تمدنی پیدا کردیم. امام فرمودند مردم زمان ما از مردم زمان پیامبر و امیرالمؤمنین بهتر هستند، یک بعد اصلی و یک وجه اصلی‌اش به این است که ما به‌واقع در یک مواجهه تمدنی و جهاد آخالزمانی قرار گرفتیم، که این موضوع، جوهره دین‌داری و اصل معنویت ما را شکل داده است.

نکته‌ی دیگر این است که ما از دو جهت دچار چالش جدی هستیم؛ یکی از جهت

د

ما به واقع در یک
مواجهه تمدنی و
جهاد اخلاقی زمانی
قرار گرفتیم، که این
موضوع، جوهره
دین داری و اصل
معنویت ما را شکل
داده است.

مدیریت‌های ضعیف که در طول چند سال پس از انقلاب کم‌وبیش در فراز و فرود بوده است و این خودش باعث شده است که در جامعه خلأها و حفره‌ها و چالش‌های اقتصادی به وجود بیاید و خود این سبب شده است که مردم از این خواستگاه به کلیت رفتار جمهوری اسلامی از این منظر که نگاه نکنند کارنامه قابل قبولی ندهند. یکی هم سختی‌ها و تحمیل‌ها و محدودیت‌ها و تحریم‌هایی که از بیرون به تعبیر خودشان بی‌سابقه و فلج‌کننده و شکننده همواره سر راه جمهوری اسلامی بوده است. این هردو یعنی هم مدیریت ضعیف و هم مزاحمت‌های خارجی سبب شده که در بحث معیشت، افکار عمومی آن رضایت نسبی را نداشته باشند. اما با توجه به نکاتی که در ابتدا عرض کردم معدل ما، یک معدل نسبتاً بالایی است.

فرض کنید در همین اوضاع و احوال مشکلات گوناگون ناگهان یک اتفاقاتی می‌افتد که جوهره دین‌داری مردم نمایان می‌شود. واقعاً مثل یک گوهری که در یک خاک و خاکروبه افتاده است و یک باره باد که می‌خورد و این خاکروبه‌ها کنار می‌روند آن درخشش خودش را نمایان می‌کند. این‌ها چیزهایی است که سرجمعش را که انسان نگاه می‌کند احساس واقع‌بینان اش این است که الحمدالله در حال حرکتیم، البته این حرکت را باید قوی‌تر کنیم.

خط: دین‌داری مناسبی را که شما عنوان کردید، برخی‌ها، از آن به دین‌داری ظاهری یا دین‌داری قشری تعبیر می‌کنند، و معتقدند این نوع دین‌داری آسیب‌زاست، پاسخ شما به این مسئله چیست؟

بنده چنین برداشتی ندارم اما باید مراقب آفت‌های آن بود. در نمایشگاه کتاب، بیشترین فروش متعلق به کتاب‌هایی با مضامین معرفتی است. این خیلی پیام دارد و یا افزایش مراکز تخصصی در موضوعات

معرفتی، و همچنین پرورش اساتیدی برای تبلیغ در عرصه بین‌الملل. ولی از طرفی ما در جنگ رسانه‌ای ضعیف عمل کردیم، یعنی روایتی که دارد می‌شود روایت دیگری است. من اعتقاد ندارم که دین‌داری مناسبی ما تبدیل به ظواهر شده و یا در اصطلاح هیئتی شده‌ایم، اتفاقاً می‌بینیم در خود این هیئات چقدر سطح مفاهیم و معارف و نظم و دقت و مأموریت‌های اجتماعی بالاست. خیلی از این موارد رشد عجیب و رویش‌های فوق‌العاده‌ای است.

واقعاً الآن هیئتی‌هایی که الآن می‌بینیم خیلی جلوتر از هیئتی‌های مثلاً پانزده سال پیش هستند به لحاظ معرفت و به لحاظ شناخت؛ معدل را دارم عرض می‌کنم چه اینکه الآن مثلاً جوان‌هایی که دارم می‌بینم خیلی جلوتر از جوان‌های ۲۰ سال پیش ۳۰ سال پیش هستند و حتی بعضی از جوان‌های زمان جنگ. خوب داریم می‌بینیم دیگر من هم‌زمان جنگش را دیدم بچه‌های آنجا را و هم الآن هم ۲۵ سال است من در دانشگاه‌ها هستم، بله، «متاع کفر و دین بی‌مشتی نیست / گروهی آن، گروهی این پسندند» ولی وقتی که نگاه می‌کنیم می‌بینیم بعضی‌ها خیلی رشد کرده‌اند، خیلی عمیق‌تر شدند، خیلی کیفی‌تر شده است دیداری‌شان به معنای دقیق کلمه است و این جای امیدواری دارد. برای مثال مدافعان حرم یک هسته سخت‌اند که می‌توانند کارهای بسیار بزرگ تمدنی انجام دهند. پرورش نیروی انسانی کیفی که در این تلاطمات چهل و چندساله گذشته شکل گرفته در واقع از جامعه ما یک نیروی‌هایی ساخته است که می‌توانند یک مرد جنگی به از صد هزار باشند.

اگر ما بتوانیم یک انقلاب مدیریتی انجام بدهیم و بسیاری از بروکراسی‌های به‌جامانده از نظام گذشته را کنار بگذاریم، خیلی از استعدادها آزاد می‌شود. برای مثال سرود «سلام فرمانده»،



66

اگر بخواهیم
دین‌داری را به
مناسک تعریف
کنیم می‌توانیم
بگوئیم که
قطعا معدل
روبه پیشرفتی
داشته‌ایم.

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

۱۶۵

چه به‌عنوان یک انسان عادی و چه به‌عنوان یک حاکم. الآن برخی از حاکمان ما اصلاً تلقی‌شان مواجهه تمدنی نیست در مجلس، در قوه قضائیه، در دولت آدم‌هایی هستند که اصلاً نمی‌دانند حکمرانی در عصر مواجهه‌های پیچیده و هیبریدی و چندوجهی اصلاً یعنی چه. واقعاً این‌طور است یعنی فساد که بعضی از دستگاه‌های دولتی و غیردولتی را گرفته است به نظر من اساسش روی این است که متصدیان امر نگاه تمدنی به ماجرا ندارند. شما نمی‌توانید انقلاب اسلامی را درست بفهمید مگر اینکه بیانه گام دوم آقا را بفهمید. حضرت آقا هم در مورد بیانه گام دوم فرموده بودند هیچ چیزی را نگفتم که راجع به آن کار کنید، اما در مورد این بیانه کار کنید، چون اگر شما از آن منظر تحلیل نکنی، در شناخت انقلاب اسلامی دچار خطا می‌شوی، اینکه بعضی‌ها می‌گویند چطور بفهمیم؟ من می‌گویم با آن مقیاس باید بفهمیم؛ اگر با این مقیاس فهمیدیم بسیاری از اشکالات را هم فهم می‌کنیم و از بودن آن متعجب نمی‌شویم. به‌هرحال خیلی روشن است مأموریتی که حضرت امام علیه‌السلام به دوش این ملت گذاشتند

سرودی است که ضعف‌های ساختاری و شعری خودش را هم دارد، ولی مثل یک بمب اتم عمل کرده است، یک تجمعات غیرقابل‌تصور، که در تحلیلش می‌مانیم! درحالی‌که در این سرود سلام فرمانده دقیقاً همان نکته‌ای که دارم عرض می‌کنم یک لینک‌هایی، یک کدهایی وجود دارد که ارتباط برقرار می‌کند با آن طرح دین‌داری مردم و آن بخش را فعال کرده است. وقتی این ارتباط برقرار می‌شود معلوم می‌شود که آن گنجینه‌های عقلانیت چقدر به لحاظ دین سرشار هستند.

خط: همان‌طور که گفتید در برخی مناسک عقب‌گرد داشته‌ایم مثل حجاب، و این مسئله باعث می‌شود برخی‌ها بگویند که این اصل است و چیزهایی مثل تشییع حاج قاسم و مراسمات اعتکاف استثنا هستند، پاسخ شما به این شبهه چیست؟

شما نمی‌توانید از عهده فهم درست این اتفاق یا پدیده انقلاب اسلامی بریابید مگر اینکه آن را در مواجهه تمدنی ببینید، وقتی این‌طور تحلیل کردید خیلی از مسائلتان عوض می‌شود،



به عملیاتی که آن طرف دارد انجام می‌گیرد، سال‌ها عقب هستیم، اگرچه یک توفیقات بزرگی داشتیم ولی بخواهیم منصفانه حرف بزنیم خیلی عقب هستیم؛ صحنه را آن‌ها تعریف می‌کنند، ما در میدان آن‌ها بازی می‌کنیم. لذا در حجاب ما چرا عقب مانده‌ام؟ اگر بخواهیم تحلیل بکنیم چون انسان به تنانگی اش توجه کرده است و این غلبه فرهنگ جلوه‌گری و خودنمایی که در زن و مرد جذابیت‌های واقعاً ظاهری و زودرس و دم‌دستی دارد این دست آن‌هاست، تصویرش دست آن‌هاست، میدانش دست آن‌هاست.

خط: اینکه ما در رسانه ضعف داریم و اینکه در دوران پساکرونا که نیاز و احتیاج به فضای مجازی بیشتر شده است، سبب نمی‌شود که ما قافیه را بیشتر بازییم؟ تحلیل شما چیست؟

بستگی دارد چطور حرکت کنیم؛ خیلی به این بستگی دارد. (یک کسی به یک کسی گفت اگر من تا فلان جا می‌خواهم بروم چقدر طول می‌کشد؟ گفت: نمی‌دانم. راه افتاد؛ گفت:

یک مأموریت بزرگ است. اگر این مأموریت بزرگ را شناختیم و درک کردیم و در مقیاس خودش فهم کردیم، موفق می‌شویم و به درستی آن را انجام می‌دهیم.

خط: تحلیل در مقیاس تمدنی یعنی چه؟ یعنی مثلاً در بحث حجاب بگوییم طبیعی است و رهایش کنیم؟

خیر؛ حجاب عرصه‌ای است که در کشمکش سیطره تمایلات تنانگی، یعنی تمایلاتی که تن انسان اصالت پیدا کرده است، که بروزش هم در مردان هست و هم در زنان، خودش را جلوه می‌دهد و به نمایش می‌گذارد، که محصول همین حرکتی است که غلبه رسانه‌ای، غلبه روایتگری دنیای امروز با آن است؛ در بحث حجاب به نظرم ماچون در رسانه متأخر عمل می‌کنیم کلاً از این جهت حجاب دچار مشکل شده است. چرا فرهنگ تنانگی غلبه پیدا می‌کند؟ به دلیل اینکه رسانه دست آن‌هاست و روایتگری با آن‌هاست. ما در فضای رسانه نسبت

اگر این‌جوری بخواهی بروی دو ساعت دیگر می‌رسی ولی اگر تندتر بروی مثلاً یک ساعت دیگر (آن چیزی که ما الآن در فضای میدان‌های آتش به اختیار داریم می‌بینیم؛ مجموعه‌های خوبی در گوشه و کنار شکل گرفتند ولی به‌اندازه نیاز ما به‌هیچ‌وجه نیستند یعنی ما در فضای حجاب به‌احتمال نود درصد رو به عقب خواهیم رفت، به‌احتمال نود درصد بعضی از این فروشگاه‌های بزرگ، هایپرهای شرکت‌های خصوصی این‌ها دیگر تقریباً حجاب منتفی شده است و قاعدتاً هم به‌دلیلی که اشاره کردم که بالاخره یک نوع ظواهری دارد که این ظاهر یک نوع تمایلاتی را هم به سمت خودش حرکت می‌دهد این‌رو به رشد هم هست و این‌رو به رشد به معنای توسعه هم هست و به نظر من جمهوری اسلامی باید راجع این مسئله بنشیند و فکر کند که بالاخره با توجه به شرایط موجود چه مدلی برای بحث حجاب درست است.

خط: این قضیه به اصل دین داری هم ضربه میزند یا خیر، بالاخره در این زمینه در حال عقب‌گرد هستیم ولی جهاد به معنای عام کلمه در حال رشد است؟

ببینید؛ حرکت ما، برابر با فلسفه تاریخ اسلامی و توحیدی حرکتی رو به رشد است، «و تُریدُ ان تَمَرَّ علی الذین استضعفوا فی الارض»، در جامعه‌مان هم نمادها و المان‌ها و فاکتورهایی را داریم مشاهده می‌کنیم که واقعاً حرکت رو به رشد است ولی قطعاً مثلاً گران‌فروشی و حرام‌خواری ضربه میزند به این حرکت، همان‌طور که ظلم ضربه میزند، حق‌دیگران را خوردن و پایمال کردن و رانت‌خواری ضربه میزند، بی‌حجابی ضربه میزند و این حرکت را کُند می‌کند ولی این

حرکت مجموعه‌اش به اعتقاد من این است هم بر اساس فلسفه توحیدی تاریخ و هم بر اساس مشاهدات میدانی و تحولات منطقه نشان می‌دهد این شجره طیبه درحالی‌که رشد است، منتها یکجاهایی تبر خورده است آن درخت، یکجاهایی آفت خورده است ولی این درخت سرپاست و سایه‌اش هم هست و میوه‌اش هم هست اگرچه ممکن است بعضی از میوه‌هایش هم آسیب خورده باشد ولی می‌خواهم بگویم این کلیت یک کلیتی است که در حال صعود است که در کتاب صعود چهل‌ساله هم آقای راجی شواهد آن‌ها آورده‌اند. در کشور، ما یک اشکال بزرگی که داریم این است که سازمان‌های مدیریتی ما مأموریت تحقق آرمان‌های انقلاب برایشان تعریف نشده است، اصلاً متناسب با آن برایشان طراحی نشده است لذا در این سازمان‌ها خیلی از آرمان‌ها آسیب می‌خورند و به مسلخ می‌روند و این خیلی نکته مهمی است، خیلی لازم است کسانی که دغدغه انقلاب دارند و تسلط دارند به این مبانی مدیریتی، فکر جدی به حال این بختک بروکراسی و نظام تصمیم‌سازی غلطی که وجود دارد، بکنند. در واقع این بختک بروکراسی خیلی جاها آسیب میزند، حتی به ایمان و اعتقاد مردم.

خط: این مطلب همان است که آقا می‌فرمایند،

یعنی تقدم دولت اسلامی بر جامعه اسلامی؟

بله، ما در مرحله انقلاب اسلامی موفق بودیم اما تا رسیدن به دولت اسلامی فاصله داریم. دولت اسلامی هم باید شکل بگیرد تا برود به سمت جامعه اسلامی، بعد تازه به تمدن اسلامی باید برسیم. در جامعه اسلامی خوب با همه این ضعف‌ها که اشاره کردم جامعه اسلامی ما

66

فسادی که بعضی

از دستگاه‌های

دولتی و

غیردولتی را گرفته

است اساسش

بر این است که

متصدیان امر

نگاه تمدنی

ندارند.

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

۱۶۷

بلکه به‌عنوان یک شعار و یک اصل موردنظر است که مورد اقبال قرار گرفته.

بالاخره به هر دلیلی ایجادشده باشد این جو درست است. به قول شما ما در مورد گروه خاصی حرف نمی‌زنیم چون بالاخره همان طور که در آخوندها ممکن است آدم‌هایی باشند که به قول حضرت امام از شما هم بدتر باشند، در عدالت‌خواه‌ها هم ممکن است کسانی باشند که از هر ظالمی ظالم‌تر باشد. ظلم کنند، توهین کنند، تحقیق نکرده حرفی را بزنند، ولی جریان عدالت‌خواهی جریان مبارکی است و جزء رویش‌های انقلاب است و جزء بهترین چیزهاست که عدالت‌خواهی اگر عادلانه اتفاق بیفتد و بر اساس عدالت باشد. نه اینکه به قول حضرت آقا با دستمال کثیف بخواهند شیشه را پاک کنند. اگر دستمال تمیز باشد جزء بهترین و مبارک‌ترین رخدادهایی است که این را باید درکنار همان بحث‌های گرایشی قرار داد. آن کسی که عدالت‌خواهی می‌کند خودش را در معرض خطر قرار می‌دهد، در همه زمان‌ها این‌طور بوده است و الآن هم همین‌طور است، چون دستگاهی که فساد می‌کند و مجموعه‌ای که فاسد است حتماً باکسی که دنبال عدالت است برخورد می‌کند و برایش هزینه ایجاد می‌کند. به همین خاطر عدالت‌خواهی نه به معنای گروه خاصی یا مثلاً جریان تعریف‌شده‌ای بلکه به معنای یک منش اجتماعی، یک مجاهدت در زمان ماست. این جنس منش که انسان دنبال عدالت باشد و اول از خودش هم شروع کند و خودش را هم تابع قانون بداند، تابع اخلاق بداند و درعین حال بسیار دقیق و هوشمندانه و جسور به انحرافات و به تحریف‌ها و ظلم‌ها هم بپردازد پدیده مبارکی است.



موجودمان از جامعه اسلامی زمان پیامبر جلوتر است قطعاً. با همه این ضعف‌هایی که دارد ولی بالاخره با این مشکلات معیشتی و این گرفتاری‌ها و از فقر مهم‌تر تبعیض، احساس ویژه خواری که دارد القا می‌شود. این چیزی که بعضی‌ها می‌گویند آقا کار به دین‌ستیزی رسیده را من مطلقاً قبول ندارم، از من بدشان می‌آید، از فلان مسئول بدشان می‌آید، از ریا بدشان می‌آید اما از دین فرار نمی‌کنند بلکه از روی لجابت طرف ممکن است بگویند من دیگر نماز نمی‌خوانم یا حجابم را رعایت نمی‌کنم ولی همان آدم غرق ارادت به سیدالشهداست، غرق ارادت به قرآن است، غرق ارادت به حضرت زهراست، همین آدم اگر پایش بیفتد برای اهل بیت همه کاری می‌کند. همین حضور مردم در تشییع جنازه حاج قاسم؛ اصلاً یک معجزه عجیب و غریب بود.

خط: به‌عنوان کسی که ۲۵ سال در دانشگاه حضور و با دانشجویان ارتباط دارید، آیا سر دست گرفتن شعارهای انقلاب از جمله آزادی با عدالت را از مصادیق رشد جریان دین‌داری میدانید؟ البته منظور از جریان عدالت، جریان خاصی نیست،

۱۶۸

خط

شماره ۱۹
تابستان ۱۴۰۱

د

به نظرم چون در رسانه متأخر عمل می‌کنیم، در مسئله حجاب دچار مشکل شده‌ایم.

خط